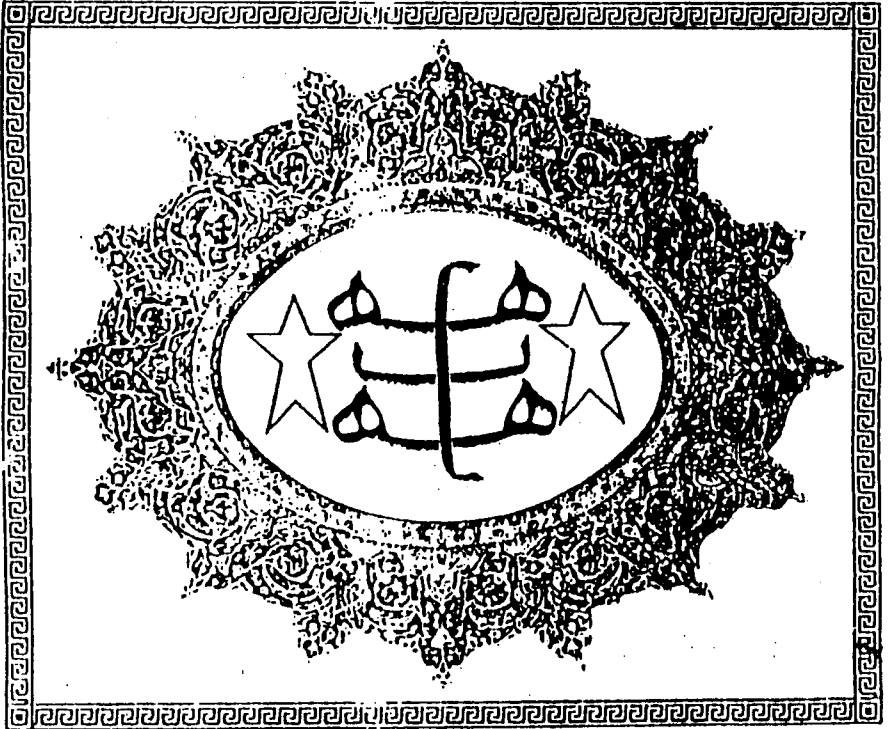
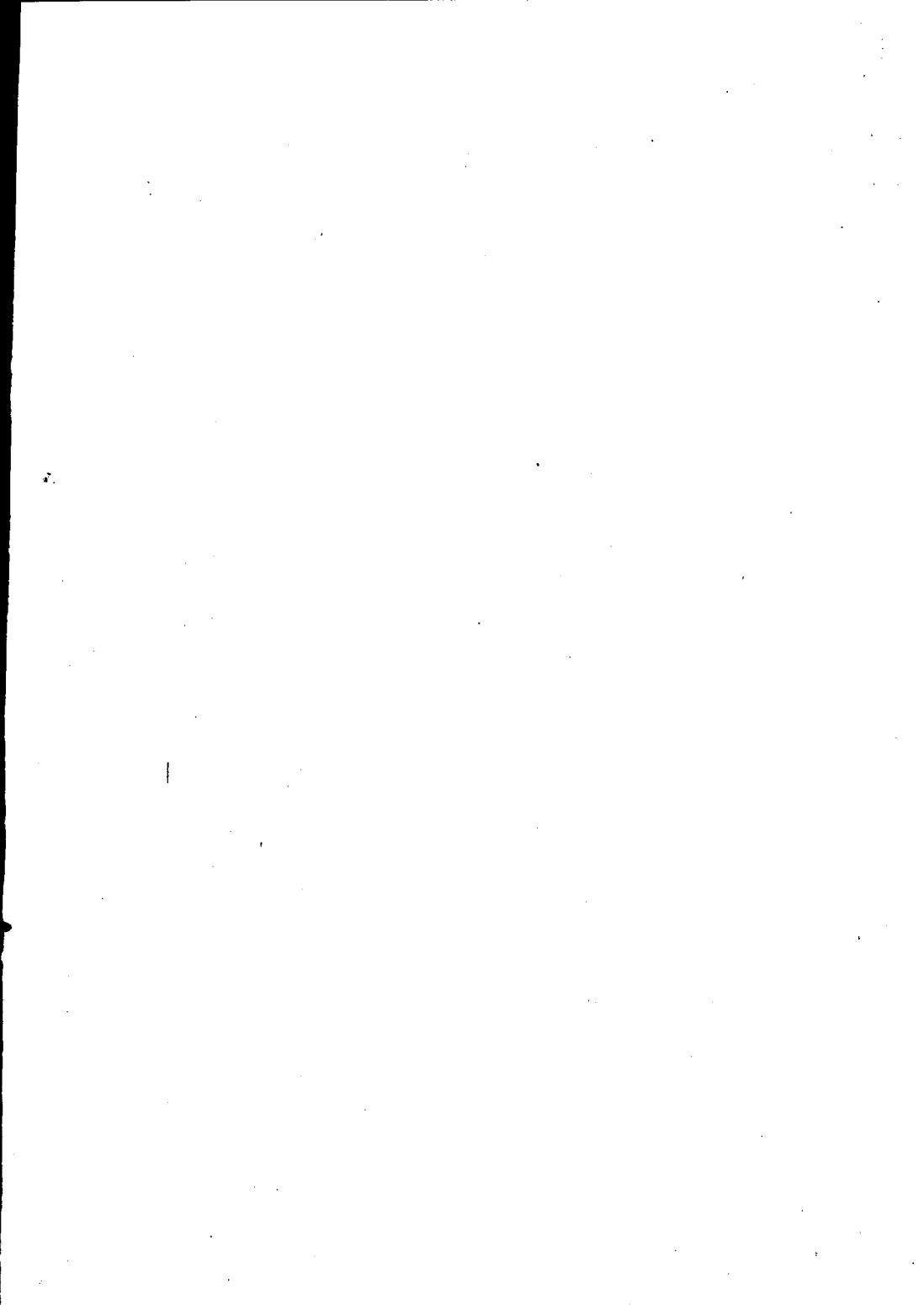


اسم اعظم الہی

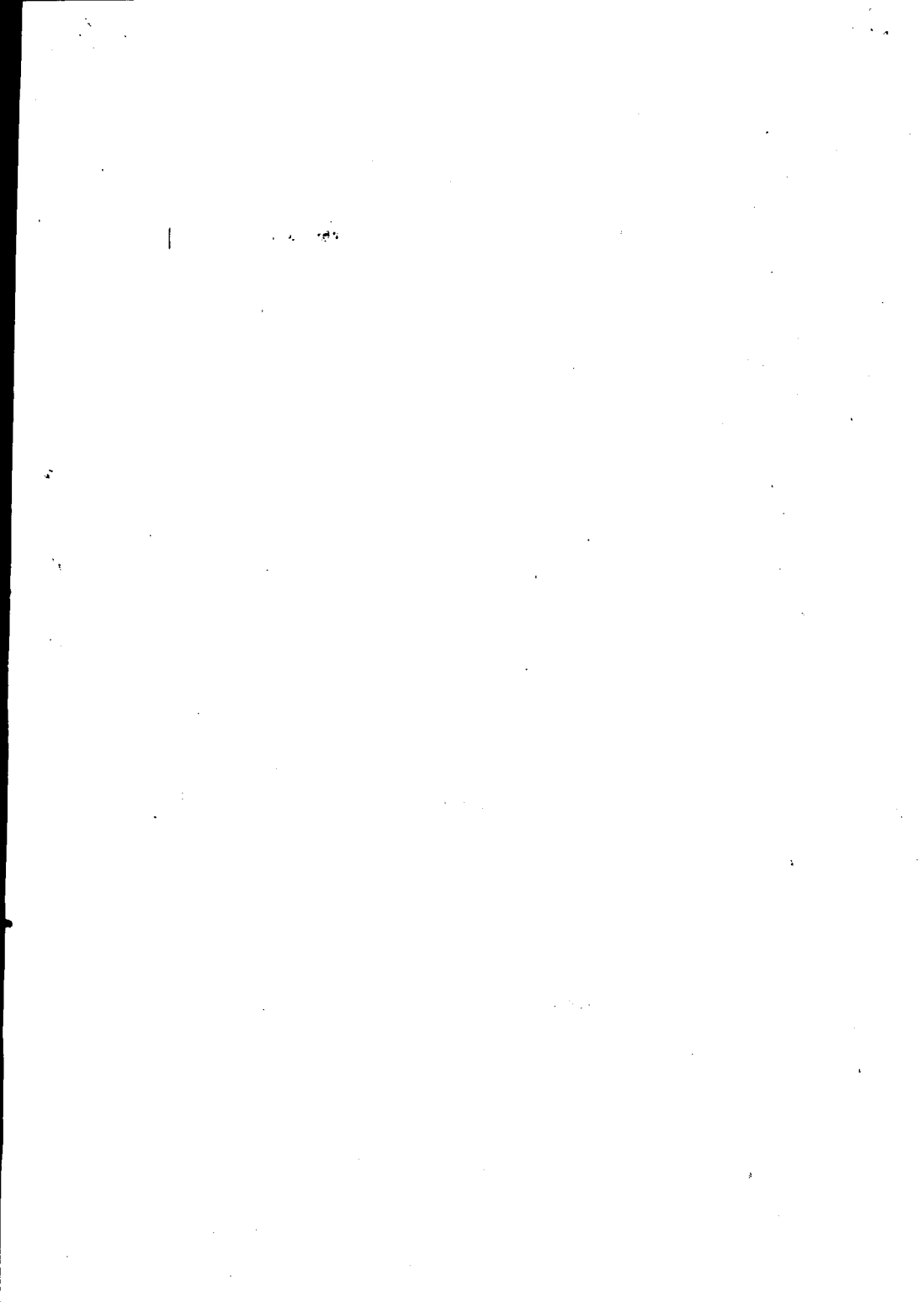


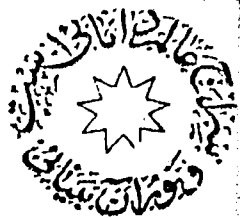
تہیہ و تنظیم: ہوشنگ گہرریز



اسم اعظم الہی

تہیہ و تنظیم: ہوشنگ گہرریز





۹ شهرانور ۱۴۲۲ هجری

۱۲ جون ۱۹۹۰ میلادی

دانشمند ارجمند جناب موشنگ گهرریز علیه بهاءالله

بهیت العدل اعظم الهی مقرر فرموده‌اند مؤسسه معارف بهائی "برای تقویت بنیه علمی جامعه جوان بهائی و یاران مهد امرالله" در تهیه و چاپ کتبیات مناسب به شرح ضمیمه حتی‌الامکان اقدام لازم مقبول دارد.

مؤسسه برای تهیه چنین موادی چاره جز این ندارد که مجدداً از نفوس ارجمندی چون آن فاضل چلیل استعانت جوید و درخواست نماید که:

اولاً تألیفات، تمثیلات، ترجمه از آثار دیگران و یا هر اثر دیگری را که بتواند در این راه مفید واقع گردد در اختیار مؤسسه قرار دهند.

ثانیاً در صورت امکان رساله، جزوه و نوشته در این موارد تهیه و به مؤسسه ارسال فرمایند.

ثالثاً چنانچه نفوس مستعدی از جوانان و غیر جوانان می‌شناسند که می‌توانند در این راه مؤسسه را یاری دهند معرفی فرمایند.

راهماً چنانچه کتاب یا نوشته به زبان فارسی یا السنه دیگر در نظر دارند که مناسب برای ترجمه و نشر باشد به مؤسسه اطلاع دهند.

مؤسسه معارف بهائی به‌مهراجه در انتشار وصول آثار اردنده و دلالت و ارشادات ذی‌قیمت آن نفس چلیل در سهیل اجرای امریه مطاع معهد اعلی می‌باشد.

با تقدیم تحیات بهائی

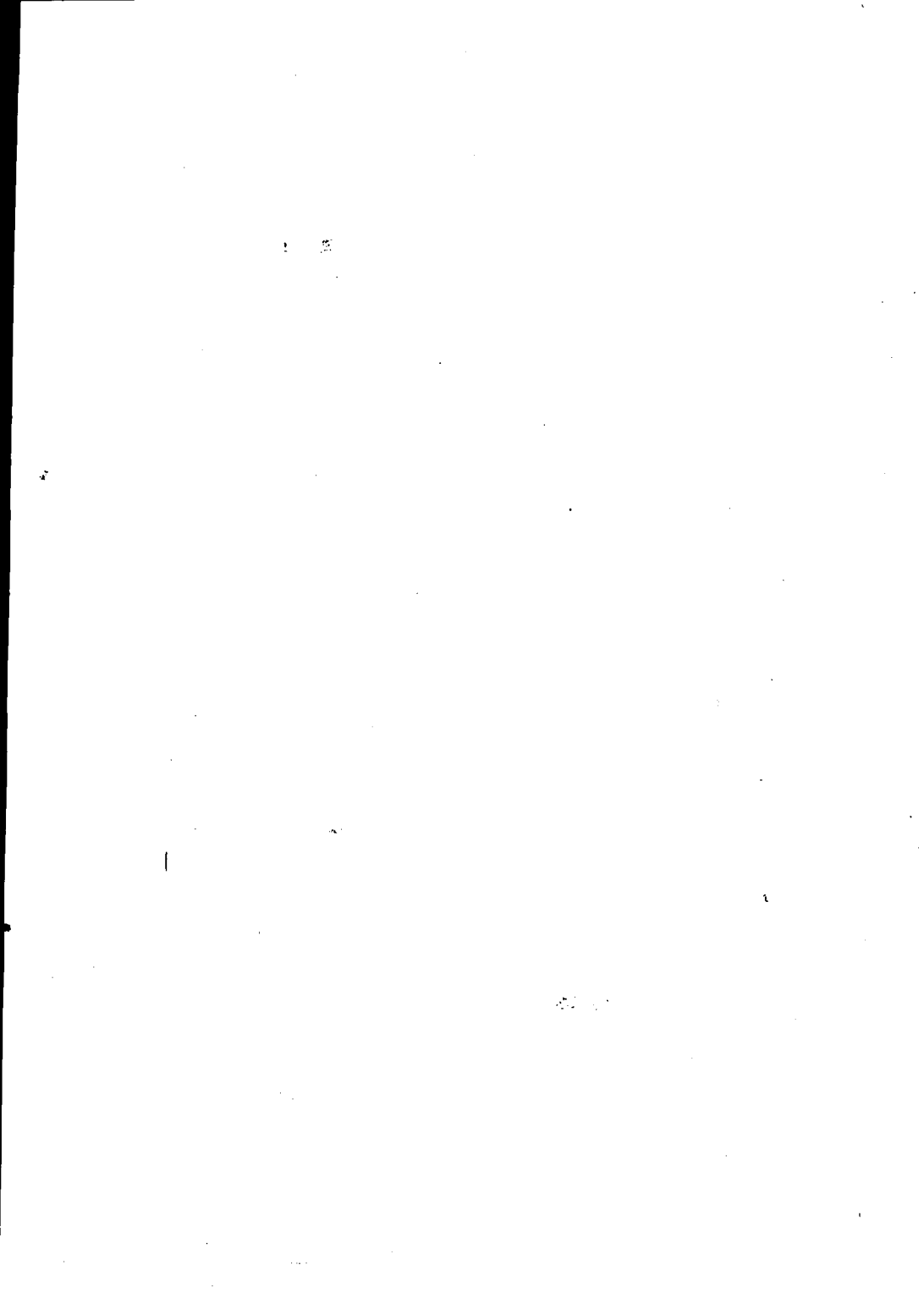
دکتر بهاءالله گهرریز



(این کتاب را به نوه بسیار عزیزم شمیم زینی (Shamim Zainy) اهداء مینمایم)

شناسنامه کتاب

نام کتاب	اسم اعظم الہی
نویسنده	هوشنگ گهرزپز
تاریخ نشر	سال ۱۶۰ بدیع، برابر با اکتبر ۲۰۰۳
محل نشر	لندن انگلستان
نوبت چاپ	اول
تعداد چاپ	۱۰۰۰ جلد
ناشر	نشر بدیع - لندن
واژه زنی	مینا
چاپ و صحافی	بوک پرس
اجرای طرح روی جلد	سمندر



مقدمه

چندی قبل مؤسسه فخریه معارف بهائی بلسان فارسی طی مرقومه‌ای که متن آن در این کتاب آمده تألیف مجموعه‌ای به جهت تقویت بنیه علمی جامعه جوان و یاران مهد امرالله را از این عبد خواستار شدند این امر همانطوریکه از مرقومه مورخ شهر انور آن هیئت مستفاد میگردد تحت هدایت ساحت رفیع و عظیم بیت‌العدل اعظم الهی شیداله ارکانه قائم به خدمتند تا جوانان عزیز بهائی و یاران رحمانی بیش از پیش با آثار و آیات طلعات مقدسه انس گیرند و سبب ازدیاد معلوماتشان شود.

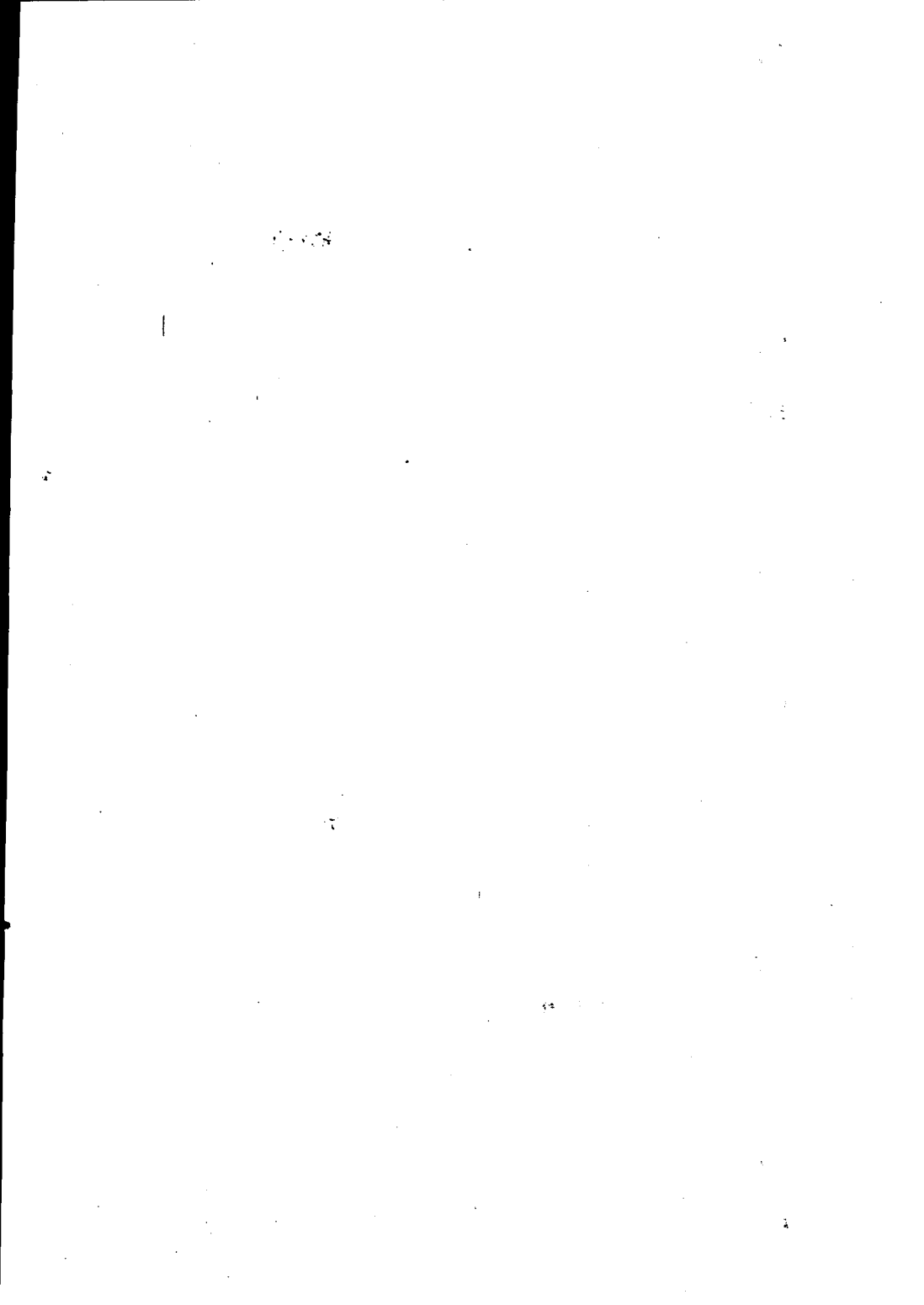
این دستور با وجودی که به علت مهاجرت به کشورهای مختلف به عهده تعویق افتاد ولی حال که به فضل و عنایت جمال اقدس ابهی تهیه آن میسر گردید کتاب حاضر را به نام «اسم اعظم الهی» و مواضع مختلفه، تألیف نمودم. حمد و ثنا و شکر و سپاس که در این دور بدیع و عصر جدید در پرتو هدایت جمال قدم و اسم اعظم آثار و الواح در هر شانی نازل و لئالی و دراری گرانها در هر امری از خامه طلعات مقدسه صادر و ظاهر گشته. این بحر زخار آثار مبارکه و حقایق مودعه و گنجینه‌های شاهوار مشام جان مشتاقان را از روائح طیبه‌اش منظر نموده است. از جمله گوهرهای کمینی که به معرفت جمال مبین نصیب اهل عالم گشته و در آثار جمیع انبیاء مذکور بوده «اسم اعظم و رمز ممتنم» است. این لؤلؤلا که در میان اسماء الهی به بزرگترین نام خدا اطلاق گردیده یکی از رموز و اسرار الهی است که در صدف کنز رحمانی پنهان بود، در این عصر نورانی و قرن یزدانی به رایگان نثار عالمیان گشته و معلوم گردیده که نام مقدس حضرت بهاءالله «اسم اعظم الهی» است. به فرموده مولای مهربان حضرت شوقی ربائی در کتاب دور بهائی:

«کلمه اسم اعظم اشاره صریحی است به حضرت بهاءالله»

طراح اسم اعظم و تشریح خطوط فصّ نگین آن توسط حضرت مولی الوری انجام گرفته و به فرموده مبارک نام «بهاء» درمان همه دردها و تسکین دهنده همه ناراحتیها است.

در پرتو این عنایت و اجابت دستور مؤسسه معارف بهائی این عبد بر آن شد تا در آثار و الواح بیشماری که دال بر این نام مقدس بود به تفحص و تعمق پردازد و تا آنجا که مقدور بود به مطالعه بیش از ۱۲۰ کتب امری پرداخته قریب ۲۵۰ نص مبارک جمع آوری نموده تقدیم محبان جمال قدم و اسم اعظم نمایم. امید است که مورد عنایت و مطالعه دوستان قرار گیرد.

رضوان سنه ۲۰۰۲ - هوشنگ گهرریز



درباره مؤلف



هوشنگ گهرریز نویسنده این کتاب در سال ۱۳۰۸ شمسی مطابق سنه ۱۹۲۹ میلادی در طهران متولد شد. تحصیلات متوسطه خود را در سال ۱۳۳۱ شمسی (۱۹۵۲ میلادی) در دانشکده فنی نفت آبادان در رشته تخصصی بهداشت باتمام رسانید و بعنوان بازرس ارشد بهداشت در شرکت ملی نفت آبادان به خدمت پرداخت. او سالها ریاست اداره ریشه کنی مالاریای شهرستانهای آبادان، خرمشهر و گرگان را به عهده داشت.

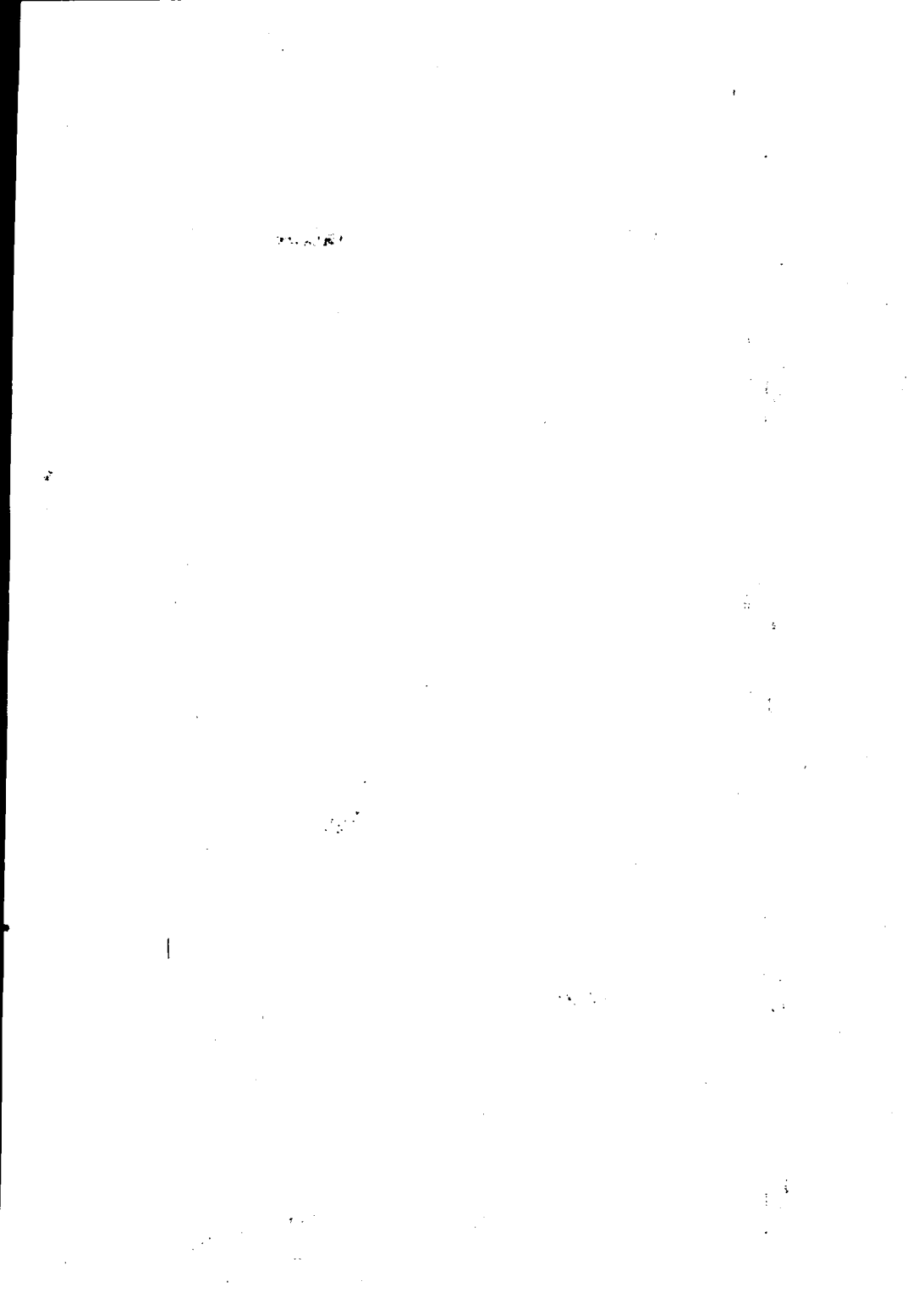
در سال ۱۳۲۳ شمسی (۱۹۴۳ میلادی) همراه والدینش به مهاجرت قریه طراز از توابع نطنز و شهرستان قم و در سال ۱۳۳۲ شمسی (۱۹۵۳ میلادی) در اجرای فرمان ملکوتی مولای خویش حضرت ولی مقدس امرالله به جهت شرکت در نقشه ۱۰ ساله جهاد کبیر اکبر به کشور عربستان سعودی مهاجرت نمود. از آن پس تاکنون باتفاق همسرش فریده گهرریز در کلیه نقشه‌های مهاجرتی بیت‌العدل اعظم الهی شرکت داشته به کشورهای کویت، شیلی، انگلستان، جامایکا، بلغارستان و مقدونیه مهاجرت نموده‌اند.

مؤلف محترم علاوه بر مقالات متعدده که در مجلات مختلف امری از قبیل پیام بهائی، عندلیب، پیام بدیع، بانگ سروش، اختر جوان و ملت جاوید به چاپ رسانده صاحب تالیفات ارزنده از جمله کتب خدمت و عبودیت، حروفات حی، حواریون حضرت بهاءالله، تسلیم و رضا، انقطاع، کور و دور بهائی و تقسیمات اعصار و عهد آن، دیانت جهانی بهائی به لسان انگلیسی (ترجمه شده بزبانهای مقدونیه و فارسی) به منظور تدریس در کلاسهای امری و استفاده در جلسات تبلیغی کشور مقدونیه، حیات بعد از مرگ، اسم اعظم الهی و نقحات وحی می‌باشند که جملگی بزیر چاپ آراسته گشته در اختیار یاران قرار دارد و برخی از آنها تجدید چاپ نیز گردیده است. علاوه بر کتب یاد شده تعدادی کتب دیگر برشته تحریر در آورده که آماده چاپ است امید است که به تدریج به حلیه طبع آراسته گردند.

فهرست مطالب کتاب

صفحه	
۸	۱- اسم اعظم و رمز منمتم
۱۴	۲- خطوطِ فیضِ نگینِ اسم اعظم
۱۷	۳- تأثیر اسم اعظم
۱۸	۴- طرز استفاده انگشتری اسم اعظم و طریقه بکار بردن آن
۲۰	۵- نصب لوحه اسم اعظم
۲۰	۶- حل اسم اعظم در آب
۲۰	۷- اعطای لقب اسم اعظم به برخی از مؤمنین
۲۵	۸- مطابقت حروف ابجد با اسامی افراد و اعداد
۲۹	۹- بیست و چهار پیر - آلاء اسم اعظم
۳۳	۱۰- بهاء رمزی از اسم اعظم و بیانگر نام مبارک حضرت بهاء الله است
۴۳	۱۱- تحیت الله ابهی ذکر اسم اعظم است
۵۱	۱۲- اسم اعظم از نظر شعرا و عرفا
۶۱	۱۳- اسماء و صفات الهی و معانی عرفانی و روحانی آنها
۷۱	۱۴- کلیه انبیای الهی اسم اعظم و حقیقت واحده اند
۷۵	۱۵- بشارات کتب آسمانی و انتظار پیروان ادیان گذشته درباره ظهور جمالقدم و اسم اعظم
۷۹	۱۶- آئین هندو یا آئین برهمنی و انتظار پیروان حضرت کریشنا بظهور حضرت بهاء الله
۸۱	۱۷- آئین بودائی و کنفوسیوس و انتظار پیروان حضرت بودا بظهور جمال مبارک
۸۴	۱۸- دیانت زردشتی و انتظار پیروان حضرت زردشت بظهور حضرت بهاء الله
۸۸	۱۹- دیانت یهودی و انتظار یهودیان بظهور جمال قدم
۹۳	۲۰- تاریخ مسیحیت و انتظار مسیحیان بظهور جمال مبارک
۹۸	۲۱- ظهور دیانت اسلام و انتظار مسلمین بظهور حضرت بهاء الله
۱۰۴	۲۲- بشارات کتب مقدسه درباره دو ظهور پیاپی در آخر الزمان
۱۱۰	۲۳- بشارات منزله حضرت ربّ اعلی بظهور حضرت بهاء الله و انتظار بابیان
۱۱۵	۲۴- جلالت و عظمت ظهور جمالقدم و اسم اعظم
۱۲۳	۲۵- اعتقاد اهل بها بظهور بعدی مظهر امر الهی

- ۱۲۹ - ۲۶- روح القدس همان اسم اعظم الهی است
- ۱۳۳ - ۲۷- جبرئیل همان اسم اعظم الهی است
- ۱۳۶ - ۲۸- ملائکه و فرشتگان با اسم اعم اطلاق گشته‌اند
- ۱۴۰ - ۲۹- شدید القوی همان اسم اعظم است
- ۱۴۲ - ۳۰- بشارات و اشارات انبیاء الهی به یوم لقا و یوم الله
- ۱۵۰ - ۳۱- کیفیت نزول و چگونگی بعث و وحی و تجلی روح القدس بر انبیاء
- ۱۵۲ - ۳۲- چگونگی رسالت حضرت کریشنا در دیانت هندو
- ۱۵۳ - ۳۳- چگونگی رسالت حضرت بودا
- ۱۵۳ - ۳۴- چگونگی رسالت حضرت زردشت
- ۱۵۴ - ۳۵- کیفیت نزول وحی به حضرت موسی
- ۱۵۴ - ۳۶- کیفیت نزول وحی به حضرت مسیح
- ۱۵۵ - ۳۷- چگونگی نزول وحی به حضرت محمد
- ۱۵۶ - ۳۸- کیفیت بعث حضرت باب
- ۱۵۷ - ۳۹- چگونگی نزول وحی به حضرت بهاء الله
- ۱۶۲ - ۴۰- بسم الله الرحمن الرحیم رمز و نشانی از اسم اعظم است
- ۱۶۸ - ۴۱- نواب اربعه - چهار ابواب - نائب امام زمان
- ۱۷۴ - ۴۲- اسم اعظم در دعای ماه رمضان مسلمین
- ۱۷۹ - ۴۳- صورت دعای ماه رمضان مسلمین
- ۱۸۲ - ۴۴- فهرست اعلام و اهم مواضع
- ۱۸۸ - ۴۵- مشخصات کتب - کتاب شناسی



اسم اعظم و رمز مُنَمَم

جمال قدس جانان در لوحی از الواح باین کلمات ذریات ناطق قوله الاجلی:

«ایام ایام فرح است چه که محبوب عالم و اسم اعظم بر عرش ظهور مستوی. باشمش بگوئید و به یادش بنوشید و به ذکرش مشغول باشید و به کمال روح و ریحان و حکمت و بیان با یکدیگر و خلق معاشرت نمائید»
(آیات بیّنات صفحه ۲۸۶)

اسم اعظم نام مبارک حضرت بهاء الله است چنانچه خود هیکل مبارک در لوح تجلیات میفرماید:

«تجلی اول که از آفتاب حقیقت اشراق نمود معرفت حق جلّ جلاله بوده و معرفت سلطان قدم حاصل نشود مگر به معرفت اسم اعظم. اوست مکّم طور که بر عرش ظهور ساکن و مستوی است»
(مجموعه الواح صفحه ۲۷)

و نیز میفرماید:

«الیوم لایق آن که به اسم اعظم متشبث شوند، نیست مهرب و مفرّی جز او و ناس را متخد نمایند»
(ندا باهل عالم صفحه ۶۹)

(اسم اعظم در کتاب فرهنگ لغات منتخبه تألیف فاضل جلیل جناب دکتر ریاض قدیمی به بزرگترین نام خدا اطلاق شده و آن در میان اسماء الله به اسم اعظم بهاء نامیده گشته) همه میدانند که یکی از القاب جمال مبارک اسم اعظم است ولی بنا به تصریح حضرت عبدالبهاء ذکر اسم اعظم «الله ابهی» میباشد در تشریح مطلب فوق هیکل مبارک در لوح خانم هیلن گودال میفرماید:

«از اسم اعظم سنوال نموده بودی؟ اسم اعظم بهاء است با (او) تلفظ میشود و لکن ذکر اسم اعظم الله ابهی است»
(لوح بافتخار خانم هیلن گودال)

(جناب ابوالقاسم فیضی ایادی محبوب امرالله می گویند که یکی از مؤمنین دور میثاق که افتخار شرفیابی به حضور مبارک مولای عزیز حضرت مولی الوری را داشته اظهار میدارد که طرح اسم اعظم توسط حضرت عبدالبهاء انجام گرفته زیرا تنها «سرّ الله الاعظم» قادر بر ترسیم آن بوده اند. بیت العدل اعظم الهی در پاسخ به سنوال نگارنده درباره این که طراح اسم اعظم چه کسی بوده؟ در مرقومه مورخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۹۲ میفرماید

«طرح اسم اعظم بنابر تحقیق و مطالعه جناب فیضی ایادی امرالله توسط حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در ایام اشراق شمس جمال اقدس ابهی بوده است»

و اما اولین نفسی که به تزئین و ترسیم اشکال مختلفه اسم اعظم پرداخت هنرمند خط نگار قرن نوزدهم جناب میرزا حسین اصفهانی بود که در امر مبارک به مشکین قلم شهرت دارد لقب مشکین قلم از طرف ناصرالدین شاه باو داده شد و چون در بین خطاطان آن دوره معروف و مشهور بود به دربار شاهی راه یافت. او آثار بی شماری در این زمینه از خود به یادگار گذارده که قسمت اعظم آنها در اماکن متبرکه ارض اقدس نصب و مورد بازدید زائرین اعجاب مقدسه قرار دارد.

مشکین قلم در میان اعظم خوشنویشان که خط و تصویر را به کمال استادی با هم آمیخته اند مقام والا و گرانقدری دارد او همه خطوط متداول زمان را به نهایت استادی مینوشت. نمونه‌هایی از آثار این هنرمند نقش آفرین و تصویرهایی که بدون شک از کلمات و آثار الهی الهام گرفته منحصر بفرد میباشد. برخی از آن تصاویر در کتب هنرمندان به چاپ رسیده و بسیاری در گالری‌های بزرگ جهان در معرض تماشای مردم گذارده شده است. در کتاب احوال و آثار خوش نویسان قطعاتی از این هنرمند بی مانند درج گشته و در دانشگاه‌های کشورهای سوریه، شامات و مصر زینت بخش است درباره ترسیم قطعات اسم اعظم او که اولین هنرمند بهائی در آن سبک بود حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

«خطاط شهیر، میرعماد ثانی حضرت مشکین قلم است... مدتی در جوار عنایت بسر میبرد و هر روز مورد الطاف جدید میشد و به تزئین و تنمیق قطعه‌های رنگین می پرداخت و اسم اعظم یا بهاء الاهی را به اشکال مختلفه در غایت اتقان می نگاشت و به جمیع آفاق می فرستاد»

(تذکره الوفا صفحات ۱۵۳-۱۵۲)

هویت و معرفت اسم اعظم و شناسائی این رمز مکنون و راز مختم سالیانی دراز در پس پرده اسرار و حکمت الهی دور از دسترس بشر پنهان بود. لذا این گنج مستور خدا که در ادوار ماضیه از آن نام برده میشد و کمتر کسی از آن آگاهی داشت میبایستی در زمانی معین سر آن مکشوف و عیان گردد بهمین سبب فضاء و عرفا و دانشمندان جملگی موقن و معترف بودند که اسم اعظم الهی که جزء اسماء الحسنی مشهور و معروف و از نامهای بزرگ خداوند محسوب است وقتی هویدا میگردد که بشر بدرجه کمال رسد و استعداد روحانی شناسائی آن را پیدا کرده باشد. حضرت بهاء الله اشاره بهمین اسماء الحسنی در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند:

«هذا من امره المبروم واسمه الاعظم و کلمة العلیا و مطلع اسمائه الحسنی»

(بند ۱۴۳ صفحه ۱۲۶ کتاب اقدس)

اما این اسم مبارک مانند خورشید که در پس ابرهای تیره از درخشش محروم باشد پنهان باقی ماند تا آن که در میقات معین پرده‌های اسرار الهی به یک سو نهاده شد و رمز اسم اعظم ظاهر

و عیان گشت و انتظار چندین ساله بشر به انتهی رسید و آن زمانی بود که بحر فضل و رحمت الهی و آفتاب عنایت صمدانی مُشرق و سحاب تیره موجود مرتفع گشت و جمال اقدس ابهی مستوی بر عرش جلال من غیر ستر و حجاب عالم را به نور ظهور منور فرمود و اظهر من الشمسین باین آیات باهزات متکلم گشت:

«یا معشر الامم قد آتی مالک القدم باسمه الاعظم ویدعوکم الیه ان اَنتُم من السامعین، انه ما ارادکم الا ما یقر بکم الی الفرد الخبیر»
(النالی حکمت جلد ۱ صفحه ۹۸)

مضمون بیان مبارک آنکه ای مردم، صاحب قدم باسم اعظم ظاهر و هویدا گشته و شما را به سوی خود میخواند او هدف و منظوری جز تقرب و دعوت شما بسوی خالق یکتا ندارد، اگر گوش شنوا داشته باشید.

و نیز شهادت میدهد باینکه:

«شهد الله انه لا اله الا هو والذی آتی باسم الاعظم انه کمولی العالم طوبی لسمیع سمیع ندائه الاحلی و لعالم اتخذ لنفسه سبیل المستقیم»
(النالی حکمت جلد ۱ صفحه ۹۹)

مضمون آنکه شهادت میدهم به ذات غیب الهی که جز او خالق نیست آن کسی که باسم اعظم در عالم ظاهر گشته سرور جهانیان است. خوشحال آنان که حلاوت صوتش را بشنوند و غایبی که طریق صوابش را برگزینند.

حضرت عبدالبهاء باین بیان احلی ناطق قوله الجمیل:

«ای دوستان الهی الیوم انوار جمال قدم و اسم اعظم از افق وجود بر هیاکل توحید تاییده و نفعات قدس مشام اهل سرادق عزت را معطر نموده و امواج محیط الهی بر سواحل وجود مهاجم و لنالی الطاف و احسان میافشاند پس دامنی از این دَر و گهر پُر نمایند و بر اهل آفاق نثار کنید. و این لؤلؤ لای دَر معانی الهی و حقایق اسرار رحمانی است که در صدف کنز مخزون پرورش یافته و در دریای قدم تولید گشته و به لطافت و صفائی ظاهر شده که روشنی چشم گروییان و قوت قلب روحانیون است. حال از فضل جمال ابهی روحی لا حبانہ الفداء درج این دَراری نورا مملو از فراند غرا است و رایگان نثار میشود و البهء علیکم یا احباء الله ع»

(منتخباتی از مکاتیب جلد ۴ صفحه ۱۰۶)

لوح حکمت از جمله الواح مهمه نازله از یراعه جمال قدس جانان است که بافتخار جناب آقا محمد قائینی که ملقب و معروف به فاضل قائینی ایادی امرالله نازل شده درباره خلقت و امهات مسائل عالیه فلسفی و حکمت شرح و تفصیل فرموده‌اند و نیز اسامی چند تن از فلاسفه الهیون قدیم از قبیل سقراط، افلاطون، ارسطو، مورفس، بقراط و فیثاغورث را ذکر فرموده سقراط را سید

الفلاسفه نامیده و درباره اش میفرمایند او عارف به حقایق مستور از ابصار بوده و مردم را به شناسائی خداوند دعوت مینموده است و درباره بقراط میفرمایند او فیلسوف بزرگ بوده. حضرت بهاء الله بنفسه درباره این لوح میفرمایند «رشی از رشحات مستوره در بحر علم الهی در لوح حکمت نازل شده طوبی لمن نظر و قرء» در این لوح جمالقدم خطاب به جناب نبیل اکبر میفرمایند:

«امش بقوة الاسم الاعظم فوق العالم لتري اسرار القدم وتطلع بما لا اطلع به احدان ربك لهو المؤيد العليم الخبير. اگر قواء غیب و شهود منحصر به قوه سامعه ای شود میتوان گفت قابل اصفاء این ندا است که از یمین عرش مرتفع و اگر قوت و رونق جمیع ابصار در بصری محصور گردد شاید لایق مشاهده آثار شود»

(آیات بینات صفحه ۸۱)

جناب آقا محمد قانینی معروف به نبیل اکبر یکی از علمای بنام ایران بود که در علم و حکمت و فقه کسی را با او برابری نبود. در کربلا توسط ملاحسین رشتی از امر مبارک با خبر گردید و چون قلبش به نور ایمان و ایقان منور گشت شعله فروزان شد و مانند دریا بجوش آمد و بی مهابا لسان به تبلیغ گشود و البته بلایای بی منتها کشید و باین منقبت عظمی مفتخر گشت که از خامه مشکین حضرت عبدالبهاء به ایادی امرالله و از کلک گهربار حضرت ولی امرالله جزو حواریون حضرت بهاء الله مفتخر گردید. آن گوهر تابناک امر الهی در جمیع شئون ماهر و مجتهدی عالم و فاضل و عارفی کاشف در علوم ادبی و نیز فصیح و بلیغ و بی نظیر بود. ایادی محبوب و معزز امرالله جناب ابوالقاسم فیضی میگفت که در ایامی که در عربستان بودم کتاب یکی از علمای اهل تصوف را مطالعه نمودم در یکی از فصول آن کتاب ذکر شده بود که کسانی که در جستجوی راه حقتند در پی شناسائی سبیل محبتند و در طریق پر فروغ علم و دانش گام مینهند مردمانی صادق و خوش نیتند که به مثابه فرشتگان از چشمه نور (بهاء) می آشامند و پیوسته چشم بافق ملکوت دوخته نام مقدس او را در مقابل دیدگان خود می بینند که با جلال و جمال مخصوص در تلالوه و نور افشانی است اینگونه انسانها قلب هایشان به سلطان جلال و اسم اعظم الهی پیوند یافته است.

حضرت عبدالبهاء خطاب به یکی از مؤمنین میفرمایند:

«ای بنده جمال قدم انوار اسم اعظم آفاق امم را احاطه نموده است ولی غافلین در اعماق وهم مستغرق وقتی بیدار گردند که قافله به منزل رسیده و در سرگوی حضرت دوست قرار گرفته و در تحت خباء تقدیس آرمیده و آن جاهلان و نادانان در اول قدم در راه گمگشته و حیران و سرگردان مانده»

(مکاتیب جلد ۵ صفحه ۱۱)

فاضل شهیر و دانشمند بی نظیر جناب ابوالفضائل گلپایگانی در یکی از نوشته های خود که در کتاب رسائل و رقائم صفحه ۲۰۹ مندرج است می نویسد که جمیع انبیاء و مرسلین که بامر خدا

مبعوث گشته‌اند ثابت شده است که پیوسته بصورت بشر در جامعه ظاهر میگردند آنان جامع جمیع اسماء الهی مخصوصاً اسم اعظم‌اند که بامر حق در قلوبشان روح القدس نازل میشود. بنا بر این پیامبران خدا چون مرآت صافیّه عالیّه حَقّند همگی اسم اعظمند لذا نام مبارک و مقدسشان در عالم همچون اسمی با مسمی است که دلالت بر شأن و مقامشان دارد.)
شاعر میگوید:

اسم اعظم بکند کار خود ایدل خوش باش که به تزویر و حیل دیو سلیمان نشود
حضرت ولی مقدّس امرالله اسم اعظم با نام مقدّس حضرت بهاءالله میفرمایند،
«کلمه اسم اعظم اشاره صریحی است به حضرت بهاءالله»

(کتاب دور بهائی صفحه ۶۴)

در هر دوری از ادوار مظاهر الهی برای اسم اعظم نشانه و علامت خاصی داشته‌اند که مؤمنین به آن ظهور در آن زمان آن علائم را مقدّس و محترم می‌شمردند و با احترام و تکریم از آن یاد می‌نمودند و در مواقع ضروری با خود حمل می‌کردند و جهت حفظ از بلیات و اتفاقات ناگوار آن را نزد خود نگاه می‌داشتند. مثلاً در زمان حضرت موسی این علامت شامل سینه بند هارون بود که دارای ۱۲ مربع در صفحه کوچکی منقوش شده بود که اشاره به دوازده اسباط بنی اسرائیل داشت. در دوران حضرت مسیح صبیح شکل یک ماهی را داشت که اشاره به ماهی یوحنا یعنی (یونس) بود. در دیانت اسلام علامت ممزوج از حروف و اعداد بود که بر نگین انگشتر حک میشود که حاوی ۲ ستاره شبیه ستاره‌های اسم اعظم بهائی و دارای ۳ (الف) و ۴ (الف) متوازی شبیه شکل مربع و (واو) واژگون بوده است. این نقش منسوب به حضرت علی امیرالمؤمنین میباشد که حضرت بهاءالله در انتهای لوح قناع تشریح شیخ احمد احسانی در مورد (هـ) و (و) واژگون در آن را نقل فرموده‌اند.

حضرت نقطه اولی در ضمن شرح سورة القدر از قرآن مجید در مورد نقش اسم اعظم در اسلام میفرمایند:

«وان ذلک الشکل هو حرف من حروف الاسم الذی قال علی فی قوله وان صورته هی هکذا؛
و ما من عبد نقش علی خاتم عقیق حمراء...»
(اسرار الآثار جلد ۵ صفحه ۲۴۱)

در دوره حضرت اعلی رمز جمله (علی محمد باب الله) بود که بر لوحه و یا سنگ و یا انگشتری منقوش میشد و آن (لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله ۲۷۳) بود که با بیان آن را همراه داشتند.)

تفسیر سورة القدر که حضرت ربّ اعلی به آن اشاره فرمودند در پاسخ پرسش جناب وحید

دارایی در شیراز نازل شده محتوای اصلی این صحیفه شرح در توضیح معانی حرف (هاء) است لذا کل صحیفه به صحیفه شرح هاء شهرت و معروف است. سورة القدر در مکه معظمه نازل شده و مشتمل بر ۵ آیه میباشد.

اما در دوره جمال مبارک نقش اسم اعظم متداول بین احباب به صورتی است که شرح آن از خامه مشکین حضرت عبدالبهاء در لوحی بافتخار آقا سید نصرالله از سادات خمس نازل گشته که زینت بخش صفحات بعدی می باشد در آن لوح حضرت عبدالبهاء بطور مفصل رموز و اشارات و اسرار الهی را بیان میفرمایند.

حضرت بهاء الله در لوح نصیر که در ادرنه بافتخار جناب حاج محمد نصیر قزوینی نازل فرموده اند میفرمایند:

قل يا قوم تالله المقتدر المحبوب قد كسفت الشمس ثم اضطرب القمر لان بحر الاعظم
تموج في ذاته باسمه الاعظم الاكبر
(مجموعه الواح چاپ مصر صفحه ۱۷۲)
مضمون بیان مبارک آنکه:

ای مردم قسم به خدای مقتدر عزیز که اگر خورشید گرفته و ماه پریشان گردد هر آینه دریای اعظم در جوش و خروش باقی و برقرار خواهد ماند.
جمال مبین در لوحی درباره اسم اعظم میفرمایند:

«حمد مقدس از ذکر ممکنات ساحت امنح اقدس حضرت مقصودی را لایق و سزااست که به
مفتاح اسم اعظم باب لقار ابر وجه عالم و جمیع امم گشود و باعلی النداء ما بین ارض و سماء صلاح
داد و کل را به افق اعلی که مقر ظهور و بروز مالک اسماست دعوت فرمود، باب وصال بگشود و به
صراط مستقیم راه نمود»
(آیات الهی جلد ۲ صفحه ۱۷)

خطوط فصّ اسم اعظم

حضرت عبدالبهاء در مناجاتی میفرمایند:

«ای ناظر به ملکوت الهی توجه به جمال قدم کن و این مناجات فرما:

ای خالق اسم اعظم و کاشف رمز مُنمّم، بنده در گاهت منم، طالب پناهت منم، مشتاق دیدارت منم سر مست هشیارت منم تفقّدی فرما و باب عطا بگشا و البهء علیک ع.

قبلاً گفته شد که مظاهر مقدّسه الهی و پیامبران آسمانی هر یک در زمان خویش با اسم اعظم مفتخر و متباهی بوده‌اند و چون از قدرت و عظمت حقّ حکایت دارند از این رو با علم یَفْعَلُ مایشاء نشان و رمزی از صفات و کمال خداوند و جلال و شکوه الهی را دارا می‌باشند.

(در نقش نگین اسم اعظم دو بار حرف (ب) یک افقی در وسط دو خط بالا و پائین تکرار شده که رمزی از عالم امر است که ما بین حق و خلق می‌باشد و دیگری عمودی است که عالم حق را به عالم امر متصل مینماید و نیز چهار بار حرف (هاء) تکرار گردیده که اشاره به هاء هویت الهی و اسم اعظم بهاء است. (هاء) معادل عدد ۵ است در حساب ابجد و معادل است با سه حرف (ب اب) که از القاب حضرت اعلی است.) حرف (ب) به تنهایی رمز باقی از ذات غیب نامتناهی را دارد که جاودانی است.

حضرت عبدالبهاء در مناجات دیگری میفرمایند:

«ای بنده پر وفای جمالقدم زنده با اسم اعظمی رنجور بلارا دیگر چه غمی؟ امواج عطا هر یک چه یمی دریای جفا شبنمی دیگر چه غمی؟ هجوم اعداء چون تاریکی شبی، تائید ملکوت ابهی جلوه صبحدمی دیگر چه غمی؟ شماتت جهلا چون ظنّین مگسی و نداء ملاء اعلی بانگ فریاد رسی دیگر چه غمی؟ مقاومت علماء چون استقامت پشه بینوا، قوت کلمة الله چون ریح صرصر شدیدالقوی دیگر چه غمی؟ سستی ناقضین چون حرکت مور بی وفا، سطوت میثاق سلطنت سموات علی دیگر چه غمی؟ بنیان امم بنیاد بر هوی، اساس امرالله قصر مشید ذروه علیا دیگر چه غمی؟ و البهء علیک ع

(در خصوص تشریح خطوط فصّ نگین که حضرت عبدالبهاء آن را مرقوم فرموده‌اند مرکب از دو (باء) و چهار (هاء) و عوالم سه گانه حق، امر، و خلق است و همچنین دو ستاره اطراف یکی در یمین و دیگری در یسار می‌باشند.

تشریح اسم اعظم توسط حضرت عبدالبهاء بافتخار آقا سید نصرالله از سادات خمس:
 «و اما شروح (مسیو انزل من) در خطوط فصّ نگین اسم اعظم هر چند بدرجه مقارن حقیقت
 است ولی باید که تعمق زیاد نمایند و تدبیر کلی فرمایند زیرا مرکب از دو (باء) است و چهار (هائه)
 شرح (باء) در تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم مرقوم گردیده بشیخار مفصل است در این نامه ننگجد
 رجوع شود به آن.

تکرّر (باء) اشاره به مقام غیب و شهود است و اما چهار (هائه) که از کان اربعه بیت توحید
 است و عددش متمّم عشره است زیرا یک با دو (سه) سه و سه (شش) و شش و چهار (ده) و اشاره
 باین مقام در آیه قرآن است که می فرماید «و اتمعناها بعشره». باری (ها) را عدد ۵ است و این (هائه)
 (هائه) هویت و حقیقت رحمانیه است در عدد پنج که عدد (باب) است ظاهر و آشکار است لهذا در
 فصّ نگین اعظم (باء) با (هائه) ترکیب شده است و همچنین اسم اعظم از آن نقش ظاهر و عدد اسم
 اعظم (نه) است چون (نه) را که عدد (بهاء) است در (باب) که عدد پنج است ضرب نمایند (نه پنج)
 است که چهل و پنج گردد و همچنین پنج را که عدد (باب) است در (نه) ضرب کنی که عدد (بهاء)
 است چهل و پنج است و این عدد با عدد (آدم) مطابق است و همچنین مفردات (نه) را چون جمع
 کنی چهل و پنج است یک و دو (سه) و سه و سه (شش) و شش و چهار (ده) ده و پنج (پانزده) پانزده و
 شش (بیست و یک) بیست و یک و هفت (بیست و هشت) بیست و هشت و هشت (سی و شش)
 سی و شش و نه (چهل و پنج) و همچنین چون عدد (باب) را جمع کنی پانزده میگردد، یک و دو
 (سه) و سه و سه (شش) شش و چهار (ده) ده و پنج (پانزده) مطابق عدد (حوا) است و موافق حدیث
 «انا و علی ابوا هذه الامه» مقصد از (آدم) حقیقت فائضه متجلیه فاعله است که عبارت از ظهور اسماء
 و صفات الهیه و شئون رحمانیه است و (حوا) حقیقت مقتبسه مستفیضه مستنبئه منفعله است
 که منفعله به جمیع صفات و اسماء الهیه است.

باری این آدنی رمزی از ترکیب اسم اعظم در فصّ نگین رحمانی است. و همچنین ملاحظه
 کنید که سطوح ثلاثه عالم حق و عالم امر و عالم خلق است که مصادر آثار است. عالم حق مصدر فیض
 جلیل است و عالم امر مرآت صافیه لطیف که مستنباء از شمس حقیقت است و عالم خلق مصدر
 اقتباس انوار است که به واسطه وسیله کبری المستفیضه من الحق و المفیضه علی الخلق حاصل
 گردد.

باری (باء) حقیقی که حقیقت کلیه است چون در مراتب ثلاثه از ذروه اعلی تا به مرکز آدنی
 نزول و تجلی کرد جامع و واجد جمیع عوالم شد و در افق عزت قدیمه دو کوکب نورانی ساطع و لامع
 گردید، کوکبی از یمین و کوکبی از یسار و این رمز عظیم دو شکلی است که در یسار و یمین اسم

اعظم در فصّ نگین محترم ترسیم گردیده و رمز از ظهور جمال ابهیی و حضرت اعلی است و هر چند دو شکل یمین و یسار بصورت ستاره است ولی اشاره به هیكل انسانی است که عبارت از سر و دست و دو پا است و علیک البهاء الابهی ع.ع.) (مانند آسمانی جلد ۲ صفحه ۱۰۱)

جناب ابوالقاسم افغان در کتاب (عهد اعلی زندگانی حضرت باب) صفحه ۴۱۳ نقل قول از حضرت عبدالبهاء در مورد طرح زیر بنای مقام اعلی را براساس جدولی چنین نوشته است که زیر بنا طبق جدول زیر شامل ۹ خانه است با توجه به ارزش عددی حروف تهجی در کلمات «آدم و خوا» به ترتیبی که توضیح داده میشود ترسیم فرموده و جای استقرار رسم اطهر را در خانه وسط (شماره ۵) تعیین فرموده‌اند.

۸	۳	۴
۱	۵	۹
۶	۷	۲

- ۱- در کلمه خوا حرفهای ح - و - ا به ترتیب دارای ارزش عددی هشت، شش و یک هستند که جمع آن با عدد پانزده برابر می‌شود.
- ۲- جمع اعداد جدول فوق از هر طرف چه عمودی و چه افقی چه مورب مساوی با عدد پانزده یعنی (خوا) است.
- ۳- در کلمه (آدم) حرفهای (آ، د، م) به ترتیب دارای ارزش عددی یک، چهار و چهل هستند که جمع آن با عدد چهل و پنج برابر می‌شود.
- ۴- در کلمه (باب) حرفهای (ب - ا - ب) به ترتیب دارای ارزش عددی دو، یک و دو هستند که جمع آن با عدد پنج برابر میشود.
- ۵- در کلمه (بهاء) حرفهای (ب، ه، ا، ع) به ترتیب دارای ارزش عددی (دو - پنج - یک - یک) هستند که جمع آن با عدد نه برابر می‌شود.
- ۶- حاصل ضرب عددهای پنج مساوی (باب) و نه مساوی (بهاء) برابر ۴۵ یعنی ارزش عددی کلمه (آدم) است.

تأثیر اسم اعظم

حضرت بهاء الله درباره تأثیر اسم اعظم در لوحی میفرمایند:

«سبحان الذی خلق الاسماء و جعلها سبباً لبلوغ العباد الی عوالم البقاء لیعرفن ماستر عنهم فی ملکوت الانشاء لا اله الا هو العزیز المقتدر القیوم و قدر لكل اسم اثرًا و سلطاناً علی النیب و الشهود و جعل اثر الاسماء کلها منوطاً باسمه الاعظم و انه قد ظهر بالحق و لکن الناس اکثر هم عنه معرضون»
(مآئده آسمانی جلد ۸ صفحه ۲۴)

درباره تأثیرات اسم اعظم باید گفت که حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه اشاره میفرمایند که نام مبارک و مقدس حضرت بهاء الله (اسم اعظم الهی) در مان همه دردها است و تسکین دهنده همه ناراحتیها است اهل بهاء و مؤمنین به جمال مبارک معتقد و معترفند که چون به معرفت خدا و مظهر امرش نائل گشته اند اول فریضه و مسئولیتشان اجرای فرامین و احکام الهی است در این مقام از همه چیز و همه کس فارغ میشوند و به حبل عنایت و ذیل مکرمت سلطان جلال متوسل میگردند تا آنجا که از اسم و رسم میگذرند و از عالم ناسوت گذشته به ملکوت ابهی توجه مینمایند.

در این حالت طالب و عاشق جمال منیر دوست میشوند و دنیا و آنچه در اوست یکسره فراموش میکنند دل به دلدار میسپارند و در صراط مستقیم محبت و وداد قدم مینهند. جز رضای محبوب آرزویی و به غیر از توکل و تفویض آمال و خواهشی ندارند. وقتی که باین مرحله از کمال رسیدند عالم قادر بر تبدیل و تغییر شان نخواهد بود.

تأثیرات اسم اعظم در مؤمنین چنان است که تکرارش در شبانه روز باعث شادی قلوبشان میگردد و در کل احوال شاد و مسرور و راضی هستند.

حضرت عبدالبهاء در مورد ظهور این تأثیر در مؤمنین میفرمایند:

«ظهور اسرار قدم و فیض اسم اعظم یک حکمت عظیمه و ثمره طیبه اش محبت و الفت و اتحاد و انجذاب بین احباب است»
(منتخبات مکاتیب جلد ۲ صفحه ۱۸۹)

و نیز میفرمایند:

«اسم اعظم تأثیراتش در امور جسمانی و روحانی هر دو محقق و مسلم است»

(مکاتیب جلد ۳ صفحه ۱۸۸)

و همچنین در لوحی خطاب به خانم اماورت میفرمایند:
 «اگر از تعرض قوای عالم امکان محافظه و صیانت خواهی اسم اعظم در محل خویش معلق
 کن و خاتم اسم اعظم در انگشت نما و عکس عبدالبهاء را در خانه نگهدار و از مناجاتهای من همیشه
 تلاوت نما تا تاثیر عجیب مشاهده نمائی. جمیع آن قوی اوهام گردد و محو و نابود شود»
 (لوح بافتخار خانم اماورت)

و نیز در لوح دیگری درباره تاثیر اسم اعظم میفرمایند:
 «ای ورقه روحانیه چشم بگشا و به ملکوت ابهی توجه کن تا از جهان پنهان سبحان ربی
 الابهی شنوی قسم به جمال قدم که تاثیرات اسم اعظم چنان در جان و وجدان حتی عظم و کخم
 ظاهر و آشکار گردد که عقل حیران و سرگردان شود»
 (مکاتیب جلد ۷ صفحه ۱۴۰)

طرز استفاده انگشتی اسم اعظم و طریقه بکار بردن آن

حضرت عبدالبهاء در مورد استفاده از انگشتی اسم اعظم در لوح خانم ایزابل برمینگام
 میفرمایند:

«این نگین را (نگین اسم اعظم) باید در انگشت کوچک در دست راست نمود»

(لوح بافتخار خانم ایزابل برمینگام)

هر چند که هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء این دستور را فرمودند اما باید توجه داشت که
 احباب عزیز غرب و حتی احباب سایر نقاط مجبور به استفاده از انگشتی اسم اعظم نیستند زیرا
 چنین حکم و نص از جانب حضرت بهاء الله نازل نگشته اما آنطوریکه حضرت عبدالبهاء میفرمایند
 اگر انگشتی موجود باشد باید آن را در دست راست نمود.

در دیانت اسلام نیز امر شده بود که برای رعایت حرمت و تکریم هر کس صاحب انگشتی
 اسم اعظم است باید آن را محترم شمرده در انگشتان دست راست نماید. این امر از قدیم الایام
 در بین مسلمین متداول بوده است هیکل مبارک در سفر غرب مطالبی درباره اسم اعظم فرمودند
 که در اخبار امری ایران مورخ اکتبر ۱۹۶۴ درج گردیده که مضمونش چنین است:

«نام مبارک اسم اعظم سبب راحتی و آسایش انسان و مورث حلف و حراست آدم میگردد.
 این نام مقدس باید در اولین دقایق صبح در موقع بیدار شدن از خواب بر لبها نقش ببندد و در دعا و
 ستایش روزانه بدرگاه حق مرتباً و منظمآ ذکر شود، حتی در مواقع سختی و ناراحتی تکرار گردد و
 نیز شب هنگام آخرین کلام قبل از خواب بر زبان برده شود. اسم اعظم الهی یگانه اسمی است که

کافل خوشبختی و راحتی و ضامن حفظ آدم و باعث عشق و یگانگی میگردد. هیکل مبارک خطاب به سوال کننده میفرماید، امیدوارم که تو بر این سر مکنون و رمز مختوم آگاه شوی و ادامه میدهند که استفاده و بکار بردن این نام مبارک انسان را از عالم فانی دور نگاه داشته به مخلوق جدیدی تبدیل مینماید (ترجمه نگارنده) (کتاب نور هدایت صفحه ۲۱۱)

بیت العدل اعظم الهی در دستخط مورخ نوامبر ۱۹۶۷ خطاب به محفل مقدس روحانی ملی انگلستان مطالبی مرقوم میفرماید که مضمونش چنین است:

«یکی از طرق استفاده اسم اعظم حک آن بر انگشتی است حضرت ولی مقدس و بی‌همتای امر مبارک توجه ابناء را به تکریم اسم اعظم معطوف داشته امر فرموده‌اند که شأن و مقام آن در همه احوال باید حفظ گردد در آثار بهائی تاکنون ممنوعیت استفاده از اسم اعظم بر جواهرات، کتب و جزوات زیارت نگشته لذا احساس ما این است که احباً باید طریقه بکار بردن آن را بنحو شایسته مراعات فرمایند» (ترجمه نگارنده) (نور هدایت صفحه ۲۱۲)

و نیز درباره ساخت و تولید و فروش قطعات اسم اعظم در دستخط مورخ ۲۵ مارچ ۱۹۷۵ خطاب به محفل مقدس ملی ژاپون باین مضمون میفرماید:

«اگر چه حک اسم اعظم الهی بر روی سنگ قبور توصیه نگردیده اما در آثار بهائی ممنوعیتی بر جواهرات و کتب امری ملاحظه نگشته و با وجودی که برای ساخت و تولید و فروش اسم اعظم در الواح مبارک مطالبی زیارت نشده ولی در هر حال رعایت تکریم واجب و ملاحظه شأن نام مبارک باید در نظر گرفته شود» (ترجمه نگارنده) (نور هدایت صفحه ۲۱۲)

بیت العدل اعظم درباره اینکه میتوان از انگشتی اسم اعظم برای مرده استفاده کرد در جواب این عبد میفرماید:

«در خصوص عدم دسترسی بانگشتر مخصوص میت و اینکه آیا استفاده از اسم اعظم در این مورد برای این منظور جائز است یا نه؟ یاران در این خصوص آزاد و مختارند چه که در این مورد دستور العملی در آثار مبارک زیارت نشده است» (مرقومه مورخ ۱۰ جون ۱۹۹۰)

نصب لوحه اسم اعظم

در خصوص نصب لوحه اسم اعظم جناب دکتر لطف‌الله حکیم منشی مبارک می‌نویسد که اگر بخواهیم لوحه اسم اعظم و تصویر حضرت عبدالبهاء را با هم نصب کنیم از لحاظ احترام شایسته است که لوحه اسم اعظم فوق شمایل حضرت عبدالبهاء نصب شود.

(نقل از اخبار امری ایران)

در خصوص نصب لوحه اسم اعظم بطور عمومی در برخی اماکن متبرکه ارض اقدس این عهد از ساحت معهد اعلی حکمت آن را استفسار نمود؛ جواب عنایتی چنین است که:

«نصوصی که مبین حکمت نصب عمودی فص اسم اعظم در بعضی از اماکن متبرکه ارض اقدس باشد زیارت نگشته است»

(مرقومه مورخ ۴ ژانویه ۱۹۸۸)

حل اسم اعظم در آب

حضرت عبدالبهاء در مورد حل اسم اعظم در آب میفرمایند:

«حمل جزو و دعا یا حل اسم اعظم مرقوم در آب و نوشیدن به جهت رفع امراض اگر این دو عمل به توجه تام و خلوص قلب و نیت پاک و انجذاب روح واقع شود تاثیرش شدید است»

(مکاتیب جلد ۲ صفحه ۳۰۵)

در کتاب مصباح گفتمی نقل از پیغمبر اکرم حضرت محمد است که فرموده هر کس که این کلمات را (تسبیح و تکبیر) تلاوت نماید و با ایمان و اخلاص و توکل و تقویض آن را در آب زمزم حل کند و بیاشامد همه دردها و امراضش از رگهای بدنش خارج شده و سواس شیطانی از او دور میگردد. این تعبیر در صفحه ۲۸۸ کتاب فوق موجود است. لازم به تذکر است که تکبیر در اسلام الله اکبر است و در این دور بدیع الله ابهی یا اسم اعظم الهی است.

اعطاء لقب اسم اعظم به بعضی از مؤمنین

در زمان حیات عنصری جمال اقدس ابهی برخی از احبب از جانب هیکل انور به لقب (اسم اعظم) مفتخر و متباهی گشتند. در کتاب اسرار الآثار تالیف جناب فاضل مازندرانی نقل شده است که در سنین اقامت حضرت بهاء‌الله در ادرنه جناب میرزا آقا منیب کاشی به خطاب اسم

اعظم قائل گشت. این مؤمن و فدائی جمال مبارک در تبلیغ امرالله و مواجهه و مباحثه با بابیان کوشش و مجاهدت بسیار نمود.

حضرت بهاءالله خطاب به ایشان میفرماید:

«هو الاعز الرفع الامنع الاقدس الابهی ان یا رق المنشور اسمع نداء ربک ... ان یا اسم

المنیر»

و نیز میفرماید:

«هذا لوح من الله العزیز التقدير الی جمال قدس منیر ان یا سادج الروح ... ان یا بحر الاعظم ...

ان یا شجرة الله ... ان یا کنز الله ... ان یا اسم الله ان اشهد فی نفسک انه لا اله الا هو ... ان یا اسمی ان اشهد فی ذاتک انه لا اله الا هو»

(اسرار الآثار جلد ۱ صفحه ۱۲۵)

و نیز در لوحی بایشان میفرماید:

«هو الا منع الاقدس الابهی جمال الرحمن عن افق الرضوان خلف سحاب الاحزان قدکان

بالحق مشرقاً ... ان یا اسمی الاعظم اسمع نداء ربک الابهی عن شطر الکبریا مقر الله العلی الاعلی

لیجذبک نعمات الاحلی»

(اسرار الآثار جلد ۱ صفحه ۱۲۶ و ۱۲۵)

و همچنین در لوح دیگری خطاب به میرزا منیب میفرماید:

«و دیگر چند ماه قبل سوره اصحاب از سماء و یمین عرض اعظم نازل شده و باسم الله الاعظم

حضرت منیب ارسال شده»

(اسرار الآثار جلد ۱ صفحه ۱۲۶)

سوره اصحاب که خطاب به جناب میرزا آقا منیب کاشی عز نزول یافته بسیار مفصل است

و واقعات تا ادرنه را شرح میفرمایند. جناب منیب اهل کاشان بود که در آیام حضرت تقطه اولی

مؤمن به آن حضرت گردید. او خطی خوش و طبعی روان داشت. زمانی که حضرت بهاءالله در بغداد

تشریف داشتند او از کاشان رهسپار آن دیار گشت و در جوار بیت مبارک در منزل محقری بکار

کتابت مشغول بود. در راه بغداد به اسلامبول در رکاب جمال اقدس ابهی پیاده راه می پیمود و غزل

حافظ زمزمه میکرد تا آنکه در نفی مبارک از ادرنه به عکا با حالت مرضی راضی به ترک ساحت

مبارک نگردید و با اینکه بسیار علیل و مریض بود آرزوی همراهی هیکل اطهر را داشت وقتی که

موکب مبارک به از میر رسید دیگر مرض شدت یافته بود و او قادر به حرکت نبود ناچار در

بیمارستان از میر بستری شد و از همراهی جمالقدم محروم گشت. آن مؤمن مخلص و فدائی جمال

مبارک شرافت این را یافت که حضرت عبدالبهاء سرگذشت او را بقلم مبارک در تذکرةالوفا ثبت

فرمایند. الواح کثیری بافتخارش نازل شده از جمله لوحی است که در کتاب آثار قلم اعلی به چاپ

رسیده و به لوح حبیب یا سوره اصحاب مشهور و معروف است.

حضرت عبدالبهاء در لوحی میفرماید:

«چون از عنایات خاصه جمالقدم سَمی این اسم اکرم رضای به قضای جمال قدم و مطلع این سمت محترمید در کل اوقات منتظر ظهور الطاف از ملکوت اسم اعظم باشید و طلب تائید کنید، حضرت بهاءالله در الواح کثیری نفس مبارک را به نام اعظم خطاب میفرماید از آن جمله لوح هودج است که به لوح سامسون نیز معروف است. چون جمال قدم در آخرین روز سفر خشکی از بغداد به اسلامبول به بندر سامسون در دریای سیاه نزدیک شدند و در میان هودج که با آن سفر میفرمودند بحر آسود را مشاهده نمودند بنابر خواهش میرزا آقاخان کاتب وحی این لوح از فم اطهر نیر آفاق نازل گشت. نزول این لوح منیع که اشاره به وقوعات عظیمه و ظهور فتن و بلا دارد در جمادی الثانی سال ۱۲۸۰ هـ ق مطابق با اگست ۱۸۶۳ عَزْ نَزول یافته.

حضرت ولی مقدس و محبوب امرالله اشاره بهمین لوح در کتاب قرن بدیع میفرماید که حضرت بهاءالله از حوادث مندرجه در لوح ملاح القدس اخبار فرموده و تاکید در ظهور بلیات و امتحانات شدید داشته و دارند تمامی این لوح مبارک تاکنون به طبع نرسیده است.

حضرت بهاءالله در لوحی میفرماید که اَمَم عالم را باین اسم اعظم اخبار نمایند.

«بگوای منصفین الیوم یومی نیست که به اوهام انفس خود ناس را متوهم نمائید و از شاطی احدیه محروم کنید الیوم یومیست که باین اسم اعظم مابین اَمَم نداء نمائید سَخْرُوَالعالم بهذا الاسم الممتنع المنیع»
(مجموعه اقتدارات صفحه ۱۳۶)

شاعر بابا ولد حسین میگوید:

تو اسم اعظمی نگویمت خداستی
ولی ترحمی نما به عجز و انکسار من
ظاهراً این بیت منقول از بابا ولد حسین در عریضه ای است که به حضور حضرت عبدالبهاء معروض داشته و به نعت جمال ابهی و عبودیت خود پرداخته از این رو مورد عنایت مبارک قرار گرفته.

شاعر شهیر بهائی حضرت نعیم اصفهانی میفرماید:

ای جمال مبارک بیچون	ای شهنشاه ملک گن فیکون
کی توانیم حق حمد توکی	چون نمائیم شکر ذات تو چون
نعمتت از قیاس ما برتر	کرمت از گمان ما افزون
خاکساریم بر درش اینک	جان سپاریم در رهش اکنون
آنت ربی ولی من والا	آنت ربی معین من ناجا

(گلزار نعیم احسن القمص صفحه ۱۲۶)

جمال مبارک یکی از الواح میفرمایند:

«قد تزیین العالم باسمه الاعظم طوبی لمقبل القبل وویل للمعرضین، هذا لهوالذی وعدتم به فی کتب الله العلیم الحکیم»
(النالی حکمت جلد ۲ صفحه ۱۱۱)

مضمون بیان مبارک آنکه:

به تحقیق عالم به نام مبارک اسم اعظم مزین گشت خوشا بحال مؤمنی که قبول کرد و ایمان آورد و وای بر کسانی که معرض شدند: این همان وعده الهی است که در کتب مقدسه داده شده.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

«باید اوامر روحانیّه و جسمانیّه اسم اعظم روحی لترتبه الغداء در حیّز شهود جلوه نماید و در احوال و اطوار یاران الهی مجسم و مصور گردد و الا چه ثمری و چه اثری... شما یاران اسم اعظمید و یاران عبدالبهاء در ظلّ الطاف جمال مبارکید و بندگان حقیقی صمیمی حضرت کبریاء طوبی لکم ثم طوبی لکم لهذا در نزد عبدالبهاء عزیزید و جلیل و رفیقید و ندیم و در عبودیت عتبه بهاء شریکید و سهیم ع»
(مکاتیب جلد ۲ صفحات ۲۷۹ و ۲۸۰)

حضرت بهاء الله در الواح و آثار باسامی و القاب کثیری که هر یک معانی روحانی دارد موصوف و منعتند این القاب و نعوت در الواح طلعات مقدسه مذکور است از آن جمله:

اسم اعظم، بحر اعظم، رکن اعظم، روح اعظم، شارع اعظم، نور اعظم، نیر اعظم، نفس اعظم، ظهور اعظم، بشارت اعظم، ناقوس اعظم، ذکر اعظم، کتاب اعظم، نباء اعظم، فردوس اعظم، کنز اعظم، طلسم اعظم، منجی اعظم، سر اعظم، عرش اعظم، جمال اعظم، دریاق اعظم، محیط اعظم، گور اعظم، ملکوت اعظم، الله اعظم، آفتاب اسم اعظم، خالق اسم اعظم،

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه اورشلم و قدس الاقداس را نیز اسم اعظم خطاب میفرمایند و نوید آن را میدهند که چون آن شهر دارای جمیع ثروتها و غنا است شایستگی این مقام را دارد.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

«اورشلم و قدس الاقداس هیکل کرم و اسم اعظم است زیرا آن مدینه الهیه و شهر بند یزدان است چه که جامع جمیع آلا و نعم و حائز کلّ غنا و ثروت حقیقیه و تحف و زینت معنویّه و مشتمل بر شئون و خصائص حیاتیّه و محلّ ظهور آثار غریبه ربانیّه است.»

(ظهور رب الجنود صفحه ۲۲۵)

در آئین بهائی طبق حکم کتاب مستطاب اقدس بر همه فرض و واجب گشته که وصیت نامه خود را قبل از موت و رهائی از این خاکدان فانی بنویسند و صدر آن را مزین به اسم

اعظم نمایند. اینگونه وصیتهای شامل دو قسمت می باشد قسمت اول اعتراف به وحدانیت خداوند غیب و شهود و مبشریت و مظهریت حضرت نقطه اولی و مظهریت جمال اقدس ابهی و مبینی حضرت عبدالبهاء و ولایت حضرت شوقی ربانی و همچنین اطاعت. تامه و بدون قید و شرط از تصمیمات بیت العدل اعظم الهی قسمت دوم تقسیم آنچه را که داراست و مالک است بهر کس و بهر نحو که بخواهد. در دیانت اسلام نیز نوشتن وصیتنامه توصیه گردیده و نقل از حضرت محمد است که فرموده:

«الوصیة حق علی کل مسلم» حضرت ربّ اعلی در ایام حبس چهریق کتاب هیاکل واحد را با عزاز جناب دیان نازل فرمودند. مقصود از واحد ۱۹ است و هیاکل واحد یعنی هیاکل ۱۹ گانه حروف حی. هر هیکل دارای ۱۱ سطر و هر سطر دارای عددی و از هر عدد اسمی از اسماء اللّه استخراج و مرقوم فرمودند. در همان لوح اشاره شده است که «ط» همان طاء مذکله است که اشاره به اسم اعظم است که در خاتمه سال ۱۹ از ظهور حضرت باب طا یعنی حضرت بهاء اللّه که مظهر هویت الهیه است در عالم ظاهر خواهد شد.

حضرت بهاء اللّه در مورد اسرار و رموز کتاب هیاکل در لوح جناب مبلغ مرحوم محمد ابراهیم یزدی فرموده

«ملاحظه در حق نمایند که در آخر خطوط احدی عشر طاءات حاکیات از اسم اعظم ظاهر شده و هیکل اول به او تمام شد چه که در آخر اسماء هیکل اول این اسم مبارک مشرق و این اسم در بحری از بحور اسماء سیر نموده» (محاضرات صفحه ۴۰۱)

حرف «ط» و اسم اعظم «بهاء» بحروف ابجد معادل «نه» است.

شیخ بهائی در شعر خود بنام مقدس اسم اعظم اشاره کرده میگوید:

ب اسم اعظم چون کسی شناسدش سروری بر کل اسماء بایدش

شیخ عامری که خود از کتب و صحف اسلامی با خبر بود و جلال و عظمت و اهمیت اسم اعظم را دریافته بود در پی تخصص و تجسس موحدین و مؤمنین بی شماری برای کشف این معما زحمت بسیار کشیده بود دریافت که اسم اعظم همان نام بهاء میباشد بهمین خاطر اسم خود را شیخ بهائی معرفی نمود. و در بین مردم به همین نام شهرت یافت.

در کتاب مستطاب بیان اشاراتی از قرآن کریم است از جمله «علم القرآن خلق الانسان علمه البیان» در تفسیر صافی در ذیل این آیه آمده است که «البیان الاسم الاعظم علم به کل شیئی» یعنی بیان اسم اعظم است که علم کلشیئی میآورد. در بعضی از کتب مقدسه به نحو دیگری به ذکر اسم اعظم و جلال و جمال الهی و قدسی پرداخته فی المثل در کتاب حزقیال نبی باب

۳۶ آیه ۲۲ صفحه ۱۲۵۹ کتاب مقدس بهمین موضوع اشاره گردیده است.

حضرت بهاء الله در چند موضع کتاب مستطاب اقدس اشاره با اسم اعظم میفرماید از آن جمله در بندهای ۱۸، ۵۱، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۴۳ و در رساله سئوال و جواب که از متممات کتاب اقدس است در فقره ۷۷ و نیز در تشریح این کلمه در بخش یادداشتها چنین میفرماید:

«در اسلام حدیثی دال بر این مطالب است که از میان اسماء متعدّد خدا یکی از همه عظیمتر است ولی هویت این اسم تا بحال مستور بود تا آنکه جمالقدم تائید فرمودند که «بهاء» اسم اعظم الهی است» (کتاب مستطاب اقدس صفحه ۱۲۶)

﴿ در دائرة المعارف بهائی تألیف پیتر اسمیت چاپ اکسفورد به سال ۲۰۰۰ در مورد اسم اعظم نوشته است که مطابق اعتقاد مسلمانان جهان تعداد اسماء خداوند «اسماء الحسنی» «نود و نه» میباشد و معتقدند که یکصدمین اسم نام مبارک اسم اعظم است که برای بهائیان نامی شناخته و مقدس میباشد. ولی اسماء الهی لانهایه است. از جمله ابن عربی در نصوص الحکم میگوید که اسماء الحسنی غیر قابل احصاء میباشد.﴾

حضرت عبدالبهاء ذکر این اسم را مبارک دانسته و سبب سعادت بشر و راحتی من فی الامکان میدانند. مشتقات این اسم نیز در نظر احبّا محترم و قابل ستایش است که روزانه موظف به اداء نود و پنج مرتبه «الله ابهی» میباشند این نوع ذکر باید با احترام خاص و تکریم بسیار گفته شود و نیز «یا بهاء الابهی» که بصورت تصویر و یا خطوط ترسیمی باشکال مختلفه با استادی ترسیم گشته از مشتقات اسم اعظم است.

ملاحظه شان و مقام این اسم چنان است که بر انگشتی حک مینمایند و آن را متبرک و تیمّن می شمارند ولی نصب آن بر سنگ قبور و اعلانات در و دیوار و یا الصاق به وسائط جائز شمرده نشده.

حضرت عبدالبهاء در لوحی میفرماید:

«اليوم لسان كل اشيء از صقح أدنى تا ملاء أعلى جميع به مخامد و نعت و قصائد و مدائح و تسبیح و تقدیس جمال قدم و اسم اعظم مشغول» (منتخبات مکاتیب جلد ۲ صفحه ۱۲)

چون در مطالب مختلف این مجموعه ذکر حروف ابجد بسیار بمیان آمده لذا گفته میشود که در سیستم قدیمی اعراب به هر یک از حروف عددی داده شده بود که معادل همان حروف محاسبه میگردد. مثلاً «بهاء» مطابق ارزش عددی «نه» که (به مساوی دو و هـ معادل پنج و الف مطابق یک و ع معادل یک میباشد) و همچنین حرف «ط» که مساوی «نه» است این روش در قرن نوزده در ایران متداول بود. حضرت بهاء الله و حضرت نقطه اولی هر یک در بعضی مواقع بجای ذکر

اسامی مؤمنین از آن اعداد استفاده میفرمودند. در کتاب فرهنگ لغات منتخبه در این باره می نویسد ترکیب و ترتیب قدیم حروف الفبای عربی بود که بیست و هشت حرف است از آن بیست و هشت حرف هشت کلمه مصنوعی و بدون معنی ساختند، از این هشت کلمه شش حرف ثخ ذض ظ غ خالص عربی است و بقیه آرامی یا عبری است از حدود چهارده تا بیست و هشت قرن قبل از میلاد مسیح اعراب مانند یونانیها برای هر یک از حروف الفبای مزبور بشرح زیر عددی قائل شدند که آن را حساب آبیجد یا حساب جمل مینامند.

۱-ا ب-۲ ج-۳ د-۴ ه-۵ و-۶ ز-۷ ح-۸ ط-۹ ی-۱۰ ک-۱۱ ل-۱۲ م-۱۳ ن-۱۴
 ۱۵-۱۶ س-۱۷ ع-۱۸ ف-۱۹ ص-۲۰ ق-۲۱ ر-۲۲ ش-۲۳ ت-۲۴ ث-۲۵ ج-۲۶ ذ-۲۷
 ۲۸ ض-۲۹ ظ-۳۰ غ-۳۱

ده حرف اول یک یک بالا میروند و نه حرف بعد ده بالا میروند و نه حرف سوم صد صد. چه بسا که با این حساب اسامی نفوس و امکنه و یا حتی وقایع را تبدیل به اعداد و یا اعداد و تواریخ مهمه را تبدیل به کلمات نموده اند. چند مثال از عدد بعضی اسماء به حساب جمل ذکر میشود.

«الله» برابر «۶۶» بهاء» یا حرف «ط» برابر «نه» «باب» یا حرف «ه» برابر «پنج»

«بهاء» را میشود ۱۵۲ نوشت یعنی دو (ب) پنج «ه» و یک «یک» بهمین طرز «بهاء الله» را

می شود ششصد و شصت و نه نوشت بدین معنی که نه «بهاء» و شصت و شش «الله». «حی» برابر «هیجده» و «ادر نه» و «سر» هر کدام ۲۶۰.

میرزا آقاخان خادم الله که کاتب وحی بود گاهی امضایش شصت و شش بود زیرا شصت و

شش برابر «الله» است. یوسف و قیوم هر یک برابر ۱۵۶ - ماه کویا باسط هر یک هفتاد و دو -

چهریق و شدید هر یک سیصد و هیجده.

(ریاض اللغات جلد ۱ صفحه ۱۲۴۴)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«حمد مالک ملکوت را که بانوار اسم اعظم عالم را منور فرمود و سزادق اننی انالله را زغما لا

عداء برافراشت، طوبی از برای نفسی که فائز گشت و از ماسوی الله فارغ آزاد شد، اوست دوست ما

و اهل سفینه عنایت ما»

(لئالی حکمت جلد ۲ صفحه ۲۲۹)

و نیز میفرمایند:

«امروز به اعانت اسم اعظم لئالی ایقان و عرفان ظاهر و مشهود، نعیم از برای نفسی که به

یقین کامل اقبال نمود و از ید عطا رحیق بقا زغما لا عداء آشامید و منقطعاً عن العالم باسم اعظم

تمسک نمود، اسماء منعش ننمود و شبهات و اشارات حائل نگشت»

(آثار قلم اعلی جلد ۵ صفحه ۲۷)

این سر مکنون و رمز مختوم سالها از فهم و درک بشر بدور بود و در پس پرده ابهام باقی ماند. گویند که در مجلس درس و بحث علوم دینی در یکی از حوزه‌های علمیه استاد پس از تفسیر و تبیین بعضی از معضلات و تشریح برخی از رموزات و اشارات کتب آسمانی یکی از شاگردان بفکرش رسید که از استاد خود در مورد این سر که تاکنون فاش نشده استفسار نماید لذا از معلم خود درباره کشف معنی اسم اعظم که مندرج در کلیه کتب سماویست سؤال نمود و خواهش بسیار کرد تا کلمه‌ای در این باره از زبان استاد بشنود استاد که از این همه التماس و خواهش شاگرد به تنگ آمده بود خواست که او را امتحان کند که بنا بر قولی که میدهد که این راز را با کسی در میان نخواهد گذارد آیا صادق است یا نه رو به باو نمود و گفت شب هنگام به حجره من بیا تا آن سر را برایت باز گو کنم شاگرد حریص بانتظار شب نشست و همینکه اطمینان یافت که کسی در تعقیب او نیست خود را به حجره استاد رساند و بانتظار نشست. استاد در نهایت محبت جعبه‌ای بدو سپرد و تاکید کرد که کلید حل این معما در جعبه است صبح زود به پیش من بیا تا با هم جعبه را باز و سر معما را کشف نمایم.

شاگرد با عجله به منزل برگشت و بانتظار فردا نشست ولی ساعتی بعد وسوسه شیطانی و سودای جوانی طاقت از او ربود پیش خود گفت آن را باز میکنم، چون درب جعبه را گشود چیزی در او نیافت صبح زود بحال اعتراض نزد استاد رفت و با اعتراض گفت که من راز مهمی را از تو خواستم و تو جعبه خالی بمن میدهی؟ استاد پاری گشاده و خندان گفت که من آن جعبه را محض امتحان بتو دادم ولی تو نتوانستی تا فردا صبر کنی اگر سر اسم اعظم را بتو میگفتم چگونه مکتوم میداشتی. حضرت عبدالبهاء میفرماید:

«قوت اسم اعظم نفوس متفرقه پریشان را در انجمن رحمانی جمع فرموده و هریک را مانند شمع برافروخته تا به مثابه پروانه جان سوخته خود را در شعله آتش عشق افکنند و از هر قیدی برهند و از هر دامی بجهند و در کمال وجد و طرب به قربانگاه عشق دوند و جان فدای جانان نمایند» (نار و نور صفحه ۳۶)

و نیز میفرماید:

«اگر انصاف باشد کل شهادت دهند که این قلم جز به مدد عنایت جمال مبارک شرق و غرب را بحرکت نیارد و این نغمه جز به تائید اسم اعظم بآفاق اهتر از نبخشد»

(مکاتیب جلد ۴ صفحه ۴۰)

برخی از عرفا باین عقیده ثابت بودند که اسم اعظم باید هم دریاق اعظم باشد و هم طلسم اکبر و بعضی در پی آن بودند که آیا اسمی که باب معرفت و شناسائی رموز الهی است و شرط

شناخت ساخت کبریائی چرا حقایقش پنهان مانده. آیا آن اسمی که عالم خلقت را بوجود آورده و خلعت هستی پوشانده چرا در پرده ابهام مانده؟ آیا خالق این جهان که قادر بهمه چیز و دارنده کون و مکان است چرا طالبینش را از این فیض محروم ساخته؟
اهل بهاء معتقدند که با ظهور جمال قدم باسم اعظم پرده این راز برداشته شد و سر نهان آشکار گردید.

حضرت بهاء الله در این مورد میفرماید:

«امروز روزی است که جمال قدم من غیر ستر و حجاب ظاهر است و اسم اعظم من غیر استار مشهود. باب فضلش بر وجه احباب مفتوح گشته و عنایتش کل را حاطه فرموده»

(آثار قلم اعلی جلد ۵ صفحه ۲۴)

بدین ترتیب آن اسمی که از او علوم اولیین و آخرین به عرصه شهود آمد و آن نامی که عارفان و طالبان در هر دوری از ادوار در پی شناسائیش بودند در این ظهور اعظم عیان گردید و «عروس معانی بدیعه که ورای پرده‌های بیان مستور و پنهان بود به عنایت الهی و الطاف ربائی چون شعاع منیر جمال دوست ظاهر و هویدا شد» جمال قیوم فک رحیق مختوم گشود و راز معرفتش را بر همه آشکار نموده بفرمود مرکز میثاق بها «آن اسم عظیم اسم اعظم است. مراد جمال مبارک است»

حضرت عبدالبهاء در مناجاتی میفرماید:

«خدایا آنچه برای اسم اعظم مقدر و مقرر فرموده بودی این عباد را جامی از آن صهباء بنوشان و سرمست بگردان تا پی آن یار مهربان گیریم و به ملکوت ابهی صعود کنیم انک انت الکریم الوهاب و انک انت الرحمن الرحیم»

(منتخبات مکاتیب جلد ۲ صفحه ۲۱۵)

و نیز میفرماید:

«دوره اسم اعظم موهبت اندر موهبت است و مسرت اندر مسرت و علیکم التحیة و الثناء»

(مجله پیام بهائی شماره ۲۶۵ صفحه ۴)

جمال اقدس ابهی در یکی از الواح میفرماید:

«فی الحقیقه امروز ربیع عالم حقیقت است. فرات رحمت جاری، بحر عنایت مواج، امطار فضل هائل و نور وجه لامع و سرغیب ظاهر و آفتاب اسم اعظم از اعلی افق عالم مشرق و لائح طوبی لمن عرف و فاز»

(آیات الهی جلد ۲ صفحه ۳۸)

و نیز میفرماید:

«ایادی عطای الهی کل را تربیت نموده و به لسان مظاهر نفس خود جمیع من فی العالم را به

(آیات الهی جلد ۲ صفحه ۷۴)

ظهور اسم اعظم بشارت داده»

بیست و چهار پیر - ادلاء اسم اعظم

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب محمد عطار در بندر گز میفرماید:
 «بیست و چهار نفس مبارک که ادلاء اسم اعظمند نوزده نفس عدد حروف حی و احد است
 که حضرت نقطه اولی روحی له الفداء و هیجده حروف حی باشند پنج دیگر در ملکوت اسرار الی
 الان مکتوم. حکمت آن اقتضاء نماید لکن من بعد ذکر خواهد شد»

(امر و خلق جلد ۲ صفحه ۲۲۴)

در رساله مکاشفات یوحنا در باب ۱۱ درباره ادلاء اسم اعظم میفرماید:
 «و آن بیست و چهار پیر که در حضور خدا بر تختهای خود نشسته اند بروی در افتاده خدا را
 سجده کردند و گفتند ترا شکر میکنیم ای خداوند خدای قادر مطلق که هستی و بودی زیرا که قوت
 عظیم خود را بدست گرفته به سلطنت پرداختی» (رساله یوحنا باب ۱۱ آیه ۱۶ صفحه ۴۰۸)
 در تفسیر این آیه شریفه حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات میفرماید:

«در هر دوری اوصیاء و اصفیاء دوازده نفر بودند. در ایام حضرت یعقوب دوازده پسر بودند و
 در ایام حضرت موسی دوازده نقیب رؤسای اسباط بودند و در ایام حضرت مسیح دوازده خواری
 بودند و در ایام حضرت محمد دوازده امام بودند و لکن در این ظهور اعظم بیست و چهار نفر هستند
 دو برابر جمیع زیرا عظمت این ظهور چنین اقتضا نماید. این نفوس مقدسه در حضور خدا بر
 تختهای خود نشسته اند یعنی سلطنت ابدیه میکنند و این بیست و چهار نفوس بزرگوار هر چند بر
 سریر سلطنت ابدیه استقرار دارند با وجود این به آن مظهر ظهور کلی ساجدند و خاضع و خاشع و
 گویند که ترا شکر میکنیم» (کتاب مفاوضات صفحه ۴۵)

رساله مکاشفات یوحنا که منسوب به یوحنا ی حواری است در سال ۹۶ میلادی نوشته شده
 و دارای نبوات و نیز پیشگوئی هائی از وقایع آینده است که در رؤیا بر او کشف گردیده. تحریر این
 رساله زمانی بود که بنا بر دستور امپراطور روم (دومیتیان) در جزیره بطمس در خاک یونان بحالت
 تبعید بسر میبرد.

کشف رموز و اشاراتی که در آن سفر جلیل پیشگوئی شده هنوز بر بسیاری از علمای
 مسیحی آشکار نگردیده و معانی و حقائق مندرجه در آن را درک نکرده اند، بلکه معتقدند که تمامی
 تفسیر این رساله هرگز بوقوع نخواهد پیوست اما چنانچه میدانیم معانی واقعی و حقایق مودعه

برخی از آن پیشگوئی‌ها را حضرت عبدالبهاء با دلایل واضحی بیان فرموده‌اند.

حضرت بهاء‌الله در لوح جناب ورقا اشارات مکاشفات یوحنا را تأیید میفرماید:

«اینکه درباره مکاشفات یوحنا علیه بهاء‌الله مرقوم داشتند صحیح است ایشان بکمال تصریح ذکر فرموده‌اند چنانچه میفرماید مدینه جدیده از آسمان نازل یعنی اورشلیم جدیده در اورشلیم نازل میشود چنانچه نازل شد. باری اشارات بسیار است و لکن فرصت مساعد نه آنچه آن محبوب مرقوم داشتند صحیح و لکن القوم هم لایفقهون.» (امر و خلق جلد ۲ صفحه ۲۵۰)

حضرت عبدالبهاء درباره مقام یوحنا میفرماید:

«در زمان حضرت مسیح چقدر سلاطین و ملوک و امراء و انبیا و ملکه‌های آفاق و خانمهای محترم بودند جمیع از آن روح الهی محروم گشتند ولی پطرس و اندراوس و یوحنا و مریم مجدلیه فائز گردیدند و مؤمن و موقن شدند و این تاج عزت ابدیه بر سر آنها گذاشته شد.»

(مکاتیب جلد ۳ صفحه ۳۹۱)

یوحنا یکی از حواریون حضرت مسیح بود که پدرش بنام زبدي و مادرش سالومه خاله حضرت مسیح بود که با برادر بزرگ خود یعقوب از شاگردان حضرت یحیی تعمید دهنده بودند. آن دو در ابتداء بشغل ماهی‌گیری اشتغال داشتند و سپس در زمره حواریون قرار گرفتند. در آن موقع شغل خود را زها کرده به تبلیغ امر مبارک حضرت مسیح پرداختند. این دو برادر همراه پطرس رکن اول و اصلی حواریون محسوبند.

یوحنا جوانترین حواری همه جا همراه حضرت مسیح بود و در آخرین شب حیات آن حضرت در کنار مولای خویش دراز کشید و هنگام دستگیری مبارک که همه شاگردان فرار کردند او با اتفاق پطرس همه جا مواظب و مراقب بود و نیز در وقت صلیب کشیدن محبوبش حاضر و ناظر بود. حضرت مسیح بواسطه علاقه شدیدی که به وی داشت مادر خود را باو سپرد:

«پای صلیب عیسی، مادر او و خواهرش مریم زن گلوبا و مریم مجدلیه ایستاده بودند چون حضرت عیسی مادر خود را با آن شاگردی که دوست میداشت ایستاده دید به مادر خود گفت ای زن اینک پسر تو و به آن شاگرد گفت اینک مادر تو و در همان ساعت آن شاگرد او را به‌خانه خود برد.» (انجیل یوحنا باب ۱۹ آیات ۲۵ و ۲۶ صفحه ۱۸۲)

دو کتاب وی شهرت بسزائی دارد یکی کتاب انجیل یوحنا که در اواخر قرن اول میلادی در انتهای حیات نوشته و دیگری کتاب مکاشفات یوحنا است و نیز سه رساله دیگر منسوب باو است که همگی در کتاب مقدس عهد جدید ضمیمه دیگر اناجیل به چاپ رسیده.

او سالها در اورشلیم سکونت داشت و در اولین انجمن شور مؤمنین حضور داشت و از ارکان

کلیسا محسوب میشد تا در سن ۹۵ سالگی در افس فوت نمود و در همانجا بخاک سپرده شد. در رساله مکاشفات یوحنا اشارات رموزی است برخی از آنها در این ظهور اعظم مفهوم آنها معلوم و مشخص گردیده از آن جمله همین معنی ۲۴ پیر آدلاء اسم اعظم که در حضور خدا بر تختهای خود نشسته اند.

حضرت عبدالبهاء در لوح احبای بادکوبه آقا موسی و آقا کیش میفرمایند:

«در این دوره بدیع هیجده حروف حی و ذات مقدس حضرت اعلی که جمعا نوزده نفر میگردند و همچنین پنج نفس مقدس مبارک دیگر که حال ذکر ایشان حکمت اقتضا نماید بعداً ظاهر و آشکار شود»
(مائده آسمانی جلد ۲ صفحه ۵۰)

و در مقام دیگر میفرمایند:

«و اما بیست و چهار نفر دوره مبارک آن واحد اول بیان و پنج نفس مبارک دیگر است که بعد ظاهر و آشکار خواهد شد»
(مائده آسمانی جلد ۲ صفحه ۸۴)

این عبد در تاریخ ۱۹/۸/۱۹۹۲ طی عریضه‌ای از ساخت معبد اعلی در باره ۲۴ پیر در مکاشفات یوحنا که بنام آدلاء اسم اعظم مشهورند استفسار نمودم پاسخ مرحمتی ساخت رفیع چنین بود:

«در خصوص چهار نفس مقدس از ۲۴ پیر در مکاشفات که تا بحال معرفی نشده‌اند قبلاً نیز از ساخت رفیع استفسار شده مفهوم جواب صادره از مرجع ملهم معصوم حاکی از این نکته است که هنوز میقات معرفی آن نفوس مبارک نرسیده است»
(مرقومه مورخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۹۲)

احبای عزیز که به زیارت مقام مقدس حضرت اعلی در ارض اقدس مشرف میگردند و دیدگان‌شان به قبه ذهبی آن مقام جلیل روشن میشود ملاحظه میفرمایند که آن قبه رفیعه از سه تاج تشکیل شده است. تاج اول دارای هشت مناره می‌باشد که علامت هشت مظهر ظهور الهی است که دارای پیروان میباشند. تاج دوم دارای هشت ضلع هر ضلع سه پنجره دارد که جمعا بیست و چهار پنجره میشود که حاکی از ۲۴ پیر مسطور در مکاشفات یوحنا است.

بنای مقدس مقام اعلی در خالی که از زیبایی و عظمت و جلال خاصی برخوردار است دارای رموز کثیره‌ای نیز هست که شامل مسائل تاریخی و مربوط به نظم جهان آراء حضرت بهاء‌الله است که در ذهن مجسم و مصور میگردد. در مجله اخبار امری ایران در این باره چنین آمده است.

«این بنای مبارک در عین جلال و عظمت و زیبایی خیره‌کننده صوری دارای رموز کثیره معنوی است که چند نکته تاریخی و مطالب مربوط به نظم بدیع الهی را مجسم و مصور ساخته است. مثلاً هیجده پنجره که در زیر قبه ذهبیه قرار گرفته اشاره به هیجده حرف حی است که انوار مظهر

فردانیت و وحدانیت الهی حضرت رب اعلی بوسیله ایشان در جهان انتشار یافته. ستونهای هشت گانه مَرَمَر در چهار دهلیز مقام مقدس که مروارید بنای سابق را چون صدف در برگرفته و تاج دَوم بر روی آن ستونها استقرار جسته اشاره به آیه مبارکه قرآنی است که میفرماید:

«و یحمل عرش ربک یومئذ کمانیه» یعنی عرش پروردگارت را در آن روز هشت حمل خواهد نمود. حضرت عبدالبهاء جل شأنه در تفسیر این کریمه مبارکه بیانی باین مضمون می فرمایند که همانطور که حامل عدد دو یک است و حامل عدد سه دو، هشت نیز نه را حمل میکند و بدین ترتیب به کمال صراحت در قرآن کریم اخبار شده که عرش رب مساوی با نه است و اسم اعظم الهی کلمه مقدسه بهاء است» (اخبار امری شماره ۰-۱۲ سال ۱۳۲۲-۱۳۳۳ صفحه ۷)

حضرت عبدالبهاء در لوح مرحوم ناطق نیسانی یکی از آن پنج نفس مبارک را معرفی

میفرماید:

«از نفوس مبارکه اشخاص خمسہ سئوال نموده بودی یکی از آنها حضرت متصاد الی الله حاجی میرزا محمد تقی افنان است و چهار دیگر بعد بیان خواهد شد»

(امر و خلق جلد ۲ صفحه ۲۲۱)

بنابر این با معرفی حاجی میرزا محمد تقی افنان حواری حضرت بهاء الله که به القاب وکیل الدوله و وکیل الحق مشهور و بانی مشرق الاذکار عشق آباد بود باید در انتظار چهار نفس دیگر باشیم که در آینده به وسیله بیت العدل اعظم الهی معرفی گردند.

حضرت ولی مقدس امرالله در لوح قرن در مورد حروف حی که جزو ۲۴ پیر میباشند

میفرماید:

«این حروف بیانیه که در الواح و آثار منزله به حروف اولیه منبعث از نقطه اولی و مکمن اسرار الهی و عیون ساریه از منبع فیض رحمانی موصوف و در قرآن مجید به بیان «و جاء ربک و الملك صفا صفا» منعت گردیدند و حضرت اعلی آنان را در کتاب مستطاب بیان به مقام اقرب اسماء... الی الله ستوده و آن نفوس مقدسه را انوار ساطعه از فجر حقیقت که لم یزل و لایزال نزد عرش حق ساجد بوده و هستند خطاب فرموده اند و در مکاشفات یوحنا پیران که در حضور خدا بر تختهای خود جالس و به جامه های سفید آراسته و به اکلیلی از طلاء مکمل می باشند مذکور شده اند...»

(کتاب قرن بدیع صفحه ۴۷)

«بهاء» رمزی از اسم اعظم و بیانگر نام مبارک حضرت بهاء الله است

حضرت ربّ اعلی در یکی از توابع مبارک درباره شان و مقام والاّی «بهاء» حضرت بهاء الله میفرمایند:

«وان بهاء من یظهره الله فوق کل بهاء وان جلاله فوق کل جلال، وان جماله فوق کل جمال، و ان عظمه فوق کل عظمة وان نوره فوق کل نور، وان رحمة فوق کل رحمة، وان کماله فوق کل کمال، وان عزته فوق کل عزة وان اسمائه فوق کل اسماء وان اسماءه فوق کل رضاء وان علوه فوق کل علو، وان ظهوره فوق کل ظهور...» (منتخابات آیات از آثار حضرت نقطه اولی صفحه ۱۱۰)

مضمون بیان مبارک آنکه:

بدرستی که جلال من یظهره الله (حضرت بهاء الله) مافوق هر جلال و عظمت او بالاتر از همه عظمتها و جمال او فوق همه جمالها و بزرگی او برتر از همه بزرگیها و نورش پر فروغ تر از هر روشنایی و رحمتش مافوق همه رحمتها و کمالش برتر از همه کمالها و عزّت و رفعتش مافوق همه عزّتها و نام مبارکش اعظم از کل اسماء و رضایتش برتر از همه رضایتها و علوشان و مقامش بالاتر از همه برتریها و ظهور و بروزش اعظم و اکبر از همه ظهورات است...

اطلاق کلمه «بهاء» بحضرت بهاء الله برای نخستین بار در واقعه بدشت صورت گرفت زیرا در آن حفله نورانی هر یک از مؤمنین از طرف حضرتش به لقبی مختصر گشتند. در آن ایام هر روز از ایراعه مبارک لوحی نازل می شد و برای هر نفسی اسمی جدید عنایت میگردید. آن الواح توسط میرزا سلیمان نوری ملقب به خطیب الرحمن برای احباب خوانده میشد لذا هر یک از اصحاب بدشت با اسم تازه ای موسوم گشتند.

هیکل مبارک لقب «بهاء» یافتند و از آن یوم اهل مجمع جمال مبارک را با اسم «بهاء» نامیدند بعد از انقضای چند روز توابع نازله از سوی حضرت اعلی خطاب به احباب بهمان عنوان شرف صدور یافت. حضرت ولی مقدّس امرالله در قرن بدیع بهمین موضوع چنین اشاره میفرمایند:

«در هر یوم از آن ایام لوحی از قلم مبارک نازل و در جمع احباب تلاوت میگردید و از طرف آن وجود مبارک بهر یک از حاضرین اسم جدیدی عنایت میشد بدون آنکه هویت نفسی که منزل این اسماء بود معلوم گردد از جمله هیکل مقدّس بنفسه از آن تاریخ بنام «بهاء» خوانده شدند»

(قرن بدیع صفحه ۹۴)

در کلمات مبارکه مکتونه فارسی حضرت بهاء الله اشاه به دو حرف میفرماید:
 «حرف اول اسم از لسان جاری شد اهل عرفات از مکامن عز خود بیرون دویدند و چون
 بحرف دوم رسید جمیع بر تراب ریختند. در آنوقت ندا از مکن قرب رسید زیاد بر این جائز نه»
 (کلمات مبارکه مکتونه آیه ۷۷ صفحه ۶۵)

در تشریح و تفسیر آیه فوق حضرت عبدالبهاء چنین میفرماید:
 «آن اسم عظیم اسم اعظم است، مراد جمال مبارک است و آنچه الیوم در دست است معانی
 دو حرف از اسم اعظم و آن (ب، و، هـ) (کنز اسرار، جلد ۱، صفحه ۱۰۹)
 حضرت ولی مقدس امر الله در مورد این قسمت از آیه که میفرماید:
 «سئوال از اسمی ایشان نمود و جمیع مذکور شد الا اسمی از اسماء چنین توضیح و تشریح

میفرماید:

«مقصد مبارک این است که آنچه در هویت این سه حرف (ب و هـ و الف) مکنون و مخزون
 است ظاهر نگشته و عالم گون هنوز استعداد و قابلیت ظهور و بروز تجلیات الهیه را به تمامها
 نیافته آنچه در هویت حرف ثالث که متمم اسم مبارک است مستور و مندمج است بر عالمیان
 ظاهر و مشکوف گردد» (مجله پیام بهائی شماره ۲۸ صفحه ۴)
 در این مقام احسن و اولی آنکه تمامی آیه مبارکه مکتونه درباره هویت نام مقدس «بهاء»
 نوشته شود:

(ای پسر انصاف)

«در لیل جمال هیکل بقا از عقبه زُمردی وفا به سدره منتهی رجوع نمود و گریسته
 گریستنی که جمیع ملاء عالین و کرویین از ناله او گریستند و بعد از سبب نوحه و ندبه استفسار شد
 مذکور داشت که حسب الامر در عقبه وفا منتظر ماندم و رانحه وفا از اهل ارض نیافتم و بعد آهنگ
 رجوع نمودم ملحوظ افتاد که حمایات قدسی چند در دست گلاب ارض مبتلا شده اند. در این وقت
 حوریه الهی از قصر روحانی بی ستر و حجاب دوید و سئوال از اسمی ایشان نمود و جمیع مذکور شد
 الا اسمی از اسماء و چون اصرار رفت حرف اول اسم از لسان جاری شد اهل عرفات از مکامن عز خود
 بیرون دویدند و چون به حرف دوم رسید جمیع بر تراب ریختند در آن وقت ندا از مکن قرب
 رسید زیاد بر این جائز نه انا کننا شهداء علی مافعلوا و حینننکنا و ایفعلون»

(کلمات مبارکه مکتونه آیه ۷۷ صفحه ۶۴)

نام مقدس «بهاء» یا «ابهی» سرآغاز، اکثر الواح مبارکه حضرت بهاء الله میباشد و در آثار

طلعات قدسیه بنام جمال ابهی، جمال اقدس ابهی، مذکور گشته اند.

در اوایل اظهار امر امضاء مبارک در الواح «من الباء و البهاء» و یا عدد یکصد و پنجاه و دو که رمزی از کلمه بهاء بود می بود حضرت بهاء الله در لوحی اشاره بهمین مطلب میفرمایند:

«یا معشر الامم قد اتی الاسم الاعظم و يدعوکم الی الافق الاعلی اتقوا مولی الوری و لاتکونوا من الغافلین، هذا یوم فیه ینادی الهاء و الباء بین الارض و السماء و تغرد حمامه العرفان علی غصن البیان...»
(لثالی الحکمة جلد ۳ صفحه ۱۶۹)

و در مقام این اسم مقدس میفرمایند:

«المقام الذی منه اشرق النور بهذا الاسم البدیع، البهاء الظاهر اللانح من ملکوت بیانی علیک و علی الدین فازوا بايام الله العزیز الحمید»
(لثالی الحکمة جلد ۱ صفحه ۱۰۴)

جمال اقدس ابهی اشاره به نام مقدس خویش که در همه ادوار تاریخ مذکور بوده چنین

میفرمایند:

«قل انه قد سَمی فی ملاء الاعلی به محمد ثم فی زرف البقاء بالروح ثم عن خلف سرادق القدس بالکلیم ثم فی جبروت الخلد باسم علی بالحق ان انتم من الموقنین»

(لثالی الحکمة جلد ۱ صفحه ۵۴)

زمانی که فساد و فتنه نسبت به جمال مبارک در بغداد از طرف یحیی و پیروانش شدت یافت در ایام قرب به خروج از بغداد مخاطباً للمؤمنین هیکل مبارک لوح بسیار مؤثری بنام لوح البهاء به لحن حجازی و عراقی نازل فرمودند. سر آغاز این لوح میفرمایند: هذا لوح البهاء قد نزل من جبروت البقاء ان الرئوا یاملاء العماء... بطوریکه جناب اشراق خاوری مذکور داشته اند این لوح در اواخر ایام بغداد نازل گشته در صورتی که در کتاب محبوب عالم صفحه ۵۱۸ جزو آثار نازله در ادرنه ذکر شده در هر حال مخاطب این لوح مبارک را خاتون جان فرهادی از اهل قزوین نوشته اند. قسفتی از لوح بهاء در کتاب گنج شایگان از صفحه ۴۰ تا ۴۲ درج گردیده ولی تمامی این لوح تا بحال به طبع نرسیده است.

حضرت بهاء الله در قسمتها لحن عراقی (فارسی) آن لوح منبع چنین میفرمایند:

«ای بندگان من و مرایای جمال من اگر یافتید نفسی را اینک که قادر باشد که الماس را حل نماید و جریان دهد پس بنویسید آنچه از سماء عز تقدیس نازل شده به مداد الماسیه و نشر دهید او را در هر بلاد تا آنکه آثار الهی در بین عباد او انتشار یابد و اگر نیافتید و قادر بر او نگشتید پس بنویسید این کلمات بدیع منبع را به مداد کهربا و بفرستید به مدینه ها و دیارهای من که شاید اهل دیار به جمال مختار راه یابند و هدایت شوند...» (کتاب گنج شایگان صفحه ۴۱)

پس از نزول لوح مبارک بهاء آداب بهائیان آن شد که بجای رحمة الله علیه یا غفر الله له یا رضی الله عنه که در اسلام متداول بود جمله علیه یا علیها یا علیهم یا علیهن بهاء الله الابهی استفاده گردید. و نیز در نامه‌ها محض ملاحظه حکمت از تعرض مردم بنوع رمز مثلاً علیه ۶۶۹ بجای علیه بهاء الله بکار رفت.

چنانچه در کتاب مستطاب اقدس مذکور است «علیه بهاء الله و بهاء من فی الملوکت الامر فی کل حین» و در ذیل نامه‌ها ذکر علیک بهائی و رحمتی و یا علیه بهائی و عنایتی متداول گردید. تا آنکه حضرت غصن اعظم برای اعلان مقام عبودیت خویش نام عبدالبهاء را اختیار فرمودند و حضرت ورقه مبارکه علیا بنام بهیه و یا بهائیه امضاء میفرمودند.

اشتیاقات بهی و باهی و مبهی و مباحی و متباهی و ابهی و... معروف است برخی دیگر از مشتقات اینست جمال اقدس ابهی، طلعت ابهی، البهی الابهی، هوالبهی الابهی، الاعظم الابهی، بهاء هوالبهی فی افق الابهی، هوالبهی فی جبروت البقاء، هوالفرد فی جبروت البها، الاقدس الابهی، الله ابهی، بسم الله ابهی الاعلی الابهی هوالبهی، بهاء الله، بهاء الروح، بهاء الابهی، شمس بهاء، محبوب ابهی، جمال ابهی، هیکل بهاء، طلعت بهاء، فتی الابهی، غلام الابهی، بهاء من فی السموات والارض، رب ابهی و...

منشی مبارک حضرت ولی عزیز امرالله در توفیق ۲۸ اپریل ۱۹۳۵ خطاب به محفل ملی آمریکا و کانادا در این باره بیانی بدین مضمون میفرمایند:

«حضرت ولی عزیز امرالله از من خواسته‌اند که بشما بنویسم که رمز اسم اعظم اشاره صریحی به ستایش و نیایش الهی است که بصورت یا بهاء الابهی و یا بهی الابهی نوشته میشود. کلمه بهاء در این رابطه از اصطلاحات بهائی است که بنام مقدس حضرت بهاء الله اطلاق میگردد» ترجمه نگارنده (نور هدایت صفحه ۲۱۱)

جناب ابوالقاسم فیضی ایادی محبوب امرالله در مورد کلمه بهاء می‌نویسد که حضرت باب در اوایل دور اعلی به کاتبین خود دستور فرموده بودند که در استنساخ توقیعات مبارکه هر جا به کلمه بهاء برخوردند آن را با مرکب قرمز بنویسند تا آنان که فرصت مطالعه همه توقیع یا کتاب را ندارند نام بهاء بر آنان مشخص و معین باشد. ایشان اضافه میکنند که شخصاً ۳ جلد از توقیع مبارک حضرت اعلی را که بخط ملاعلی اکبر اردستانی نوشته شده بود مطالعه نمودم و در همه جا کلمه بهاء با خط قرمز نوشته شده بود. طاهره قره‌العین در اشعار و نوشتجات خود به نام بهاء اشاره کرده است. حضرت بهاء الله این امر را تأیید فرموده‌اند و در این نکته تصریح میفرمایند قوله «چه مقدار از آیات و اشعار که در این امر بدیع ذکر فرموده از جمله در وصف طلعت ابهی غزلی گفته که

یک فرد آن این است:

گر بر اندازد بهاء از رخ نقاب صد هزار همچون ازل آید پندید»

(کتاب حضرت طاهره صفحه ۳۴۵)

حضرت طاهره در قطعه دیگری از اشعار خود در وصف بهاء چنین سروده:

ای عاشقان ای عاشقان شد آشکارا وجه حق / رفع حجب گردید هان از قدرت ربّ القلق
خیزید کایندم با بهاء ظاهر شده وجه خدا / بنگر بصد لطف و صفا آن روی روشن چون شفق

جناب طاهره علاوه بر وصف بهاء در اشعار خود در آثار منثور نیز اشاراتی به لفظ بهاء دارد از آنجمله است که «الهی که نقطه بهاء را در مقام استیدار آرزو کنز اوفی را به مقام وفا ثابت بدار»

حضرت عبدالبهاء به استناد حدیث منقول از حضرت امام جعفر صادق که فرموده «البهاء بهاء الله» کلمه «بهاء» را بیانگر نام مقدس حضرت بهاء الله میدانند که جامع همه حقائق الهی و اسرار روحانی و اسماء ربّانی و رموز آسمانی است و نیز «بهاء» که عنوان بسمله است کافل همه معانی و سرآغاز کتب مقدسه در عالم تکوین و تدوین است بفرموده مبارک همه عوالم غیب و شهود و ظاهر و باطن و علت و خلق ایجاد رمزی از مشیت اولیه است که در «ب» جمع گردیده و به عبارت دیگر مشیت اولیه همان طلعت ابهی است که موعود در همه دایان ماضیه و اتم عالم میباشند.

در دو اثر مشهور حضرت نقطه اولی یعنی کتاب اسماء و کتاب پنج شان و نیز در اکثر آثار مبارک پس از ذکر اسم مخاطب اصطلاحاتی از قبیل علیه بهاء الله و علیه بهاء مرقوم فرموده اند. همچنین مواردی چندی با کلمه بهاء و ابهی آغاز گردیده که حاکی از ارتباط آن کلمات با موعود بیان یعنی حضرت بهاء الله دارد بخصوص کلمه بهاء در اولین اثر مبارک به دو معنی آمده است یکی اشاره به منظر ظهور الهی و دیگری از جمله اعظم اسماء الهی و در همین اثر اصطلاحاتی از مشتقات کلمه بهاء فراوان دیده میشود مانند:

نقطه البهء، جمال البهء، نور البهء، طور البهء، قطب البهء و... این عناوین تنها القاب نیست بلکه عنوان ممتازی است که در آثار حضرت خطاب به حضرت بهاء الله میفرمایند. باید دانست که عنوان بهاء در ادعیه اسلامی بخصوص در دعای سحر ماه رمضان آمده است. و قبلاً هم در کتاب اشعیاء از کتاب مقدس عهد قدیم تعداد زیادی کلمه بهاء مذکور گشته. در تفسیر سوره بقره که قبل از اظهار امر حضرت باب نازل شده کلمه شمس بهاء بچشم میخورد و این بدین معنی است که این کلمه از ابتداء ظهور در آثار حضرت باب بوده حضرت بهاء الله در لوح میر محمد میفرمایند: «الحمد لله الذی اشرق شمس البهء عن مشرق البقاء و استضاء منه اهل ملاء العالین»

(الثالی الحکمة جلد ۱ صفحه ۱۷)

چنانچه از قبل اشاره گردید نام مبارک «بهاء» بالهام غیبی الهی در بدشت به جمال مبارک داده شد و دو داماد میرزا یحیی با وجودی که مخالف حضرت بهاء‌الله بودند، فتواستند این مطلب را کتمان نمایند و با آن همه کینه و عنادی که داشتند اعتراف نمودند که این عنوان در بدشت مختص جمالقدم بوده است.

«بهاء» به حساب ابعاد معادل عدد «نه» و نشان از تجلی کامل الوهیت دارد که مظهر اسم اعظم جمالقدم است. دانشمندان و پژوهشگران باین نتیجه رسیدند که عدد «نه» کاملترین عدد منفرد است و آن را والاترین تجلی عدد یک که رمز پروردگار است شناخته‌اند و عدد دو را معادل حرف «ب» بنا بر این رمز عدد یک یا الف اول «الله» و حرف «ب» معادل دو مظهر مشیت اولیه (حضرت بهاء‌الله) میباشد.

بیت العدل اعظم الهی در قسمت یادداشت‌های کتاب مستطاب اقدس در شماره ۱۳۷ راجع به کلمه «بهاء» میفرماید: «اسم اعظم الهی به صورتهای مختلف آمده و ریشه همه آنها کلمه «بهاء» است. بهائیان مشرق زمین صدر وصیت‌نامه را به عبارتی مانند یا بهاء‌الابهی، بسم الله‌الابهی، هو‌الابهی مزین ساخته و از این راه حکم کتاب مستطاب اقدس را اجرا نموده‌اند»

(کتاب مستطاب اقدس صفحه ۱۹۷)

میرزا علیمحمد ورقای شهید شاعر قرن اول بهائی در وصف «بهاء» چنین سروده:

بخوان به بزم بهاء نغمه‌های ورقا را

بیاد جمله احباب ای معلم عشق

مولوی شاعر و عارف اسلامی گوید:

ما بهاء و خون بهار را یافتیم

جانب جان باختن بشتافتیم

در کتاب آسمانی قرآن صفحه ۲۲۳ در سوره الاسراء حضرت رسول خدا فرموده «ای ماعد و اهل الاسماء الحسنی» یعنی شما بهر نام و عنوانی او را بخوانید (حضرت بهاء‌الله را) باز هم برای او اسمی بهتری نیز هست.

بیت العدل اعظم الهی در پیام مورخ ۲۲ جولای ۱۹۶۴ خطاب به محفل روحانی ملی آمریکای بیانی باین مضمون میفرماید «باید توجه داشت که کلماتی نظیر بهاء‌الله، بهاء‌الله‌الابهی، و یا بهاء‌الله که بلسان عربی روی سنگ انگشتر حک میگردند جملگی رمزی از اسم اعظمند»

(ترجمه نگارنده) (نور هدایت صفحه ۲۸)

حضرت رب اعلی تقویمی جدید بنام تقویم بدیع مقرر فرمودند که عیناً به تأیید حضرت بهاء‌الله رسیده در این تقویم ۱۹ ماه بهائی تعیین گردیده که هر کدام باسنخی از اسماء الهی مطرزند. اولین ماه بنام مبارک بهاء تسمیه گشته. حضرت بهاء‌الله در کتاب مستطاب اقدس در

مورد این ماه میفرمایند:

«طوبی لمن فاز بالیوم الاول من شهر البهء الذی جعله الله لهذا الاسم العظیم»

(کتاب مستطاب اقدس بند ۱۱۱، صفحه ۱۰۷)

در توضیح این مطلب بیت العدل اعظم در بخش ملحقات میفرمایند:

«در تقویم بهائی اسم اعظم «بهاء» نام اولین ماه سال و اولین روز هر ماه است با این ترتیب یوم البهء من شهر البهء روز اول سال نو بهائی یعنی نوروز است که حضرت اعلی آن را عید مقرر فرموده و طبق این آیه مبارکه به تأیید حضرت بهاء الله نیز رسیده است»

(کتاب مستطاب اقدس صفحه ۱۹۸)

در کتاب اقدس میفرمایند:

«واجعلوا الایام الزانده عن الشهور قبل شهر الصیام انا جعلناها مظاهر الهاء بین اللیالی و الایام. لذا ما تحددت بحدود السنه والشهور»

(کتاب مستطاب اقدس بند ۱۶، صفحه ۱۶)

در قسمت یادداشتهای همان سفر جلیل در باره ایام ها، چنین مذكر گشته:

«اساس تقویم بدیع سال شمسی است که ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و تقریباً ۵۰ دقیقه است.

تقویم بدیع شامل نوزده ماه نوزده روز است که جمعا ۳۶۱ روز میشود. چهار روز باقی مانده که در سالهای کبیسه ۵ روز میگردد ایام ها است. حضرت نقطه اولی موقع ایام ها را در تقویم صریحا معین نفرمودند. حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس آن ایام زانده را با الفاصله قبل از شهر العلاء که شهر صیام است قرار داده اند... ایام زانده در تقویم که به ایام ها معروف است امتیازش در این است که مظاهر حرف «هء» می باشد ارزش عددی حرف «هء» بحساب آنچه پنج است که با حد اعلاى ایام زانده مطابق است. در آثار مبارکه حرف هاء مبین معانی روحانی متعددی است و از جمله رمزی از هویت الهیه میباشد... جمال اقدس ابهی به پیروان خود امر فرموده اند که ایام ها را با وجد و سرور به برگزاری ضیافات و انفاق به فقرا اختصاص دهند. حضرت ولی محبوب و مقدس امر الله میفرمایند که ایام ها مخصوص مهمان نوازی و اعطاء هدایا و غیره میباشد»

(کتاب مستطاب اقدس صفحات ۱۱۴، ۱۱۳)

مونس هندی در عشق بهاء سروده:

مدد ز غیر تو ننگ است یا بهاء مددی
بکار ما چه درنگ است یا بهاء مددی
بکام شاهد شرنگ است یا بهاء مددی
حدیث شیشه و سنگ است یا بهاء مددی

زمانه بر سر جنگ است یا بهاء مددی
تو کار ساز جهانی به یک اشاره چشم
دریغ و درد که چون جام وصل باقی ماند
دل شکسته ما در فراق حضرت دوست

کجاست عالم بی رنگ و ملک استغناء
 کہ این جهان همه رنگ است یا بهاء مددی
 مگر عنایت تو دستگیر ما گردد
 کہ پای قافله لنگ است یا بهاء مددی
 یکی دیگر از ستایشگران محبوب ابہاء استاد محمد علی سلمانی است کہ فی الواقع او را
 میتوان از نوادر روزگار بشمار آورد این عاشق طلعت ابہی تمامی اشعارش در مدح و ثناء حضرت
 بہاء اللہ سرودہ و در صعود محبوب خود حضرت بہاء اللہ چنین سرودہ:

چون کہ محبوب بہاء کرد صعود از عالم
 گر تو بر سر بہاء کار خود اندازی بہ
 حضرت بہاء اللہ در دعای روز نوروز چنین اشارہ میفرمایند:

«ہذہ ایام التی فیہا ینطق المسیح الملک لک یا موجد الروح و یتکلم الحبيب لک الحمد یا
 محبوب بما اظہرت جمالک و کتبت لافصیانک الورد فی مقر ظهور اسمک الاعظم الذی بہ ناح
 الامم الا من انقطع عما سواک مقبلاً الی مطلع ذاتک و مظهر صفاتک...»

(ادعیہ حضرت محبوب صفحہ ۱۳۹)

شاعر شیرین سخن مرحوم بلبل معانی در وصف بہاء چنین گفتہ (چند بیت از غزل او
 آورده میشود)

آمد بہا آمد بہا آن مظهر ذات خدا
 ظاہر از او سرّ خفا مفتوح شد باب لقا
 بُشری لَنَا بُشری لَنَا

محبوب جان طاهر شدہ از او جهان طاهر شدہ
 اسرار حق باہر شدہ بر دردا آمد دوا
 بُشری لَنَا بُشری لَنَا

ساقی بدہ جام بہا مطرب بخوان نام بہاء
 بر سفرہ عام بہا حاضر غنی و بینوا
 بُشری لَنَا بُشری لَنَا

شمس بہا رخشان نگر نور خدا تابان نگر
 پیمانہ پیمان نگر اسرار پنهان بر ملا
 بُشری لَنَا بُشری لَنَا

شعر زیبائی از دوست عزیزم مرحوم بدر الدین باستانی کہ در وصف بہاء سرودہ چند بیت
 نوشته میشود:

ہوشم بہا گوشم بہا، کی شد فراموشم بہاء

آویزہ گوشم بہاء، با جان ہما گوشم بہاء
 لطف خطا پوشم بہاء، نازم بہا نوشم بہاء
 تا بم بہاء توشم بہاء، فکرم بہاء ہوشم بہاء

ہوشم بہاء گوشم بہاء، کی شد فراموشم بہاء

بر لوح تقدیر قدم، بر کلک تبشیر آمم
 بر خط تنظیم حکم، بر گنج دینار و درم

بر رنگ رخسار دژم، بر آیت جود و کرم
بر اشک شوق و آہ غم، بنوشته با مشکین قلم

هوشم بهاء گوشم بهاء، کی شد فراموشم بهاء

خورشید اوج آسمان، ماه سپهر بیکران
امواج ہنور کھکشان، انوار چشم اختران

بادوزان آب روان، خلق زمین دور زمان
عشق کهن قلب جوان، میاورندم بر زبان

هوشم بهاء گوشم بهاء، کی شد فراموشم بهاء

ذکر بهاء گفتار او، فکر بهاء پندار او
مہر بہا کردار او، چہر بہاء گلزار او

پر از بہاء آثار او، از قلب آتشبار او
خیزد چون نام یار او، گوید نوای زار او

هوشم بہاء گوشم بہاء

کی شد فراموشم بہاء

همانطور کہ قبلاً نیز اشارہ گردیدہ بشارات بظہور جمال اقدس ابہی علاوہ بر تصریح در کتب مقدّسہ الہیہ در گفتار محققین دینی و دانشمندان و عرفا بہ صراحت تام ذکر گردیدہ و نام مبارک و مقدّس بہاء را حتّیّ زمان وقوع و محل وقوع آن را در بسیاری از نوشتہ ہا و پیشگوئیہای خود آورده اند. از آن جملہ شیخ بوئی در کتاب شمس المعانی در فصل یازدہم بہ نام بہاء اشارہ نمودہ چنین مینگارد: «سوف یشرق اشراقاً من الوجہ البہی الابہی بہ اسم البہاء فی یوم المطلق و یدخل مرج عگا و یتحد من علی الأرض کلہا، یعنی کہ بزودی خداوند از مشرق طلعت و جمال ابہی بہ اسم بہاء تجلّی و اشراق میفرماید در یوم ظہور و در سرزمین عگا وارد شدہ جمیع را متحد خواہد کرد این بشارت شیخ بوئی را جناب میرزا حیدر علی اصفہانی در کتاب دلائل العرفان نقل نمودہ است. فاضل شہیر و دانشمند فقید جناب اشراق خاوری نیز این مطلب را در کتاب رحیق مختوم جلد اول صفحہ ۲۹۸ آورده است.

ای بهاء جانم بقربانت

خالی ز غوغای جهان پیمانہ از او برده‌ام
 صد بار قربان رفته‌ام تا جام ساغر خورده‌ام
 آن مشرق الطاف را دامن زهمت برده‌ام
 گفتم که ای مولای من ہم بنده و ہم برده‌ام
 یکدم بشود مساز من از این جهان بیریده‌ام
 من از چه دل افسرده‌ام و ز بهر چه درمانده‌ام
 آقا و مولایم تویی، من بنده شرمندہ‌ام
 از این جهان پر بلا افسرده‌ام درمانده‌ام
 گفتم که آری جان من جانم تویی تا زنده‌ام
 یاد بهاء عشق بهاء لطفی که من آورده‌ام
 درد عاهای سحر امید بر لطف تو دارم
 هر چه دارم هر چه هستم زنده‌ام یا مرده‌ام
 نور از روی تو گیرد جان دل افسرده‌ام
 تا بگیرد دامت روز قیامت این دل آزرده‌ام
 با خیالت زنده‌ام بزم خوشی گسترده‌ام
 تا در آئی در کنارم مرده‌ام پژمرده‌ام
 ای بهاء جانم بقربانت ز لطف تو نمک پرورده‌ام
 (ای بهاء جانم بقربانت)

من دوش در بزم بهاء صہبای باقی خورده‌ام
 من مست و مدهوش از رخس مخمور از پیدایش
 او سرخوش و شاد از جمال من در میان کهکشانش
 گفتا چه خواهی بنده‌ام بر گوی آواز دلت
 بشنو صدای راز من ہم ماتم و اسرار من
 ای مهر تو درمان من ای عشق تو ایمان من
 دورم ز دیدار تو، محبوب از این در گهم
 رحمی نما بر حال من دستم بگیر آرام کن
 گفتا که الطاف بهاء بگرفته دامن از گفت
 گفتا که دانی چیست آن معجون دزمان غمت
 روی درگاه تو دارم چشم و دل سوی تو دارم
 شامگاہان دیدہ بردر سوی بر افلاک گردون
 جملہ ذرات وجودم زندگی از سر بگیرد
 دل هوای شوق دیدارت نموده آرزویم اینچنین است
 چشم بردر گاہ ایزد دارم و در نیمہ شبها
 یا بهاء چشمم بدر رویم به سوی آسمانها
 از توام آرام جانم عشق و مستی از تو دارم

تحیث الله ابهی ذکر اسم اعظم است

و تکبیر الله ابهی در مقام تحیث دلالت بر نفس مقدس حضرت بهاء الله دارد.

حضرت عبدالبهاء در مورد تحیث الله ابهی میفرماید:

«تحیث الله ابهی کوس ربوبیت جمال احدیت است که در قلب امکان تأثیر نماید»

جمله الله ابهی به معنی اسم تفضیلی مانند الله اکبر تحیث و نیز ذکر مفروض بهائی منی باشد.

حضرت بهاء الله در وجوب گفتن ۹۵ مرتبه الله ابهی در هر روز میفرماید:

«قد کتب لمن دان بالله الدیان ان یغسل فی کل یوم یدیه ثم وجهه و یقعد مقبلاً الی الله و ینکر خمساً و تسعین مرة الله ابهی کذلک حکم فاطر السماء اذا استوی علی اعراش الاسماء بالعظمة

والاقتدار» (کتاب مستطاب اقدس بند ۱۸ صفحه ۱۸)

مضمون بیان مبارک آنکه:

واجب شده است بر هر کسی که معتقد بخداوند جزا دهنده است اینکه بشوید دست و صورتش را و بطرف خدا رو به قبله بنشیند و ۹۵ مرتبه الله ابهی بگوید این یکی از احکام واجب پروردگار عالمیان است که خالق آسمانها است وقتی که بر عرشهای اسماء عظمت و بزرگی و اقتدار خود جالس شد.

پس بنا بر تصریح ام الکتاب دور بهائی بر هر فردی که بهائی باشد حکم گردیده که روزانه دست و صورت خود را به نیت نماز بشوید یعنی وضو بگیرد و در کمال خضوع و خشوع ۹۵ مرتبه ذکر الله ابهی را تلاوت نماید این حکم به جهت تزکیه نفس و یادآوری نام مقدس حضرت بهاء الله میباشد. در ایام اشراق شمس جمال ابهی بعضی از مؤمنین درباره پاره‌ای از احکام کتاب مستطاب اقدس سئوالاتی مینودند، جمال مبارک به جناب زین المقربین امر فرمودند که کلیه سئوالات را یکجا جمع آوری کرده بحضور مبارک بفرستد. جناب زین کلیه سئوالات را جمع نموده تقدیم کرد، حضرت بهاء الله به یکایک پرسشها پاسخ فرمودند که در نتیجه آن سئوالات و جوابها بصورت رساله‌ای در آمد که به نام رساله سئوال و جواب بین احباب شهرت دارد.

اخیراً آن رساله که از متممات کتاب مستطاب اقدس محسوب است در طبع جدید آن کتاب منتشر گردیده.

یکی از سئوالات درباره همین ذکر الله ابهی است:

سؤال - با وضوی صلوة تلاوت ذکر ۹۵ مرتبه اسم اعظم جایز است یا نه؟

جواب - تجدید وضو لازم نه» (سؤال و جواب فقره ۷۷ صفحه ۶۵ کتاب مستطاب اقدس) در اینجا ملاحظه میگردد که جمالقدم ذکر الله الهی را مترادف با ذکر اسم اعظم یعنی نام مبارک خویش بیان فرموده‌اند که در حقیقت هر دو نشان از ذات مقدس مظهر ظهور الهی دارد که واقف بر عوالم ابداع و عقول است و از حیث معنی یکی است.

همانطوری که از قبل اشاره شد ذکر تلاوت ۹۵ مرتبه الله ابهی در روز جزو احکام الهیست. این حکم اخیراً از طرف بیت‌العدل اعظم الهی بر کلیه احبای جهان مفروض گشته. معهد اعلی در پیام مورخ ۲۸ دسامبر ۱۹۹۹ خطاب به احبای سراسر عالم متذکر شده‌اند که اکنون زمان آن رسیده که یاران الهی احکام مربوط به نماز و روزه و تکرار ۹۵ مرتبه ذکر الله ابهی در هر روز که در کتاب مستطاب اقدس نازل گردیده مورد اجرا قرار دهند. در کتاب مستطاب اقدس حکم است که «گرفتن وضو قبل از ذکر ۹۵ مرتبه الله ابهی در روز لازم است» (کتاب مستطاب اقدس صفحه ۱۲۷) این عبد در تاریخ ۱۱/۶/۱۹۸۵ در مورد اذکار فائده سؤال نمودم بیت‌العدل اعظم در پاسخ سؤال من مرقوم فرمودند که:

«حکم ذکر الله ابهی در هر روز ۹۵ مرتبه در کتاب الهی تنصیص گشته ولی نصی در خصوص امکان جبران اذکار فائده در آثار مبارکه زیارت نشده» (مرفوئه مورخ ۱۶ جون ۱۹۸۵)

(ایادی عزیز امرالله جناب فیضی در جزوه‌ای که بانگلیسی در هندوستان در مورد اسم اعظم نوشته‌اند مشتقات آن را که الله ابهی و یا بهاء‌الابهی است به تفصیل شرح داده‌اند و نیز درباره سایر القاب جمالقدم مشروحاً توضیح داده ذکر اسم اعظم و سایر اذکار و عناوین در کوچه و بازار ممنوع است. این امر در بین مسلمین رواج داشت چنانچه این اذکار را با صدای بلند در کوچه و بازار میخواندند و از مردم پول می‌گرفتند. البته باید توجه داشت که این گونه اذکار آنهم با صدای بلند در ملاء عام جزو احکام دیانت نبوده. حضرت بهاء‌الله به جهت تقدیس و تکریم این نام مقدس این رویه را منسوخ فرمودند.)

جمالقدم در کتاب مستطاب اقدس در این باره چنین میفرماید:

«لیس لاحد ان یحرک لسانه امام الناس اذیمشی فی الطرق والاسواد بل ینبغی لمن اراد الذکر ان یدکر فی مقام بنی لذكر الله او فی بیته هذا القرب بالخلوص والتقوی کذلک اشرف شمس الحکم من افق البیان طوبی للعالمین» (کتاب مستطاب اقدس آیه ۱۰۸ صفحه ۱۰۵)

مضمون بیان مبارک آنکه:

هیچکس حق ندارد که در کوچه و بازار جلوی مردم لب به تذکار بجنانند، اگر کسی خواست

که بذکر الهی مشغول شود و از این راه تقرب جوید باید در محلی که برای این منظور ساخته شده (مشارق الاذکار) شرکت جوید و یا در منازل خود با خدای خویش به راز و نیاز پردازد. این امر به خلوص و تقوی نزدیکتر است. این چنین امر کرده شمس حکمت و بیان خوشا بحال کسانی که آن را عمل می کنند.

شاعر شیرین گفتار جناب ورقا چه خوش سروده:

الله ابهی

الله اکبر الله ابهی	الله انور الله ابهی	الله ابدع الله امانع	الله اطهر الله ابهی
با جذبہ روح با سور سُبوح			
ای گوش بشنو صوت هُوهُو			
کنز مُفخّم رمز مُنمّنم			
جان مجسم روح مُگرم			
تا چند جویم تا چند گویم			
ورقا بگو باز در گلشن راز			

در دوران اقامت جمال ابهی در ادرنه تحیت الله اکبر به تحیت الله ابهی مبدل گشت و نخستین کسی که در ایران متداول نمود جناب ملا محمد فروغی یکی از مدافعین قلعه شیخ طبرسی بود.

حضرت ولی محبوب امرالله در این باره میفرمایند:

«در همان اوقات بود که تحیت الله اکبر به تحیت الله ابهی تبدیل شده و تکبیر جدید دفعه واحده بین دوستان ایران و یاران ارض سر معمول گردید. اولین نفسی که بنابر تذکر نبیل ذکر الله ابهی را در مهد امرالله بلند نمود جناب ملا محمد فروغی یکی از مدافعین قلعه شیخ طبرسی بود.» (کتاب قرن بدیع صفحه ۳۵۶)

اینک بشرح داستان شیرینی درباره الله ابهی می پردازد:

جناب میرزا محمود فروغی پسر جناب محمد فروغی که از جمله احباب سرشناس و معروف امر بود در سفر اول خود به عشق آباد که برای دیدار احبار رفته بود روزی در جلسه مشرق الاذکار عشق آباد شرکت داشت. در آن حلقه نورانی پس از تلاوت دعا و مناجات و قرائت الواح چون نامه ای از احبای آمریکا رسیده بود ناظم جلسه از جناب فروغی اجازه گرفت که آن را برای دوستان بخواند، وقتی بدینجا رسید که احبای آمریکا با نهایت شوق تکبیر خود را به احبای عشق آباد ضمن ذکر الله ابهی تقدیم میکنند جناب فروغی که در طبقه فوقانی جالس بودند یک مرتبه از

جا برخاستند و به ناظم گفتند مگر احبای آمریکا بشما تحیت الله ابهی نفرستادند؟ همگی بپاخیزید تا به آنها جواب بدهیم. همه شرکت کنندگان در آن جلسه روحانی فوراً بپا خاستند و با صدای بلند که تا مسافتهای دور شنیده میشد فریاد الله ابهی بلند نمودند. بدین طریق جواب تحیت احبای آمریکا داده شد.

جمالبارک خطاب به جناب سمندر قزوینی مربوط به برادرش جناب نبیل ابن نبیل میفرماید:

«شهد باستقامه لسان الله ابهی» این بیان بافتخار کسی نازل گشته که مورد عنایت و محبت خاص جمالقدم بوده و الواح کثیری باغزانش از قلم اعلی عزّ صدور یافته. در این لوح حضرت بهاءالله تحیت الله ابهی را با نام مبارک خویش یکی دانسته آن را رمزی از اسم اعظم میدانند. حضرت عبدالبهاء در مورد ورود به جلسات امری میفرماید: «در حین تلاوت مناجات و ترتیل آیات باید مجلس در نهایت سکون و قرار باشد و تکبیر را حین ورود در اثناء ترتیل آیات باید در قلب گفت» (امر و خلق جلد ۳ صفحه ۷۸)

و همچنین در لوح اسم الله درباره تحیت میفرماید:

«این چهار تحیت (الله اکبر و الله اعظم تحیت و جوابش بین رجال، الله ابهی و الله اجمل تحیت و جوابش بین نساء) از حضرت اعلی روحی له الفداء است و مقصد از هر چهار جمالقدم روحی لاجبانه الفداء است، نه دون حضرتش و اجراء هر چهار جائز و نص مانع از تلفظ یکی از آنها موجود نه؛ پس اگر نفسی هر یک را تلفظ نماید از دین الله خارج نگردد و مورد کوم و طعن و ذم و قدح نشود و تعرض و تحقیر جائز نه و اعتراض نباید نمود چه که هر چهار تحیت در کتاب الهی وارد، ولی الیوم بانگ ملا اعلی الله ابهی است و روح این عبد از این نداء مهتز. هر چند مقصود از الله اعظم نیز جمالقدم روحی لاجبانه الفداء است چه که اوست اسم اعظم و نیز اعظم و ظهور اعظم ولی این تحیت الله ابهی گوس ربوبیت جمال احدیت است که در قلب امکان تأثیر نماید»

(امر و خلق جلد ۳ صفحه ۷۴)

حال که به تصریح حضرت عبدالبهاء مقصود از ذکر تحیت الله ابهی حضرت بهاءالله می باشد شایسته است که چندی از آیات کتاب مستطاب بیان و قرآن کریم و برخی از احادیث معتبر اسلامی شاهد آوریم.

کتاب مستطاب بیان مشحون از اشارات صریحه بنام مبارک حضرت بهاءالله دارد در آن میفر کریم ۳۱۲ مرتبه تکرار عنوان (مَنْ يظْهَرُ اللهَ) شده و اسم مقدس حضرت بهاءالله چند بار آمده است از آن جمله:

۱- ظهور اللہ در ہر ظہور کہ مراد از مشیت اولیہ باشد بہاء اللہ بوده و هست»

(بیان باب ۱۵ واحد ۳ صفحہ ۹۸)

۲- طوبی لمن ینظر الی نظم بہاء اللہ و یشکر بہ...»

(بیان باب ۱۶ واحد ۳ صفحہ ۱۰۱)

در آثار حضرت نقطہ اولی ذکر مقامات اسم اعظم بہ تصریح بیان شدہ و حضرت عبدالبہاء نام حضرت بہاء اللہ را انحصاراً مختصّ جمالبارک معین فرمودہ اند و اطلاق این نام را بر افراد ممنوع داشته اند.

حضرت نقطہ اولی در کتاب بیان اشارہ بہمین اسماء میفرمایند:

«بہترین اسماء اسمی است کہ منسوب الی اللہ شود مثل بہاء اللہ، یا جلال اللہ، یا جمال اللہ، یا نور اللہ، یا فضل اللہ، یا جود اللہ...»

(بیان باب ۴ واحد ۵ صفحہ ۱۵۴)

و نیز در باب ۴ از واحد ۵ صفحہ ۱۵۷ نیز اشارہ بنام حضرت بہاء اللہ میفرمایند.

اسم حضرت بہاء اللہ در (باب معانی و لاسماء و انشاقاھا) در (کتاب توحید) نیز ذکر شدہ و آن حدیثی است از حضرت امام جعفر صادق علیہ السلام کہ حضرت عبدالبہاء آن را در تفسیر بسم اللہ الرحمن الرحیم تصدیق فرمودہ اند»

«عن عبداللہ بن سنان قال: سألت ابا عبداللہ علیہ السلام عن تفسیر بسم اللہ الرحمن الرحیم قال: الباء بہاء اللہ و السین سناء اللہ و المیم مجد اللہ...»

(کتاب نائے مکنون صفحہ ۱۶۱)

این حدیث در تفسیر صافی ملا محسن فیض کاشانی نقل از سایر کتب شیعہ نیز آمدہ است. حضرت ربّ اعلیٰ تفسیر نسبتاً مفصلی در این باب در شیراز نازل فرمودہ اند و در آن تفسیر مقدّس خود را مصداق «باء» شمرده و میفرمایند مراد از حرف «سین» اول من آمن بان حضرت جناب ملاحسین بشرونی کہ «حقیقت محمدیہ» است و حرف «میم» را «حقیقت العلویہ» ذکر می کنند کہ مقصود جناب ملاعلی بسطامی حرف ثانی مؤمن بہ آن حضرت میباشد.

(کتاب بیان باب ۲ واحد ۱- باب ۳ واحد ۱)

شاعر در وصف این چہار تکبیر گفتہ:

من هماندم کہ وضو ساختم از چشمہ عشق چہار تکبیر زدم یکسرہ بر ہر چہ کہ هست
حضرت نقطہ اولی دربارہ این حکم و نحوہ استفادہ از این تکبیرات در کتاب بیان میفرمایند:

«فی حکم التسلیم بان سلیمان الرجال باللہ الکبر و یجبین باللہ اعظم و النساء یسلین باللہ ابہی و یجبین باللہ اجمل. ملخص این باب آنکہ جوہر کلّ قرآن در مظهر تکبیر ظاہر و خداوند عالم آن را نازل بگنایہ بیان نمودہ و آن اول شجرہ است کہ تکبیر گفت خدا را در ملکوت و سماوات و ارض و

مابینهما و خداوند جواب نازل فرمود که آنچه پیران کرده ای اعظم تر است کبریائی آن که توانی وصف کرد یا ذکر نمود و از این سرّ محتوی امر شد در بیان سلام به تکبیر بر خدا و جواب به ذکر تعظیم او گردد و همچنین در اولواله دائر بالله آبهی و در جواب بالله اجمل کل ملاقات کنند یکدیگر را و ثمره آن آنکه لعل در یوم ظهور من یظهره الله توانند که اقرار کنند که بعد از خداوند اوست لایق تقمص اکبریت و اعظمت و ابهائیت و اجملیت در ابداع از اینکه وصف کرده نشود و نعت کرده نشود و ثناء کرده نشود و تمجید کرده نشود لعل قائلین بقول خود توانند که اقبال به آن شمس حقیقت نمود.

(کتاب بیان باب ۵ واحد ۶ صفحه ۱۹۶)

جناب میرزا علیمحمد و رقا شاعر شهیر بهائی در وصف الله آبهی چنین سروده:

الله آبهی

ذکر نهانم الله آبهی
گوید زبانم الله آبهی
باشد بیانم الله آبهی
دانی که دانم الله آبهی
هر که که خوانم الله آبهی
تا میتوانم الله آبهی
قلب و لسانم الله آبهی
نوشد روانم الله آبهی
گوید که جانم الله آبهی

ورد عظیم الله آبهی
تا هست ممکن واجب شمارم
بر اهل تدقیق از روی تحقیق
پرسی دمامم از اسم اعظم
گیتی شود طور از لمعه نور
گویم با چهار با اهل اسرار
سرّاً دمامم گویند با هم
شاید ز جامت از ذکر نامت
قدسانی نور با جذبه شور

در صلوات میّت و صلوات مولود نیز تحیت الله آبهی آمده است

همه میدانند که حضرت باب در کتاب بیان فارسی باب ۱۱ واحد پنج صلوات میّت نازل فرمودند که عیناً به تصویب جمال مبارک رسیده و آن عبارت از شش مرتبه تکبیر الله آبهی است که باید بعد از اداء هر تکبیر یکی از آن شش آیه را که مخصوص این صلوات نازل گشته ۱۹ بار تکرار گردد و نیز صلواتی مخصوص نوزاد نازل شده که در وقت تولّد بچه باید سه مرتبه آن آیه را در گوش راست او تلاوت نمود. آن صلوات نیز پنج تکبیر الله آبهی دارد که بعد از اداء هر تکبیر خوانده شود. حضرت عبدالبهاء درباره تحیت الله آبهی میفرمایند:

«ای ثابت بر میثاق دو قطعه منشور ثبوت و رسوخ مههور رسید و به عین رأفت ملحوظ افتاد... این چهار تحیت را حضرت اعلی روحی له الفداء قرار فرمودند و از این تحیات اربعه مقصود جمال قدم و اسم اعظم روحی له الفداء است چه که اوست اسم اعظم و نبیر اعظم و ظهور اعظم و هیچ

یک در شریعت اللہ منسوخ نہ ولی در ایام مبارک شیمہ موحدین و صفت مخلصین اللہ ابہی بود و آنچه در ایام مبارک جاری تا یوم بعث جدید باقی تغییر و تبدیلی نہ چون اللہ ابہی سمّت موحدین بود لہذا باید تحیت اللہ ابہی باشد و از این گذشتہ منتهی آرزوی این عبد این است کہ جمیع اذکار و اوراد اسم مبارک باشد و چون ندای اللہ ابہی شنوم روحم مہتر گردد و جانم مستبشر شود فوراً ندا بر آرم، این مطرب از کجاست کہ بر گفت نام دوست»

(ماخذ اشعار در آثار بہائی جلد ۲ صفحہ ۱۴۳)

و نیز در لوح اسم اللہ میفرمایند:

«ای بندہ عزیز جمال ابہی آنچه مرقوم نمودہ بودی ملاحظہ گردید. در خصوص تکبیر در صلوات میت مرقوم نمودہ بودید ہر چند در لغت تکبیر بہ معنی اللہ اکبر گفتن است ولی در عرف اہل بہاء بہ معنی تحیت است و تحیت اہل بہاء اللہ ابہی است»

(گنجینہ حدود و احکام صفحہ ۱۴۰)

منشی مبارک حضرت ولی مقدّس و محبوب امر اللہ از قبیل مبارک در توقیع مورخ ۱۷ جون

۱۹۵۱ در مورد این تحیت چنین میفرمایند:

«احباً مختارند در صورت تمایل بہ یکدیگر تحیت اللہ ابہی بگویند، ولی باید توجہ داشتہ باشند کہ این امر در نظر اہل غرب نامانوس جلوه میکند. ما باید متمسک بہ تعالیم الہی باشیم ولی باید در انتظار دیگران این رسوم طبیعی و خیلی سادہ جلوه کند»

(ترجمہ نگارندہ) (نور ہدایت صفحہ ۲۱۶)

در یادداشتہای کتاب مستطاب اقدس مذکور است کہ:

«عبارت اللہ ابہی یکی از شئون اسم اعظم است. مشتقات کلمہ بہاء نیز اسم اعظم محسوب میشود. حضرت ولی امر اللہ در توقیعی کہ حسب الامر مبارک صادر گشتہ فرمودہ اند کہ نام بہاء اللہ اسم اعظم است و عبارات یا بہاء الابیہی در مقام استغاثہ و اللہ ابہی در مقام تحیت ہر دو ہر نفس مقدّس حضرت بہاء اللہ دلالت دارد. معنی و مقصود از اسم اعظم آن است کہ جمال قدم بہ آجل و اعظم اسماء الہی مبعوث گشتہ اند، یعنی مقام آن حضرت مقام مظہر کلی الہی است. تحیت اللہ ابہی در زمان سرگونی جمال مبارک در ادراہ متداول شد» (کتاب مستطاب اقدس صفحہ ۱۱۶)

در کتاب خاطرات ۹ سالہ عکا تألیف جناب دکتر یونس خان افروختہ در صفحہ ۱۲۴ در بارہ

اللہ ابہی و اللہ اعظم چنین مذکور شدہ کہ در سالہائی کہ فتنہ انگیزان و ناقضین عہد و میثاق منتظر بازار آشفته میگشتند تا از ہر حرفی آشوبی برپا نمایند و از ہر کلامی پیرایہای عجیب و غریب ہسازند یکی از اماء ایران بنام فائزہ خانم کہ از ارض اقدس مراجعت کردہ بود در جلسہ ای

بیان داشت که حضرت عبدالبهاء میفرمایند امروز روز خمودت و جمودت نیست امروز روز اعظم و هنگام ذکر الله اعظم است. این کلمه که بگوش منافقین رسید بلوایی برپا نمودند و هنگامه ای بلند کردند که طرفداران غصن اعظم اسم بهاء را از بین برده اند فردا امر بهاء را نیز محو میکنند در مقابل این عده تعداد اجبالی که تند رو بودند این تکبیر را مقدم بر تحیت الله ابهی شمردند و بکار بردند لذا در بین احباب مشاجره و مکالمه در گرفت که کدام یک را باید تلاوت نمود.

برخی از دوستان شکایت بحضور حضرت عبدالبهاء بردند و حقیقت امر را جویا گشتند. هیکل میثاق در جواب فرمودند که در ایام مبارک حضرت نقطه اولی تکبیرات اربعه بود (الله ابهی، الله اعظم، الله اجمل، الله اکبر) و در ایام حضرت بهاء الله به مناسبت اسم اعظم، تکبیر الله ابهی معمول شد، ثابتین بر عهد و میثاق حضرت عبدالبهاء علی رغم منافقین گفتند حال که زمان طلوع شمس جمال غصن اعظم است الله اعظم انسب و اولی است. خلاصه اختلاف شدت یافت و مشاجرات بعد اعلی خود رسید تا اینکه طرفین راضی شدند که متفقاً از حضرت عبدالبهاء استدعا و رجا نمایند تا تکلیف را معین فرمایند و یکی از آن دو تکبیر را صراحتاً تصدیق نمایند هیکل اظهر جواب صریح در تصریح الله ابهی صادر نمودند. بدین نحو ناقضین منکوب و مایوس شدند از لجاجت دست کشیدند.

چنانچه قبلاً مذکور گشت نام من یظهره الله (حضرت بهاء الله) بیش از ۷۰۰ موضع در بیان عربی و ۳۰۰ موضع در بیان فارسی آمده است.

جناب نعیم سدهی در وصف حضرت بهاء الله چنین سروده.

گاه گفتم عیان بهاء الله	گاه گفتم نهان بهاء الله
گاه گفتم صریح و گه تلویح	گه به نام و نشان بهاء الله
گاه گفتم مشیت اولی	هست در هر زمان بهاء الله
گاه گفتم که اسم من یظهر	بوده اندر جهان بهاء الله
گاه گفتم که ای بهاء خدا	بر تو و دوستان بهاء الله
گاه گفتم خوش آنکه می بیند	داده نظم بیان بهاء الله
گاه گفتم نموده تولیدم	همچو حور جنان بهاء الله
گاه گفتم عیان بطور مثل	مثلاً شد فلان بهاء الله
چه مرا یا چه آدله چه حی	کل به نزد بهاء آدلاء شیعی

اسم اعظم از نظر شعرا و عرفا

حضرت نقطه اولی به جناب ملاحسین بشروئی میفرماید:
 «روح القدس گاهی به زبان شعرا ناطق میگردد و مطالبی به لسان آنها جاری میسازد که غالباً خود آنها مقصود اصلی و منظور واقعی را نمی دانند»

(ماخذ اشعار در آثار بهائی جلد ۲ صفحه ۱۰۸)

شعرا و ادبا در حال شوریدگی با سرودن اشعار و بیان اسرار ضمیر خود مطالب و حقایقی را به نظم می آورند و از قریحه خداداد خویش مواضع مختلفی را در نهایت حکمت و ادب عرضه میکنند که از گرمی ترین و ارزنده ترین صور مختلف کمال و ذوق سرشار آنان و از لطافت طبع روانشان حکایت دارد.

در مشرق زمین چنین شاعرانی در حال شیفتگی و شوق بسرودن اشعار در وصف پیامبران الهی و برگزیدگان رحمانی سروده اند که اغلب عارف به معانی آن کثالی لا لا و دُراری شاهوار نبوده اند. بلکه بفرموده حضرت عبدالبهاء رائجی به مشامشان رسیده و مطالبی سروده اند. در اسلام حدیثی است که میفرماید:

«ان الله کنوزاً تحت العرش مفاتیحها السنة الشعراء» در واقع باید گفت که اینگونه شعرا افرادی عارف و مردمانی سخن سرا و سخن گویانی پر ارزش و ارجمند بوده اند. که توانسته اند چنین فصیح و بلیغ در نهایت روانی مقاصد خود را بیان نمایند. این استادان شعر و هنر کلامشان گیرا است چه که از لسانشان چنان نظم و شعری خلق میگردد.

برخی از شعرا در اندرزگویی و مواظبه و نقل حکایات و امثله نامورانی بی همتا و شاعرانی یکتا و بی نظیر بوده اند که فصاحت و بلاغت و امتزاج عشق و دلدادگی را با استادی بهم در آمیخته کلامی موزون و بیانی مملو از تشبیهات و استعارات ارزانی داشته اند. از آن جمله شاعر صوفی و عارف فاضل مولانا جلال الدین رومی، حافظ شیرازی (لسان الغیب)، مُشرف الدین سعدی سخن سرای نامدار شاه نعمت الله ولی عارف و صوفی دوران، شیخ بهائی فقیه و ادیب معروف عصر صفوی، فردوسی حماسه سرای یکتا، عطار نیشابوری و خیام و ... همه میدانند که اولین آثار ادبی جهان در ازمنه قدیم به شعر بوده و قرنهای این امر در میان مردم از نسلی به نسل دیگر ادامه داشته است. بطور خلاصه نقل وقایح بزبانی ساده در قالب شعر گفته میشد و سرودهای مذهبی و حماسه های جنگی برای حفظ و بخاطر آسان بودن آن راحت در ذهن مردم کوچه و بازار نقش

مییست و موجب سرور و نشاط میگشت. در ایران زمین از دیرباز نقّالان در قهوه‌خانه‌ها نقش بزرگی ایفا می‌نمودند.

در آن ایام نقل روایات و شنیدن داستانهای حماسه آفرین طرفداران زیادی داشت و مردم را به قهوه‌خانه‌ها میکشید و طی شبهای متوالی ادامه داشت. این محله‌ها غالباً میعادگاه شعرا و اهل دل بود که دور هم جمع میشدند و اشعار خود را برای یکدیگر میخواندند. اشعار فردوسی طوسی ریتمهای رزمی مشخص و متمایزی داشت که مورد علاقه اکثر آنان بود و این همان چیزی بود که در ورزشگاههای باستانی توسط مرشد خوانده میشد و سبب تحرک و سرور ورزشکاران میگردد. اینگونه حالت رزمی اشعار او در میدانها نبرد سبب شور و هیجان میگشت و سربازان را به جنگیدن با دشمن برمی‌انگیخت.

در عین حال سرودهای مذهبی ریشه کهنسالی در آثار ادبی ملتها دارد از این رو سینه به سینه سپرده و حفظ میگردد و دهان به دهان به نسلهای آینده منتقل میشد. از آن جمله سرودهای مذهبی وادی هندیان است که اولین سرود هنگامی سروده شد که آن قوم در ساحل رود گنگا فرود آمدند و آن اراضی را تدریجاً آباد کردند. سرودهای گاهان زردشت در ایام ۵ روز به آخر سال مانده با جشن و سرور خوانده میشد و روز آخر که روز نوروز بود به نام اهورا مزدا به پای کوبی و خوشی می‌پرداختند. پیروان فرق مختلف آئین زردشتی از جمله زروانیان، مانویان مزدکیان، شهنشاهیان و باستانیان نیز از این روش مستثنی نبودند.

حماسه‌های آثار هومر، فردوسی و رودکی هنوز پس از قرن‌ها اصالت و شایستگی خود را حفظ نموده برای عاشقان و شیفتگان آنها جالب و اساس فرهنگ آنان بشمار میرود. در بین ایرانیان اشعار سعدی و حافظ اگر چه آن حالت را ندارد ولی ورد زبان مردم کوچه و بازار است بقول یکی از ادبا هر کجا که نویسندگان برای بیان احساسات خود در می‌مانند به شعر متوسل میگرددند. یکی از دانشمندان و محققین بهائی درباره شعرا میگوید که شعرای بزرگ سرمایه‌های فکری و نبوغ جبلی خود را بصورت شعر به جهانیان عرضه میدارند. آنان لطیف‌ترین طرز بیان را در غالب نظم در آورده به کمک اندیشه‌های لطیف خویش که در محفظه فکر خود می‌پرورانند مناظر دلربا و دقایق پر بهاء می‌آفرینند و شاهکارهای ادبی خلق می‌نمایند که سالها از گزند حوادث دوران محفوظ و مصون میماند و گذشت زمان هیچ خللی بر آن وارد نمی‌سازد. اشعار رزمی و بزمی شعرا با کلمات موزون و منظوم یک دنیا معنی را در قالب الفاظ می‌گذرانند که شور و گداز و هزاران مواضع بدیع را جلوه میدهد که زبان احساسات نوع بشر است. دیوان آنان مملو از نغمات شاعرانه و الهام بخش است که روح آدمی را تعالی می‌بخشد و بعالم محسوسات می‌برد برخی از این شعرا و عرفا به

حقیقت اسم اعظم پی بردند و از سر مکنون آن آگاه شدند منجمله محمد بن حسین بن عبدالصمد جبل عاملی بود که در سال ۱۵۴۶ میلادی در بعلبک لبنان بدنیا آمد (او ادعا کرد که مقصود از اسم اعظم را یافته. این عالم روحانی و فیلسوف عرب در اواخر قرن ۱۶ پس از کشف این معما لقب خود را بهائی گذاشت و بنام شیخ بهائی معروف گردید) او در زمان شاه عباس کبیر و مقارن با ملکه الیزابت اول در سنین جوانی از لبنان که موطن اصلیش بود به ایران سفر کرد و به اصفهان که مقر سلطنت و پایتخت ایران بود وارد شد و به تحصیل علوم پرداخت. تا آنکه در اندک زمانی در همه فنون ماهر و در دربار پادشاهی به مقامات عالیه رسید (شیخ بهائی از بزرگترین فقهاء و ادبای معروف عصر صفوی است. درباره او میگویند که بدون شک پی به مقام والای «بهاء» برده بود که نام خود را شیخ بهائی گذاشت. او در سال ۱۶۲۱ میلادی در اصفهان در گذشت و مدفنش در مشهد قرب مسجد گوهرشاد است. او در یکی از اشعارش میگوید که:

«اسم اعظم بر مردم مجهول است اما در میان تمام اسماء خدا رتبه اول و اعظم را جانش میباشد» شیخ بهائی با مقایسه دعای سحر ماه رمضان در یافت که تنها نام «بهاء» مخصوص این دعا است و در سایر دعاها وجود ندارد بهمین مناسبت در شعر خود باین دعا اشاره نموده:

اسم اعظم چون کسی شناسدش / سروری بر کل اسماء بایدش

یکی دیگر از آن شعرا نعمت الله بن عبدالله ملقب به نورالدین و معروف به شاه نعمت الله است او از اقطاب مهم صوفیه و از اعاظم عرفای قرن هشتم هجری و مؤسس فرقه نعمت الهی می باشد.

او به سال ۲۳۰ در فارس متولد گردید و مدت ۷ سال در مکه معظمه به تحصیل پرداخت و سالها در یزد، هرات و قندهار به ریاضت مشغول شد و ۲۵ سال آخر عمر خود را در ماهان کرمان گذراند و در ۱۰۰ سالگی در همانجا وفات یافت.

هر چند که دیوانش ۱۴ هزار بیت دارد ولی شهرتش در تصوفش می باشد. شاه نعمت الله در یک از اشعارش به صراحت ظهور حضرت باب و سال ۱۲۶۰ را پیشگویی میکند و سلطنت ۴۰ ساله حضرت بهاء الله (۱۲۶۹-۱۳۰۹) و سپس به جانشینی حضرت عبدالبهاء اشاره کرده در غالب اشعارش از حروف ابجد استفاده نموده است در اشعار زیر بنام حضرت بهاء الله بحروف و اعداد ایشان را مظهر ظهور الهی میداند

این هفت حرف نام آن شاه منست / آن شاه مراد مظهر الله منست

مجموع دویست و سی و هشت بشمارش / تا دریایی که نام دلخواه منست

مجموع حروف هفتگانه مذکور در اشعارش بحروف ابجد عبارتست از حسینعلی نام مبارک

حضرت بهاء الله.

جلال الدین محمد بن بهاء الدین حسین خطیبی بلخی معروف به مولانا جلال الدین رومی یکی دیگر از اعظام حکماء و عرفا و بزرگترین شعرای ایران است که بیش از هر شاعر دیگری در آثار مقدسه باو اشاره گشته است پدرش حسین بن احمد خطیبی از افاضل روزگار و علامه زمان بود. کتاب مثنوی مولوی بیست و شش هزار بیت و کلیات شمس تبریزی قریب پنجاه هزار بیت عرفانی دارد که آئینه تمام نمای شور و ذوق و جذبه این نادره زمان می باشد مثنوی مولوی که در مدت ۱۰ سال آخر عمرش تحریر شده در شش کتاب بصورت حکایت با نتایج اخلاقی و عرفانی است. استاد بدیع الله فروزانفر استاد دانشگاه طهران در شرح حال مولانا مینویسد که احمد افلاکی در عنوان او لفظ (سرالله اعظم) بکار برده ولی در متون کتاب حتی در دیوان شمس اشاره ای باین موضوع نشده. در آثار بهائی به ابیات مولوی بیش از هر شاعر دیگر استشهد گشته و برخی از آنها نیز تشریح و تفسیر گردیده همان بس که اشعارش زینت بخش الواح جمال مبارک و حضرت عبدالبهاء گشته. مولوی میگوید:

ما بهاء و خون بهاء را یافتیم جانب جان باختن بشتافتیم
این شعر اشاره به حدیث قدسی است که میفرمایند:

«من طلبنی وجدنی و من وجدنی عرفنی و من عرفنی عشقنی و...»

شمس الدین محمد بن بهاء الدین شیرازی متخلص به حافظ و مشهور به لسان الغیب از بزرگترین شعرای ایران و غزل سرای نامور است که در بین ایرانیان مقام مخصوص دارد و از دیوانش تفالو میکنند. غزلیاتش جذاب روان و شورانگیز است. جمال مبارک برخی از غزلیاتش را شرح داده اند و حضرت عبدالبهاء در لوحی درباره این بیت

ای صبا گر بگذری بر ساحل رود آرس یوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس
میفرمایند:

«در زمان اخیر حضرت اعلی روحی فداه به چهریق سرگون و در آنجا مسجون گشتند حافظ

شیرازی رانحه ای به مشامش رسید و این غزل را گفت» (مکاتیب جلد ۳ صفحه ۲۰۲)

داستان سفر ملا حسین بحضور حضرت باب و صعود به بام قلعه که رود آرس نمایان بود و خطاب آن حضرت به او که فرمودند این همان رود و ساحل است که حافظ در شعر خود بدان اشاره کرده در تاریخ نبیل زرنندی ثبت است در آن روز حضرت باب به جناب ملاحسین بشروثی فرمودند: «روح القدس گاهی به زبان شعراناطق میگردد و مطالبی به لسان آن جاری میسازد که غالباً خود آنها مقصود اصلی و منظور واقعی رانمی دانند. این شعر هم از آن جمله است که روح الامین به

لسان شاعر جاری ساخته.

شیراز پر غوغا شود شکر لبی پیدا شود
 ترسم که آشوب لبش بر هم زند بغداد را
 (بعد فرمودند) معنی حقیقی این شعر هنوز مخفی و مستور است و در سنه بعد حین واقع و
 آشکار خواهد شد بعد این حدیث معروف را بیان فرمودند «ان الله کنوزا تحت العرش مفاتیحها
 السنة الشعراء» (مآخذ اشعار در آثار بهائی جلد ۲ صفحه ۱۰۸)

حافظ میگوید بشارت باد که قدرت اسم اعظم دست همه خائنین و متجاوزین را از کشور
 ایران کوتاه میکند.

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب محرم ساکن گنجه میفرماید:
 «ای محرم محرم حافظ شیرازی میگوید ببین حلال محرم بخواه ساغر راح که ماه امن و امان
 است و سال صلح و صفا

عزیز دار زمان وصال را کاندم مقابل شب قدر است و روز استفتاح
 زیرا که ۲ روز از بدایت این ماه ۲ مولد مبارک است. ملاحظه کن که چگونه خدا از لسان او
 جاری نموده است» (مآخذ اشعار در آثار بهائی جلد ۲ صفحه ۲۱۹)

عراق و فارس گزفتی به شعر خود حافظ بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است
 و نیز در مجله پیام بهائی شماره ۲۸۷ صفحه ۶۲ چنین مذکور است که زمانی که مسافر خانه
 مقام اعلی تکمیل و تقدیم حضرت عبدالبهاء گردید هیکل مبارک با مسرت و افر به بانی مسافر خانه
 آقا میرزا جعفر رحمانی شیرازی نظر فرمودند و این دو بیت از غزل حافظ را خواندند
 خوشا شیراز و وضع بی مثالش خداوند نگهدار از زوالش
 میان جعفر آباد و مصلی عبیر آمیز می آید شمالش
 و اضافه فرمودند که گوئی حافظ ملهم بوده و این شعر را برای امروز گفته چون ساختمان
 مسافر خانه آقا میرزا جعفر شیرازی در کنار مصلی (مقام مقدس اعلی) واقع است و این هوای
 لطیف دریا هم معرف آن شعر است.

مشرف الدین بن مصلح الدین سعدی از نامورترین ادبای زبان فارسی است در ایام جوانی
 به سیر و سیاحت رفت و به کشورهای شام، حجار، عراق مسافرت نمود. سعدی نه تنها یکی از
 ارجمندترین سخن سرایان ایران است بلکه از سخن گویان ملل دیگر کسانی که با سعدی برابری
 کنند بسیار محدودند.

او در فصاحت کلام و بلاغت بیان طبعی روان دارد و در اندرز گوئی و مواظله و نقل حکایت
 آموزنده از دیگر شعرا پیشی گرفته. ابیات سعدی در آثار طلعات مقدسه به کرات و مرآت اشاره

شده و زینت بخش الواح گردیده بیت مشهور او:

دوست نزدیکتر از من به من است
وین عجب بین که من از او دورم

حضرت بهاء الله درباره این بیت میفرماید:

«مقصود شاعر از این بیت... ترجمه آیه مبارکه بوده که میفرماید» و نحن اقرب الیه من جبل الورید و فی الحقیقه به لسان پارسی خوب ذکر نموده و در این حین از خمر رحمت رب العالمین شارب چه که از لسان قدم ذکرش جاری شد...»

(ماخذ اشعار در آثار بهائی جلد ۳ صفحه ۲۷۶)

شعرای بهائی جملگی اشعاری نغز و شورانگیز در وصف جمال اقدس ابهی سروده اند که مجموعه هائی گران بهاء و پرارزش بر غنای کتب امری افزوده گشته که در این مقام از تنی چند از شاعران متأخر و معاصر یاد میشود شاعر شهیر که در فن خود بی نظیر و ذر میدان تبلیغ صاحب اعجاز کثیر است نام مبارکش محمد و متخلص به نعیم در قریه فروشان از توابع اصفهان دیده به جهان گشود و از بدایت صباوت بسرودن اشعار پرداخت الواح بی شماری از کلک گهربار جمال مبارک و خامه عنبر افشان حضرت عبدالبهاء با عزازش نازل گشته. در اینجا چند بیت از چند اشعارش از کتاب گلزار نعیم یادداشت میگردد.

عرش مُبَهّی ز بهار بهاء

هائله بشری به لقاء بهاء

شمس مُجَلّی ز جلاء بهاء

چرخ مُعَلّی ز علاء بهاء

(گلزار نعیم صفحه ۱۷۴)

و نیز سروده:

مظهر آیت لقا است بهاء

مطلع ذات کبریا است بهاء

مقصد کلّ انبیاء است بهاء

نیک اگر بنگری به کلّ کتب

ز ابتدا تا بانتها است بهاء

آنچه ذکر لقا است در قرآن

أرض من نور ربها است بهاء

معنی آیت وَأَشْرَقَتِ الْ

(گلزار نعیم صفحه ۸۶)

هوالبهی الابهی

منبعث انبیاء بهاست بها

مظهر کبریاء بهاست بها

داد لا تقر بها بهاست بها

آنکه فرمان به آدم و حوا

آنکہ بہر نجات گفت بنوح
 نار نمود آنکہ گلشن ساخت
 نزد فرعون آنکہ با موسی
 آنکہ بہر مسیح نازل کرد
 آنکہ تائید مصطفی فرمود
 آنکہ مبعوث کرد قائم را
 اوست او ذات واحد قادر

جانکم امرنا بہاست بہا
 برخلیل خدا بہاست بہا
 گفت اَلق العَصا بہاست بہا
 مائذہ از سماء بہاست بہا
 بہ شدید القوی بہاست بہا
 از برای ندا بہاست بہا
 الف و یاء اول و آخر

(گلزار نعیم صفحہ ۲۴۳)

دیگر از شعرای نامدار قرن اول بھائی جناب میرزا علی محمد ورقا است کہ پس از سوء قصد بہ جان ناصرالدین شاہ اورا در زندان شہید کردند. او از دوران جوانی رو بہ شعر آورد و بر اثر مطالعہ آیات و الواح مبارکہ بہ مدد استعداد ذاتی کہ داشت لثالی گرانبھای معارف امری بدست آورد. قسمت اعظم مواضع و مطالب اشعار او الھام از الواح و بیانات شفاهی جمالقدم و حضرت عبدالبہاء می باشد. اخیراً بہمت ایادی مکرّم جناب ورقا مجموعہ نفیسی از اشعارش تحت عنوان نغمہ های ورقا بہ چاپ رسیدہ و در اختیار همگان قرار گرفتہ است اشعار ورقا حاکی از تسلط او بہ فنون شعر و علم عروض است چونکہ از ہمہ نوع فنون شعر گفتہ اعم از غزل، مثنوی، ساقی نامہ، و... ورقا در یکی از اشعارش میگوید:

پرتو روی بہاء تافتہ در خانہ ما
 جای در خلوت جان ساختہ جانانہ ما

نقطہ جذبیہ طاہرہ مَطہرہ علاوہ بر مقامات علمی و فضائل و کمالات ادبی و اخلاقی دارای قریحہ ای سرشار از ذوق و قادر و توانا در سرودن اشعار بود. طاہرہ در نہایت شیفتگی اشعاری در مدح و ثنای جمال قدم سرودہ:

شمس ابھی جلوہ گر گردید و جان عاشقان
 در ہوا ی طلعتش چون ذرہ رقصان آمدہ
 بسیار مورد عنایت حضرت بہاء اللہ و حضرت عبدالبہاء بود. حضرت مولی الوری او را از جملہ نساء باہرات و قبسہ نار محبت اللہ و سراج موهبت اللہ نامیدہ میفرماید گوی سبقت از رجال ربود و آخر الامر شہید گشت

ای عاشقان ای عاشقان شد آشکار وجہ حق
 خیزید کایندم با بہاء ظاہر شدہ وجہ خدا
 یعنی ز خلّاق زمان شد این جهان خرم چنان
 رفع حجب گردید ہان از قدرت ربّ الفلق
 بنگر بصد لطف و صفا آن روی روشن چون شفق
 روز قیام است ای مہمان معدوم شد لیل غسق
 (چہار سالہ تاریخی دربارہ طاہرہ صفحہ ۹۰)

به خیالت ای نکو رو به مدام باشد این دل
 چونموده‌ای بافسون بدل حزین پر خون
 به جمال حسن رویت به تتر مشک مویت
 چه بخوانیش به محضر، بریش به عز منظر
 چه به جذب روی مهوش شده‌ام غریق آتش
 به تَلطف و تکرّم به تعطق و ترّحم
 چه ز ما سوی برائی ز خودش به خودرسانی
 (چهار رساله تاریخی درباره طاهره صفحه ۹۶)

استاد محمد علی سلمانی یکی دیگر از شیفتگان روی جمال ابهی بود. باینکه سواد چندانی نداشت اشعارش از ذوق و قریحه سرشارش حکایت میکند مجموعه اشعارش از عشق و دلدادگی او به جمال جانان پر احساس و زیباست

هر دلی حَبّ بهاء دارد ندارد حَبّ دنیا

باز سلطان کی نظر بر لاشه مُرداز دارد

استاد سلمانی در وصف بهاء چنین سروده:
 مُندمک شد طور دلها ز آتش روی بهاء
 نقطه‌ای کز او شود ظاهر حروفات عماء
 شهسواران دیار قدس در بیدای عشق
 قلب عالم را بهمزد خیل مژگانت زناز
 جنت و رضوان و خلد و باغ فردوس و بهشت
 (غزلیات استاد سلمانی صفحه ۹)

از جمله شاعران چیره دست شاعر نامدار بهائی جناب عندلیب خوشنوی گلشن بهاء است. نامش اشرف از اهلالی لاهیجان و از شعرای شیرین گفتار بهائی است. دیوان اشعارش مشحون از قصائد و غزلیات شیرین است که در ایران بچاپ رسیده بود. در واقعه سال ۱۳۰۰ هجری بدستور کامران میرزا حاکم طهران در رشت به زندان افتاد. بوالی نوشت که:

کمان ابرو و گمان کردی که من سام نریمانم
 کشیدی زیر زنجیر و مکان دادی به زندانم

نمودی همچو خال روی خود آخر سیه بختم
 نمودی چون پریشان موی خود آخر پریشانم

در اعیاد اشعارش بامر مبارک حضرت ولی امرالله قرائت میگردید. در ایام طفولیت

حضرت شوقی ربّانی در ارض اقدس ساکن بود و چون برای اولین بار احباب حضرت ولی امرالله را

که چند ماه بیشتر نداشت ملاقات نمودند پس از زیارت نوزاد ملکوتی و نوگل باغ ملاحظت را در گهواره، قصیده‌ای غراء در ستایش و تمجید آن طلعت جذاب سرود

ماه تابان لای لای	روح و روان لای لای	آرام جان لای لای	شیرین زبان لای لای
هستی بگهواره	مانند ماه پاره	طفلی و شیرخواره	شکر دهان لای لای
ای کودک ملک خو	سیمین بروسمن گو	کی میشوی سخن گو	چون بلبان لای لای
از عنصر بهائی	ز آب و گل خدائی	ز افنان کبریائی	شو شادمان لای لای
چشم از رخ تو پر نور	چشم بد از رخ دور	سوی تو میدود حور	دامن کشان لای لای
آب و گِلَت سرشته از عنصر فرشته	در جبهات نوشته خط ایمان لای لای		
ای ماه گلعدارم ای شاه با وقارم	هستی تو غمگسارم روز و شبان لای لای		
از شوق انجذابت ناید ز دیده خوابت	رفته قرار و ثابت آرام جان لای لای		
ای نوگل شکفته در مهد ناز خفته	خود عندلیب گفته در گلستان لای لای		

(بیاد محبوب صفحه ۲۵)

علاوه بر شاعرانی که چند بیت از اشعارشان ذکر گردید بسیاری از ارباب ذوق و مدیحه سرایان در ستایش اسم اعظم اشعاری سروده‌اند که به چند بیت از برخی از آنها اشاره میگردد. بلبل معانی در وصف محبوب ابهای خویش چنین سروده:

محبوب من ابهای من مقصود من مولای من
دلدار ناپیدای من جانان بی‌همتای من

محبوب من ابهای من
در ظل انوار توام عبد فداکار توام
خوار توام زار توام تو دلبر زیبای من

محبوب من ابهای من
من بلبل خوش‌خوان تو مبهوت تو حیران تو
مفتون و سرگردان تو تو هادی بیدای من

محبوب من ابهای من
اندر دیار غربتم عاری ز مال و مکنتم
در دلتم در محنتم ای کنز لایفناهی من

محبوب من ابهای من

شاعران معاصر هر یک قصائد و غزلیاتی پر شور در وصف جمال قدم و اسم اعظم سروده‌اند و با بیانی شیوا و دل‌انگیز عشق و محبت خود را تقدیم خاکهای جمال اقدس ابهی نموده‌اند که بنوشتن یکی از آنها اکتفا می‌شود جناب بدرالدین باستانی اشعار زیبایی در مدح و ثنای مولای محبوبش سروده و چنین گفته:

جهان پر از بهاء شود، جهان پر از بهاء شود

به مکتب بها است این که کار پر بها شود
 عقول پر جلا شود قلوب حقّ نما شود
 جهان پر از بهاء شود، جهان پر از بهاء شود
 شنیده‌ای که کیمیا بهر چه خورد زر شود
 عقول پر جلال شود، قلوب حقّ نما شود
 جهان پر از بهاء شود، جهان پر از بهاء شود

(بلانی عنایتی صفحه ۲۲)

دکتر طاهره خدا دوست فروغی در پاسخ به مکتب بها چنین سروده:

پاسخ به مکتب بها

چه خوش بود که گوش جان ز عشق یار بشنود
 زهر غریب و آشنا از آن نگار بشنود
 بهاء بهاء سرودن از همه دیار بشنود
 قلندری کوی او زهر کنار بشنود
 ز بدر باستانی‌ش ثنای یار بشنود
 به یمن این همه ثنا درون زغم رها شود
 به مکتب بها زبان به مدح پر ثنا شود
 جهان پر از بهاء شود، جهان پر از بهاء شود

(بلانی عنایتی صفحه ۲۴)

اسماء و صفات الهی و معانی عرفانی و روحانی آنها

حضرت بهاء الله درباره صفات و اسماء الهی میفرماید:

«آنچه در آسمانها و زمین است محال بروز صفات و اسمای الهی هستند چنانچه در هر ذره آثار تجلی آن شمس حقیقی ظاهر و هویدا است که گویا بدون ظهور آن تجلی در عالم ملکی هیچ شیئی بخلعت هستی مفتخر نیاید و به وجود مشرف نشود... خاصه انسان که از بین موجودات باین خلع تخصیص یافته و باین شرافت ممتاز گشته، چنانچه جمیع صفات و اسمای الهی از مظاهر انسانی بنحو اکمل و اشرف ظاهر و هویدا است و کل این اسماء و صفات راجع باوست... چنانچه سلطان بقا روح من فی سرادق العماء فدا میفرماید «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ لَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ...» و انسان که اشرف و اکمل مخلوقات است اشد دلالت و اعظم حکایه است از سایر معلومات و اکمل انسان و افضل و الطف او مظاهر شمس حقیقتند بلکه ما سوای ایشان موجودند باراده ایشان و متحرکند به افاضه ایشان.»

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله صفحات ۱۱۸-۱۱۷)

همه میدانیم که بشر فقط از طریق صفات و اسماء بی بوجود خدا و حقانیت پیامبران عظام میبرد و چون ذات الهی و غیب لاهوتی خارج از درک شناسائی انسان است پس یگانه وسیله و راه برای معرفت پروردگار و قائم مقامشان همانا از این طریق ممکن و میسر میگردد. از طرف دیگر اسم و کلمه از جمله رمز معارف و معانی است که باز گو کننده حقایق میباشد. حضرت عبدالبهاء اسماء الهی را مشتق از صفات الهیه بیان میفرمایند. در این صورت خدا را به صفات و اسمائی که باو نسبت میدهیم می شناسیم و ستایش میکنیم. اینگونه اسماء بنام «اسماء الحسنی» نامیده میشوند بدین معنی که انسان آنها را مدوح و محبوب یافته و معبود یکتای خویش را به آن اسمای وصف کرده و یا خوانده است. در قرآن مجید و معارف اسلامی اینگونه اسمی را تا ۹۹ عدد ثبت نموده اند.

علما و محققین در ادیان در بین اسماء الهی و تجلیات صفات غیر محدوده پروردگار به اسمی اعظم و اکبر از همه اسماء معتزفند و چون تجسس و تفحص در آیات و کتب مقدسه خود کردند دریافتند که یکی از اسماء خدا برتر و بالاتر از همه و تقدّم بر دیگران دارد و شایسته است که مبداء و مطالع اذکار باشد و میبایست در مقام نخستین هر اسمی آورده شود لذا متفق القول بر این باور گشتند که آن اسم بایدفصل الخطاب باشد یعنی حجابی عظیم بین موحّدین و مشرکین شود و در مقامی شمشیری برنده و جانگداز بین حق و باطل.

در صلوات کبیر روزانه زیارت میکنیم که:

«اشهد انک کنت مقدساً عن الصفات ومنزهاً عن الاسماء لا اله الا انت العلی الاعلی»
مضمون آنکه شهادت میدهم به این که تو از صفات مقدسی و از اسماء منزهی و جز تو
خدائی نیست

در الواح و آثار حضرت بهاء‌الله زیارت میکنیم که توصیف اسماء و صفات و تجلیل و تسبیح ذات منیع غیب لایدرک به مقتضای درک انسان در هر عصر و زمانی بستگی به تعالیم روحانی و زمینه معارف الهی داشته لذا بسیاری از سوء توهّمات و افکار ساخته بشر درباره آن سلطان بی‌مثال بوجود آمده اما در این ظهور بدیع این حقیقت در لوح مدینه الرضا تصریح گردیده که چون انسان هرگز نمی‌تواند به شناسائی ذات خدا پی‌ببرد لذا پیامبران و برگزیدگانی در میان انسانها مبعوث می‌فرماید تا نمونه‌هایی باشند از سجایا و مریایای خود. چنین توان گفت که مطالع و مهابط الهیه مانند آئینه‌ای می‌باشند که نور خورشید در آنها منعکس میگردد. جمال قدم می‌فرماید که آئینه از عناصر مادی ساخته شده ولی نوری که در آن منعکس میشود از خورشید ساطع است. این تمثیل از جهت آنست که می‌فرماید هر چند انبیای الهی در هیکل بشری ظاهر می‌گردند ولی تمامی صفات و سجایای حق را بر بشر منعکس می‌کنند. در این حال تعدّد و تکثر صفات در بین انبیاء مصداق پیدا میکند و ما صفات الهی را در این نفوس مشاهده مینمائیم. در ازمنه قدیم برای فرشتگان صفات و اسمائی قائل بودند و اعتقاد داشتند که قوای موزیه بشکل و شمایل بر انسانها ظهور میکنند و نیز معتقد به وجود دیو و پری بودند. اکثر آنان فرشتگان مخصوصی برای خود انتخاب می‌کردند و به ستایش و نیایش آنها می‌پرداختند اما حضرت زردشت همه آن افکار واهی را ممنوع و منسوخ فرمود و پرستش فرشتگان را متروک نمود و آنان را به ستایش خداوند واحد دلالت فرمود و تعلیمشان داد که ساختن مظاهری با اسماء و صفات مختصّ خالق یکتا است.

حضرت بهاء‌الله در لوح مدینه التوحید همه مرسلین را مظاهر صفات و اسماء نامیده تفاوتی بینشان نمی‌گذارد

«وایاکم یا ملاء التوحید لا تفرقوا فی مظاهر امرالله ولا فیما نزل علیهم من آیات وهدا حق التوحید ان انتم من الموقنین وکذلک فی افعالهم واعمالهم وکلها ظهر من عندهم ویظهر من لدنهم کل من عندالله وکل بامرهم عاملین و من فرق بینهم و بین کلماتهم و ما نزل علیهم او فی احوالهم و افعالهم فی الی ما یحصی لقد اشرک بالله و آیاته و برسله و کان من المشرکین»

(مانده آسمانی جلد ۴ صفحه ۲۲۲)

مضمون بیان مبارک آنکه

ای گروه موحدین بدانید که بین مظاهر ظهور الهی و آیاتشان فرقی نیست و همچنین بین

افعال و اعمال و آنچه که از آنان ظاهر میگردد. این حقیقت توحید است اگر به آن موثق و مؤمن باشید زیرا جمیع از جانب خداوند مبعوث گردیده‌اند و بامر او عاملند و اگر نفسی بین کلام پیامبران الهی فرقی گذارد از مشرکین محسوب است. با وجود این در همین لوح اضافه میفرمایند که اگر چه در میان انبیاء فرقی نیست ولی آن مظاهر مقدسه از لحاظ شدت و عظمت ظهور با یکدیگر متفاوتند و از این جهت بعضی بر بعضی دیگر افضلند.

در قرآن مجید در سوره بقره حضرت محمد میفرمایند «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» حضرت بهاء الله در ایقان شریف میفرمایند «بعضی در بعضی مراتب آشد ظهوراً و اعظم نوراً ظاهر میشوند»

بقول دانشمند فرزانه و ادیب یگانه دکتر علیمراد داودی جمیع اشیاء مظهر اسماء و صفات الهیه‌اند. از همین جا است که میگوئیم اسماء و صفات فقط در عالم خلق معنی دارد و در عالم حق که غیب مطلق است از اسم و رسم و نعت و صفت نشانی در میان نیست. با هر یک از این نامها میتوان همه حقائق دیگر را نامید و از همه این نامها میتوان خداوند متعال را که در ذات خود بی‌نام و نشان است شناخت. در بیان اینکه تجلیل از اسماء و صفات الهی آن ذات ملکوتی را از مکمن عز تقدیس و معدن تنزیه تنزل ندهد سخن بسیار گفته شده و آثار کثیر موجود است. میدانیم که جامعه اسم اعظم جامعه ایست که واقف بر شمول الطاف حضرت بهاء الله است و امر جمال مبارک آفتاب جهاتتاب و آئین اسم اعظم شعاع ساطع لامکان، پس اگر اسم و صفتی درباره حق تعالی که «اول او اول بی انتهاء و آخر او آخر بی انتهی» است ذکر میکنیم و یا پرتو تجلیات انوار و نعت قائم مقام ذات الوهیت را بیان مینمائیم بجهت آنست که ما تمام سجایا و صفات خدا را در آن نفوس آشکار می‌بینیم و این همان توحید حقیقی است.

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«اسم اگر چه مدل به موسوم است لکن این رتبه در خلق مشهود و اما حق مقدس از اسم و رسم. کل اسماء منتهی به کلمة العلیا و کل صفات راجع به مشیة الاولی»

(پژوهشنامه شماره ۶ صفحه ۷۷۸)

جناب فاضل مازندرانی مینویسد که در اصطلاح عرفانی مشهور و متبادر در اسماء الله گردید چنانکه کلیه عالم هستی که حقائق تجلیات و شئون فیض حق است مملو از نعت و اسماء الهی است و در آثار و الواح جمال مبارک استعمال اسماء بر افراد و اشخاص بهمین طریق به غایت کثیر می‌باشد چنانچه در صلوات یومیه است «یا اله الاسماء و فاطر السماء» و یا «هذا کتاب من لدن مالک السماء» و در لوح نصیر میفرمایند «و ان الاسماء لویخلص انفسهم عن حدودات الانشاء

لیصیرن کلها الاسم الاعظم لو کنت من العارفين، در این لوح جمال جانان باب ترقیات افراد انسانیّه را تا این درجه بیان میفرمایند که در حقیقت اگر از شئون دنیا و نفس و حدودات عالم ادنی خلاص گردند به آن درجه از علو و ترقی نائل میگردند.

میتوان گفت که ذات خدا منزّه از خلق اوست و صفات و تجلیات اسم کریمش در ذات او مضمر میباشد بدون آنکه تجزی و انحلال یا انقسام پذیرد. این را باید گفت که هر صفتی از صفات و هر اسمی از اسماء حاکی از فیض خدا است و صادر از ذات او. در حقیقت جمیع تجلیات و اسماء و صفات و عالم موجودات مظاهر اسم الهیند.

حضرت بهاء الله میفرماید:

«ای سائل، اسماء و صفات الهی را موهوم بدان، بدان که جمیع اشیاء که ما بین ارض و سماه خلق شده مظاهر اسماء و مطالع صفات حق تعالی شانه بوده و خواهد بود، غایت این است که انسان نسبت بدون خود اعظم رتبه و اکبر مقاما خلق شد و اگر در سماء «ماتری فی خلق الرحمن من تفاوت» ارتقاء نمائی در خلق رحمانی و مطالع صنع سبحانی تفاوت و فتور نه بینی»

(الوهیت و مظهریت صفحه ۱۰۱)

و نیز در مقامی دیگر باین آیات باهرات ناطق:

«یک مقام از مقامات توصیف حق آنست که چون در کلّ شئی آثار تجلیات خود مشاهده میفرماید لذا به ادنی آیه ظاهره در ارض کلّ اسماء و صفات راجع شده و خواهد شد چه که مقصود از اسماء حسنی که باو خطاب می شود راجع است به آن تجلی و ربانیه که من غیر جهت در او تجلی فرموده»

در کتاب تاریخ ادیان (تاریخ آئین بودا صفحه ۶۰) مطالعه مینمائیم که طبق عقیده هندوئسم خداوند دارای دو حالت است **ترگن** و **سرگن**، **نرگن** یعنی وجود خداوند مقدّس از هر اسم و صفتی است در این حالت عالم وجود معدوم و بهیچ صفتی نمی توان خدا را نامید و وجود بحالت خواب تشبیه شده. **سرگن** یعنی ذات خداوند در اسماء و صفات خود تجلی مینماید و این حالت وقتی است که اراده خلق کردن دارد.

انسان اشرف مخلوقات و مظهر صفات خدا است بهمین سبب او را طلسم اعظم نامیده اند و چون بر سایر مخلوقات امتیاز دارد لذا محیط بر جمیع کائنات است. در قرآن کریم میفرمایند «الانسان سّری و اناسره» یعنی انسان **سر** من است و **من** سر انسان. در تورات میفرماید «انسان را بصورت خود خلق نمودیم» و در انجیل میفرماید «**الاب فی الابن** و **الابن فی الاب**» یعنی پدر در پسر و پسر در پدر است. بنابراین انسان میتواند جامع جمیع کمالات و جامع کل اسماء و صفات باشد.

حضرت عبدالبهاء میفرماید:

«شبهه‌ای نیست که انسان نصیبش از فیض الهی بیشتر است زیرا ممتاز از جمیع کائنات است... چون ممتاز است از فیض شمس حقیقت بهره و نصیبش بیشتر است علی‌الخصوص فرد کامل عالم انسانی که سایر افراد نسبت باو در آذنی درجه ادراکند» (مجموعه خطابات صفحه ۶۵)

توحید یکی از اصول دینان اسلام است و اعتقاد به وحدانیت ذات غیب الهی از اهم اصول آن دینان بشمار می‌رود خدائی که لم یزل ولایزال خالق همه موجودات و کائنات است. اهل بهاء نیز مانند همه ادیان خدا را مُبَرَّأ از نُزول و هبوط و حلول و صعود و دخول و خروج می‌شناسد که در مقرر خود و مقعد صدق خویش مقدس از ذکر و بیان و زمان و مکان و وصف و اشاره می‌باشد.

حضرت رب اعلی در تائید این امر در کتاب دلایل سبعة میفرماید:

«سلاج کلام و جوهر مرام آنکه شبهه‌ای نبوده و نیست که خداوند لم یزل با استقلال و استیصال ذات مقدس خود بوده ولایزال به استرطاع استمناع گنه مقدس خود خواهد بود، شناخته است او راهیج شینی حق شناختن و ستایش ننموده او راهیج شینی حق ستایش نمودن. مقدس بوده از کل اسماء و منزه بوده از کل امثال و کل به او معروف می‌گردد و او اجل از آن است که معروف به غیر گردد» (کتاب ایام تسعه صفحه ۴۱)

نکته قابل توجه آنکه ما خدا را قدرت محض و خالق خود میدانیم و خویشتن را عجز صرف و مخلوق او، پس چگونه مخلوق میتواند به گنه ذات خالق خود پی ببرد و یا چگونه میتواند به بارگاه عز او که بلامکان است تقرب جوید در آثار و آیات این دور بدیج ملاحظه میکنیم که برای مؤمنین و مخلصین و خادمین تقرب الهی نصب شده و وعده داده شده است پس باید گفت که تقرب و نزدیکی بساحت کبریائی معانی دیگری نیز دارد که باید به حقیقت آن پی برد و چگونگی آن را دریافت و در عین حال معتقدیم به اینکه صفات او عین ذات اوست یعنی او را صفاتی نیست پس اعتقاد به توحید داریم و هر چیز غیر ذاتش را از او سلب مینمائیم؛

«کل الاسماء یبعث بقوله و کل الصفات یظهر بامر» یعنی همه نامها بقول او مبعوث شده‌اند و همه صفات بامر او ظاهر گشته‌اند.

در این مقام اشاه به لوح مبارکی میکنیم که در سجن اعظم از قلم مالک امم نازل شده و به روایتی اولین لوحی است که مؤمنین به حضرتش به نام بهاء مخاطب گشته‌اند و نام بیانی به نام بهائی تبدیل شده است:

«جمیع عوالم ما لا نهایه اذکار و الفاظ و بیان از نقطه اولیه تفصیل شده و کل به آن نقطه راجع و آن نقطه به اراده قدمیه ظاهر. هر نفسی که ایوم به حب او فالز شد صاحب جمیع اسماء

حُسْنی و صفات علیا و صاحب علم و بیان بوده و خواهد بود و لکن احدی از زلال این بیان که از یمین عرش رحمان جاری است نیاشامد مگر اهل بهاء»

(اسرار آلائار جلد ۲ صفحه ۸۵)

حضرت بهاء الله در لوح برهان خطاب به شیخ باقر میفرماید:

«هذا الاسم الذی جعله لله مظهر امره و مطلع اسمائه الحُسْنی لمن فی ملکوت الانشاء»

(مجموعه الواح جمال مبارک صفحه ۱۲۹)

مضمون بیان مبارک آنکه:

این همان است که خداوند او را مظهر امر خود خواسته و مطلع اسماء حُسْنی در عالم خلق

فرموده است

و در سوره هیکل میفرماید:

«قد جعلناک مطلع کل اسمائنا من اسماء الحُسْنی و مظهر کل صفة من صفاتنا العلیا و منبع

کل ذکر من الذاکر نا لمن فی الارض و السماء. ثم بعثناک علی صورتی بین السموات و الارض و

جعلناک آية عزی لمن فی جبروت الامر و الخلق لیهتدین بک عبادی و یكونن من المهتدین»

(کتاب مبین آثار قلم اعلی جلد ۱ صفحه ۲۳)

مفاد بیان مبارک چنین است:

تورا (حضرت بهاء الله) مطلع همه اسماء حُسْنی و صفات علیای خودم ساختم و منبع هر

ذکر و کلامی از گفتار خود برای اهل زمین و آسمانها فرمودم و بصورت خود در جهان آفریدم و

نشانه های عزت خود را در عالم امر و خلق مقرر داشتم تا بندگان من به وسیله توهیدایت گردند.

جمال مبارک میفرماید که «مقام ذکر اسم اعظم از اول و ابتداء بوده چه که مقدم بر اسماء و

مبداء و مطالع الذاکر است» در کتاب ریاض اللغات تألیف دانشمند ارجمند جناب دکتر ریاض

قدیمی درباره اسماء الله نوشته شده که اسم الله یا اسم شخص یا حرف اول اسم شخص یا صفت

یا اسمی از اسماء عناوین فضلیه خطابی است که بعضی مؤمنین به آن القاب مخاطب شده اند

مانند:

اسم الجلالة: نام خدا - الله است.

اسم اعظم: بزرگترین نام خدا از اسماء الله که بهاء می باشد این مطلب در احادیث آمده و

حضرت بهاء الله آن را تصدیق فرموده اند.

اسم الله الاخر: لقب جناب قدوس است.

اسم الله الاصدق: لقب جناب ملا صادق خراسانی است.

اسم الله الاول: لقب جناب باب الباب ملا حسین بشرونی است.

اسم الله الجمال؛ اسم الله الجیم؛ لقب اعطائی و عنوان خطابی به آقا جمال بروجردی است که نتوانست عنایت حق را حفظ کند و طالب ریاست گردید و نقض عهد الهی نمود و به مخالفت برخاست و مطرود حق و خلق شد.

اسم الله الجواد اسم جود؛ آقا محمد جواد قزوینی بود که بعد از صعود جمال اقدس ابهی به ناقضین پیوست.

اسم الله الرحیم؛ لقب اعطائی و عنوان خطابی به آقا سید عبدالرحیم اصفهانی است.

اسم الله الزین؛ زاء؛ جناب زین المقربین میباشد.

اسم الله المنیب؛ منظور جناب میرزا آقا منیب است.

اسم الله المهدی؛ لقب اعطائی آقا سید مهدی دهجی در زمان اقبالش بود اما نقض میثاق الهی نمود.

اسم الله صاد؛ جناب ملا صادق مقدس خراسانی است.

شهر الاسماء؛ نام نهمین ماه تقویم بدیع است که از ۲۹ مرداد برابر ۲۰ آگست آغاز میگردد.

حال که شمه‌ای از آثار مبارکه درباره تقدیس و تکریم صفات و تجلیات اسماء الهی بیان

گردید و دانستیم که آنچه در آسمانها و زمین است مجال بروز صفات و تجلیات اسماء مظاهر ظهور

الهیند و اینکه بفرموده جمالمقدم «جمیع صفات و اسماء الهی از مظاهر انسانی به نحو اکمل و اشرف

ظاهر و هویدا است و کل این اسماء و صفات راجع باوست» شایسته چنین است که در این مسئله

تعمق و تدبیر نماییم که برای چه انسان را طلسم اعظم و اشرف مخلوقات نامیده‌اند و چرا او را اعظم

رتبه و اکبر مقام خلق فرموده است. برای توجیه این امر ابتداء باید گفت که طبق بیان حضرت ولی

مقدس امرالله حقیقت نفس دارای دو مفهوم است یکی به عنوان هویت شخص انسان آنطوری که

آفریده شده و دیگری نفس آماره که میراث حیوانی اوست. در مفهوم اول عبارت «من عرف نفسه

لقد عرف ربه» درباره او مصداق پیدا میکند.

در چنین حالی حقیقت انسان اعظم و اکمل صنع خدا است که او را طلسم اعظم و اشرف

مخلوقات نام نهاده و آنچه صفات و خصائل برای مظاهر امرش خواسته در انسان به ودیعه گذارده و

او را باحسن ما یمن آیتی الهی و جوهری ملکوتی و سرنی از اسرار آفریده چنانچه در قرآن شریف

میفرمایند «الانسان سرنی و انا سرنه» در تورات میفرمایند «انسان را بصورت خود خلق نمودم»

حدیث نبوی از پیغمبر اکرم نقل گشته که فرموده «ان الله خلق آدم علی صورته» و در مقام دیگر

فرموده «ان الله خلق آدم علی صورة الرحمن»

حضرت بهاء الله در لوح صدر اعظم عثمانی عالی پاشا میفرمایند،

«و اعلم ان للنفس جناحین، ان طارت فی هواء الحب و الرضا تُنسب الی الرحمن وان طارت فی هواء الهوی تُنسب الی الشیطان. اعاذنا الله و ایاکم منها یا ملاء العارفین. و انها اذا اشتعلت بنار محبة الله تُسمى بالمطمئنة و المرضیة و ان اشتعلت بنار الهوی تُسمى بالأ مارة کذلک فصلنا لک تفصیلاً لتکون من المتبصرین» (مجموعه الواح مبارکه چاپ قاهره صفحہ ۹۹)

مضمون بیان مبارک این است که:

بدانکه برای نفس دو بال است اگر در هوای حبّ و رضای الهی پرواز کند منسوب بحضرت رحمن است و اگر در هوای نفسانی طیران نماید منسوب به شیطان است و همچنین اگر به آتش حبّ الهی مشغول گردد به شخص مطمئن و مؤمن تبدیل میگردد. و چون به نار هوا و هوس افروخته شود نفس آماره نامیده می شود. در نتیجه اگر جنبه روحانی انسان غلبه نماید جمیع خصائل و شیم ملکوتی در او جلوه میکنند و او را موجودی آسمانی و آیتی ربّانی جلوه میدهد چنین انسانی است که جمال قدس جانان میفرمایند که مظهر صفات الهی و منبع فیض فیاض حقیقی است و اوست که قابل بساط انس و قرب پروردگار واقع میگردد. ولی اگر خدای ناخواسته پیروی نفس آماره نماید و کبر و غرور و خودپسندی بر او مسلط شود، آن کمال صنع خدا به نابودی کشیده میشود و در ته چاه عمیق ظلماء سرنگون میگردد. حضرت عبدالبهاء دعا و مناجات میفرمایند که «خدا نکند که در خاطر یکی از ما خودپسندی بیاید خدا نکند، خدا نکند، خدا نکند»

در یکی از الواح درباره نفس آماره چنین میفرمایند:

«اول و اعظم دشمن انسان نفس اوست (نفس آماره) و آن تامل فطری بشری است که دائماً توجّه به نقائص نموده راه خشونت و خودپرستی را که جنبه منفی طبیعت انسانی است می پیماید» (گلچینی از نصوص و آثار مبارکه جلد ۱ صفحہ ۱۰۴)

و اما سبب خودپسندی و دیو مدحش خودپرستی و میراث مظلم و حیوانی انسان (که همه دارا می باشیم) متابعت از هواهای نفسانی، کبر و غرور است که بر اثر جاه طلبی و در پی نام و نشان و مقام و منصب بدست می آید و مادام العمر و بال گردن انسان می شود بطوری که او را از تقرّب به خدا دور میکند و از جمیع مواهب و تمامی فیض الهی محروم مینماید.

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند:

«ایاکم ان تمنعکم الاسماء عن مالکها او یحببکم ذکر عن هذا الذکر الحکیم»

(کتاب مستطاب اقدس بند ۱۶۷ صفحہ ۱۵۸)

مضمون بیان مبارک آنکه،

مبادا اسماء ظاهری شما را از مالک اسماء حقیقی منع نماید و یا این که ذکر غیر من سبب

غفلت و حجاب شما از ذکر من شود. و نیز قلم اعلی در یکی از الواح در مورد اسم و رسم ظاهری میفرمایند (مضمون چنین است) می فرماید بین ما و بندگان نردبانی است که سه پله دارد؛ پله اول دنیا و زینت آلات و لذا آنست پله دوم آخرت و آنچه در آخرت مقرر گشته پله سوم اسماء و ملکوت آنست. چه بسیار که به زر و زیور این جهان ناپود دل میبندند و در پی نام و اسم و رسم ظاهری خود را از مقاماتی که برایش قائل گشته اند محروم میکنند. بنابر این آنچه که از بیانات طلعات قدسیه مستفاد میشود راه وصول به قربیت الهیه عبودیت و خدمت به جمیع من علی الارض و تضرع و زاری و طلب بخشش و اظهار استغفار از گناهان و طلبیدن رضای الهی است. برای اینکه راه حصول به این مواهب و در نتیجه قربیت الهی نصیبمان گردد بهتر است که قسمتهائی از خطابه حضرت عبدالبهاء را که در تاریخ ۲۶ می ۱۹۱۲ در نیویورک ایراد فرمودند مطالعه نماییم.

حضرتش میفرمایند:

«اعظم موهبت در عالم انسانی قربیت الهیه است. هر عزتی، هر شرفی، هر فضیلتی، هر موهبتی که از برای انسان میسر میگردد به قربیت الهی میسر میگردد. جمیع انبیاء و رسل قربیت الهی را میخواستند چه شبها که گریه و زاری کردند، چه روزها که تضرع و ابتهال نمودند و قربیت الهیه را طلبیدند ولی قربیت الهیه حصولش آسان نیست... قربیت الهیه مشروط به محبت الله هست، قربیت الهیه مشروط به حصول معرفت الله است، به انقطاع از ماسوی الله است، قربیت الهیه به جانفشانی است، قربیت الهیه به فدای نفس و جان و مال بجمیع شئون است... قربیت الهیه به صفای قلب است، قربیت الهیه به بشارت روح است... قربیت الهیه به توجه الی الله است، قربیت الهیه بدخول در ملکوت الله است، قربیت الهیه به خدمت عالم انسانیت، قربیت الهیه به محبت بشر است، قربیت الهیه به اتفاق و اتحاد جمیع امم و ادیان است، قربیت الهیه به مهربانی به جمیع انسان است، قربیت الهیه به تحرری حقیقت است، قربیت الهیه به تحصیل علوم و فضائل است، قربیت الهیه به خدمت صلح عمومی است، قربیت الهیه به تنزیه و تقدیس است، قربیت الهیه به اتفاق جان و مال و عزت و منصب است...»
(مجموعه خطابات مبارک صفحات ۳۹۷-۳۹۴)

اگر چنانچه بتوانیم باین مواهبی که حضرت عبدالبهاء فرموده اند نائل گردیم شامل آنهمه عطایا خواهیم شد.

جمال اقدس ابهی در یکی از الواح بیانی بدین مضمون میفرمایند که انسان مثل شجر است اگر به میوه های خوشگوار مزین باشد قابل مدح و ثنا است. بعد میفرمایند که بهار هر سال یکبار تجدید میشود ولی بهار شجر انسان در ایام ظهور حق می باشد که اگر در این بهار بی ثمر باشد قابل

نار است. در این ایام است که اثمار لطیف و پسندیده و افعال و خصائل قدسی باید از او ظاهر گردد تا به سماء الهی صعود نماید. در کلمات مکنونه عربی میفرمایند «یا این الانسان اصعدالی سمائی لکی تری وصالی» و در لوحی میفرمایند «انسان بزرگ است همتش هم باید بزرگ باشد» و در لوح تجلیات میفرمایند:

«طراز اول و تجلی اول که از افق سماء ام الكتاب اشراق نموده در معرفت انسان نفس خود و به آنچه سبب علو و دتو و ذلت و عزت و ثروت و فقر است»

(مجموعه الواح بعد از کتاب مستطاب اقدس صفحه ۷۷)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

«انسان که اشرف کائنات ذی روح است و متحرک باراده و مؤید به عقل و هوش لذا باید در

جمع کمالات فائق بر کائنات باشد و اگر از این موهبت محروم به غایت مقدوح و مذموم و بدترین نوع حیوان»

(مجله پیام بهائی شماره ۱۱۲ صفحه ۶۰۵)

کلیه انبیاء الهی اسم اعظم و یک حقیقت واحده اند

حضرت ولی مقدس امرالله میفرماید:

«جمیع ادیان از منبع فیض لایتناهی بهره مندند. اصول اساسیه آنان یکسان است، مقاصد اولیه و اهداف اصلیه شان یکی است، تعالیم آنان وجوه مختلفه یک حقیقت است و اعمال هر رسولی مکمل اعمال انبیاء و رسل قبل است. اگر فرقی مشهود میگردد فقط در فروعات احکام است. پیام آنان برای احیاء روحانی عالم انسانی است که ظهور هر یک مرحله ای است از مراحل ترقی و تکامل وجود»
(کتاب گوهر یکتا صفحه ۲۹۴)

از جمله اعتقادات اهل بهاء آنست که مظاهر ظهور و مطالع بروز و مهابط وحی الهی در هر دوری که ظاهر گشته اند و یا آنکه در آینده ایام اظهار امر فرمایند همگی حکم یک حقیقت واحدند و مرایای شمس واحد که به تفاوت زمان و اختلاف مکان و تفاوت شئون و احوال از جانب ذات یکتا برای هدایت بشر مبعوث میگردند. پس اگر یکی از این شמוש حقیقت را بشناسیم مانند آن است که کل را شناخته ایم زیرا همه از یک مکان ظاهر و بر یک اراده قائم در نتیجه حکم یک نفس و ذات را دارند. بهمین سبب آنان را مطالع اسماء حسنی و مظاهر صفات علیا می خوانیم و اسماء خدا را که در عالم امر و خلق (نه عالم حق) تحقق می پذیرد به آنان نسبت می دهیم.

و اینکه میگوئیم همه مظاهر ظهور الهی اسم اعظم هستند باستناد آثار مبارکه که در فصول قبلی نقل شده و نیز به بیان جناب ابوالفضائل گلپایگانی اشاره میکنیم که در جلسه ای فرموده که جمیع مرسلین و پیامبران الهی چون از منبع واحد آمده اند و مرآت صافیه حقتند همگی اسم اعظمند.

حضرت بهاءالله در کتاب بدیع درباره حقیقت واحد انبیاء میفرماید:

«مظاهر احدیه از جهتی متحد و از جهتی بظهورات مختلفه ظاهر. از آن جهت که کل از مشرق امر مشرق و من عندالله تکلم نموده اند و کل به تبلیغ ناس مأمور گشته اند کل واحد بوده این است که میفرماید «لا نفرق بین احد منهم» و در مقام دیگر که مقام شرایع و اسم و جهات ملکیه است هر کدام باسمی و شریعتی و هیکل و هیئتی ظاهر شده اند و اگر بدیده بصیرت ملاحظه نمائی فوالله الذی لا اله الا هو که کل را به حقیقت واحد و ظهور واحد و حرکت واحده و فعل واحد و عمل واحد و شریعت واحد و اسم واحد و رسم واحد مشاهده نمائی»
(پیام ملکوت صفحه ۳۴۷)

بنابر این میتوان گفت که رسولان خدا اگر چه حقیقت واحده اند ولی در دو مقام خلق

شده اند مقام اول مقام حقیقت آنان است که اشراق از ذات الهی است «من حیث الذات و من حیث الصفات ممتاز از جمیع اشیاء است» و آن مقام «لاینطق الا عن الله ربّه» می باشد که در حدیث میفرماید «لی مع الله حالات انا هو هو انا الا انا و هو هو» و نیز میفرماید «لا فرق بینک و بینهم الا انهم عبادک» و همچنین «قف یا محمد انت الحبيب وانت المحبوب» مقام دیگر مقام بشریت آنها است که جسد متلاشی میگردد و صعود میفرمایند و آن عبارت از این است که قالب عنصری را ترک میکنند ولی فیض الهی آنان قطع نمیگردد. حضرت محمد میفرماید «ما انا الا بشر مثلکم و قل سبحان ربی هل کنت الا بشرا رسولا» و اما در این جنبه بشری که عالم خلق و رتبه حدودات بشریه آنهاست هر یک دارای اسمی مخصوص و صفاتی متمایز از دیگری دارند حتی از آن منابع حکمت و علوم کدنی کلمات و بیانات مختلف شنیده میشود ولی اساس یکی است و تعدّد نمی پذیرد.

حضرت عبدالبهاء در لوحی اشاره بهمین وحدت آنان میفرماید:

«حقیقت معانی کلیه که رهبر پیغمبران است یکی است و آن دستور العمل کل، لهدا فی الحقیقه هر پیغمبری بر اسرار جمیع پیغمبران مطلع و لو بظاهر کتاب او را ندیده و سخن او را نشنیده و آئین جسمانی او را نسنجیده زیرا روش و سلوک و اسرار و حقایق و آئین روحانی کل یکی است»
(امر و خلق جلد ۲ صفحه ۶۳)

توجه باین حقیقت که مؤسّسین ادیان مختلفه حاملین روح قدسی و واسطه بین حقّ و خلقتند واضح میکند که اساس کلیه ادیان الهی یکی است و دین الهی یکی است اما وجوده مختلفه اساس روحانی آنها واحد است. اگر در میان کلامشان تفاوتی می بینیم آن مربوط به احتیاجات مکان و زمان و استعداد بشر و مقتضای موقع اظهار امرشان است و اما با وجودیکه اساسشان یکی است متأسفانه پیروان ادیان به مرور زمان آن را فراموش میکنند و بهواهای خود و نفس خویش به تقلید موهومه متوسّل میگردند و اصول آن را زیر پا می نهند. در این وقت خداوند آنها را از یاد نمی برد بلکه رسول دیگری مبعوث میفرماید تا حقایق دین قبلی را زنده کند و اثبات نماید که دین واحدند با تجذید دین جدید تعالیم جدید به میان می آید و مظهر ظهور در قمیص بدیع ظاهر میشود و بهار روحانی می آید حضرت عبدالبهاء در بیان تجذید ادوار دینیّه میفرماید:

«یوم ظهور مظاهر مقدسه بهار روحانی است، تجلیات رحمانی است، فیض آسمانی است، نسیم حیات است، اشراق شمس حقیقت است؛ ارواح زنده شود، قلوب تر و تازه گردد، نفوس طیبه شود، وجود به حرکت آید، حقایق انسانیه بشارت یابد و در مراتب و کمالات نشو و نما جوید... بعد آن بهار جان پرور منتهی به تابستان بر نمر شود، اعلاء کلمه الله گردد و ترویج شریعت الله. جمیع اشیاء بدرجه کمال رسد، ماده آسمانی منبسط گردد، نفعات قدس شرق و غرب معطر نماید... و

چون به دائره نصف النهار رسد رو به غروب و زوال نهد و آن بہار روحانی را از پی زمان خزان آید، نشو و نما بایستد، نسیم مبدل بہ ریح عقیم گردد... ایام زمستان آید یعنی برودت چہل و نادانی احاطہ کند و ظلمت ضلالت نفسانی مستولی شود. پس از آن جمودت است و نافرمانی، سفاہت است و کاہلی، سفاالت است و شئون حیوانی، برودت است و خمودت جمادی... و چون موسم زمستان حکمش جاری گشت دوبارہ بہار روحانی آید و دور جدید جلوہ نماید، نسیم روحانی وزد... ادوار روحانیہ شمس حقیقت مانند ادوار عالم. شمس دائمآ در دور و تجدید است...

(مفاوضات مبارک صفحات ۵۸-۵۹)

بنابر این استمرار ادوار دینی مستلزم ظہورات الہی است و مریبان آسمانی عامل اصلی ترقیات عالم انسانی زیرا بواسطہ ظہورات آن شمس حقیقت است کہ بشر از لحاظ روحانی و معنوی پیشرفت میکند و از جنبہ علمی و اکتشافی ترقی مینماید و بطریقی کہ خداوند منان برایش مقدر فرمودہ بہ پیش میرود.

پس درک و فہم صحیح و سالم آن است کہ وحدت ادیان را بپذیریم و آثارشان را بدیدہ منت قبول کنیم و اوامر و احکامشان را از دل و جان عامل شویم.

حضرت بہاء اللہ در بیان توجیہ مقامات انبیاء میفرمایند:

«حاملان امانت احدیہ کہ در عوالم ملکیہ بحکم جدید و امر بدیع ظاہر میشوند، چون این اطیاری عرش باقی از سماء مشیت الہی نازل میگردد و جمیع بر امر مبرم ربانی قیام میفرمایند لہذا حکم یک نفس و یک ذات را دارند چہ جمیع از کأس محبت الہی شاربند و از اثمار شجرہ توحید مرزوق... جمیع انبیاء ہیکاکل امراللہ هستند کہ در قمایص مختلفہ ظاہر شدند و اگر بنظر لطیف ملاحظہ فرمائی ہمہ را در یک رضوان ساکن بینی و در یک ہوا طائر و بر یک بساط جالس و بر یک کلام ناطق و بر یک امر این است اتحاد آن جواہر وجود و شمس غیر محدود و معدود»

(ایقان شریف صفحات ۲۲۸-۲۲۷)

یکی از مهمترین و عمدہترین اختلاف بین پیروان ادیان مختلف آنست کہ دربارہ مقامات انبیاء فرقی میگذارند. بعضی آنان را ذات خدا تجسم می کنند و برخی از نفوس بشری محسوب میدانند. آنچه مسلم است آنست کہ ہمگی بیک حقیقت واحد معترفند و آن این است کہ رسولان خدا غیر از ما هستند.

ولی باید متوجہ بود کہ آنان با ذات غیب الہی فرقی دارند و از جانب اوست کہ مامور برسالت شدہ اند. این اعتقاد از جملہ اصول معتقدات بہائی است بیانات مبارکہ حضرت ولی مقدس امراللہ حاکی از این حقیقت است کہ ذکر الوہیت و ربوبیت و اطلاق جمیع اسماء و صفات الہی بر شارع

دیانت بهائی نباید به خطا تفسیر شود و یا در فهم و درک آن اشتباهی رخ دهد و آن وجود مبارک را به خلاف حقیقت جلوه دهیم میفرمایند:

«فی الحقیقه خدائی که ذات خویش را در هیکل بشری مجسم سازد بر وفق تعالیم حضرت بهاء الله فی الحین نسبت خدائی از او منقطع میگردد. این نظریه عجیب و سخیف یعنی تجسم ذات خداوند در عالم گون نیز مانند عقاید وحدت وجود و تجسم خداوند بصورت انسان مخالف عقیده اهل بهاء و غیر قابل قبول است... از جمله عقاید اساسیه اهل بها که باید همواره مورد توجه بوده و بهیچ وجه انحراف از آن حاصل نگردد آنست که حضرت بهاء الله با آنکه آشد ظهوراً ظاهر گشته یکی از مظاهر الهیه ایست که با حقیقت غیبیه ذات الوهیت کلی متفاوت و متمایز است.»

(در بهائی صفحات ۲۹-۳۱)

حضرت بهاء الله بیانی باین مضمون میفرمایند که مبدا فرقی در بین انبیاء و آیاتشان بگذارید زیرا تمام افعال و اعمال و گفتارشان با امر خداوند است. اگر هر کسی بین پیامبران الهی فرقی گذارد و تفاوتی در بین گفتار و رفتار و کلامشان بنهد مُنکر خدا و آیات اوست و از جمله مُشرکین محسوب میگردد.

نکته دیگری که دانستن آن کمال اهمیت را دارد این است که مظاهر ظهور الهی کل از بدایت وجود بر مراتب و مقامات خود واقف و آگاهند و از کودکی این علامات و آثار در آنها هویدا است و چون آنان مجال صفات آسمانی می باشند اگر بعضی صفات از برخی از آنان بر حسب ظاهر بروز نکند نباید نفی آن صفت از آن مظهر احدیه شود و حکم نفی جاری گردد.

بشارات کتب آسمانی و انتظار پیروان ادیان گذشته درباره ظهور جمالقدم و اسم اعظم

حضرت بهاء الله درباره وعود انبیاء در کتب آسمانی و اشاراتی که نازل فرموده‌اند چنین میفرماید:

«جمیع کتب و صحف الهیه ناس را باین ظهور اعظم بشارت داده و اخبار کرده‌اند و احدی گما هو حقه بر احصاء آیاتی که در کتب قبل راجع باین فضل اعظم و عنایت اتم اگر نازل شده قادر نیست»
(قرن بدیع صفحه ۲۶۶)

حضرت عبدالبهاء اشاره به امر بدیع اسم اعظم میفرماید:
«کتب عالم امم را بظهور اسم اعظم بشارت داده و جمیع مرسلین و مقریین بذکرش ناطق و به ثنایش متکلم اوست نعمت مکنونه و مانده مخزونه و سر مستور و رمز مختوم. اشعیا میفرماید آب جاودانی و اله ابدی می آید، حضرت روح میفرماید معزی و متمم و روح الحق می آید و فرقان به اسمش ندا می نماید و کل را آگاه می فرماید و صاحب بیان باعلی النداء وصیت فرموده و به کمال عجز و ابتهال ذاکر»
(رساله روحانی صفحه ۲۷)

حضرت ولی مقدس امرالله درباره بشارات انبیاء بظهور اسم اعظم و جمالقدم میفرماید:
«فی الحقیقه اگر وعود و بشارات و آیات و اشاراتی که درباره ظهور جمال اقدس ابهی به لسان انبیاء و مظاهر مقدسه الهیه از قبل نازل گردیده ذکر گردد زُبر و اسفار کفایت نمایند»
(قرن بدیع صفحه ۲۶۶)

و نیز در همان سفر کریم میفرماید:

«ظهور مبارک نزد انباء کلیم ظهور «بدر سَرمَدی» و «رَبّ الجنود» که «با هزاران هزار مقدسین» ظاهر گشته و نزد ملت روح جیبی نانی مسیح در «جلال آب سماوی» و در نظر شیعه اسلام «رجعت حسینی» و به اصطلاح اهل سنت و جماعت نزول «روح الله» و به اعتقاد زردشتیان ظهور «شاه بهرام موعود» و نزد هندوها رجوع «کریشنا» و نزد بوداییها «بودای پنجم» محسوب میشود»

(قرن بدیع صفحه ۲۰۸)

در حقیقت بنابر مطالعه آثار مبارک که تعداد بشارات کتب سماویه درباره این ظهور اعظم از شمارش خارج و کتب استدلالیه در این امر بدیع مشحون از آن بشارات و اندازات و اشارات است.

اما وا اسفا که مراجع تقلید و منابع حکم در هر دیانت و در هر زمان سدی محکم برای شناخت مظهر ظهور جدید گشتند و مردم بیچاره و نادان را از شناسائی راه حقیقت و معرفت سلطان ظهور محروم و ممنوع ساختند بدین علت «انوار الهی را بر حسب ظاهر اطفاء نمودند و سراجهای صمدانی را خاموش کردند» و ناس را از عنایت الهی و رحمت پروردگاری محروم نمودند. شکی نیست که این واقعه از حکمت‌های الهی برای امتحان عباد است چنانچه این سنت دیرینه از حضرت آدم تا بحال ادامه داشته و هر یک از رسولان حق بهمین نهج گرفتار بوده‌اند.

و دیگر آنکه رؤسای ادیان و علمای فرق مختلفه آیات الهی را بزعم باطل خویش تعبیر و تفسیر نمودند و بر پیروان خود تحمیل کردند و از آنهم گذشتند به افترا و تهمت رایات فساد برانگیختند و مردم ساده لوح را سرگردان نمودند غافل از اینکه تفسیر و تبیین آیات و آثار طلعات قدسیه را باید همان مطالع رحمانی و منابع علم لدنی مکشوف دارند و اسرار و رموز را آشکارا توضیح و تشریح نمایند.

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب ایقان بهمین موضوع اشاره میفرماید:

«این معلوم است که تاویل کلمات حمامات ازلیه را جز هیاکل ازلیه اداراک ننمایند و نعمات و رقاء معنویه را جز سامعه اهل بقا نشنود. هرگز قبطی ظلم از شراب سبطلی عدل نصیب ندارد و فرعون کفر از بیضای موسی اطلاع نیابد چنانچه میفرماید و ما یعلم تاویله ان الله والراسخون فی العلم» (کتاب محبوب عالم صفحه ۷۰)

از جمله خصائص ادیان الهی آنست که در کتب مقدسه خود بشاراتی بصورت رمز و کنایه و در قالب اشاره و ایماء بظهور بعدی می‌دهند در نتیجه درک معانی واقعی کلام خدا مشکلاتی ایجاد میکند. هر چند که پیغمبر بعدی تا حدودی آن اسرار مکنون و رموز مختوم را آشکارا میفرماید اما چنانچه باید و شاید همه آگاه نمی‌شوند بهمین دلیل است که حضرت بهاءالله میفرماید:

«کلیه اعتراض مردم و احتجاجات ایشان از عدم ادراک و عرفان حاصل شده مثلاً بیاناتی که طلعات جمال حق در علامات ظهور بعد فرمودند آن بیانات را ادراک ننمودند و به حقیقت آن واصل نشدند لهذا اعلم فساد برانداختند و رایات فتنه برپا نمودند» (کتاب محبوب عالم صفحه ۷۰)

از آن جمله بشارت‌یست که بظهور حضرت بهاءالله در کلیه کتب قبل داده شده و اسم مبارک اعظم الهی در جمیع تواریخ و کتب ادیان ثبت گردیده و تمامی مؤمنین مذاهب مختلفه در تفحص و جستجوی آن بوده‌اند. آنان باین نتیجه رسیده بودند که موعودی که در انتظارش هستند باید با نام مبارک جمال و جلال ظاهر گردد حضرت بهاءالله بهمین موضوع در لوحی چنین اشاره میفرماید: «امری که لم یزل و لا یزل مقصود نبیین و غایه رجای مرسلین بوده و باراده مطلقه و مشیت

نافذه ظاهر شده اوست موعودی که جمیع کتب الهی باو بشارت داده.

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله صفحه ۱۲)

حضرت عبدالبهاء در این باره میفرماید:

«در جمیع کتب الهیه بشارتی است که بشارت میدهد روزی خواهد آمد که موعود جمیع کتب ظاهر خواهد شد و یک قرن نورانی تشکیل خواهد گردید... کلیه اهل عالم از بودائی و برهمنائی، موسوی و زردشتی، عیسوی و مسلمان به موجب بشارت کتاب مقدس خویش به کمال بی صبری و بیقراری در انتظار آن روز بزرگ بوده و هستند و شب و روز در معابد دعاها و تضرعها نموده و می نمایند که موعودشان بزودی ظاهر گردد و عالم خاک را به فروغ تعالیم خویش تابناک فرماید. آن ظهور عظیم باعتقاد اهل بها ظهور جمال اقدس ابهی و آن روز بزرگ قیام حضرت بهاء الله بر امر خداوند علی اعلی است»

حضرت ولی مقدس امرالله نیز باین مسئله چنین اشاره میفرماید:

«کتاب مقدسه و آثار الهیه کل پیدایش این ظهور اعظم را به عالم انسانی اعلان نموده و بشارت داده اند به شانی که هیچ نفسی نمی تواند آیاتی را که در صُحُف قبل دربارہ این موهبت عظمی و رحمت کبری ثبت شده احصاء نماید» (ترجمه)

(خلق جدید و صنع بدیع صفحه ۲۲۸)

حضرت بهاء الله در سوره هیکل میفرماید:

«تالله قد ظهر محبوب العالمین و مقصود العارفين و معبود من فی السموات والارضین و مسجود الاولین و الآخیرین»

(کتاب مبین آثار قلم اعلی جلد ۱ صفحه ۳۵)

مضمون کلام خدا آنکه

بخدا قسم که آنکه محبوب جهانیان و مقصود عالمیان و معبود زمین و آسمانها و مسجود آیندگان و گذشتگان بود ظاهر و عیان گردید.

و نیز در لوح دیگر میفرماید:

«کُلُّ اِنَّهْ لَمَسْمُومٌ فِی مَلَاءِ الْاَعْلٰی بِمَحْمَدٍ ثُمَّ فِی رَفْرِفِ الْبِقَاءِ بِالرُّوحِ ثُمَّ عَنِ خَلْفِ سِرَادِقِ الْقُدْسِ بِالْکَلِیْمِ ثُمَّ فِی جِبُوتِ الْخُلْدِ بِاسْمِ عَلٰی بِالْحَقِّ اِنْ اَنْتُمْ مِنَ الْمَوْقِنِیْنَ»

(ثنائی حکمت جلد ۱ صفحه ۵۴)

و همچنین میفرماید:

«جمیع عالم از برای عرفان این یوم مبارک خلق شده اند و از عدم بوجود آمده این است آن یومیکه معادله ننماید به آنی از آن اعصار و قرون نیکوست حال نفسی که به عرفانش فائز شد و از انوارش منور گشت»

(کتاب نور ایمان صفحه ۱۰)

و نیز باین بیانات احلی ناطق:

«جمیع احزاب مختلفہ ارض منتظر و چون آفتاب حقیقت از افق عالم طالع گل معرض الا
من شاء اللہ»

و نیز میفرمایند:

«میقات آمم منقضی شد و وعده های الہی کہ در کتب مقدّسه مذکور است جمیع ظاہر
گشت و شریعة اللہ از صیہون جاری و اراضی و جبال اور شلیم بہ تجلیات انوار ربّ مزین»

(منتخباتی از آثار حضرت بہاء اللہ صفحات ۱۶-۱۴)

اکنون کہ دربارہ بشارت و اشارات کہ از قلم طلعات قدسیہ دربارہ این ظہور بدیع کہ
موعود کلّ انبیاء بودہ و جمیع پیامبران خدا منتظر ظہورش بودند شواہدی آورده شد بذکر انتظار
پیروان ہر یک از ادیان بطور جداگانہ بظہور جمالقدم و اسم اعظم می پردازد.

آئین هندو و یا آئین برهمنی و انتظار پیروان حضرت کریشنا بظهور حضرت بهاء الله

حضرت ولی عزیز و مقدس امرالله در مورد انتظار پیروان حضرت کریشنا میفرماید:
«در باگاواد گیتای هندو ظهور مبارک به «روح اعظم» و «آواتا دهم» و «مظهر کامل کریشنا»
نامبرده شده است.»
(کتاب قرن بدیع صفحه ۲۶۰)

آئین برهمنی یکی از قدیمی ترین ادیان عالم است که آثاری از شش هزار و پانصد سال
قبل دارد. درباره پیدایش ملت هند نوشته اند که تاریخ اولیه ساکنین آن سرزمین و زبان
سانسکریت یکی از شعبات نژاد آریین ساکن در ماوراء رود جیحون و خراسان قدیم و دریای خزر
بوده است که در هزاره دوم به آن سرزمین روی آورده تاسیس تمدن نموده اند و شعبه ای نیز از نژاد
آریین به ایران کوچ کرده و سکنی گزیدند و به تدریج از حالت اولیه در آمده به عمران و آبادانی
پرداختند و به مرور زمان زبان سانسکریت به فارسی تبدیل گردید.

در همان ایام دین هندو چندی قبل از حضرت موسی بظهور رسید که کتاب قدیمی این
دیانت بنام «ودا» یا «ودیک» نامیده شد. اعتقاد آنان مبنی بر وجود خدایان متعدد بوده که جمیع
آنها را مبتنی به یک مبداء و اصل کلی میدانند. در این صورت باید گفت که اصول دین برهمنی
توحید و خداپرستی است و ذات قدیم ازلی علت العلل و مبداء تمام موجودات است و از نظر
وحدت وجود عقیده دارند که خالق در تجلی خدای واحد در ۳ اله بصورت گوناگون نمایان میگردد.
در آخرین فصل کتاب هندو مذکور شده که هر زمان خالق بزرگ و آفریننده جهان اراده فرماید
(ویشنو) بمعنی بهاء الله برای نجات بشر از تباهی مبعوث میشود و رهبری عالم را بعهده میگیرد.
۳ اله آنان اول برهما است که خالق موجودات است، دوم ویشنو پسر برهما که حافظ
موجودات و مبداء نیکی است، سوم شیوا که موجد تولد و تناسل است. در کتاب مقدس مذکور
است که شخصی عالم و روحانی توجه به ۳ اله کرده گفت ای خدایان حق جواب شنید که هر ۳ اله
گفتند که فرقی ما بین ما نیست بلکه یک خدای واحد پیش نیست که در ۳ تجلی و صفت می باشد.
چنانچه تاریخ نشان میدهد در ازمنه بسیار قدیم فقط ذکر برهما بوده ولی به تدریج نام ۲ جلوه دیگر
یعنی ویشنو و شیوا به آن اضافه گردیده و معتقدند که بعدها «روح اعظم» دوباره ظاهر خواهد شد.
در نتیجه از هزاران سال پیش رمز اسم اعظم (نام حضرت بهاء الله) بر مردم آن سرزمین شناخته

شده بود زیرا ظهور حضرت بهاءالله همان (روح اعظم) است.

مؤسس این آئین حضرت کریشنا مظهر تجلی ویشنو است که در دیانت هندو نظیر همان مقامی است که سایر انبیاء عظام در میان پیروان خود دارند حضرت کریشنا از پدری بنام و اسدیو و مادری بنام دیوکی که خواهر پادشاه شهر متهرا بود در ماه اگست متولد گردید. او در جوانی مانند سایر اطفال به شبانی و گوسفند چرانی مشغول بود و نی را به خوبی مینواخت. از همان زمان کودکی آثار ذکاوت و هوش و استعداد فطری در او نمایان بود که او را از سایر کودکان متمایز میکرد و چون با حسن خلق و صفات برجسته و رفتار و کردار مرضیه در بین همه مشهور گشت پادشاه درصدد قتلش برآمد ولی خود از میان رفت و معدوم گردید. در آنوقت مردم خواستند که او را به تخت سلطنت بنشانند ولی او قبول نکرد و همواره در پی کسب علم و حکمت بود بطوریکه سرآمد همگان شد و به تهذیب و اصلاح قوم خود مشغول گشت و مردم را بامر واحد دلالت مینمود.

در آن ایام قربانی کردن حیوانات و حتی انسان بین مردم رواج داشت و این عملی بود که مورد رضایتش نبود بارها می گفت که قربانی کردن آنها چه نتیجه ای دارد ما باید به وظایفی بپردازیم که مورد احتیاج انسانها است کتاب آسمانی حضرت کریشنا بنام «گیتا» است که دارای ۱۸ باب و ۷۰۰ آیه است که میگویند از تالیفات اوست. در آن کتاب مذکور است که:

«وقتی که بنیاد دین سست می شود و تعالیمش زیر و رو میگردد من (یعنی خدا) در جامه انسانی ظاهر می شوم و مرئی عالم انسانی هستم تا بی دینی را زائل و اساس دیانت را استوار سازم.»
(مجموعه تاریخ ادیان صفحه ۶۶)

در کتاب مقدس گیتا درباره حقیقت روح بحث گردیده که پرتوی از روح کل است و مبداء کل و چون از لیست روح انسان هم ابدی است بدین جهت اعتقاد به بقای روح دارند.
انتظار پیروان حضرت کریشنا آن است که ظهور عظیمی که رجعت کریشنا است رخ میدهد و تأمین صلح عالم در دست اوست و همچنین در انتظار ظهور «روح اعظم» هستند که اشاره ای بظهور حضرت بهاءالله می باشد از عمده ترین شعبات این دیانت مذهب «جین» و مذهب «سیک» یا طریف سیک» می باشد.

آئین بودائی و گنفسیوس و انتظار پیروان حضرت بودا بظهور جمالقدم

حضرت عبدالبهاء میفرماید:

«بودا نیز تاسیس دین جدید و گنفسیوس تجدید سلوک و اخلاق قدیم نمود ولی بکلی اساس آنان بر هم خورد و ملل بودیه و گنفسیه ابداً بر معتقدات و عبادات مطابق اصل باقی و برقرار نماندند.»

(پیام ملکوت صفحه ۳۶۸)

دیانت بودائی حدود ۶ قرن قبل از میلاد معاصر با زمانی که کورش کبیر اساس شاهنشاهی و سلطنت را در ایران تاسیس نمود در محیط برهمنائی در ناحیه هندوستان برای اصلاح عقاید خرافیه پیروان هندو بنیاد نهاده شد و موفق گردید تا فلسفه غیر عملی آنان را بیک فلسفه عملی تبدیل نماید و اختلافی که بر اثر طبقه بندی به وجود آمده بود از میان بردارد و همه را در سقع واحد به یکتاپرستی وادارد. بودائیان همان ویشنو خدای مذکور در عقیده هندوان را نیایش می کنند و معتقدند که او برای خلاصی بشر از خطا و گناه در هیکل جسمانی حضرت بودا تجسم یافته تا اخوت عمومی را در عالم ترویج دهد و در آخر الزمان در جلال و جمال بی پایان ظاهر خواهد شد. در کتاب «دیگانیکیا» که یکی از قدیمی ترین کتب بودائی است نقل شده که در آخر الزمان انسان کاملی بنام میترا بظهور خواهد رسید که مظهر پاکی و مطلع نیکوئی در جهان است و بلسان ظاهر و باطن بشر را بر زندگانی سعادت مندی رهنمون خواهد شد.

مؤسس این دیانت شخصی بنام «سیدها تا گوتاما» یعنی رسیدن بآمال و آرزوها بود که بعدها به بودا تبدیل گردید بودا در زبان سانسکریت به معنی یگانه است. او از نژاد آراین و پدرش بنام سودهدان و مادرش باسم مایادیوی نامیده میگردید. پدرش پادشاه قسمتی از خاک هند در حدود نپال در دامنه کوههای هیمالیا و کنار رودخانه گنگ بود. مادرش نیز شاهزاده بود ولی در روز هشتم ولادتش وفات یافت و او تحت سرپرستی خاله اش که بعدها زن پدرش گردید بزرگ شد. بودا در سن ۲۹ سالگی ازدواج نمود و دارای یک فرزند گردید. او با اینکه در خانواده اشرافی نشو و نما یافته بود ولی از آن زندگی و روش اشرافی بیزار بود و پیوسته در صدد رفع نیاز دیگران و کمک به بیچارگان و فقرا بود و چون قلبی بسیار رئوف و مهربان و احساسات رقیق و معنوی داشت در طی سیر و سلوک زن و فرزند و زندگانی مجلل درباری را ترک کرد و به ریاضت پرداخت مدت ۶ سال بهمان طریق زندگی نمود تا اینکه در سن ۳۵ سالگی بالهام الهی برسالت برگزیده شد و به رهبری مردم مبعوث گردید.

حضرت عبدالبهاء در باره حضرت بودا و تعالیمش می فرمایند:

«مؤسس این دین شخص نفیس بود تأسیس وحدانیت الهیه نمود ولی من بعد به تدریج اساس اصلی بکلی از میان رفت و عادات و رسوم جاهلیه بدعت شد تا آنکه منتهی به عبادات صورت و تمائیل گردید» (پیام ملکوت صفحه ۳۶۸)

پس از اینکه قلب آن حضرت باشراق عظیم پیامبری فائز گشت با سفار تبلیغی در سراسر قطعه هندوستان پرداخت اول اعضاء فامیل خود را تبلیغ نمود و سپس به انتشار آئین جدید مشغول گشت. تعالیم حضرت بودا با مخالفت رؤسای برهما و حکام روبرو گشت ولی در اندک زمانی به کشورهای همجوار مثل کره و ژاپن سرایت کرد و دین رسمی آنها گردید در تاریخ ادیان مذکور است که حضرتش فرموده که همه افراد بشر بلکه همه جانداران گیتی در یک کشتی بادی زندگی سوار و در یک گرداب بیچارگی مبتلا هستند. بجای اینکه بجان یکدیگر افتند و خاک سیاه را رنگین نمایند بهتر است که به همکاری و معاضدت همدیگر قیام نمایند و بانفاق راه چاره جویند. قبلاً اشاره شد که پیروان حضرت بودا بر این معتقدند که گوتاما بودای چهارم وعده داده است که قریباً تجلی الوهیت در انسان کاملی بنام میترا بودای پنجم که بودای حق و حقیقت و مؤسس صلح جهانی است در عالم به ظهور خواهد رسید و عظمت و جلالت خداوندی را نمایان کرده بر همه غالب خواهد شد.

حضرت ولی مقدس امرالله در مورد انتظار بودائیان میفرمایند:

«گوتاما بودا خبر میدهد که بودائی بنام میترا بودای محبت و اخوت جهانی در یوم آخر قیام خواهد نمود و مجدلاً نهاییه خویش را ظاهر خواهد ساخت» (قرن بدیع صفحه ۲۶۰)

بنابر این اهل بهاء معتقدند که بودای پنجم بنام جمال قدم و اسم اعظم ظاهر گشته اند. یکی از دانشمندان و نویسندگان بودائی که مطالعات گسترده در دین خود و سایر ادیان دارد و با کتب دینی همه پیامبران الهی آشنا است مینویسد که هر زمان که کتاب دینی خودمان را بزبان سانسکریت مطالعه مینمودم به کلماتی نظیر «ب» و «و» «ه» و «الف» بر میخوردم که معانی آنها را درک نمی کردم تا اینکه با دیانت بهائی آشنا شدم و آثارشان را خواندم آنگاه متوجه گردیدم که رمز آن سه کلمه چیست و معنی آن را دریافتم که آن کلمه «بهاء» است به معنی اسم اعظم. حضرت بودا پس از ۴۵ سال رسالت در سن ۸۰ سالگی بدورد حیات گفت و جسد مطهرش بلادرنگ طبق رسوم هندوئی سوخته شد.

از حضرت بودا کتابی بر جای نمانده و جمعی از اصحاب پس از تشکیل شورا کتب سه زنبیل و یا سه سبد را نوشتند. مهمترین فرق این دیانت فرقه مهاییانا که تقریباً همزمان با ظهور

حضرت مسیح بوجود آمد و طریقه هیئایانا است و اما گنفوسیوس که حضرت عبدالبهاء با اشاره فرمودند نام مبارکش کنگ فوتس به معنی مولای مقدس است که سال ۵۵۱ قبل از میلاد در منطقه شانتونگ فعلی در جنوب پکن در مملکت چین دنیا آمد. این فیلسوف بزرگ و معلم عظیم مقام رسالت نداشته و خود نیز ادعای پیغمبری ننموده ولی راهنما و معلم اخلاق بوده و ملت چین را بصلاح و رستگاری دعوت نموده است او از همان طفولیت از جهت هوش و ذکاوت و در جوانی از جهت ترقیات علمی سرآمد همگان گشت و با پی بردن بحقایق و ضمیر پاکی که داشت به نشر تعلیم و تربیت پرداخت و فضائل انسانی و خوی ربائی را به مردم تعلیم میداد. غالباً در سیر و سفر بود و مدتی باداره امور مملکت پرداخت تا اینکه در سن ۵۰ سالگی بنا به خواهش مردم اختیار دولت را بدست گرفت و به ارشاد دولتیان و شاهزادگان پرداخت.

تعالیم و دستوراتش تماماً براساس وظیفه شناسی و محبت به عائله و مشتمل بر فضائل و کمالات اخلاقی و آداب و سلوک رحمانی بود. وظایف رعایت والدین را محترم میشمرد و سلاطین را به رعایت حال رعایا و مردم دلالت مینمود در آئین گنفوسیوس رئیس روحانی وجود نداشت و عبادات عمومی در سال دوبار در بهار و پاییز انجام می شود از جمله سخنان حکیمانه اش چنین است:

من نمی خواهم که مرا بدرجه مقدسین و نیکان تعریف کنند و مقام مرا بستایند.

ثروت و جاه بدون فضیلت مانند ابر در گذر است.

مرد نیک همیشه خاطرش مطمئن است ولی مرد بد اندیش در همه حال خائف و در بیم و هراس است.

سردار سپاهی ممکن است که شکست بخورد ولی شخص یا فضیلت هرگز شکست نخواهد خورد.

مرد نیک همیشه ناظر به اصل حقیقت است و آن را انتخاب می کند و آن تقوی و محبت خالص است.

این فیلسوف بزرگ عاقبت در سن ۷۲ سالگی در سال ۴۷۹ قبل از میلاد وفات نمود و حالیه پیروانش در جهان بین صد تا دویست میلیون تخمین زده میشود. او پیوسته مردم را به ظهور عظیمی بشارت میداد.

حضرت عبدالبهاء میفرماید:

«مقصود این است که ملت گنفوسیوس بوده حال عبادت صور و تمائیل نمایند بکلی از وحدانیت الهیه غافل گشته اند بلکه به اله موهومه مانند اعتقاد قدامت یونان معتقدند اما اساس چنین نبوده بلکه اساس دیگر بوده و روشی دیگر»

(پیام ملکوت صفحه ۳۶۹)

دیانت زردشتی - حضرت زردشت و انتظار پیروان آن حضرت بظهور جمال مبارک

حضرت بهاءالله در لوح جناب بهرام درباره حضرت زردشت میفرمایند:

«یا بهرام از حضرت زردشت سنوال نمودی او من عندالله آمده و به هدایت خلق مأمور. نار محبت برافروخته ید اوست. با نار محبت الهی و کتاب اوامر و احکام ربائی آمد و لکن حزب غافل مقامش را ندانسته و ظهورش را نشناختند... حزب شیعه نظر به غفلت و نادانی ردش نمودند»
(یاران پارسی صفحه ۵۴)

حدود ۷۵۰ سال بعد از حضرت موسی در آذربایجان ایران شخصی بنام زردشت از پدری بنام پور شسب و مادری باسم دغدو که هر دو از فامیل سرشناس و اشرافی و از خاندان و دودمان فریدون شاه بودند بدنیا آمد. در مورد سال تولد و محل آن اختلافات زیادی در کتب مختلفه دیده می‌شود. برخی او را در سال ۶۶۰ قبل از میلاد در زمان سلطنت لهراسب نوه کیقباد در ارومیه میدانند و بعضی تولد او را شهر بلخ و همچنین عده‌ای تولدش را شهر ری نوشته‌اند اما همه مورخین متفق القولند که او از نژاد کیومرث شاه پس از ۴۵ پشت به پادشاهان پیشدادی میرسد. بطور کلی تاریخ حیاتش بواسطه حمله اسکندر و اعراب نامعلوم است زیرا در آن دو واقعه و حملات بعدی کلیه کتابخانه‌های ایران به آتش کشیده شد و همه مدارک از بین رفت.

حضرت زردشت در جوانی به مدت ۱۰ سال در کوه‌های سبلان به عبادت و توجه گذراند تا آنکه در سن ۳۰ سالگی به پیامبری مبعوث گردید و مأمور هدایت خلق شد از آن پس برای تبلیغ رسالت خویش و تعلیم مردم به آئین جدید کوشش نمود ولی تا مدت ۱۰ سال کسی باو ایمان نیاورد. اولین نفسی که باو مؤمن گردید پسر عموی آن حضرت بود. پس از ایمان او با هم به بلخ پایتخت شاه گستاسب رفتند و او را بدین جدید دعوت نمودند. شاه گستاسب همه دانشمندان را به مناظره او دعوت کرد و چون جملگی مغلوب کلام او شدند به بدخواهی او اقدام نمودند و آنقدر از او سعایت کردند تا شاه او را زندانی نمود اما بواسطه معجزاتی که برای او قائل هستند از زندان آزاد گردید و با حمایت شاه عده کثیری مؤمن گشتند و دیانت زردشتی دین رسمی هخامنشان شد حضرت زردشت پرستش هر چیزی را جز خداوند شرک و کفر میدانست در حالیکه به آب و آتش و هوا یعنی عناصر چهارگانه طبیعت احترام خاصی مبذول میداشت. رسالت آن حضرت مبنی بر

توحید که بر سه اصل اخلاقی گفتار نیک، کردار نیک و پندار نیک استوار است. حضرت زردشت به موجب نص صریح کتاب اوستا نخستین پیغمبر ایرانی که بشر را از گرداب غفلت و نادانی نجات داد و به پرستش خداوند یگانه دعوت نمود.

حضرت عبدالبهاء میفرماید:

«از جمله مظاهر مقدسه الهیه حضرت زردشت بود. نبوت آن حضرت مثل آفتاب واضح و روشن است، برهانش ساطع است و دلیلش لایح، حجتش قاطع... اگر حضرت زردشت ظاهر نمی شد ایران محو و نابود شده بود. اگر تعالیم حضرت زردشت نبود ایرانیان بکلی بی نام و نشان شده بودند... تا یوم ظهور جمال مبارک بزرگواری حضرت زردشت مستور بود بعد جمال مبارک اسم حضرت زردشت را بلند نمودند و در الواح ذکرش فرمودند که حضرت زردشت یکی از مظاهر مقدسه الهیه بود»

کتاب آسمانی حضرت زردشت اوستا است و معتقدند که روح انسان پس از مرگ مجازات

و مکافات اعمال خود را خواهد دید. پس از حمله اعراب به ایران زردشتیان مورد بی مهری قرار گرفتند و نسبت به آنها بی حرمتی شد تا حالیه که آزادی کامل بدست آوردند. تعداد آنها در حدود ۱۷۰ هزار نفر تخمین میزنند که اکثرأ در کشورهای هندوستان و پاکستان و ایران زندگانی می کنند. آن دیانت نیز مانند همه ادیان قبلی به شعب مختلفه تقسیم شد که مهمترین شعبات آن بنام زروانی، مانی و مانویان، مزدکیان و بالاخره شهنشاهیان و باستانیان را می توان گفت. هر چند که کلیه آثار و کتب زردشتیان از بین رفته ولی آنچه باقی مانده مورد تحریف و تغییر واقع گشته و بسیاری از بشاراتی که درباره ظهور بعدی و همچنین ظهور کلی الهی بوده از اصل کتاب خارج نموده اند.

حضرت عبدالبهاء در این مورد میفرماید:

«نامه همایون زردار دستور بی آئین کم و بیش نموده تا مژده امروز را از میان ببرد. براستی بدان که نشست زردشت بزرگواری پناه به پروردگار از این دستور گنهکار می برد»

(بشارت کتب آسمانی صفحه ۷۰۷)

با وجود آنهمه تحریف و تغییر اعتقاد زردشتیان درباره ظهور حضرت بهاءالله این است که آنان ظهور شاه بهرام (سیوشانس) را مورد تأیید قرار می دهند و با آن موافقت دارند و طبق زامیاد یشت فقره ۸۹ منتظرند که در وقت واپسین سیوشانس ظهور خواهد کرد تا پاکی و صفرا را به جهان برگرداند و بنیاد ستم را از میان ریشه کن نماید در کتاب دینکرد نوشته شده که آخرین پیغمبری که مبعوث میگردد سیوشانس است. او باید از نسل زردشت و از نسب پادشاهان ایران و از نژاد

خسروکیان باشد. در کتاب گلدسته چمن آئین زردشتیان آمده است که پس از غلبه تازیان خداوند در ایران بزرگی را از نژاد خسروان کیان برانگیزد تا جهان را به یزدان پرستی دعوت کند فردوسی شاعر نامدار ایران با توجه باین عقیده که شاه بهرام پیغمبر ایرانی موعود زردشتیان است چنین سروده.

از این پس بیاید یکی شهریار
 یکی مرد پاکیزه نیک خوی
 زدشت سواران نیزه گذار
 کزو دین یزدان شود چار سوی
 کزو گردد ایمن جهان از بدی
 بتابد از او فره ایزدی

مقصود شاعر از دشت سواران مازنداران است که جمال مبارک از احفاد و انساب پادشاهان ساسانی بود و نیز از اعتقادات آنان است که این موعود دارای فر ایزدی و ضیاء و عزت و جلال است. حضرت ولی مقدس امرالله میفرماید:

«نسب خاندان حضرتش از یک طرف به حضرت ابراهیم از زوجه قُطوره و از طرف دیگر به حضرت زردشت و یزدگرد آخرین شهریار سلسله ساسانی منتهی میشود»

(قرن بدیع صفحه ۲۰۸)

شاه نعمت الله ولی در مورد نسب حضرت بهاء الله میگوید:

نوجوانی ز دودمان ملوک
 سر حد روم را زند بر هم
 جا کند بر فراز تخت سلوک
 تاسی و چهار و پنج سال تمام
 همچو کیوان زند به هند علم
 دگر از بعد پادشاهی او
 شاهیش را بود به دهر دوام
 نعمت الله هر آنچه بود نهان
 آنچه امر است نیز بگو
 اندرین نکته اش نمود بیان

در معنی سی و چهار و پنج سال باید گفت که دوره حضرت بهاء الله ۳۹ سال مساوی با سی و چهار و پنج سال بوده است. در آن زمان سیوشانس گیتی را تازه و جهان را پر از آوازه خواهد نمود. در کتاب دینکرد که از کتاب زردشتیان است میقات ظهور هوشیدر را چنین نوشته است که چون هزار و دو بیست و اند سال تازی آئین را گذرد هوشیدر به پیغمبری برانگیخته میگردد. این اشاره بظهور حضرت رب اعلی است. در مورد انتظار زردشتیان این بیان که مورد تأیید و تفسیر حضرت عبدالبهاء قرار گرفته «در پایان هزاره اول هوشیدر ظاهر شده هم پرسه اورمزد شود و خورشید ۱۰ شبانه روز در میان آسمان باشد در هزاره بعد هوشیدر ماه پدید آید و ۲۰ شبانه روز خورشید در آسمان بایستد و فرو نشود و چون روزگار او به سر آید و در پایان هزاره سوم از دوران چهارم...»

(محبوب عالم صفحه ۷۲)

حضرت عبدالبهاء در تفسیر این پیش‌بینی لوحی نازل فرموده‌اند که در کتب مختلف امری بچاپ رسیده است منجمله کتاب امر و خلق جلد ۲ صفحه ۲۱۴ و کتاب محبوب عالم صفحه ۷۲ و نیز در کتاب دوربھائی صفحه ۹ مندرج است.

حضرت ولی مقدس امرالله در مورد این بشارت میفرماید:

«در این دور مبارک که در کتب مقدسه زردشتیان به توقف آفتاب در وسط السماء در مدت ۳۰ روز که نهایت مدت استقرار شمس در یک برج تمام است تعبیر گردیده و بشارت حضرت زردشت که در اخبار باستانی مذکور و میفرماید «مدت سه هزار سال جنگ و ستیز استمرار یابد تا شاه بهرام منجی عالم ظاهر شود و بر اهریمن غلبه نماید و بساط صلح و سلام بگسراتند» اشاره بهمین ظهور مبارک است.»

حضرت زردشت در سن ۷۷ سالگی در حالیکه در معبد به نماز و عبادت مشغول بود بدست سپهدار لشگر ارجاسن بنام توربراتور بشهادت رسید. زردشتیان آن روز سوگواری را در دی ماه سال ۵۸۳ قبل از میلاد می‌دانند.

حساب روز و سال و قرن در کتب دینی چنین نوشته شده.

یهودیان - هر روز یک سال

(حزقیال باب ۴ آیه ۶)

زردشتیان - هر روز یک قرن

مسلمانان - هر روز هزار سال

(سوره سجده آیه ۴ و سوره حج آیه ۴۶)

بابیها - هر روز پنجاه هزار سال

(سوره معارج آیه ۳)

بهائیان هر روز پانصد هزار سال

(ماخذ این محاسبات کتاب محبوب عالم - صفحه ۷۳)

حضرت بهاءالله در لوح عبدالوهاب میفرماید:

«قد طوی بساط الاوهام و آتی الرحمن بامر عظیم» (مجموعه الواح چاپ مصر صفحه ۱۶۰)

مضمون بیان مبارک آنکه؛ بساط اوهام بر چیده شد و رحمن بامر عظیم خود فرارسید.

دیانت یہودی - حضرت موسیٰ و انتظار یہودیان بظہور حضرت بہاء اللہ

حضرت بہاء اللہ در الواح متعدده ظہور خویش را ظہور مکلم طور نامیدہ اند در یکی از الواح میفرمایند:

«امروز امواج بحر بیان مقصود عالمیان امام وجوہ ادیان ظاہر و تجلیات انوار ظہور مکلم طور مشہود و سدرہ رحمن در قطب فردوس اعلیٰ ناطق یا لیت قومی یعلمون، یا لیت قومی یسمعون، یا لیت قومی ینظرون» (مجموعہ اشراقات صفحہ ۹)

و نیز در لوح عبدالوہاب میفرمایند:

«قل هذا يوم فيه استوى مكلم الطور على عرش الظهور وقام الناس لله رب العالمين» (مجموعہ اشراقات صفحہ ۵۷)

مضمون بیان مبارک آنکہ:

بگوای مردم این روز روزیست کہ مکلم طور (حضرت بہاء اللہ) بر عرش ظہور جالس گشتہ و مردم را بہ خداوند عالمیان میخواند.

از جملہ اقوام قدیم کہ در تاریخ ادیان مقام والائی داشتند قبیلہ عبرانی از نسل حضرت ابراهیم است کہ او را ابوالانبیاء مینامند. حضرت ابراهیم دو ہزار سال قبل از میلاد در شہر اورکلدانیان کہ حدود چہار ہزار سال قبل از میلاد در نواحی جنوب بین النہرین زندگی میکردند از نسل سام بہ رسالت مبعوث گردید و قوم خود را کہ خیلی قلیل بودند از کوٹ عقاید بت پرستی نجات داد و آنان را بہ خداپرستی دعوت نمود. پس از مدتی عدہ کمی باو گرویدند و در اثر قوہ نافذہ تعالیم آن حضرت بہ قدرت و سلطنت رسیدند.

حضرت ابراهیم با قوم خود کہ عبرانیان بودند بہ مصر و اراضی مقدسہ رفت. وجہ تسمیہ آنان بہ عبرانی آن است کہ چون آن قوم از گذرگاہ فرات عبور نمودند و بسرزمین فلسطین مهاجرت کردند قوم کنعانیان کہ قبل از آنها بہ آن اراضی کوچ نمودہ بودند آنان را عبرانی خواندند یعنی عبورکنندگان از رود ولی بعداً بالقاب دیگری مانند بنی اسرائیل بواسطہ اینکہ یعقوب فرزند اسحق کہ جدّ اعلای آنها بود و از جانب خدا بہ لقب اسرائیل یعنی مجاہد خدا ملقب شد آنان را اسرائیلی گفتند، و اینکہ چرا آنها را یہودی مینامند بواسطہ آن است کہ نسبت بہ یہود کہ یکی از اولادان یعقوب است خواندہ شدند و عربہا آنان را کلیمی گویند بہ جهت آن است کہ در تورات

باب ۳۳ سفر خروج آیه ۱۱ مذکور است که:

«خداوند با موسی و برو و سخن گفت مثل شخصی که با دوست خود سخن گوید، و در قرآن نیز در سوره نساء آیه ۱۶۲ اشاره بهمین موضوع است. حضرت ابراهیم جمعاً سه مرتبه از دواج نمود که از آنان هشت اولاد بوجود آمد دو فرزند او اسحق (یعنی میخندد) و اسمعیل (یعنی از خدا میشوند) مشهور و معروفند. از اسحق بواسطه از دواج با پسر برادر حضرت ابراهیم قوم اسرائیل و از اسمعیل به جهت آنکه یکی از پسرانش بنام قیدار از زن مصری است که حضرت محمد از نسل اوست قوم اعراب بوجود آمد. ولی در تاریخ اسلام آمده که اسمعیل زنی از طایفه عرب گرفت. ابنای حضرت کلیم بر اثر پیروی از علماء دین که بنام گهنه نامیده میشوند از مطالعه و فراگیری محروم بودند زیرا پیشوایان مذهبی از این خوف داشتند که اگر یهودیان مطالعه کنند و بخواندن کتب دینی دیگر بپردازند ممکن است که حقایق در کتب آسمانی را درک نمایند و از پیروی آنان سرپیچی نمایند بهمین دلیل در بی خبری بسر بردند و کور کورانه تابعیت آنان را نمودند در حالی که انبیاء بنی اسرائیل مردم را به رویت خدا در یوم لقا بشارت دادند.

در سفر تثنیه فصل ۳۳ آیه ۱-۲ میفرماید:

«و این است بر کتی که موسی مرد خدا قبل از وفاتش به بنی اسرائیل برکت داده گفت یهوه از سینا آمد و از سعیر برایشان طلوع نمود و از جبل فاران در خشان گردید و با کرورهای مقدسین آمد و از دست راست او برای ایشان شریعت آتشین پدید آمد»

(کتاب مقدس عهد عتیق صفحه ۳۲۸)

در این بشارت خبر چهار ظهور الهی را بیان فرموده اند اول آنکه نار احدیت در طور سینا از شجره مبارک بر حضرت موسی نمودار گشت، دوم طلوع نور مسیحائی از سعیر آشکار گردید، سوم ظهور حضرت محمد از کوه فاران پدیدار شد، چهارم ظهور کلی الهی حضرت بهاء الله با هزاران هزار مقدسین و مؤمنین در اراضی مقدسه ظاهر و عیان گردید. محققین بهائی در استدلالیه های خود کلیه بشارات و اشارات را جمع آوری کرده در کتب و صحف خود انتشار داده اند. در کتاب ایقان شریف جمال مبارک آن غلام و آثار را ذکر فرموده اند و در قرآن کریم نیز در سوره مریم و قصص قصه نار موسوی را ذکر فرموده و تجلی وحی الهی در کوه سینا ذکر نموده است.

حضرت ولی مقدس و عزیز امرالله در لوح قرن به چند بشارت اشاره فرموده:

«اشعیای نبی اعظم و اقدم جمیع انبیاء بنی اسرائیل ظهور مبارک را به «جلال ربّه» و «آب سماوی» و «شاهزاده صلح» توصیف نموده و میفرماید: و یدعی اسمه عجیباً مشیراً رئیس السلام» و «یخرج قضیب من جذع یسای و ینبت غصن من اصوله» و «یضرب الارض بقضیب فمه میمیت

المنافق بنفحة شفتیه» و نفسی که «بر کرسی داود جالس و به قوت عظیم ظاهر خواهد گردید» و «بین امتهای داورى خواهد نمود» و «رانده شدگان اسرائیل را جمع نموده پراکنده شدگان یهود را از چهار طرف عالم فراهم خواهد آورد» (قرن بدیع صفحه ۲۰۹)

در کتب آسمانی کلیمیان بشاراتی برای ظهور بعد از حضرت موسی و نیز اندازاتی برای ایام آخر یعنی یوم الله مسطور گشته و خلق را بظهور اعظم دیگری در ایام آخر الزمان وعده فرموده اند. یکی از ۱۲ فرزند یعقوب بنام عمر آم دارای سه فرزند گردید بنامهای هارون، مریم و موسی. موسی از همه آنها کوچکتر بود که در سال ۱۵۷۱ قبل از میلاد در شهر منفیس پایتخت مصر در زمان سلطنت رمسس دوم که یکی از فراعنه مقتدر مصر بود حدود چهار صد سال بعد از حضرت ابراهیم بدنیا آمد. بطوریکه در تاریخ ثبت است مادرش از ترس معدوم شدن او را به رود نیل انداخت و دختر فرعون او را از آب گرفت و در قصر سلطنتی پرورش داد. او که مدت چهل سال در قصر سلطنتی بزرگ شده بود و شاهد زورگویی به مردم بود پیوسته محزون و متأثر بود تا اینکه روزی به طرفداری شخصی از بنی اسرائیل در مقام دفاع ضربه ای به یک نفر مصری زد که منجر به فوت او گشت لاجرم از مصر گریخت و به مدیان رفت و با دختر شعیب کاهن ازدواج نمود. روزی در اثنای چرای گوسفندان در صحرای سینا از دور شعله و نوری نظرش را جلب کرد بطرف نور پیش رفت که ناگاه وحی الهی بر ایشان نازل شد و به رسالت و رهبری قوم برانگیخته گردید و بامر پروردگار قلبش روشن و پیام الهی را دریافت آنگاه باتفاق برادرش هارون بطرف مصر روی آورد. و به قصر سلطنتی وارد شد و رسالت خویش را به فرعون و درباریان ابلاغ فرمود و آنان را به اصول دینت خود دعوت فرمود.

حضرت بهاء الله میفرماید:

«نوبت به موسی رسید و آن حضرت به عصای امر و بیضای معرفت از فاران محبت الهیه با ثعبان قدرت و شوکت صمدانیه از سینای نور به عرصه ظهور ظاهر شد و جمیع من فی الملک را به ملکوت بقا و اثمار شجره وفا دعوت نمود» (کتاب مستطاب ایقان صفحه ۹)

حضرت موسی در دفعه دوم که بکوه طور رفتند احکام الهی را که احکام دهگانه مینامند و در واقع حقیقت اصول شریعت اوست با خود آورد طبق آنچه که در کتاب مقدس مندرج است قوم یهود بناچار از مصر خارج شده بطرف اراضی مقدسه رفته تا ۴۰ سال سرگردان صحرای سینا شدند تا بالاخره به نزدیکی خاک اردن در محل موآب حضرت موسی در سن ۱۲۰ سالگی وفات نمود و در همان محل بخاک سپرده شد بعد از حضرت موسی تا انقلاب کبیر فرانسه یهودیان سرگردان بوده نهایت جور و ستم را تحمل کردند تا بالاخره در سال ۱۹۴۸ حکومت اسرائیل تشکیل و از چهار سوی عالم به آن سرزمین رهسپار گشتند.

ابناء کلیم رمز معانی دو کلمه «ب» و «ه» را اهمیت میدهند و پیشوایان مذهبی و آگاهان دینی طالبان را به جستجوی آن رمز تشویق می کنند. در این مقام به برخی از بشارات بظهور جدید اشاره میگردد.

در مزامیر داود فصل ۲۴ آیه ۷ چنین آمده است:

«ای دروازه‌ها سرهای خود را برافرازید. ای درهای آبدی برافراشته شوید تا پادشاه جلال داخل شود. این پادشاه جلال کیست، خداوند قدیر و جبار، خداوندی که در جنگ جبار است. ای دروازه‌ها سرهای خود را برافرازید تا پادشاه جلال داخل شود... این پادشاه جلال کیست، یهوه صباوت پادشاه جلال او است» (کتاب مقدس عهد عتیق صفحه ۸۴۶)

در کتاب اشعیا باب ۳۵ آیه ۲ میفرماید:

«یدفع الیه مجد لبنان بهاء کرمل و شارون و هم بیرون مجد الرب و بهاء الهنا»

(کتاب مقدس عهد عتیق صفحه ۱۰۴۹)

مضون آنکه: در آن یوم شوکت لبنان و بهاء کرمل و شارون عطا خواهد شد و ایشان جلال و مجد خدا و بهاء الله را مشاهده خواهند نمود.

و نیز در کتاب اشعیای نبی باب ۲ آیه دو تا چهار درباره ظهور جمالقدم چنین میفرماید: «در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند بر قلعه کوهها ثابت خواهد شد و فوق تلها برافراشته خواهد گردید و جمیع امتها بسوی آن روان خواهند شد و قومهای بسینار عزیمت کرده خواهند گفت بیانید تا به کوه خداوند و به خانه خدای یعقوب بر آئیم تا طریقهای خویش را بما تعلیم دهد و به راههای وی سلوک نماییم زیرا که شریعت از صیهون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد» (کتاب عهد عتیق صفحه ۱۰۰۹)

کتاب مقدس یهودیان تورات یا اسفار ختمه که به کتاب عهد قدیم معروف است که شامل ۳۴ رساله دیگر منسوب به بزرگان و انبیای بنی اسرائیل است.

در آن کتاب حکایات و روایات بی شماری از خلقت انسان و جهان و سلسله انبیاء از حضرت آدم تا حضرت موسی و چگونگی خروج بنی اسرائیل از سرزمین مصر نقل گردیده. تعداد یهودیان عالم را به ۱۷ میلیون تخمین میزنند که حدود چهار میلیون آنها ساکن سرزمین اسرائیل و بقیه در آمریکا و کشورهای اروپا و برخی از ممالک دیگر ساکنند.

این دیانت نیز مانند سایر ادیان از گزند تفرقه در امان نگردید و به شعب مختلف تقسیم شد که مهمترین فرق فریسیان، صدوقیان، آسی‌ها یا حاسیدین می باشند.

حضرت بهاء الله در یکی از الواح میفرمایند:

«چند یومی است که کوم الله مقر عرش واقع شده و این مقامی است که در کتب قبل مذکور و مسطور. ندای روح در این مقام مرتفع و انبیاء الهی کل را بظهور در این مقام بشارت داده اند. این است تل الهی از یومیکه خلق شده. تا این ایام منتظر کأس لقا بوده الحمدالله به آن فائز شد و در مقامات متعدده ندا مرتفع و عرف ذکر ساطع و نور وجه لامع. ظاهر شد آنچه در کتب الهی از قبل مسطور بود طوبی للعارفين و ویل للغافلین»
(النالی حکمت جلد ۲ صفحه ۹۹)

تاریخ مسیحیت و انتظار پیروان حضرت مسیح بظهور جمال مبارک

حضرت بهاء الله در لوح ملک روس میفرمایند:
 قد آتی الالب والابن فی الواد المقدس لبیک اللهم لبیک والطور یطوف حول البیت والشجر
 ینادی باعلی النداء قد آتی الوهاب را کبأ علی السحاب طوبی لمن تقرب الیه ویل للمبعدين.

(کتاب مبین آثار جمالقدم جلد ۱ صغه ۵۲)

پس از آنکه ۱۵۰۰ سال از دوره شریعت حضرت موسی گذشت شش ماه قبل از تولد حضرت مسیح از میان زاهدان یهود در کنار رودخانه اردن یحیی از خواهر مریم که مادر حضرت مسیح بود و اصل و نسب او به هارون میرسید متولد گردید. عربها او را یوحنا مینامند. یحیی از طفولیت آثار بزرگواری در او ظاهر بود و چون به سن بلوغ رسید به ریاضت و عبادت پرداخت و در زمره فرقه آسی‌ها یعنی مرتاضین بنی اسرائیل در آمد. وقتی که به سن ۳۰ سالگی رسید شروع به موعظه نمود و قوم یهود را در آب رودخانه اردن غسل و تطهیر میداد. آن حضرت قبل از حضرت مسیح وظیفه الهی و مبشریت آن حضرت را بعهده داشت و مانند حضرت اعلی مردم را بشارت بظهور عظیمی میداد که عنقریب ظهور خواهد کرد. حضرت یحیی خودنبی مستقل و صاحب مقام عظیم بود. او میگفت که پس از من کس دیگری می‌آید که از من تواناتر و مقتدرتر است بدین جهت او را یوحنا متمدانی مینامند. در همان ایام حضرت مسیح از ناصره به حوالی اردن آمد و بدست مبشر خود غسل تعمید یافت و همان موقع به رسالت مبعوث گردید و رهبری قوم یهود را بعهده گرفت. حضرت یحیی چون با برخی از کارهای بزرگان قوم و حکام موافق نبود و آنان را از آن اعمال سرزنش میکرد مورد غضب هیروودیس که در آن ایام از جانب قیصر روم فرمانروای فلسطین بود واقع گشت ابتداء او را به زندان انداخت و سپس حکم نمود که سر او را از بدنش جدا کنند.

حضرت عبدالبهاء درباره شهادت یحیی بن زکریا میفرمایند:

«حضرت یحیی بن زکریا را یهود سر بریدند بعد از چهل سال خداوند طیطوس رومانی را بر انگیخت و ارض فلسطین بخون مذبحان رنگین گردید»
 (مکاتیب جلد ۳ صفحه ۱۴۸)

حضرت بهاء الله ظهور حضرت یحیی بن زکریا را با ظهور حضرت رب اعلی یکی دانسته میفرمایند:

«مکل این ظهور و نقطه بیان بعینه مثل ظهور ابن زکریا و عیسی بن مریم است. ابن زکریا

مع شأن نبوت و عظمت این مقام، ناس را بظهور روح بشارت میداد و هر دو هم در یک عصر بودند. بعضی کلمات ابن ذکریا را ناس ادراک مینمودند که مقصود چیست و بعضی را ادراک نمی نمودند چنانچه بعد از شهادت ابن ذکریا بعضی از متعابان او بمظهر رحمن یعنی عیسی بن مریم توجه نمی نمودند و از شریعه احدیه خارج شدند» (حضرت روح عیسی بن مریم صفحه ۳۱۶)

و نیز در لوح جناب فتح اعظم میفرمایند:

«این ظهور و ظهور قبل بعینه ظهور ابن زکریا و روح است و در بعضی از الواح نازله ذکر شده... آن همان ندا بود که ابن زکریا قبل از روح فرمود من آواز آن کسم که در بیابان ندا میکند که راه خداوند را درست کنید» (مجموعه اقتدارات صفحات ۹۵-۹۶)

حضرت مسیح پس از آنکه بوحی الهی برسالت و هدایت خلق مبعوث گردید از بین پیروان بی پیرایه و مخلص خود ۱۲ نفر را بعنوان حواریون انتخاب فرمود و در تحت تعلیمات خویش آنان را برای تبلیغ و نشر نجات الله باطراف فرستاد تا پیام جدید را بگوش مردم برسانند. اسامی آنها چنین است:

۱- پطرس یا شمعون ۲- آندریاس ۳- یعقوب ۴- فیلیپس ۵- یوحنا ۶- برتلما ۷- طوما ۸- متی ۹- یعقوب بن حلفا ۱۰- هیودا ۱۱- شمعون قانوی ۱۲- یهودا اسخر یوپی؛

این ۱۲ نفر رمزی از ۱۲ اسباط بنی اسرائیل بودند. آن حضرت ۷۰ نفر دیگر از بین شاگردان خود انتخاب فرمود که بنام ۷۰ مشایخ یهود در رتبه بعد از حواریون قرار داشتند. حضرت مسیح از اعمال ریاکارانه ملایان و رؤسای یهود که محض فریب مردم آنان را موعظه میکردند تنقید مینمود بهمین علت بر علیه او قیام کردند و او سر به بیابان و کوه گذاشت و بیشتر عمر کوتاه خود را تنها با شاگردان صرف میکرد. بطور کلی دوران رسالت آن حضرت که فقط سه سال طول کشید مشحون از مصائب لایحسی و مشحون از رزایا و سختیها بود تا بالاخره در سال سوم رسالت بدستور و فتوای محکمه کبری و موافقت پیلاتس حاکم آن ایالت در عید فصحی یهودیان در بیت المقدس او را مصلوب نموده شهیدش کردند. پس از شهادت آن حضرت عده مؤمنین که بالغ بر ۱۲۰ نفر بودند تحت هدایت و راهنماییهای حواریون و تشویق مریم مجدلیه بنشر تعالیم پرداختند و عده ای جام شهادت نوشیدند و عده دیگر مورد شکنجه و آزار قرار گرفتند.

تا اینکه قسطنطین امپراتور روم در سال ۳۱۳ میلادی بامر حضرت مسیح مؤمن گشت و آن دیانت را مذهب رسمی مملکت نمود. جای شگفتی است که با آنهمه تأکیدی که در کتاب مقدس انجیل بظهور حضرت بهاء الله شده باز عده بی شماری از مسیحیان مؤمن نگشتند و به آداب و رسوم اجدای خود باقی ماندند. مسیحیان منتظر ظهور و نزول مجدد حضرت مسیح هستند و معتقدند

که تمام بشارات کتاب مقدس اشاره بظهور حضرت مسیح است و اگر در ظهور اول انجام نگرفت در ظهور ثانی تحقق خواهد یافت چنانچه میفرماید «من دوباره خواهم آمد».

«باز رفته برمیگردم» و «منتظر ظهور بعدی من باشید» بنظر اهل بهاء آن روز موعود با ظهور حضرت بهاء الله فرارسیده و آن بشارات با اظهار امر اسم اعظم و جمالقدم تحقق یافته. حضرت بهاء الله در لوح احباب میفرماید:

«قل یا قوم هذا ربکم الرحمن قداتی بالحجة والبرهان ان اقبلوا الیه ولا تتبعوا کل معرض ائیم»

(آثار قلم اعلی جلد ۱ صفحه ۹۸)

مضمون آنکه: بگو ای مردم این پروردگار مهربان شما است که با حجت و دلیل آمده بوی رو آورد و هر معرض را پیروی ننمائید. جناب ابوالفضائل گلپایگانی در یکی از نوشته های خود مینویسد که پدر آسمانی بصورت بشر در میان خلق مبعوث میگردد و از مادر متولد شده در بین خلق نشو و نما مینماید. آنان همگی اسم اعظم الهیند که به نامهای مختلف در زمانهای متفاوت مبعوث میگردند ولی جملگی یک هدف و منظور را دنبال می کنند و آن هدایت بشر براه راست و حقیقت. بهمین جهت ما آنها را پیامبران الهی می نامیم و بهمه بیک چشم نگاه میکنیم چون همه از یک محل و از جانب یک خالق مأمورند پس همه آنها اسم اعظمند. در باره نزول ثانی حضرت مسیح مینویسد که در انجیل متی باب ۲۴ خبر از نزول آن حضرت با اسم اعظم داده و اضافه مینماید که نزول حضرت مسیح بعد از ظهور قائم بنام حضرت بهاء الله منصوص کلیه کتب و مرقوم در تمای صحف است حضرت مسیح در انجیل مقدس خرابی اورشلیم و بدبختی قوم یهود را خبر داده سعادت و رفاه آنان را موکول به رجعت خود فرموده، روزیکه صلح و سلام تمام دنیا را فرا گیرد و جنگ و جدال ریشه کن شود.

میفرماید که چشمان شما او را خواهند دید و عظمت و جلال او را ملاحظه خواهید نمود؛ او در جلال پدر آسمانی با گروه گرویین و ملائکه مقربین خواهد آمد.

در انجیل متی باب ۱۶ آیه ۲۷ و ۲۸ میفرماید:

«پسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خویش باتفاق ملائکه خود و در آنوقت هر کس را موافق اعمالش جزا خواهد داد. هر آینه بشما میگویم که بعضی در اینجا حاضرند که تا پسر انسان را نبینند که از ملکوت خود میآید ذائقه موت را نخواهند چشید»

(کتاب مقدس عهد جدید صفحه ۲۸)

در مورد انتظار پیروان حضرت مسیح و اهمیت و عظمت ظهور حضرت بهاء الله مطالب کثیر نوشته شده که در آن روز ملک آئینه ملکوت و ناسوت جلوه گاه عالم لاهوت خواهد شد. در آن

روز جمیع ملل متحد شده کلیه مذاهب و مذهب واحد و عالم کون بهشت برین میگردد. در چنان زمانی است که شاعر میگوید

اگر هر موی من گردد زبانی
شود هر یک ترا تسبیح خوانی
هنوز از بی زبانی خفته باشم
ز صد شکر یک ناگفته باشم

حضرت مسیح در انجیل یوحنا باب ۱۴ آیه ۲۸-۳۱ میفرماید:

«شنیده‌اید که من بشما گفتم میروم و نزد شما می‌آیم. اگر مرا محبت مینمودید خوشحال می‌گشتید که گفتم نزد پدر میروم زیرا که پدر بزرگتر از من است و الآن قبل از وقوع بشما گفتم تا وقتی که واقع گردد ایمان آورید. بعد از این بسیار با شما نخواهم گفت زیرا که رئیس این جهان می‌آید و در من چیزی ندارد لیکن تا جهان بداند که پدر را محبت مینمایم چنانکه پدر بمن حکم کرد همانطور میکنم»
(کتاب مقدس عهد جدید صفحه ۱۷۴)

حضرت بهاء الله در لوح احباب میفرماید:

«قل هذا يوم فيه تجلی الرحمن علی الامکان طوبی لاهل النظر انه قد ظهر علی شان لایمنعه اعراض معرض ولا یحجبه حجابات الذی بنی علی الله و کفر»
(آثار قلم اعلی صفحه ۱۰۰)

حضرت ولی مقدس و عزیز امرالله میفرماید:

«حضرت مسیح این ظهور اعظم را» رئیس این جهان» و «مُعزّی» و «الذی بیکت العالم علی خطیئه و علی برو علی دینونه» توصیف فرموده و همچنین او را «روح الحق فهور شد کم الی جمیع الحق» و «ولایتکم من نفسه بل کل ما یسمع یتکلم به» و «صاحب الکرّم» و «پسر انسان که در جلال پدر ظاهر خواهد گردید» خوانده و به بیان «یرون ابن الانسان آتیا علی سحاب السماء مع قواة و مجد کبیر و یرسل ملائکته مع صوت السافور العظیم جلالت و مرتبتش را ستوده و باین بشارت بزرگ اخبار فرموده که «جمیع ملل حول سریرش مجتمع می‌شوند»
(قرن بدیع صفحه ۲۱۰)

پس از قریب یکهزار سال که از شهادت حضرت مسیح گذشت اولین تفرقه در دیانت مسیحی شکل گرفت و به دو فرقه ارتدکس به معنی عقیده صحیح و کاتولیک به معنی عمومی منقسم گردید برخی از عقاید آنها بشرح زیر است: فرقه ارتدکس پاپ را رئیس اعظم جامعه مسیحیت نمی‌دانند و حضرت مریم را در حدّ قدیسین و مادر معصوم حضرت مسیح دانسته باو احترام می‌گذارند و فقط خدا را قادر به گذشت از گناهان قبول دارند.

فرقه کاتولیک پاپ و حضرت مسیح هر دو را قادر به بخشش از گناهان قبول دارند و نیز پاپ را معصوم از هر گناه و معصیت شمرده او را رئیس اعظم جامعه مسیحیت میدانند. به تثلیث عقیده دارند یعنی به توحید آب و ابن و روح القدس معتقدند و حضرت مریم را قابل پرستش و

عبادت میدانند.

البته در هر دو فرقه وجه مختلفه دیگری را معتقدند که از اهمیت کمتری برخوردارند. پس از آن دو مذهب فرقه پرشاخه و شعبه پروتستان است که به معنی معترضین بوجود آمد که اعتقاد دارند که انجیل عالی‌ترین مرجع مسیحیت و مسیحیان است نه پاپ و با اکثر اعتقادات هر دو مذهب مخالفند در حال حاضر تعداد جمعیت کاتولیک ۸۵۰ میلیون و پروتستان ۴۴۰ میلیون و ارتدکس ۱۷۰ میلیون در جهان است.

حضرت عبدالبهاء در خطابه‌ای راجع به حضرت مسیح میفرماید:

«حضرت مسیح شخصی بود وحید و فرید و این آتم عظیمه را تربیت نمود، این ملل متحاربه را صلح داد و حشیان متمدن شدند و ظالمان خلعت عدالت در بر گرفتند. اخلاق عالم انسانی ترقیات فوق العاده کرد از این ثابت شد که مرتبی بود و معلم آتم بود. اگر این را انکار کنیم بی انصافی است»
(مجموعه خطابات مبارکه که صفحه ۵۹۶)

کتاب مقدس مسیحیان انجیل است که به کتاب عهد جدید مشهور میباشد که شامل ۴

انجیل بشرح زیر است. انجیل متی، انجیل مرقس، انجیل لوقا، انجیل یوحنا.

حضرت بهاء الله در ایقان شریف میفرماید:

«چون نار محبت عیسوی حجابات حدود یهود را سوخت و حکم آن حضرت فی الجمله جریان بر حسب ظاهر یافت روزی آن جمال غیبی به بعضی از اصحاب روحانی ذکر فراق فرمودند و نار اشتیاق افروختند و فرمودند که من میروم و بعد می آیم و در مقام دیگر فرمودند من میروم و می آید دیگری تا بگوید آنچه من نگفته‌ام و تمام نماید آنچه را که گفته‌ام»

(کتاب ایقان صفحه ۱۷)

ظهور دیانت اسلام و انتظار پیروان حضرت محمد بظهور حضرت بهاء الله

حضرت بهاء الله میفرماید:

«حضرت خاتم انبیاء روح ما سواه فداه از مشرق امر الهی ظاهر و با عنایت کبری و فضل بی منتها ناس را به کلمه مبارکه که توحید دعوت نمودند و مقصود آنکه نفوس غافله را آگاه فرمایند و از ظلمات شرک نجات بخشند و لکن قوم بر اعراض و اعتراض قیام کردند و وارد آوردند آنچه را که معشر انبیاء در جنت علیا نوحه نمودند»
(مجموعه الواح چاپ قاهره صفحه ۲۷۰)

شبه جزیره عربستان در مغرب و جنوب ایران واقع و از قدیم ایام محل سکونت بادیه نشینان از اقوام مختلف بوده مانند قوم عاد در شمال حضرموت و قوم ثمود بین حجاز و شام و قوم اسرائیل که از احفاد حضرت اسمعیل پسر حضرت ابراهیم که به حجاز و مکه تشریف بردند میباشند. این اقوام بحال بدوی و صحرائنشینی در زمین خشک و بی آب و علف بسر میبردند و شغلشان چرای گوسفندان و شتر و جنگهای داخلی بود که بر قبیله های یکدیگر حمله نموده آنچه بود به یغما میبردند. اگر چنانچه در محلی چشمه آبی پیدا مینمودند دور آن چادر برپا میکردند و بصورت آبادی گرد هم جمع میگشتند مانند مکه که به ام القری معروف شد.

بعد از آنکه حضرت اسمعیل فرزند حضرت ابراهیم با مادر خود هاجر از کلبه به مکه آمد خانه کعبه بنا گردید و کم کم آبادانی آن شروع شد و محل استراحت کاروانهای بین یمن و فلسطین گردید. در خانه کعبه بت های زیادی نگاهداری میشد و معتقد بودند که آنان را بخدا نزدیک میکنند. به تدریج تعداد این بتها به ۳۶۰ عدد که نماینده ۳۶۰ قبیله بود بالغ شد. علاوه بر پرستش بتها قربانیهای زیادی تقدیم میکردند و خون آنها را بروی بتها میریختند تا عبادتشان قبول گردد. در میان اقوامی چنین بدوی پیغمبری روحانی مبعوث شد تا این قوم وحشی را که دخترانشان را زنده بگور میکردند از جهل و نادانی نجات بخشد.

در آن ایام قبیله قریش کلیددار و تولیت خانه کعبه را در اختیار داشتند. این تولیت پس از فوت حضرت اسمعیل نصیب قبیله قریش گردید. این مقام در آن قبیله متداول بود تا آنکه این منصب نصیب عبدالمطلب گردید. کوچکترین فرزند عبدالمطلب عبدالله نام داشت که پدر حضرت محمد بود. نام مادر حضرت رسول آمنه بود. پدر آن حضرت در سفر تجارته بود که قبل از تولد پیغمبر فوت نمود و آمنه نیز در زمانی که حضرت محمد پسن ۶ سالگی رسید او نیز فوت نمود

و حضرت محمد تحت سرپرستی پدر بزرگش عبدالمطلب قرار گرفت آن حضرت از سن ۱۲ سالگی به شغل چوپانی مشغول گشت و به امانت و صداقت مشهور و معروف گردید.

پس از آن مشغول تجارت شد تا در سن ۲۵ سالگی با خانم متموله‌ای ازدواج نمود. خدیجه حرم مبارک در موقع ازدواج ۴۰ سال داشتند. با این ازدواج آن حضرت متمول گردید و یکی از اولادان عمومی خود بنام علی را به خانه خود برد و تحت سرپرستی خود قرار داد. حضرت محمد علاوه بر ثروت ظاهری به داشتن فضیلت اخلاقی و معنوی و امانت و صداقت در بین مردم مشهور گشت.

حضرت رسول غالب اوقات به کوه حرا که در ۳ میلی شهر مکه واقع شده تشریف می‌بردند و بدعا و مناجات می‌پرداختند تا اینکه در سن ۴۰ سالگی در ماه رمضان سنه ۶۱۰ میلادی در سال بیستم سلطنت خسرو پرویز به کوه مذکور تشریف بردند و در حال نوحه و ندمه ضمیر منیرش بانوار وحی الهی روشن گردید و برسالت مبعوث شد فی الفور نزد خدیجه همسر با و فایش بازگشت و قضیه را به آن بانوی محترم گفت بلافاصله آن عزیز ایمان باو آورد و پس از او حضرت علی که در آن زمان جوانی ۱۰ ساله بود دعوتش را قبول فرمود.

تا مدت ۳ سال عده قلیلی باو گرویدند و باو مؤمن گشتند ولی از همان ابتداء فامیل و اهل قبیله به مخالفت برخاستند و بنای آزار و اذیت گذاشتند. لذا بعد از ۱۰ سال که از رسالتش گذشت ناچار از مکه به مدینه هجرت فرمود تا از شر مخالفین و مزاحمین خلاص گردد ولی واسفا که اهل بغض و عناد از پای ننشستند و تا آنجا که مقدورشان بود آن حضرت را در مضیقه و فشار قرار دادند. حضرت بهاءالله آن ایام را چنین تصویر میفرماید:

«در خاتم انبیاء روح ماسواه فدا تفکر نمایند چون آن نیر حقیقی باراده الهی از افق حجاز اشراق نمود احزاب اعراض نمودند و بر سفک دم اطهرش قیام کردند. وارد شد بر آن حضرت آنچه که عیون ملاء اعلیٰ گریست»
(مجموعه الواح چاپ مصر صفحه ۲۷۷)

حضرت محمد قبله را عوض فرمود و احکام شریعت قبل را تغییر داد و در سال ششم و هفتم رسالت خود نامه‌هایی به سلاطین ایران، حبشه، مصر و روم شرقی مرقوم فرمود و رسولانی به آن دیار گسیل داشت اما هیچگاه از گزند دشمن در امان نبود و بناچار در پی دفاع از مسلمین وارد جنگهای متعدد گردید که در تمامی آنها پیروز گشت.

حضرت بهاءالله چنین شهادت داده‌اند:

«در اول امر آن حضرت آن بود که شنیدید چه مقدار اهل کفر و ضلال که علمای آن عصر و اصحاب ایشان باشند بر آن جوهر فطرت و سلاج طینت وارد آوردند. چه مقدار خاشاکها و خارها که بر محل عبور آن حضرت می‌ریختند»
(منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله صفحه ۲۵)

از مدینه سفری به مکه فرمودند و خانه کعبه را از لوث بت‌ها پاک نموده و دشمنان خود را پراکنده ساختند. قرآن مجید را که حاوی شش هزار آیه در ۱۱۴ سوره است نازل فرمودند و مجموعه‌های کثیری از احادیث شامل فرمایشات آن حضرت بجا گذاردند و در سال دهم هجرت حضرت علی ابی طالب پسر عم خویش را بجانشینی خود انتخاب کردند و در سن ۶۳ سالگی پس از ۲۳ سال بعثت در سال یازدهم هجرت در مدینه صعود فرمودند.

حضرت بهاء‌الله در باره مقام آن حضرت میفرمایند:

«خاتم انبیاء روح ما سونه فداه در مقام خود شبهه و مثل و شریک نداشته اولیاء صلوات الله علیهم بکلمه او خلق شده‌اند. ایشان بعد از او اعلم و افضل عباد بوده‌اند و در مبتهی رتبه عبودیت قائم. تقدیس ذات الهی از شبهه و مثل و تنزیه کینوتش از شریک و شبیه به آن حضرت ثابت و ظاهر»

(مجموعه الواح بعد از کتاب القدس صفحه ۷۲)

پس از فوت آن حضرت اختلاف در اصحاب پدیدار گشت و تفرقه بین مؤمنین آغاز گردید و خلافت که از آن حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود و آن حضرت او را وصی بر حق خود انتخاب فرموده بود بدست ابوبکر افتاد و حضرت علی به مدت ۲۲ سال خانه نشین گشت و پس از آن مدت به مسند خلافت رسید و به هدایت خلق پرداخت برخی از القاب حضرت علی در آثار مبارکه بهائی از این قرار است. قمر ولایت، سلطان عرصه علم و حکمت، پادشاه کشور ولایت، بدر منیر افلاک و جهد علم و معرفت، عنقای مشرق علم و حکمت، بلبل بستان تمجید عندلیب گلستان تجرید، مظهر امر الهی، طیر هویه، شاهد مولای متقیان، امیرمؤمنان، وصی شرعی، حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

«جم غفیری از آمم شرقیه هزار و سیصد سال در ظل شریعت محمدیه تربیت و در قرون وسطی که اهالی اروپا در نهایت در جه توحش بودند قوم عرب در علوم و صنایع و ریاضیات و مدنیت و سیاست و سائر فنون بر سائر ملل عالم تفوق داشتند. محرک و مربی قبائل بادیة العرب و مؤسس مدنیت کمالات انسانیه در میان آن طوائف مختلفه یک شخص امی یعنی حضرت محمد بود»

(مفاوضات مبارک صفحه ۱۹)

حضرت بهاء‌الله درباره قرآن که کتاب آسمانی دیانت اسلام است چنین میفرمایند:

«شکی نبوده که قرآن من عندالله نازل شده و شکی هم نیست که کلمات الهیه مقدس بوده از آنچه توهم نموده‌اند» هر کس تصدیق فرقان نمود فی الحقیقه مصدق کتب قبل از فرقان هم نبوده»

حضرت عبدالبهاء در مورد ائمه اطهار میفرمایند: «ائمه اطهار مطالع الهام بودند و مظاهر فیض حضرت رحمن» حضرت ولی مقدس امرالله میفرمایند:

«احبا باید بدانند و معتقد باشند که منشاء امر بهائی اسلام است و شخص بهائی باید اقرار کند که حضرت رسول اکرم مهبط وحی الهی هستند و قرآن کلام الله است و ائمه اطهار معصوم بوده‌اند. مقام ائمه بسیار بلند و مقدس است علی‌الخصوص حضرت حسین «سیدالشهداء» از احادیث آنچه در آثار مبارک که وارد شده صحیح و معتبر است»
و نیز میفرمایند:

«حضرت رسول اکرم مهبط وحی الهی بودند و مقامشان شامخ و عظیم است. اهل بهاء معتقد به وحدانیت الهیه و مقام رسالت رسول اکرم هستند» (حکایت دل صفحات ۱۱۹ و ۸۸)
کتاب آسمانی قرآن پس از رحلت پیغمبر جمع آوری و یکی از آنها به عنوان معتبرترین انتخاب گردید و مابقی از بین رفت. پس از صعود حضرت رسول غاصبین خلافت یعنی ابوبکر و عمر و عثمان مدت ۲۲ سال زمام امور را بعده داشتند تا اینکه نوبت به حضرت علی رسید. مسلمین ابوبکر، عمر، عثمان و حضرت علی را که جمعا ۳۰ سال خلافت کردند خلفای راشدین گویند.
دیانت اسلام نیز به چند فرقه تقسیم شد که مهمترین آنها فرقه شیعه و سنی است و در سنوات بعد بتدریج به فرقه‌های متعدد و شعب گوناگون منقسم شد در حالیکه تعداد آنها را به ۷۲ فرقه تخمین می‌زنند جمعیت مسلمین جهان ۸۱۷ میلیون میباشد که شامل ۶۸۰ میلیون سنی و ۱۲۵ میلیون شیعه است.

در بسیاری از آیات قرآن و احادیث درباره ظهور حسینی و پیدایش روز لقا و آمدن روز خدا اشعار و بشاراتی آمده است و کتب استدلالیه‌های احبا مملو از این انذارات و بشارت است. مسلمانان جهان از دیر باز توجه باین داشته‌اند که موعودی باید در آخر الزمان ظاهر شود و عالم را از نکبت و بدبختی نجات دهد و صلح کلی در جهان برقرار نماید و نیز در مساجد و گلدسته‌های معابد در ایام رمضان در دعای سحر اسم مبارک حضرت بهاء الله را می‌شنوند ولی به معنی آن و حقیقت آن نرسیده‌اند.

یکی از علمای عرب می‌نویسد که آنان که طالب حقیقت رمز اسم اعظمند ملائکه تائید به سراغشان می‌آید و به آنها پاکی و تقدس می‌بخشد و از چشمه مقدس بهاء که در دعای سحر مذکور است آب کوثر به آنها عطا می‌فرماید در این مورد و در مورد بشاراتی که در احادیث مروی آمده است باید تفکر و تدبر نمود تا حقیقت آن مکشوف شود.

حضرت ولی مقدس امرالله در کتاب قرن بدیع راجع به بشاراتی که در کتب اسلامی موجود است چنین میفرمایند:

«حضرت رسول اکرم در قرآن مجید ظهور مبارک را به «نباء عظیم» تعبیر و آن یوم فخریم را یوم «یا تیهیم الله فی ظل من الغمام» و «جاء ربک و الملک صفا صفا» و «یقوم الروح و الملائکه صفا»

توصیف فرموده و در سوره مبارکه «یس» که به قلب فرقان موسوم و موصوف این ظهور اعظم را به «رسول» ثالثی که لاجل اكمال و اعزاز زسولین سابقین ظاهر گشته ستوده و به بیان «فعرزنا هما بثالث» توصیف فرموده است و نیز در صفحات همان سفر جلیل این یوم کریم بالقاب مهیمه «یوم عظیم»، «یوم الله»، «یوم القیامة»، «یوم الدین»، «یوم النغابین»، «یوم الفصل»، «یوم الحسرة»، «یوم التلاق»، «یوم»، «قضى الامر» و «نفخ فيه اخرى» و «يقوم الناس لرّب العالمین» و «ترى الجبال تحسبها جامدة و هی تمر مر السحاب» و «یوم الحساب» و «یوم الازقة اذ القلوب لدى الحناجر کاظمین» و «صعق من فی السموات و من فی الارض الا من شاء الله و تذهل کل مرضعة عما از صعت و تضع کل ذات حمل حملها» و «اشرقت الارض بنور ربها و وضع الكتاب و جینی بالنبیین و الشهداء و قضي بینهم بالحق و هم لا یظلمون خوانده شده است» (کتاب قرن بدیع صفحه ۲۸۸)

در قرآن کریم که کلام الهی است خداوند میفرماید:

«هل ینظرون الا ان یأتیهم الملائکه او یاتی ربک او یاتی بعض آیات ربک»

(سوره انعام آیه ۱۵۷ صفحه ۱۵۰)

معنی آنکه: آیا غیر از این انتظار دارید که ملائکه بیاید یا پروردگار تو با بعضی از آیات الهی

ظاهر گردد و نیز در سوره عنکبوت آیه ۴ صفحه ۳۹۶ روح القدس بلسان پیغمبر میفرماید:

«من کان یرجو لقاء الله فان اجل الله لات و هو السميع العليم»

یعنی کسی که لقاء خدا را طالب باشد بداند که وعده پروردگار در آتیه است او شنوا و

دانا است. و نیز در سوره عنکبوت میفرماید: (آیه ۲۲ صفحه ۳۹۸)

«والذین کفروا با آیات الله و لقاؤه اولئک ینسوا من رحمتی و اولئک لهم عذاب الیم»

معنی آنکه به آیات خدا و دیدار لقاء او منکرند از رحمت من محروم و گرفتار عذابند.

بدون شک مقصود از لقاء خدا مظاهر ظهور او هستند و الا خداوند دیدنی نیست بلکه قائم

مقامات او هستند که به آنها بشارت داده شده و حتی میفرماید: «والله یدعوالی دار السلام و یرحمهم

من یشاء الی صراط مستقیم»

حضرت بهاء الله درباره ایام الله مذکور در قرآن میفرماید:

«شکی نبوده و نیست که ایام مظاهر حق جلّ جلاله به حق منسوب و در مقامی با ایام الله

مذکور و لکن این یوم غیر ایام است. از ختمیت خاتم مقام این یوم ظاهر و مشهود»

(منتخبات آثار حضرت بهاء الله صفحه ۴۷)

قرآن مجید منبع اسرار و حکم الهی است و آیات آسمانی و احادیث اسلامی همه گواه بر

این مدعا است که آن آثار همگی دال بر حقانیت جمال اقدس ابهی است ولی و اسفا که مردم

نادان و بی‌خبر و نیز علمای جاهل از شنیدن آن نبأ عظیم محروم گشتند و پیامش را نادیده گرفتند.

آن خبر بزرگ که آنقدر در سورهای مختلف قرآن مجید به آنها اشاره شده بود وقتی ننهاندند و خود و اهل عالم را دچار گمراهی و ضلالت نمودند.

حضرت ربّ اعلی در قیوم الاسماء اشاره به آن آیات در مورد ظهور جمال مبارک چنین میفرمایند:

«یا قرّة العین قل انی انا النبأ العظیم الذی کان فی ام الکتاب مذکوراً قل اختلفوا الکل فی...
و کفی بالله الحق شهیداً»
(کتاب محبوب عالم صفحات ۱۲۴ و ۱۲۵)

میفرمایند که:

ای قرّة العین بگو البته من خبر بزرگی هستم که در سرچشمه کتابها (قرآن) ذکر آن به میان آمده بگو همه مردمان در مورد من اختلاف نظر دارند... شهادت خداوند کافی است.

بشارات کتب مقدّسه درباره ۲ ظهور در آخر الزمان

حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات مبارک میفرماید:

«جمیع ملل منتظر دو ظهور هستند که این دو ظهور باید با هم باشد و کل موعود به آنند. یهود در تورات، موعود به رَبّ الجنود و مسیح هستند و در انجیل موعود بر جوع مسیح و ایلیا هستند و در شریعت محمدی، موعود به مهدی و مسیح هستند و همچنین زردشتیان و غیره که اگر تفصیل دهیم بطول انجامد مقصد این است که کل موعود بدو ظهورند که پی در پی واقع شود.»
(کتاب محبوب عالم صفحه ۷۸)

شاعر والا مقام بهائی حضرت نعیم فرموده:

همه انبیاء زرب نیل	داده اخبار این ظهور جلیل
همه انبیاء که پی ز پی اند	منذرين و مبشرین ویند

تعداد نبوات و اشارات به تحقق دو ظهور بیایی در آخر الزمان یعنی ظهور حضرت ربّ اعلی و ظهور اقدس ابهی در صحف و زبر مقدّسه الهیه از حد شمارش بیرون است و آنچه که انبیاء سلف بصورت ایما و اشاره بیان فرموده اند و یا در اخبار و احادیث منسوب به آن مظاهر ظهور ثبت شده تمامی در استدلالیه های علمای ادیان بخصوص دانشمندان بهائی مندرج گشته

همه پیامبران آسمانی بشارت بظهور دوباره در آینده ایام داده اند بنا بر این: هندوها منتظر رجوع کریشنا، بودائیها منتظر ظهور بودای پنجم، زردشتیها منتظر ظهور شاه بهرام، یهودیان منتظر ظهور ربّ الجنود، مسیحیان منتظر ظهور ثانی مسیح، مسلمانان شیعه منتظر ظهور قائم موعود حضرت صاحب الزمان و مسلمانان سنی منتظر ظهور روح الله هستند.

در ادوار گذشته چنین اراده الهی تعلق گرفته بود که در هر عصر زمانی پیغمبری مبعوث گردد تا به هدایت خلق پردازد ولی در این دور بدیع که سرآمد اعصار و قرون است و بفرموده حضرت عبدالبهاء قرن نورانی و عصر یزدانی است مشیت نافذه الهی چنین مقدر گشته بود که دو ظهور بیایی در مدت قلبی عالم را بنور خود متور فرماید لذا ظهور حضرت ربّ اعلی و ظهور جمال ابهی به فاصله کمی از یکدیگر اتفاق افتاد.

هدف غائی و مقصد نهائی هر دو ظهور مبارک یکی است و بشارات و اشارات و انذارات کتب سماوی در مورد هر دو ظهور صادق است. یکی ملقب به ذکر اعظم و دیگری موسوم به نباء اعظم. القاب ذکر اعظم، ذکر الله، ذکر، ذکر اکبر، ذکر الله الاعظم، ذکر الله الکبیر منسوب به

حضرت نقطه اولی. القاب نباء اعظم، نباء، نباء عظیم، خبر بزرگ، خبر خوش منسوباً به حضرت بهاء الله است.

آیات الهی درباره ذکر اعظم حضرت نقطه اولی

حضرت ربّ اعلی در کتاب قیوم الاسماء (تفسیر سوره یوسف) میفرماید:

«یا اهل الارض ولقد جئناکم الذکر من عند الله علی فتره من الرسل لیزکیکم و لیطهرکم من الارجاس لایام الله الحق فاتبعوا الفضل من عنده» (منتخباتی از آثار حضرت نقطه اولی صفحه ۴۱)

مضمون آنکه: ای اهل زمین «ذکر» در فترت پیامبر از جانب پروردگار ظاهر شده تا شما را برای ظهور «روز خدا» از آلودگیها پاک و منزّه سازد پس خواستار فضل و رحمت او باشید.

و نیز در همان سفر کریم میفرماید:

«یا اهل الارض من اطاع «ذکر الله» و کتابه هذا فقد اطاع الله و اولیائه بالحق و قد کان فی

آخرة من اهل جنة الرضوان عند الله مکتوباً» (منتخباتی از آثار حضرت نقطه اولی صفحه ۲۸)

و همچنین در همان لوح منیع میفرماید:

«یا معشر العلماء اتقوا الله فی آرائکم من یومک هذا فان الذکر «فیکم من عندنا قد کان

بالحق حاکماً و شهیداً» (منتخباتی از آثار حضرت نقطه اولی صفحه ۲۸)

مضمون آنکه ای گروه علماء در آراء خود از خدا بترسید زیرا «ذکر» در بین شماست و از

جانب من آمده در حقیقت او شاهد باشید.

این حدیث از حضرت امام جعفر صادق نقل شده است که فرمود «یظهر فی السّنین امره

و یعلو ذکره»

یعنی در سنه ۶۰ امر او (امر خدا) ظاهر میشود و «ذکر» او بلند میگردد. این حدیث در رقم

آخر سال ظهور را یعنی سال ۱۲۶۰ ظهور حضرت اعلی را مشخص فرموده و به کلمه «ذکر» که از

القاب آن حضرت است اشاره فرموده اند. در قرآن مجید نیز کلمه «ذکر» در آیات بسیاری نازل

شده که هم اشاره به ذکر الهی است و هم به نام حضرت قائم موعود اسلام.

حضرت اعلی در قیوم الاسماء میفرماید:

«و قالوا المسلمون بالحق ربنا سمعان نداء» ذکر الله « و اطعناه فاغفر لنا فانک الحق والیک

المصیر بالحق مآباً» (منتخباتی از آثار حضرت نقطه اولی صفحه ۲۸)

مضمون بیان مبارک آنکه: مسلمانان حقیقت جو میگویند که ای خدا ندای «ذکر» ترا

شنیدیم و از او اطاعت کردیم گناهان ما را عفو فرما بدرستی که تو حقی. این اشاره به آیه قرآن

است که در سوره ۲ آیه ۲۸۵ فرموده. برای اطلاع بیشتر باید به قرآن کریم مراجعه نمود و سوره های

زخرف آیات ۳۶-۴۴ و سوره طه آیات ۰۲۴-۱۲۶ و سوره فصلت آیات ۳۹-۴۰-۴۱ مطالعه کرد.

آیات الهی درباره نباء عظیم

حضرت بهاء الله در لوحی میفرماید:

«قل خافوا الله ثم انصفوا في هذا النبأ الذي اذا ظهر خضع له كل نبأ عظيم. قل يا معشر الجهلاء ان تنكروه باي برهان ثببت ايمانكم برسول الله من قبل وبما نزل من ملكوته العزيز المنيع.»
(مجموع الواح پس از نزول کتاب اقدس صفحه ۱۵۴)

مضمون بیان مبارک آنکه: بگو از خدا بترسید و درباره این خبر بزرگ بانصاف نظر کنید و در مقابلش سر تعظیم فرو آورید بگو ای گروه نادانان اگر او را انکار نمائید بکدام دلیل انبیاء قبل را تصدیق میکنید و به اثبات میرسانید.

جمال ابهی در سوره وفا میفرماید:

«ان يا وفا ان اشكر ربك بما ايدك على امره و عرفك مظهر نفسه و اقامك على نناء ذكر الاعظم في هذا النبأ العظيم.»
(مجموع الواح پس از نزول کتاب اقدس صفحه ۱۱۲)

مضمون بیان مبارک آنست که: ای وفا شکر خداوند را بجای آور که ترا بقبول امرش موفق نمود و به شناسائی مظهر ظهورش دلالت فرمود و به ثناء و تمجید «ذکر بزرگش» قائم و مستقیم نمود. حضرت بهاء الله در لوح اشراقات میفرماید:

«قل يا اوليائي في بلادي اسمعوا نصح من ينصحكم لوجه الله انه خلقكم و اظهر لكم مايرفعكم و ينفعكم و علمكم صراط المستقيم و نبأه العظيم.»
(مجموع الواح مبار که پس از نزول کتاب اقدس صفحه ۷۰)

مضمون بیان مبارک آن است که: بگو ای بندگان پند کسی را که بشما نصیحت میکند گوش کنید، او شما را خلق کرده و برایتان مقام بلند و منفعت بسیار خواسته و شما را براه راست هدایت فرموده و خبر بزرگ بشما داده.

حضرت محمد در قرآن سوره صاد آیه ۶۷-۶۸ میفرماید «قل هو نبأ عظیم انتم عنه معرضون»

حضرت بهاء الله در لوح اشراقات میفرماید: «قد خلقتم لذكر هذا النبأ العظيم»

برای اطلاع بیشتر باید به آیات قرآنی سوره فاطر آیه ۲۴ و سوره سبا آیه ۲۸ و سوره فرقان آیه ۵۸ و سوره سجده آیه ۲-۴ نیز مراجعه نمود. و نیز به آیات کثیری در این دور بدیع و همچنین به کتاب مقدس انجیل متی فصل ۴ آیه ۴۳ و انجیل مرقس فصل ۱۸-۱۹ و به اشعیاء نبی فصل ۶۱ آیه ۲-۱ و بسیاری از احادیث و روایات در اسلام مراجعه نمود.

با همه تأکید و بشاراتی که در کتب مختلفه ادیان به دو ظهور بیایی گشته مع الوصف اکثر پیروان ادیان مختلفه راه خطا پیمودند و گرفتار اوهام و تردید شدند در نتیجه منکر دو ظهور اعظم در این دور بدیع گشتند. آنچه که از متون و مندرجات تاریخ عالم استنباط میگردد آنست که حیات اجتماعی بشر و استعدادات فطری او در این قرن فرق فاحشی نموده بطوریکه اسرار نهران آشکار شده و کشفیات بسیاری در همه زمینهها پدید آمده و اختراعات مفیده به منصفه ظهور رسیده است.

محققین و دانشمندان باین نکته توجه دارند که تا قبل از سال ۱۸۴۴ میلادی یعنی سال ظهور طلعت اعلی فقط ۷۰ فقره اختراعات مهم انجام گرفته بود ولی از آنسال تا ۱۵۰ سال بعد ۹۰ فقره صنایع بدیعه و اختراع جدید کشف گشته و راه برای مخترعین و کاشفین هموار شده.

حضرت عبدالبهاء در مورد این جهش سریع میفرمایند:

«شکر کن خدا را که در چنین قرنی به عالم وجودی آمدی که قرن حقیقت است و عصر حضرت احدیت. ابواب گشوده و حجیات دریده و اوهام متلاشی گشته حتی علوم و فنون مدای بدرجه ای رسیده که یک طفل بیشتر مطلع از فلاسفه قبل است. مثلاً یک طفل الان در جبر و حساب از اقلیدس ماهرتر است»

یکروز پس از اظهار امر حضرت نقطه اولی در مدینه طیبه شیراز یعنی روز ۲۴ می سال ۱۸۴۴ میلادی واقع مهمی در جهان رخ داد و عصر نوین بشریت آغاز گشت و آن مخبره اولین تلگراف رسمی در تاریخ انسانها بود که آقای ساموئل موریس مخترع دستگاه نخستین پیام که (خدا چه کرده است) اشاره به سفر اعداد باب ۲۳ آیه ۲۴ کتاب مقدس عهد عتیق صفحه ۲۴۷ است از شهر واشنگتن به شهر بالتیمور فرستاد.

مطبوعات جهان آن روز را سرآغاز پیشرفتهای جدید در زمینههای علمی و فنی دانستند. فی الواقع مبداء تاریخ بدیع از آن روز آغاز گردید.

حضرت دانیال نبی در باب ۱۲ آیه ۴ و ۵ کتاب خود مینویسد:

«اما تو دانیال کلام را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مهر کن، بسیاری به سرعت تردد خواهند نمود و علم افزوده خواهد شد.»

(کتاب مقدس عهد عتیق صفحه ۱۳۰۹)

این پیشگویی و بشارت به سیر ترقی و پیشرفت علم و صنعت و تعالی فکر و زندگانی اجتماعی بشر پس از دو ظهور بیایی یعنی ظهور مستقل حضرت رب اعلی و ظهور کلی جمال اقدس ابهی می باشد. تاریخ نشان میدهد که تا قبل از سال ۱۸۴۴ پیشرفتهای همه جانبه به آرامی و کندی انجام می گرفته است ولی جهش فوق العاده آن ترقیات بعد از ظهور حضرت باب بوده است. آنچه که از مطالعه دقیق دائره المعارفها و کتب علمی بدست می آید آنست که در طول

تاریخ ۶۰۰۰ هزار ساله تعداد تقریبی ۲۰۰ اختراع مهم و اساسی انجام گرفته که ۱۶۱ اختراع بعد از ظهور حضرت نقطه اولی بوده و فقط ۳۹ فقره مربوط به قبل از سال ۱۸۴۴ می باشد. البته این ارقام چنانچه ذکر شد مربوط به اساسی ترین آنها بوده والا (ادیسون) مخترع لامپ به تنهایی ۲۶۰۰ اختراع بنامش ثبت شده است. این مقایسه از آن جهت است که جهش سریع و قوس صعودی اختراعات و اکتشافات در همه زمینه ها در عرصه تمدن اعم از علمی فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، ادبی، فکری و اقتصادی در این قرن بدیع پدیدار گشته است.

این نیست مگر از عنایات حق تعالی و برکت و عظمت و جلالت این دو ظهور پی در پی.

حضرت عبدالبهاء درباره این مقایسه و جهش سریع در این قرن میفرماید:

«ملاحظه کنید که دایره علوم و فنون در این عصر چقدر اتساع یافته و صنایع و بدایع عجیبه چگونه جلوه نموده و قوای فکریه چگونه ترقی کرده و اختراعات عظیمیه چگونه بظهور آمده. این عصر حکم صد عصر دارد یعنی اگر آثار صد عصر را جمع نمائی و آثار این عصر را نیز جمع نمائی آثار این عصر تفوق بر آثار صد عصر دارد.» (کتاب محبوب عالم صفحه ۶۶)

بحال باید مطمئن شد که اینهمه اسباب و آثار و اختراعات مهم و اساسی از برکت ظهور حضرت رب اعلی و حضرت بهاءالله بوده است زیرا که در کلیه صحف و زبر الهی به چنین آیام خوشی وعده داده شده و بفرموده حضرت عبدالبهاء جمیع ملل عالم منتظر بودند که این دو ظهور پیایی واقع گردد.

روایتی است از قول حضرت رسول اکرم در کتاب بحار الانوار که فرموده اند اگر از دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد آن روز را خداوند چنان طولانی میکند که فرزند من مهدی ظاهر شود و بعد روح الله پشت سر او نماز گذارد و عظمت سلطنت او شرق و غرب را احاطه کند تا اینکه در آخر زمان زمین بنور خدا روشن گردد و (الشرق الارض بنور ربها). در آن روز ظهوری جهانگیر همه عالم را پر از عدل و داد خواهد نمود، گرگ با بره، پلنگ با بزغاله، گاو با خرس، شیر با طفل بطور مسالمت آمیز معاشر خواهند گشت و جهان از معرفت یزدان پر خواهد شد.

اهل بهاء معتقدند که با ظهور حضرت رب اعلی و جمال اقدس ابهی دوره آخر الزمان فرا رسیده و طلیعه برقراری ملکوت خدا بر روی زمین فراهم گشته و وعده های صریح جمیع انبیاء بدو ظهور تحقق یافته.

حضرت عبدالبهاء موقعی که در شیکاگو تشریف داشتند پیامی برای عالم انسانی توسط یکی از جرائد فرستادند: در این مقام قسمتی از آن پیام ملکوتی زیب این اوراق میگردد:

«هو الله الحمد لله قرون ظلمانی گذشت، قرن نورانی آمد. الحمد لله آثار او هام و تقالید

زائل شد و عقول و افکار بشر توسیع یافت. اختراعات تجدّد جست، علوم و فنون تجدّد یافت. مشروعات تجدّد حاصل نمود اکتشافات تجدّد جست، جمیع اشیاء تجدّد یافت. قوانین عالم تجدّد پیدا نمود لهذا اقتضا چنان بود که آئین الہی نیز تجدّد یابد... پس بشارت باد کہ شمس حقیقت تجلّی نمود. بشارت باد بشارت کہ نورانیت آسمانی آفاق را احاطہ کرد. بشارت باد بشارت کہ ابواب ملکوت مفتوح گردید. بشارت باد بشارت کہ آہنگ ملأ اعلیٰ بلند شد بشارت باد بشارت کہ نفثات روح القدس حیات بخش است و عالم انسانی در تجدّد.

(مجموعہ خطابات مبارک صفحہ ۶۲۲)

بشارات مُنزله حضرت ربّ اعلیٰ بظهور حضرت بهاء‌الله و انتظار بایان

حضرت نقطه اولی در خصوص ظهور من یظهره الله میفرمایند:

«آثار ظهور حقیقت در هر ظهور تحفه ایست من قبل الله از برای او در ظهور بعد... همین قسم آنچه در بیان متگون شود از شئون محبوبه تحفه ای است از قبل نقطه بیان بسوی من یظهره الله که ظهور اخرای نقطه بیان باشد و همین عزّ و فخر کلّ را بس است که او قبول کند نفسی را یا شیئی را بذكر انتساب بخود» (بیان فارسی باب ۱۹ واحد ۳ صفحه ۷۳)

بشارات و اشارات مربوط بظهور جمال اقدس ابهی در آثار و کتب مقدسه ادیان گذشته و وعده‌های مسطور در احادیث نسبت به آیات نازله از جانب حضرت نقطه اولی درباره ظهور کلی الهی و مظهریت حضرت بهاء‌الله بسیار قلیل است و آنچه که گفته شده اکثراً به رمز و اشاره مییاشد ولی آثار نازله حضرت باب شامل کلیه آیات مُنزله از قلم مبارک است. چنین ادعائی مبتنی بر این حقیقت است که حضرتش در تمام کتب و رسائل خویش فقط یک منظور و مقصود را مد نظر داشته‌اند و آن آگاه کردند اهل بیان به طلوع قریب‌الوقوع جمال قدم و اسم اعظم است تا بایان مانند پیروان ادیان سلف از شناسائی او محروم نگردند. این آثار بقدری زیاد است که در هیچ عهد و عصری سابقه نداشته است.

حضرتش در کتاب بیان میفرمایند:

«کل بیان ظهور نقطه است و نقطه مقام مشیت ظهور الله است و کل راجع میگردد به من یظهره الله زیرا که اوست که کل بیان و من فیهِ راجع باو میگردد به منتهای خضوع و غایت خشوع» (بیان فارسی باب ۸ واحد ۳ صفحه ۸۴)

بدون شک هیچ مُبشری چنین تحذیری نفرموده و چنین آمادگی برای قبول رسول بعدی فراهم ننموده است چنین پدیده‌ای حیرت‌انگیز در تاریخ ادیان عالم بی نظیر بل بی سابقه است. باید گفت که کتاب بیان حضرت نقطه اولی چه از نظر تأکید و چه از نظر لحن انذار و همچنین از لحاظ وضوح مطالب بی‌همتا و یکتا است. چه که جای تأمل و محال تردد برای هیچیک از بایان باقی نگذارند و راهی برای شک و تردید و چون و چرا نگشودند بلکه بصراحت تام ادعا فرمودند که هر کس من یظهره الله را شناخت خدا را شناخت و هر کس به لقای او فائز گردید به لقای پروردگار نائل شده است.

حضرت ربّ اعلیٰ باین روشنی و واضحی در کتاب بیان میفرمایند:

«هر کس لقاء من یظهره الله را درک نماید لقاء الله را درک نموده و فائز بلقای ربّ شده اگر

مؤمن به او باشد... و هر کس لقاء من بظهره الله را مقتدرن به لقائنی نماید یا آنکه از برای او عدل یا کفویا شبه یاقرین و مثالی در لقاء او یا آنچه ما یوصف به است دهد او را نشناخته و لایق ذکر نباشد.
(بیان فارسی باب ۷ واحد ۳ صفحه ۸۲)

حضرت نقطه اولی در کتاب بیان فارسی به نام حضرت بهاء الله ۲ بار و عنوان مظهره الله ۳۱۲ بار تکرار فرموده و در برخی از آثار و آیات منزله به عنوان شجر حقیقت، شمس حقیقت، شجر و نظائر آن ذکر فرموده است. آنهمه اشارات ابلیغ از تصریح به ظهور نزدیک حضرت بهاء الله بدان جهت است که عذر و بهانه‌ای در یوم ظهور نماند میفرمایند «قصد شده که اطاعت کنند من بظهره الله را که او بوده منزل بیان قبل از ظهور خود» و بدین صورت با وضوح تمام نام مبارک حضرت بهاء الله اشاره میفرمایند:

«ظهور الله در هر ظهور که مراد از مشیت اولیه باشد بهاء الله بوده و هست که کل شیئی نزد بهاء اولا شیئی بوده و هستند»
(بیان فارسی باب ۱۵ واحد ۳ صفحه ۹۸)
و همچنین:

«طوبی لمن ینظر الی نظم بهاء الله و یشکر به فانه یظهر و الامر له من عند الله فی البیان»
(بیان فارسی باب ۱۶ واحد ۳ صفحه ۱۰۱)

ذکر این نکته ضروریست که در باب ۴ از واحد ۵ صفحه ۱۵۷ همان سفر کریم نیز نام حضرت بهاء الله آمده است و نیز در بیان عربی نام مبارک ثبت گردیده:
«علیک یا بهاء الله لم اولی قرابتک ذکر الله و ثنائه کلی شیئی فی کل حین و قبل حین و بعد حین»
چنانچه از قبل اشاره گشت تمامی کتاب مستطاب بیان مشحون از اشارات و بشارات مخصوصه بظهور حضرت بهاء الله است اینگونه انذارات تاویل ناپذیر در کلیه آثار مبارک پنجم میخورد توان گفت که کتاب بیان بشارت نامه ایست بظهور جمال مبارک...

حضرت ولی مقدس امر الله در لوح قرن در مورد این آیات و آثار چنین میفرمایند:
«حضرت اعلی در احیان سجن ماکو و چهریق احیانیکه از لحاظ طلوع مواهب و تائیدات الهیه و نزول آیات و بینات و رحمانیه در اعلی ذروه جمال و کمال و از نظر شدائد و مصائب از تلخترین و مظلمترین ذقایق حیات مبارک بشمار میرفت چون ایام شهادت خویش را نزدیک یافت... به تدوین احکام و تشریح حدود و نزول ادعیه و اذکار و صدور رسالات و خطابات که چون سیل از قلم مبرکش منبهر میشد... این وعود و اشارات را در سراسر کتاب بیان فارسی که مغزن احکام و اوامر دور بیان است در موارد تخصصی و تحت الفاظ و عبارات شتاذکر فرمودند... گذشته از اشارات و بشاراتی که در متون کتب و الواح و بطون صحف و آثار طلعت اعلی زاجع بظهور من بظهره

الله مذکور و مستور است آن حضرت اصحاب اولیه را نوعی تربیت فرمودند که پیوسته منتظر و مترصد استماع ندا باشند. حتی بعضی را با بیانات شفاهیه خویش مطمئن فرمودند که در ایام حیات بدرک ظهور موعود موفق خواهند شد»

(قرن بدیع صفحات ۸۷-۸۸)
حضرت رب اعلی برای اینکه توجه بابیان را به شخص دیگری غیر از حضرت بهاء الله که در آن زمان که مرجع همگان بودند معطوف فرمایند میرزا یحیی برادر خود را مرجع اسمی تعیین فرمودند تا انتظار متوجه هیکل مبارک نباشد.

حضرت ولی امر الله در این مورد میفرمایند:

«حضرت باب در الواح و آثار مقدسه بهیچ وجه ذکر جانشین و وصی نفرمودند و از تعیین مبین کتاب خودداری نمودند زیرا بشارات و وعود مبارک که نسبت بظهور موعود بدرجه ای روشن و صریح و دور مبارک بقدری کوتاه و محدود بود که بهیچ وجه به تعیین وصی و یا مبین کتاب احتیاج نمی رفت»

(قرن صفحه ۸۹)

حضرت عبدالبهاء در کتاب مقاله شخص سیاح صفحات ۶۷-۶۸ مطالبی باین مضمون میفرمایند که چون هیجان علماء و ارکان دولت بالا گرفت حضرت بهاء الله با ملا عبدالکریم قزوینی که رکن اعظم و یکی از شهرترین علماء و مورد عنایت و اطمینان آن حضرت بود مشورت فرمودند و میرزا یحیی را بعنوان مرجع اسمی بابیان معرفی کردند حضرت باب در آثار مبارک خویش نسبت به حضرت بهاء الله نهایت تکریم و توقیر را بجا آورده القاب زیادی در نعت و ستایش آن حضرت بکار برده اند از آن جمله: بقیة الله، سادج روح، سیدالاکبر، النور المهیمن الحمراء، مالک غیب و شهود، من ینظره الله، و یگانه منظور و مطلوب حقیقی خود و کافه مظاهر مقدسه، پس از شهادت حضرت اعلی آنانکه یحیی را مرجع و قائد خویش می پنداشتند بطلوع و ظهور جمال قدم بی اعتنا باقی ماندند که آنان را ازلی گویند یکی از دلائلی که آنان را محروم نمود ذکر دو کلمه غیاث و مستغاث مذکور در کتاب بیان بود که ظهور من ینظره الله را در طی ۱۵۱۱ و ۲۰۰۱ تصور کردند.

حضرت ازلیها با عنوان این دو کلمه از قبول بایمان حضرت بهاء الله سرباز زدند زیرا بحساب آنها موعود بیان باید در سال غیاث و مستغاث ظهور نماید. قبلاً در فصول گذشته ذکر شد که در قدیم برای بیان محاسبات و حتی اسم اشخاص از حروف ابجد استفاده میشد با محاسبه با حروف ابجد یا حروف جمل کلمات غیاث و مستغاث میشود. غیاث - غ ۱۰۰۰، ی ۱۰۰، ا ۱۰، ث ۵۰۰ جمع ۱۵۱۱

مستغاث - م ۴۰۰، س ۶۰، ت ۴۰۰، غ ۱۰۰۰، ا ۱۰، ث ۵۰۰ جمع ۲۰۰۱

بدین خیال که موعود بیان باید در سال ۱۵۱۱ یا ۲۰۰۱ ظهور فرماید از قبول امر امتناع ورزیدند.

توجہ باین بیان حضرت نقطہ اولی فرمائید کہ فرمودہ:

«قسم بذات اقدس الہی جل وعز کہ در یوم ظہور من ینظہرہ اللہ اگر کسی یک آیہ از او بشنود و تلاوت کند بہتر است از آن کہ ہزار مرتبہ بیان را تلاوت کند. (بیان فارسی باب ۸ واحد ۵ صفحہ ۱۶۳) و نیز فرمودہ:

«بدان کہ در بیان هیچ حرفی نازل نشدہ مگر آنکہ قصد شدہ کہ اطاعت کنند من ینظہرہ اللہ را کہ او بودہ منزل بیان قبل از ظہور خود.» (بیان فارسی باب ۸ واحد ۵ صفحہ ۱۶۴)

بالآخرہ با وجود احتیاج بہ سالہای غیاث و مستغاث باید اعتراف نمود کہ اکثر بایبان در همان سال اول ظہور ایمان آوردند و از مال و منال و از مسند و منبر گذشتند و جان خود را قربانی نمودند. شاہد این مدعا مستشرق انگلیسی پروفیسور ادوارد برون است کہ در کتاب نقطۃ الکاف کہ سعی نمود ادعای ازل را مبنی بر جانشینی حضرت اعلیٰ بر حق بداند نوشتہ با وجودی کہ ازلیہا منتظر سالہای غیاث و مستغاث بودند ولی اکثر بایبہا بہ حضرت بہاء اللہ ایمان آوردند.

حضرت باب کہ خود مبشر بظہور آتیہ و باب ورود بظہور من ینظہرہ اللہ بودند از یک طرف حائز مقام شاہخ مظهریت مستقل الہی و از طرف دیگر دارای رتبہ مبشریت حضرت بہاء اللہ را داشتند. آن حضرت در سن شباب بر امری قیام فرمودند کہ مغایر و مخالف عقیدہ و ایمان مردم آن دورہ بود و با وجودی کہ قاطبہ مردم ایران از عالم و جاہل فقیر و غنی رعیت و سلطان ہمہ بر علیہ آن طلعت ازلی قیام نمودند ولی آن جوہر عصمت و طہارت بر امر خود چنان ایستادگی فرمود کہ کل شہادت بر شجاعت و استقامت او دادند حضرت بہاء اللہ قسم یاد میفرمایند کہ اگر کسی فکر و خیال چنین امری نماید فی الفور ہلاک شودہ مگر آنکہ ارادہ و مشیت خدا بر نصرت و حمایتش تعلق گرفتہ باشد و یا آن کہ فیوضات الہی شامل حالش شدہ باشد و اشارہ میفرمایند کہ اگر قلبہای عالم را در قلب کسی جا دہی ہرگز قدرت اظہار چنین امری ننماید.

حضرت بہاء اللہ در کتاب بدیع دربارہ اثبات و حقانیت مبشر اعظم خود حضرت رب اعلیٰ چنین میفرمایند:

«شما و کل من فی السموات و الارض جمیعاً بدانید بانا کننا موقناً معتزلاً مدعناً ناطقاً اذکر اقاتلاً منادياً مضجاً مصرفاً مصحاً متکلماً مبلغاً معجاً با علی الصوت بانه هورب الاعلیٰ و سدرۃ المنتہیٰ و شجرۃ القصویٰ و ملکوت العلیٰ و جبروت العما و لاهوت البقا و روح البہاء و سرالاعظم و کلمۃ الاتم و مظهر القدم و ہیکل الاکرم و رمز المنمنم و رب الامم و البحر الملتطم و کلمۃ العلیا و درہ الاولیٰ و صحیفۃ المکنون و کتاب المخزون جمال الاحدیہ و مظهر الهویۃ و مطلع الصمدیۃ لولہ ما ظهر الوجود و ما عرف المقصود و ما برز جمال المعبود تالہ باسمہ قد خلقت السماء و ما فیہا و الارض و

من علیها و به موجت البحار و جرت الانهار و اثمرت الاشجار و به حقیقت الادیان و ظهر جمال الرحمن
 فوالله لو نصفه الی آخر الذی لا آخر له لن یسکن فوادى من عطش حب ذکر اسمائه و صفاته فكیف
 نفسه المقدس العزیز الجمیل و شما شاهد و گواه باشید همین لوح را بهر نفسی از نفوس معرضه که
 بخواهید بنمائید مرخصید»
 (کتاب بدیع صفحه ۴۳)

جلالت و عظمت ظهور جمال قدم و اسم اعظم

حضرت ولی مقدس امرالله درباره مقام و منزلت حضرت بهاءالله میفرمایند:

«حضرت بهاءالله بنفوس المهیمنة علی الکائنات راجع به عظمت امر و امتناع ظهور مقدس خویش میفرماید «قد ظهر من طاف حوله نُقطة البیان» و نیز میفرماید «اگر الیوم کل من فی السموات والارض حروف بیانیة شوند که بصد هزار رتبه از حروفات فرقانیه اعظم و اکبرند و اقل من آن در این امر توقف نمایند از معرضین عندالله محسوبند و از احرف نفی منسوب»

(کتاب قرن بدیع صفحه ۲۱۴)

سید کاظم رشتی عالم جلیل و یکی از نورین نیرین در زمان حیات خویش به شاگردان خود میفرمود که پس از من قائم ظهور خواهد کرد و پس از شهادتش موعود کل امم یعنی (حضرت بهاءالله) در عالم امکان ظاهر خواهد شد و تأکید مینمود که بعد از قائم قیوم ظهور میکند و در نوشتجات خود به کلمه (بهاء) نیز اشاره کرده است. آن بزرگوار در اواخر ایام حیات میفرمود که اسرار و رموز کتب شیخ احسانی در زمان آن کوکب ذری تفسیر و تبیین خواهد شد و پیوسته میگفت که آن یوم بمنزله تاج اعصار و قرون است و عمل پاکي که در آن ایام از شخصی ظاهر گردد دهور و اعصار و اعقاب به اجر جزیل مفتخر و متباهی خواهد شد. حضرت عبدالبهاء مانند حضرت اعلی به همان انسجام و تأکید در بیان اهمیت ظهور سلطان سلاطین در الواح خود اشاره فرموده‌اند.

حضرت مولی الوری در مورد ظهور آب آسمانی خود و عظمت آن یوم میفرمایند:

«قرنها بگذرد و دهرها بسر آید و هزاران اعصار منقضی شود تا شمس حقیقت در برج آسد و خانه حمل طلوع و سطوع نماید» و نیز میفرماید «اولیاء پیشینیان چون تصور و تخطر عصر جمال مبارک می نمودند منصق میشدند و آرزوی دقیقه میکردند» و نیز میفرمایند «جمع اولیاء در اعصار و قرون ماضیه گریان و سوزان آرزوی آنی از ایام الله را مینمودند و در این حسرت از این عالم فانی به جهان باقی شتافتند»

حضرت عبدالبهاء در پاریس با حضور ۲۰۰ نفر از احباب و غیره درباره عظمت ظهور

جمالقدم فرمودند

«در جمیع کتب الهیه از جمیع ملل روزی موعود است که آن روز جمیع بشر در امن و امان راحت خواهند بود و عالم انسانی اتحاد و اتفاق حاصل خواهد نمود. نزاع و جدال نخواهد ماند.

جنگ و حرب نخواهد بود. جمیع ملل با هم ارتباط خواهند یافت و وحدت عالم انسانی جلوه خواهد کرد. حال ملاحظه می کنیم که آن روز صبحش دمیده است. پرتو بارقه اش در آفاق منتشر گشته. در عالم بشر یک هیجان عظیم حاصل شده» (مجموعه خطابات مبارک صفحه ۷۰)

بنابر این حضرت بهاء الله، مظهر ظهور الهی برای این عصر نورانی و قرن یزدانی هستند و برای تجدید حیات بشر و ایجاد خلق جدید و صنع بدیع مبعوث گشته اند. با ظهور حضرتش عالم هستی به خلعت جدید مزین و عالم کون به نورانیت الهی روشن و منیر گشت. تعالیم حضرت بهاء الله عالم انسانی را در راه ترقی و تعالی به پیش میبرد و به مرحله بلوغ میرساند. با این ظهور بدیع تحولات اساسی و مهمی در جهان رخ داده و تغییرات محسوسی در جریان و نبضان مشاهده میگردد. توان گفت که قوای مکنونه ای در جهان وجود آمده و نیروی عقلانی و فکری بشر بقدری قوی شده که در چند قرن گذشته تصور آنها نمی رفت. به شهادت مبارک روز روز دیگر شده و ایام ایام دیگر.

حضرت بهاء الله در این تحولات چنین میفرمایند:

«بگوای عباد امروز روز دیگر است، لسان دیگر باید تا قابل ثنای مقصود عالم شود و عمل دیگر باید تا مقبول در گاه گردد. جمیع عالم طالب این یوم بودند که شاید موفق شوند به آنچه لایق و سزاوار است طوبی از برای نفسی که امورات دنیا و آرزای مالک الوری منع ننمود»

(کتاب خلق جدید و صنع بدیع صفحه ۵۶)

این نکته قابل توجه است که اگر چه حضرت بهاء الله اعظم ظهور کلی الهی بودند ولی هیچگاه مدعی آن نیستند که ممتاز از انبیای قبل هستند بلکه اشاره میفرمایند که بشر در سیر تکاملی خود در این عصر به مرحله بلوغ رسیده و باقتضای این عصر بلوغ است که چنین ظهوری عظیمی را ایجاب کرده و چنین سطوع و طلوعی به جهانیان عرصه گردیده. در حقیقت میفرمایند که با ظهور شمس حقیقت تقلیب قلوب گردیده و نفوس آمادگی بیشتری برای درک حقایق پیدا کرده اند.

جمال قدم و اسم اعظم باین بیانات دریات ناطق:

«قل هذا لحن الله ان انتم تسمعون، و هذا مطلع وحی الله لو انتم تعرفون، و هذا مشرق امر الله لو انتم توقنون، و هذا مبدء حکم الله لو انتم تنصفون، هذا لهوا سر الظاهر المستور لو انتم تنظرون، قل یا ملاء الانشاء دعوا ما عندکم باسمی المهمین علی الاسماء و تخمسوا فی هذا البحر الذی فیہ سترٌ لئالی الحکمة و التبیان و تموج باسمی الرحمن...»

(منتخبات آثار حضرت بهاء الله صفحه ۳۰)

مضمون بیان مبارک آنست که: این ندای الهی است اگر شما گوش دهید. مطلع وحی آسمانی است اگر عارف شوید محل اشراق امرالله است اگر به عرفانش مؤمن گردید. این سرچشمه اوامر الهی است اگر انصاف به خرج دهید و سر پنهان و آشکار است اگر به آن ناظر باشید. ای اهل عالم باسمن که مهمین بر تمام اسماء است آنچه دارید ترک کنید و در این بحری که بنام بخشنده من موج و در اعماقش جواهر حکمت و بیان مکنون است غوطه‌ور شوید. این چنین تعلیم می‌دهد شما را کسی که نزد او ام‌الکتاب است.

حضرت عبدالبهاء در مورد اثر ظهور حضرت بهاء‌الله در عالم میفرمایند:

«وقتی ندای الهی بلند گردید حیاتی جدید بر هیکل عالم دمید و روحی بدیع بر جمیع خلایق افاضه فرمود به همین دلیل عالم عمیقاً به هیجان آمد و قلوب و وجدان نفوس تحرک‌کی جدید یافت. عنقریب آثار این خلق بدیع ظاهر شود و خفتگان از خواب غفلت بیدار گردند»

(جلوه مدنیت جهانی صفحه ۲۰)

برای اینکه به عظمت و جلال و رفعت مقام حضرت بهاء‌الله پی بریم و تا حدودی به بشارت و اندازاتی که از لسان مظهر ظهور کلی الهی درباره این امر اقدس بیان شده آگاه شویم باید توجه باین آیات نمائیم:

«هیچ ادراکی سبقت نیابد بر کیفیت ظهور او و هیچ عرفانی احاطه ننماید بر کمیت امر او»

و نیز میفرمایند:

«آنچه در این ظهور منع اعلی ظاهر شده در هیچ عصری از اعصار ظاهر نشده و نخواهد شد»

و نیز میفرمایند:

«تالله الحق ان الامر عظیم عظیم هذا کلمه گزرناها فی اکثر الالواح لعل تینبه بها العباد»

مضمون کلام خدا آنکه: شهادت می‌دهم به بزرگی و عظمت این ظهور که احدی به آن پی نبرده و نبرد کرار در الواح باین امر شهادت داده‌ایم شاید ناس از خواب غفلت بیدار شده متنبه گردند.

چنانچه از بیانات الهی استنباط میشود خداوند عالمیان جهان هستی را برای چنین روزی آفریده و عالم گون را به جهت چنین ایامی خلق فرموده تا موطنی اقدام جمال مبارک گردد و مقر عرش سلطان سلاطین قرار گیرد. هر چند که عرفان مقام انبیاء و کیفیت ظهورشان بر بشر پوشیده است و اسرار وجود مبارکشان گما هو حقّه بر ما مجهول و مستور است ولی آیاتی از آن رسولان خدا نازل می‌گردد که تا حدودی بفهم ما نزدیک است و با وجودیکه طیر خیال ما به ساحت اعلایشان راهی ندارد و بفرموده مبارک «احدی از اصل امر آگاه نه» و «مظاهر قبل هیچیک بر کیفیت این

ظهور به تمامه آگاه نه» ولی تا آنجا که استعداد و قابلیت فهم ما اجازه می دهد با تشریح و تبیین آنها به آگاهی ما می افزایند. و قلب و روحمان را به آن بشارات شاد و خرسند میفرمایند.

حضرت بهاء الله در این مورد میفرمایند:

«امروز عالم بانوار ظهور منور و جمیع اشیاء به ذکر و ثنا و فرح و سرور مشغول. در کتب الهی از قبل و بعد بیاد این یوم مبارک عیش اعظم برپا. طوبی از برای نفسی که فائز شد و به مقام یوم آگاه گشت»

(ظهور عدل الهی صفحه ۱۶۲)

زمانی که سلطان جلال بر عرش ظهور مستوی گشت و مکلم طور با حسن جمال بر شجره طور استقرار یافت و ندای روح الامین از مکنن لاهوت بر سدرۃ المنتهی عالم هستی مسموع شد و میقات موعود جمیع انبیاء در رسید جمال قیوم نقاب از وجه صبیحش برانداخت و به جمیع اسماء الحسنى در نهایت جلال جلوه نمود سطوع انوار جمالش که از انظار مخفی و مستور بود بیک باره افاضه به عالم امکان بخشید و عیش ملاء اعلی و جشن کروبیان آغاز گردید و روح جدید و صنع بدیع نمودار شد و حقایقیت ظهورش بر ملا گشت.

جمال قدم و اسم اعظم آن ایام را چنین توصیف میفرمایند:

«یوم یومی است که جمیع نبیین و مرسلین از جانب رب العالمین کل را بشارت به آن داده اند و همچنین بظهور مکلم طور، برهان کلیم به عصا ظاهر و برهان این مظلوم به قلم باهر. حضرتش با یک عصا بر آسیاف عالم زد و این ظهور با یک قلم بر جمیع آمم. و در مقام دیگر برهان کلیم تورات بوده و دلیلی که از حضرت مسیح باقی مانده اوراق انجیل بوده و هست و حجت باقیه حضرت خاتم کتاب فرقان که فارق بین حق و باطل است.

سبحان الله حال معادل کتب سماوی از قبل و بعد نازل و مشهود. ظاهر شد آنچه که هر صاحب بصری شهادت داده بر اینکه شبه و مثلی نداشته و ندارد و معدلک قوم از مراد الهی محبوب و از رَحیق مختوم محروم»

(امروز خلق جلد ۲ صفحه ۳۱۷)

نظم بدیع حضرت بهاء الله در حال حاضر در مرحله بنیان گذاری در پهنه گیتی است و تعداد مؤمنین به آن حضرت نسبتاً قلیل. اما نقشه الهی که منبعث از اراده و مشیت خداوند است بدون شک ضامن پیروزی و موفقیت امرش می باشد، نقشه الهی بسرعت رو به پیشرفت است و نظم پوسیده و کهن امروزی در حال زوال و نابودی.

تمام حوادث و انقلاباتی که رخ میدهد تحت تأثیر و نفوذ همین نقشه الهی است. این رنج و عقاب عظیم که بر بشر کره ارض مستولی گشته در اثر رد و انکار مظهر ظهور الهی است و بدون شک قهر و غضب خدا آنان را که موجب این غفلت شده اند فرا خواهد گرفت زیرا میفرمایند «نظر

به عصیان اهل عالم و خطاهای واقعه در آن و مصیبات وارده بر اصفیاء و اولیاء جمیع مستحق هلاک بوده و هستند. اما همین تشنجات و انقلابات کنونی که اهل ارض را فرا گرفته مورت امید و سبب تحول روحانی بشر خواهد شد تا در میقات معین دست تقدیر نظام کهنه قدیم را نبود و نظم نوین و بدیع حضرت بهاء الله را جایگزین آن سازد.

حضرت بهاء الله در لوح جناب نبیل اشاره بهمین امر میفرمایند:

«حال ارض حامله مشهود زود است که اثمار منیعه و اشجار باسقه و اوراد محبوبه و نعماء جنیه مشاهده شود. تعالت نسمة قمیص ربک السبحان قد مرت و آحیت طوبی للعارفتین»
(مجموعه صفحه ۲۹۹)

حضرت ولی مقدس امرالله در رابطه با چنین موضوع میفرمایند:

«بشریت اکنون بدون مقاومت و بی وقفه در حال ورود به چنین دوره ای است و در میان ظلمتی که هر آن بیشتر آدمی را در برمی گیرد میتوان نخستین طلایع سلطنت لاهوتی حضرت بهاء الله را که از افق تاریخ رفته رفته نمودار میگردد مشاهده نمود»

(جلوه مدنیت جهانی صفحه ۱۸)

هیکل مبارک در توقیعات مبارکه اشاره میفرمایند که هر چند ظهور حضرت بهاء الله عالم را به تجلیات اسم اعظمش منور فرموده ولی نظم بدیعی که شارع اعظمش به آن اشاره فرمودند هنوز تحقق نیافته و متولد نشده و هر چند که ندای الهی در پهنه گیتی بلند شده اما هنوز صلح اعظم و اتحاد من علی الارض مستقر نگردیده رنج و عذاب بشر غافل مدتها طول میکشد تا بشر لا ابالی و از خدا بی خبر بدرک عظمت ظهورش پی برد و قدرش را بشناسد آنوقت است که ثمرات بهیه و نعماء منیعه و شکوه و جلال استقرار کامل نظم بدیع جلوه گر شود و بشارات کلیه انبیاء تحقق یابد و بشر در مانده و فلک زده و بیچاره را از درد و رنج هائی بخشند.

حضرت ولی امرالله در توقیعی چنین میفرمایند:

«نطفه این نظم بدیع جهانی در بطن عالم تگن یافته است و در زمان حاضر میتوان جنبشهای اولیه اش را در رحم عصری پر رنج احساس کرد»

شکی نیست که مواهب و فیوضات و ثمرات ظهور جمال مبارک در آتیه ایام بس وسیع و عظمت و رفعت مقامشان در آن ایام بوضوح روشن و آشکار خواهد شد و آن وقت معترف و مدغن خواهند گردید که ظهور و طلوع جمالقدم و اسم اعظم مثل آفتاب است و مابقی ظهورات مانند اقمار. در حقیقت بحث درباره وجود خدا و مقام مظاهر امرش بحث در مجهولات است زیرا که ابواب عرفان کامل آنان مسدود و درک انسانها محدود. پس بهتر آنست که آنان را از طریق

آیاتشان بقدر ادراک خود بفهمیم و خود را دچار وهم و مستغرق در ای خيال نکنیم. این مطلبی نیست که بشود درباره اش به بحث نشست زیرا مقام آن وجودات مقدسه در جبروت عظمت و جلال مستقر و بشر در عالم ناسوت سرگردان و بی خبر. هر کس بطریقی تا آنجا که ادراک کند مقام مظهر امر را میشناسد و به آن ایمان دارد.

حضرت بهاء الله در سوره هیکل هویت خویش را چنین توصیف میفرماید:

«قل لایری فی هیکلی الا هیکل الله و لا فی جمالی الا جماله و لا فی کینونتی الا کینونته و لا فی ذاتی الا ذاته و لا فی حرکتی الا حرکتی و لا فی سکونی الا سکونه و لا فی قلمی قلمه العزیز المحمود. قل لم یکن فی نفسی الا الحق و لایری فی ذاتی الا الله.»

(آثار قلم اعلی جلد ۱ صفحه ۱۱۳)

مضمون بیان مبارک آنکه: در هیکل من به جز هیکل خدا هیچ چیز دیده نمی شود و در جمال من بجز جمال او و در کینونت من بجز کینونت او و در ذات من بجز ذات او و در حرکت من غیر از حرکت او و در سکون من بجز سکون او و در قلم من بجز قلم او. در نفس من چیز دیگری بغیر از حق وجود ندارد و در ذات من بغیر از ذات خدا چیز دیگری دیده نمی شود.

بدون شک این ادعا مربوط به روح اعظم الهی است که بر قلب مرمود سلطان اصفیاء تجلی کرده و ارکان وجود اقدس را در قبضه خویش در آورده و الا مظلوم عالم در کلیه آثار و الواح باین نداء مترنم و باین مناجات متکلم گشته که:

«یا الهی اذا انظر الی نسبتی الیک احب بان اقول فی کل شئی بانی انا الله و اذا انظر الی نفسی اشاهدها احقر من الطین»

بیت العدل اعظم الهی در رساله معرفی جمال مبارک آیات فوق را چنین ترجمه فرموده اند: «خداوندگارا هر گاه توجه به پیوند خویش با تو میکنم بر آن میشوم که بر همه مخلوقات اعلام کنم که بدرستی من خدایم و آنگاه که به نفس خویش می نگرم، آوخ، که خود را پست تر از خاک می بینم» (رساله معرفی حضرت بهاء الله صفحه ۶۸)

در حقیقت مقام عنصری و هیکل بشری حضرت بهاء الله چنین اقتضاء میکند که خود را مخلوقی از ذات الهی داند. والا نفس مقدس که ندای الوهیت و ربوبیت سر داده جزینده ای از بندگان خدا نیست که برسالتی بس عظیم مأمور گشته و متذکر این نکته بسیار مهم باشیم که هرگز وجود ذات الهی در قالب انسانی حلول نکند و تجسم کینونت آن روح الارواح و غیب هویه به صورت بشر جلوه ننماید. بیت العدل اعظم الهی در همان رساله آیات دیگری از جمال قدم شاهد آورده اند که به عربی نازل شده و معهد اعلی بلسان فارسی چنین ترجمه فرموده اند:

«بعضی گفته‌اند که ادعای خدائی نموده‌ام. قسم بخدا که این تهمت بزرگ است. جز یکی از بندگان خدا نبوده‌ام که با او آیاتش ایمان آورده‌ام... زبان و قلب و ظاهر و باطن من گواه است که جز خدا خدائی نیست و غیر از او همه باراده او خلق شده‌اند... من فقط نعمت الهی را که به آن سرفراز شده‌ام باز گفته‌ام. اگر این جرم و گناه من است البته من از اول مجرمانم»

(رساله معرفی حضرت بهاء‌الله صفحه ۶۸)

حضرت بهاء‌الله در یکی از الواح بصراحت تام میفرمایند که مظاهر ظهور الهی نیز از عرفان حقیقت الوهیت کما هو حقه عاجز و قاصرند و معترف باین نکته میگردند که با همه علم و دانشی که دارا هستیم راهی بسوی ذات غیب ازلی نداریم؛
میفرمایند:

«و جمالك يا سلطان القدم و المستوی علی العرش الاعظم ان مطلع آیاتك و مظهر شئونك مع بحر علمه و سماء عرفانه اعترف به عجزه عن عرفان ادنی آیه من آیاتك التي تنسب الی قلمك الاعلی فكیف ذاتك الابهی»
(محبوب عالم صفحه ۲۴)

مضمون بیان مبارک آنست که: قسم به جمال توای سلطان قدم که مطلع آیات و مظهر شئون تو (جمال قدم) با وجود دریای علم و عرفانش معترف است بر عجز خود از شناسائی کوچکترین آیه‌ای از آیات که منسوب به قلم اعلای تو است تا چه رسد به عرفان ذات ابهی تو. مقام حضرت بهاء‌الله مطلع وحی در عالم امر و خلق است نه عالم حق. کسی است که در عالم خلق و امر بجای خداست او قائم مقام نفس حق است، این نص صریح نخستین آیه کتاب مستطاب اقدس است. آنچه که از صفات و اسماء برای خدا قائل میگردیم در شان مقام مظهر امر اوست نه شان خداند. باید گفت مقامی است که عرفانش بر اهل بهاء واجب است؛ این مقام را حضرت عبدالبهاء مشیت اولیه تعبیر میفرمایند. اوست حقیقت واحده و حقیقت صادره از حق تعالی یعنی صادر از مبداء غیب. جمال اقدس ابهی حقیقت واحد جمیع انبیاء است که در ظهور کلی الهی در این عصر اشراق فرموده. او مقام خدائی ندارد ولی قائم مقام اوست یعنی واسطه فیض الهی بر کره خاکی.

بیت العدل اعظم الهی در رساله معرفی حضرت بهاء‌الله بعالم انسانی آیه دیگری که بحریمی است از حضرتش نقل فرموده‌اند و آن را نیز چنین ترجمه فرموده‌اند:

«چون برگی هستم که بادهای اراده خداوند آن را به حرکت آورده است. آیا چنین برگی در مقابل وزش تند باد مقاومت تواند کرد؟ البته آن چنانکه اراده فرماید آن را به حرکت اندازد»

(رساله معرفی حضرت بهاء‌الله صفحه ۶۹)

حضرت بهاء الله در مقام دیگر میفرمایند:

«چقدر متحیر است این ذره لا شینی از تعمق در عُمرات لجه قدس عرفان تو و چه مقدار عاجز است از تفکر در قدرت مستودعه در ظهورات صنع تو» (دور بهائی صفحه ۳۰)

بنابر این اساس غائی و نهائی معتقدات اهل بهاء و شالوده رسالت عظمی آن است که حضرت بهاء الله را یکی از مظاهر الهی بدانیم که با مقام الوهیت و ربوبیت فرق دارد. حضرت ولی امر الله در این باره در کتاب دور بهائی به تشریح و تبیین پرداخته مطالع عز صمدانی را متفاوت از خداوند بیان فرموده‌اند.

میفرمایند:

(از جمله غقاید اساسیه اهل بهاء که باید همواره مورد توجه بوده بهیچ وجه انحراف از آن حاصل نگردد آن است که حضرت بهاء الله با آنکه اشد ظهوراً ظاهر گشته یکی از مظاهر الهیه ایست که با حقیقت غیبیه ذات الوهیت بکلی متفاوت و متمایز است» (دور بهائی صفحه ۳۶)
توان گفت که با اینهمه مقامی که برای حضرت بهاء الله قائلیم حضرتش عبودیت محضه و معیبت صرفه را دوست دارد و برازنده هیکل مقدّسش میداند

میفرمایند:

«این غلام لزال جز عبودیت صرفه دوست نداشته فولدی نفسی بیده عبودیت محبوب جانم بوده بشانی که کما اشاهد موقفاً من مواقف الارض احب ان آخر علیه سجدالله محبوبی و محبوب العار فین» (کتاب بدیع صفحه ۳۹۴)

حضرت ولی مقدّس امر الله در معرفی حضرت بهاء الله به چنین بیاناتی متکلم مگردند:
«این مظهر کلی الهی و مطلع انوار سبحانی که در چنین موقع خطیر حامل چنین پیام عظیم و جلیل گردید ذات اقدس است که نسلهای آینده بشر همان نحو که اکنون جم غفیری از پیروان حضرتش بدان مقرر و معترفند او را به القاب و نعوت فخریمه قاضی القضاة، شارع اعظم و منجی امم، محرک عالم، متحد کننده ابناء بشر و موجد الف سنه منتظر، مؤسس گوز جدید، رافع بنیان صلح اعظم، منشاء عدل اتم اقوم، منادی وحدت انسان و بانی نظم جهانی آرای الهی و مبدع و مبشر مدنیت سمرمدی آلائار یزدانی تجلیل و تکریم خواهند نمود»

(قرن بدیع صفحه ۲۰۷)

اعتقاد اهل بهاء بظهور بعدی مظهر امر الهی

حضرت ولی محبوب و مقدس امرالله درباره اعتقاد اهل بهاء بظهور بعدی چنین

میفرماید:

«ادیان و ظهورات الهیه مرتباً مستمراً در عالم ظاهر شده و همواره رو به ترقی و تکامل میباشند. و هیچیک جنبه خاتمیت نداشته و بر حسب تصادف و اتفاق ظاهر نمیگردند. فی الحقیقه همانطور که اهل بهاء داعیه پیروان مذاهب سالفه را دائر به خاتمیت شارع خویش موکداً و صریحاً رد مینمایند بهمان نحو نیز اعتقاد به خاتمیت ظهوری را که خود نیز بدان منتسبند مردود می‌شمارند. در نظر اهل بهاء این طرز فکر و ادراک که «جمیع ظهورات منتهی شده و ابواب رحمت الهی مسدود گشته»... بمنزله انحرافی شدید و مذموم نسبت به یکی از مبادی مقدسه و اساسیه این امر بشمار می‌رود»
(دور بهائی صفحات ۳۴-۳۵)

قرن‌های زیادی باید بگذرد و اعصار و ادوار بسیاری طی گردد تا مظهر ظهور بعدی در جهان مبعوث گردد چه اساس معتقدات اهل بهاء آنست که ابواب رحمت خداوند هیچگاه مسدود نخواهد شد و هر زمان که اراده و مشیت او تعلق بگیرد از خیم غیب الهی هیکلی ربائی مبعوث می‌فرماید و شمس دیگری از سماء عز لایالی طالع می‌فرماید این عقیده که خاتمیت برسولی ختم می‌گردد مورد قبول نیست و کاملاً با اصول دیانت بهائی مغایر و متمایز است شکی نیست که هر پیامبری مبعوث شده بشارت بظهور بعدی خود داده و فضل و رحمت الهی را مستمر دانسته این نظریه که دیانت بهائی آخرین دین و حضرت بهاءالله آخرین رسول خدا است نیز مورد رد و انکار صریح طلعات مقدسه بهائی است.

حضرت ولی مقدس و محبوب در تائید این نظریه می‌فرماید:

«این موضوع را نیز باید بخاطر داشت که هر چند این ظهور دارای قوه‌ای عظیم و جامعیت و عمومیتی نامحدود است معدلک بهیچوجه داعیه آن ندارد که ظهور مشیت و اراده الهیه باو ختم گشته و این نظر را اکیداً رد مینماید... آیا این کلمات تلویحاً مشعر بر آن نیست که ظهور الهی همواره رو به ترقی و تکامل است و آیا دلالت بر آن ندارد که حامل این پیام معترف بر آن است که امری که از جانب خداوند بر آن مبعوث گشته جنبه خاتمیت ندارد و ظهور او آخرین ظهور مشیت و هدایت الهی نیست؟»
(دور بهائی صفحات ۲۶-۳۴)

بنابر مطالعه آثار فوق اهل بهاء باید پس از میقات معین که در حساب الهی مشخص شده

و شاعر دیانت بهائی آن را حداقل یکهزار سال تعیین فرموده منتظر ظهور بعدی الهی باشند اما تا خاتمه یکهزار سال تمام هر کس ادعای چنین مقامی کند و یا داعیه چنین امری داشته باشد مبنغوض درگاه حق و متروود بارگاه خداوندی است. حضرت بهاء الله بنفسه المقدس پیش بینی فرموده اند که مبادا نفسی قبل از خاتمه هزار سال و پیش از استقرار نظم جهانی بهائی باین فکر بیافتد و ادعائی نماید.

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس در این باره میفرمایند:

«من یدعی امر اقبل اتمام الف سنة كاملة انه كذاب مفتر نسل الله بان يؤيده على الرجوع ان تاب انه هو التواب و ان اصر على ما قال يبعث عليه من لا يرحمه انه شديد العقاب. من ياول هذه الاية اويفسرها بغير ما نزل في الظاهر انه محروم من روح الله و رحمته التي سبقت العالمين، خافوا الله و لا تتبعوا ما عندكم من الاوهام اتبعوا ما يامركم به ربكم العزيز الحكيم»

(کتاب مستطاب اقدس بند ۲۷ صفحه ۳۳)

مضمون بیان الهی آنکه: کسی که قبل از اتمام هزار سال کامل ادعای امری کند دروغگو و مفتری است، از خدا می‌خواهم که چنین کسی را به توبه موفق کند در این صورت خداوند توبه اش را می‌پذیرد ولی اگر مدعی در ادعای خود اصرار ورزد خداوند کسی را بر علیه وی برمی‌انگیزد که باور رحم ننماید. بدرستی که مجازات خداوند شدید است هر کس این آیه را بغیر از آنچه بصورت ظاهر نازل شده تعبیر و تفسیر کند از روح الهی و بخشش یزدانی که بر تمام عالمیان سبقت گرفته محروم خواهد بود. از خدا بترسید و از اوهام خویش پیروی ننمائید و از آنچه خداوند عزیز و دانا امر فرموده پیروی کنید. بیت العدل اعظم الهی در کتاب مستطاب اقدس در قسمت یادداشتها در این باره چنین میفرمایند:

«امتداد دور بهائی تازمانی که مظهر ظهور بعد مبعوث گردد و چنین ظهوری قبل از انقضای حداقل یکهزار سال تمام تحقق نخواهد یافت. حضرت بهاء الله تحذیر میفرمایند که مبادا این آیه به غیر معنی ظاهری تفسیر شود. در یکی از الواح مبارک که تصریح میفرمایند: اگر نفسی به کل آیات ظاهر شود قبل از اتمام الف سنه کامل که هر سنه آن دوازده ماه بما نزل فی الغرقان و نوزده شهر بما نزل فی البیان که هر شهری نوزده یوم مذکور است ابدأ تصدیق نمائید. اظهار امر خفی جمال مبارک در سیاه چال طهران در اکتبر ۱۸۵۲ بدایت ظهور آن حضرت و آغاز مدت هزار سال یا بیشتر است که باید قبل از ظهور بعد منقضى گردد»

(کتاب مستطاب اقدس صفحه ۱۵۰)

با مطالعه الواح و آثار فوق چنین استنباط میگردد که شارع عظیم دیانت بهائی با وجودی که حقایق مستوره در رسالت خویش را با بیانی صریح به عالم عرضه داشته اند با کمال قدرت و

قوت «ادعای خاتمیت همه ادیان را رد میکند و حتی ظهور خود را نیز مرحله نهائی ظهورات الهی نمی‌شمارد» بلکه استمرار آنها را بازگو می‌فرمایند و رسالت آتیه آنان را با ترقیات عصر آینده مرتبط و مربوط میدانند و پیروان خویش را تعلیم می‌دهند که همه پیامبران سلف من عندالله بوده و حقانیت کلیه آنان مورد تصدیق مبارکش می‌باشد. همچنین با اینکه ظهور خود را در نهایت عظمت و رفعت مقام میدانند هرگز ادعای خاتمیت آن را نفرموده و چنین دعوی را برای خود نیز قائل نگشته‌اند. حضرت نقطه اولی مبشر عظیم الشان دور بهائی که خود مظهر ظهور الهی بوده‌اند در آمل کتاب خویش ظهور بعدی پس از حضرت بهاءالله را اعلام میدارد.

حضرت ربّ در کتاب مستطاب بیان فارسی در مورد استمرار ظهور مظاهر الهیه چنین می‌فرمایند:

«کل ظهورات قبل از برای رسول الله خلق شده و کل ظهورات و آن ظهور از برای قائم آل محمد خلق شده و کل ظهورات و ظهور قائم آل محمد از برای من یظهره الله خلق شده و همچنین کل ظهورات و ظهور من یظهره الله از برای ظهور بعد من یظهره الله خلق شده و همچنین الی ما لانهایه. شمس حقیقت طالع و غارب میگردد و از برای او پدئی و نهایتی نبوده و نیست»

(کتاب دور بهائی صفحه ۳۸)

حال با توجه به اینکه بعد از حضرت بهاءالله ظهور دیگری خواهد آمد باید به اولین شرطی که همانا اتمام یکهزار سال کامل است دقت کنیم. بنابر این اهل بهاء باید نظر را به سال ۲۸۵۲ میلادی یعنی هزار سال از تاریخ بعثت در سال ۱۸۵۲ میلادی معطوف دارند و انتظار موعود جدید را داشته باشند تا «الف سنة كاملة» تحقق یابد زیرا «قبل از الف سنه هر نفسی ادعا نماید باطل است» و ظهوری «قبل از انقضای هزار سال تمام طلوع نخواهد کرد» بهمین و تیره حضرت بهاءالله که امتداد دور بهائی را یکهزار سال تعیین فرموده‌اند هر ادعائی را قبل از اتمام آن مدت باطل فرموده‌اند. حال ببینیم که حضرت عبدالبهاء که مبین آیات الله هستند در مورد آیه کتاب مستطاب اقدس چه می‌فرمایند:

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«اما آیه مبارکه من یدعی امر قبل اتمام الف سنه بیان مقدار نیست. الف سنه است یعنی هزار سال معروف و مشهور که در عرف علمای ریاضی مسلم و مقرر و نزد ناس محقق و مصطلح است... اما از بیان آلف سنه در کتاب اقدس مراد این است که قبل از آلف قطعاً ظهور ممتنع و مستحیل است... حال آن مدت احتمال امتداد دارد... مقصود این است که بعد از انقضاء آلف سنه مصطلح بین ناس ظهور ثانی فوراً محتوم نیست شاید امتداد زیاد یابد»

(مانده آسمانی جلد ۲ صفحات ۷۷ و ۸۴)

و نیز هیکل مبارک در لوح محب علی میرزای شیرازی میفرمایند:

«در دوره جمال مبارک روحی لاجبانه الفداء کل در ظل او هستند شبه و مثلی ندارد تا ظهور بعد آنهم بعد از هزار سال نه اینکه معیناً هزار سال، ولی دو هزار سال، ده هزار سال، بیست هزار سال، حتمی نیست که بعد از هزار سال باشد، تا هزار سال دیگر آفتابی طالع نمی شود آنچه ظاهر شود در ظل او هستند»
(مانده آسمانی جلد ۵ صفحه ۱۸۱)

حضرت عبدالبهاء مطلب دیگری را روشن میفرمایند و آن این است که ظهور مظاهر حقیقت بهار روحانی و طلوعش ربیع الهی مانند عالم طبیعت است که شدت اشراقش در فصل تابستان پر ثمر است که همه چیز بدرجه کمال میرسد و چون به نصف النهار رسد رو به بزوال میگذارد و آن بهار جانفزا تبدیل به خزان میگردد و جهل و نادانی همه جا و بر همه کس مستولی میشود تا موسم زمستان فرارسد و آثاری از آن جلوه و شکوه بهار باقی نماند. ادیان الهی نیز همانند عالم طبیعتند. وقتی که زوال روحانی دیانتی شروع گردد همه در ظلمت ظلالت فرو میروند و نادانی و جهالت احاطه مینماید آن وقت است که خداوند ظهور جدیدی را مبعوث میفرماید و دوباره بهار روحانی و تجلیات رحمانی جلوه میکنند و عالم بانوار ظهور جدید روشن میگردد. حضرت عبدالبهاء در مورد ظهور بدیع و طلوع شمس جمال مبارک بعد از دوران معینی چنین میفرمایند:

«بعد از آنکه احقایی بگذرد و بکلی صحف و کتب و آثار و اذکار این اعصار فراموش شود که از تعالیم جمال مبارک چیزی در درست نماند ظهور جدیدی گردد و الا تا آثار و صحف و اذکار و اسرار و انوار جمال مبارک در عالم وجود مشهود، نه ظهوری و نه بروزی و نه صدوری،

(گلچینی از نصوص الهی و آثار مبارک جلد ۴ صفحه ۳۶)

در کتاب محاضرات از حضرت ربّ اعلی منقول گشته که دوره هر یک از مظاهر ظهور الهیه قریب یکهزار سال است چنانچه از حضرت عیسی تا حضرت رسول کمتر از هزار و از حضرت رسول تا ظهور حضرت نقطه اولی بیش از هزار سال است ولی رویهمرفته معدل فاصله ظهورات یکهزار سال است.

حال که درباره دور بهائی به تفصیل بیان شد وقت آنست که شمه‌ای دزبارة گُور جمال اقدس ابهی مطالبی گفته شود (در شرایع الهیه گُور به معنی زمانی بسیار طولانی اطلاق میگردد که در آن مدت مظاهر ظهور الهی با شریعتی جدید و کتابی تازه و وضع احکامی نوین مبعوث گردند ولی کل مانند اعمار و نجوم مقتبس نور از انوار شمس الشموس میکنند. اولین گُور در سلسله ادیان عالم با ظهور حضرت آدم در شش هزار سال قبل آغاز گردید و با وجودی که انبیاء عظام مانند حضرت کریشناه حضرت بودا، حضرت موسی، حضرت زردشت و حضرت عیسی و حضرت محمد ظاهر گشتند ولی کل در ظل گُور آدم محسوبند. این ظهور بدیع که فخر اعصار است مدت گُورش

اقلاً پانصد هزار سال می باشد.

حضرت بهاء الله میفرماید:

«هذا الظهور يظهر نفسه في كل خمس مائة ألف سنة مرة واحدة كذلك كشفنا القناع وارفعنا الحجاب»
(امر و خلق جلد ۲ صفحه ۲۵۹)

حضرت ولی محبوب امرالله در وصف گور مقدس جمال مبارک میفرماید:

«حضرت باب ظهور مقدسش ملتقای دو گور عظیم الهی محسوب یعنی با قیام مبارک گور آدم، مطلع تاریخ مدون ادیان، با گور الفخم اقدس بهائی که امتدادش بی نهایت طویل و اقل از پانصد هزار سال نخواهد بود مرتبط و متصل گردید»
و نیز در توقیع ۱۰۵ بدیع چنین میفرماید:

«مظاهر آتیه نیز که پس از اشراق شمس الشموس از مطلع اعظم ابهی در این عالم ادنی مبعوث میگردند در مدت پانصد هزار سال او آزند کل با وجود اختیار در تشریح و نسخ احکام و تبدیل سنن و شعائر مانند مظاهر قبلیه مقتبس از آن نور الانوار و طائف حول آن حقیقة الحقایق و مستمد از آن بحر البحور خواهند بود الی ان يتم نوره و يخرج من بطون هذا الكور الالمح الامنع الخطير»

(توقیع مبارک رضوان ۱۰۵ بدیع صفحه ۲۹۴)

شکی نیست که چنین ظهور مهیمنی چنین کوری را ایجاب مینماید زیرا کیفیت و امتداد این گور مفخم بستگی به عظمت و جلالت آن دارد و فضیلت و امتیاز ذاتی این گور در آن است که با دو ظهور بیایی در فاصله کمی از هم مبعوث گردیده اند.

همانطوری که پیامبران پیشین در آثار خود اشاراتی به ظهور بعد خود داده اند حضرت بهاء الله نیز باین صریح نگرانی حضرتش را از مظهر ظهور بعد ابراز میفرماید قوله تعالی:

«انی ما أخاف لنفسی بل لمن یأتی من بعدی بسلطان عزّ مکیناء»

«و جو جمالی کم یکن مقصودی فی تلك الکلمات نفسی بل الذی یأتی من بعدی و کان الله علی ذلک لیشهد و علیم»
(دور بهائی صفحه ۳۷)

مضمون بیان مبارک آنست که،

من از برای خود ترسی ندارم بلکه نگران برای کسی هستم که بعد از من با غلبه و سلطنت می آید. جمال مبارک در لوح مفصلی که در کتاب منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله در صفحات ۱۸۰

و ۱۸۱ عبری چاپ گردیده مطالبی باین مضمون میفرماید:

«بگو ای خوریه بهشتی از جایگاه تقدیس خارج شو، خود را هر طور که میخواهی یا جریر بقا

بپوشان و به نام ابهای من لباس لطیف نورانی در بر کن. سپس بشنو نفخه های بدیع و شیرینی که از

عرش خداوند بلند پایه برخاسته سپس بشکل زیبا و بدون نقاب ظاهر شو و بندگان را از انوار وجه درخشانت محروم مکن اگر آه و ناله اهل زمین و آسمان بگوشت رسید محزون مشو بگذار بر خاک نیستی بمیرند و در آتش بغض و عداوت که در قلوبشان شعله ور است نابود گردند. پس در میان زمین و آسمان باسم خداوند اسماء و صفات به بهترین نعمات آغاز ترانه نماین چنین برای تو مقرر داشتیم و ما براستی بر آن قادریم. مبدا خلعت نورانی را از هیکل طاهر و پاکیزه خود در آوری بلکه شایسته است همواره در عالم امکان خود را به زیور فضائل باقی الهی بیارانی تا جمال ابهی بوسیله تو در عالم امکان تجلی کند و فضل حق بر تمامی خلق تکمیل شود و اگر از کسی بوی خوش محبت الهی یافتی جان در راهش فدا کن چه که ترا برای این کار خلق کرده ایم و در روز ازل در محضر مقربین چنین عهدی را از تو گرفته ایم. از تیرهای ظنون که از سوی اهل اوهام پرتاب می شود شکایت مکن آنان را بخود واگذار چه که آنان از وسوسه شیطان پیروی می کنند. بین ساکنان زمین و آسمان فریاد بزن و بگو قسم بحق من خوریه آسمانیم که بدست بها خلق شده، در سرای اسم ابهائیت ساکن گشته و در ملاء اعلیٰ به زیور اسمایش آراسته شده ام. در پناه پرده های عصمت محفوظ و از انظار مردمان مستور بوده ام. زمانی که ندای الهی را از شطر رحمانی شنیدیم دیدیم که بهشت از شوق استماع آن ندا و در طلب دیدار منادی به لرزه افتاد. این چنین نازل کردیم به لکن بقا در قیوم الاسماء و به لکن اخلی در این لوح مبین»

چنانچه از قبل اشاره گردید اولین مرحله گور جمال مبارک که پانصد هزار سال پیش بینی شده با دور بهائی آغاز گردید. موجد و محرک و مؤسس اصلی و حقیقی این دور مبارک نفس مقدس حضرت بهاء الله می باشد که هم شارع دور بهائی و هم مؤسس گور متعالی است.

این دور اعز افخم که حداقل کمتر از یک هزار سال نخواهد بود اول و اشرف و اقدم ادوار محسوب است چه که بدایت آن با اظهار امر خفی جمالقدم در سنه ۱۸۵۲ میلادی است که آغازگر مدت هزار سال یا بیشتر است و آن مطابق با سال ۱۲۶۹ هجری میباشد.

حضرت ولی محبوب امرالله در مورد آغاز این دور در توفیق مبارک نوروز ۱۱۰ بدیع میفرماید:

«مبدأ الف سنه مذکور در کتاب الهی (کتاب مستطاب اقدس) و اختتام دوره شریعت بیانی و افتتاح عهد مشعشع جمال لایزالی غره محرم الحرم سنه ۱۲۶۹» (مطابق سال ۱۸۵۲) هزار و دوویست و شصت و نه از هجرت رسول اکرم علیه الصلوات و السلام است»

(توفیعات مبارک که خطاب با حبابی شرق صفحه ۴۲۹)

روح القدس همان اسم اعظم الهی است

حضرت عبدالبهاء درباره روح القدس میفرماید:

«روح القدس واسطه بین حق و خلق است مثل آئینه است مقابل آفتاب؛ چگونه آئینه مقدس اقتباس انوار از آفتاب کند و بدیگران فیض رساند به همچنین روح القدس واسطه انوار تقدیس است که از شمس حقیقت بحقایق مقدسه رساند و او متصف به جمیع کمالات الهیه است در هر وقت ظهور کند عالم تجدید گردد و دوره جدید تأسیس شود»

(مفاوضات مبارک صفحه ۱۰۹)

مفسرین ادیان بر این عقیده اند که روح القدس همان اسم اعظم الهی است. در اعتقادات مسیحیان روح القدس یکی از اقانیم ثلاثه محسوب است که عبارتند از (آب و ابن و روح القدس) آنان بر این معتقدند که روح القدس منشاء ایمان و تسلی است در سوره بقره آیه ۸۷ از قرآن مجید اشاره گشته که عیسی بن مریم به تائیدات روح القدس مؤید بوده برخی از مفسرین شیعه و سنی اسم اعظم را بطریق دیگری معنی می کنند. از جمله در کتاب کشف الاسرار جلد اول صفحه ۲۶۵ جبرئیل را همان روح القدس پنداشته و از قول ابن عباس چنین آورده است که روح القدس همان اسم اعظم است. برخی از فلاسفه آن را جوهر عقل و کمالات الهیه فرض نموده اند. تثلیث از اصول معتقدات عقاید مسیحیان است که به معنی سه قسمت کردن است و اینکه خدا جوهری واحد است که به سه شخصیت پدر و پسر و روح القدس جلوه نموده است یعنی هر چند پدر پسر نیست و هیچکدام روح القدس نیستند ولی در حقیقت هر سه اقنوم یک جوهرند و یک خدای واحد.

حضرت عبدالبهاء در خطابه ای در پاریس راجع به روح القدس میفرماید:

«روح القدس به منزله شعاع آفتاب است. تجلی آفتاب است، حرارت آفتاب است کمالات آفتاب است حقیقت انسان بواسطه روح القدس فیض از حقیقت الوهیت یابد و بدون واسطه ممکن نیست. جمیع فیوضاتی که از عالم حق بعالم خلق میرسد بواسطه روح القدس است زیرا روح القدس سبب حیات ابدیه انسان است. سبب قوه کاشفه نفوذ روحانیه و حکمت بالغه و حرکت علویه انسان است. جمیع اینها از فیوضات روح القدس است آن واسطه فیض است بین حق و خلق.»

(مجموعه خطابات مبارک که صفحه ۹۷)

جناب ابوالفضائل گلپایگانی در یکی از رقائم خود که در کتاب رسائل و رقائم صیغه ۲۱۷

چاپ گشته درباره روح القدس مینویسد که جمیع انبیاء و مرسلین به وساطت القای روح القدس در

قلوبشان بامر خدا مبعوث شدند و به مرور این نسیم روحانی بر افنده ایشان از جنت اعلی که ابهی جمال مقدس حضرت ذوالجلال است استحضار یافتند و بقوت همین روح که در کتب مقدسه به جبرئیل، روح الامین و روح القدس و در آسمانی نامه پارسیان به بهمن تعبیر گشته واحد است بلذات بر عالمیان.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند «مقصود از روح القدس فیض الهی است و اشعه ساطعه از

مظهر ظهور»

طبق تبیین حضرت عبدالبهاء آن کینونات مقدسه و مشارق عز احدیه حقیقت کامله فائضه از حضرت احدیتند که به هیکل بشری ظاهر میگردند و جملگی اسم اعظم الهیند. این مقام مظهریت در عالم شهود مقامی است که آن را خدا به آنان اعطا فرموده. پس آنها نه تنها مطالع اسماء الحسنی هستند بلکه واسطه فیض الهی نیز میباشند در کتاب قاموس ایقان مینویسند که مقصود از روح القدس مظهر امر الهی است در هر دوری ظاهر شود زیرا در آن دور و عصر نفسشان موجب احیای قلوب و فیوضاتشان مورث ترقی جهان و جهانیان میگردد.

حضرت بهاء الله درباره روح القدس میفرمایند:

«قل ان روح القدس قد خلق بحرف مما نزل من هذا الروح الاعظم ان کنتم تفقهون»

(کتاب محبوب عالم صفحه ۲۴)

و نیز در سوره هیکل باین بیانات علیا ناطق:

«ان شجرة الطور تنطق فی صدر العالم و روح القدس ینادی بین الامم قد اتی المقصود

(آثار قلم اعلی جلد ۱ صفحه ۴۳)

بسلطان مبین»

باید گفت که فیض روح القدس، نفثات روح القدس، حلول روح القدس، قوه روح القدس، انوار روح القدس، و نظائر آنها منبعث از تجلیات روحانیه و الطاف ربانیه ساطعه از حضرت پروردگار است که پرتوش بفضل و عنایت خاص نصیب آن ارواح ملکوتی و لاهوتی گشته زدای نبوت برقامتشان و قمیص رسالت بر اندامشان میپوشاند.

در الواح مبارکه درباره روح القدس فرموده اند که آن همانا روح آسمانی یا روح لاهوتی. در کتاب فرهنگ لغات منتخبه آمده است که روح القدس نزد مسلمین جبرئیل و فرشته وحی است و نزد زردشتیان بهمن سروش و نزد مسیحیان یکی از اقانیم ثلاثه است و فلاسفه آن را جوهر عقل میدانند و آن را نیز روح الامین گفته اند.

باری مقصود از روح القدس مظاهر مقدسه الهیه هستند که تجلی اشعه رحمت پروردگارند و جوهر اشراقات انوار الهی که بر قلوب انسانها میتابند و روح تازه و جان تازه به کالبد بشر

میدهند. باید گفت که کلیه انبیاء دارای چنین فیضی هستند.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

«ظهور روح القدس مثالش این است هر وقت ظاهر شود عالم انسانی را تجدید کند و به حقائق انسانی روح جدید بخشد، عالم وجود را خلعت محمود پوشاند، ظلمات جهل زائل نماید و انوار کمالات ساطع نماید. مسیح به این قوت این دور را تجدید نمود و بهار الهی در نهایت طراوت و لطافت در جهان انسانی خیمه برافروخت و نسیم جان پرور مشام نورانیان را معطر نمود و همچنین ظهور جمال مبارک مانند فصل ربیع بود و موسم جدید که با نفحات قدس و جنود حیات ابدیه و قوه ملکوتیه ظهور و سریر سلطنت الهیه را در قلب عالم نهاد و بروح القدس نفوسی را زنده فرمود و دور جدید تأسیس نمود.»

حضرت بهاء الله واسطه انوار تجلیات بر حقایق وجود بودند و در کلمات مبارکه که کنز اسرار است در مورد جوهر مقصود در فیض روح القدس میفرمایند: «اگر فیض روح القدس طلبی با احرار مصاحب شو» و در بیان دیگری میفرمایند که این فیض واسطه بین حق و خلق می باشد یعنی با ظهور و طلوعش روح بعالم وجود میدمد در کتاب مجموعه تاریخ ادیان درباره روح القدس مینویسد که اکثراً در انجیل مقدس از حضرت مسیح به این الله تعبیر گشته و خداوند را پدر آسمانی ذکر نموده ولی برخی از مسیحیان عقیده دارند که حضرت مسیح با پدر آسمانی مساویست و باو مقام الوهیت میدهند که خدا گاهی بصورت پدر و هنگامی بشکل پسر و زمانی بصورت روح القدس نمایان میگردد.

حضرت عبدالبهاء درباره حلول روح القدس بر خواریون میفرمایند:

«حلول روح القدس عبارت از این است که منجذب بروح مسیحانی شدند و استقامت و ثبوت یافتند و به روح محبت الله حیات جدید حاصل نمودند و حضرت مسیح را زنده و معین و ظهیر دیدند.»

حضرت عبدالبهاء به خانمی میفرمایند:

«ای امة الله قوه روح القدس امراض جسمانی و روحانی هر دور اشفا دهد»

و نیز در خطاب به ای میفرمایند:

«جمیع مظاهر الهیه چون مؤید باین روح (روح القدس) بودند یکی هستند. حقیقت

(امر و خلق جلد ۱ صفحه ۲۴۵)

تعالیشان باین روح یکی است زیرا روح القدس یکی است»

نصوصی چند از حضرت عبدالہاء در بارہ روح القدس

«ہر قدر عالم انسانی ترقی نماید باز ممکن نیست بدرجہ کمال رسد الا بہ ترتیب روح القدس»

«مادیت محتاج روح است و عالم جسمانی محتاج نفعات روح القدس»

«روح القدس واسطہ بین حق و خلق است»

«روح القدس واسطہ انوار تقدیس است کہ از شمس حقیقت بہ حقائق مقدسہ رساند»

«مقصود از روح القدس فیض الہی است»

«نفعات روح القدس است کہ حیات ابدیہ میدہد»

«اگر نفسی از فیوضات روح القدس محروم شد میت است و کو کمال صوریہ داشته باشد و

دارای صنایع و علوم باشد»

«ترویج این وحدت عالم انسانی کہ جوہر تعلیم مظاہر مقدسہ است ممکن نیست مگر بہ

قوہ روحانیہ مگر بنفعات روح القدس»

«ہر قوتی عاجز است مر قوت روح القدس»

«نفعات روح القدس چنان انسان را منقلب نماید کہ بکلی اخلاق مبدل گردد»

«قوہ روح القدس تحسین اخلاق عمومی نماید، عالم انسانی را روشن کند، علویت حقیقی

مبدول دارد و عموم بشر را تربیت کند» (از کتاب پیام ملکوت صفحات ۲۹۲-۲۷۸)

حضرت ولی محبوب و عزیز امر اللہ میفرمایند:

«هیچ امری باندازہ خدمت بامر اللہ موفقیت در بر ندارد. خدمت مغناطیش تائیدات الہیہ

است در اینصورت وقتی شخصی فعال باشد روح القدس او را تائید میکند، در صورت عدم فعالیت

روح القدس از شمول تائید بازماندہ و شخص از اشعہ شفا دہندہ و روح بخش آن محروم میماند»

(خدمت و عبودیت صفحہ ۳۹)

جبرئیل همان اسم اعظم الهی است

حضرت بهاء الله در جواب سئوالی درباره جبرئیل میفرماید:
 «و اما ما سئلت من الجبرئیل اذا جبریل قام لدى الوجه ويقول يا ايها السائل فاعلم اذا تكلم
 لسان الاحديه بكلمة العلياء يا جبریل ترانی موجوداً على احسن الصور في ظاهر الظاهر. لا تعجب من
 ذلك ان ربك لهو المقتدر القدير. آنچه سئوال شده و میشود جميع در الواح الله از قبل و بعد تلویحاً و
 تصریحاً نازل. و اليوم نغمه قلم قدم لا اله الا انا المهيمن القيوم است هذا ما وعدتم به في البيان من
 لدى الرحمن لو انتم تعلمون» (مجموعه الواح مبارکه که چاپ مصر صفحه ۳۳۴)

در کتب آسمانی گذشته جبرئیل به جلوه الهیه و تابش انوار رحمانیه تعبیر شده. در انجیل
 و قرآن به روح الامین و امین وحی نیز نامیده گشته. در کتاب زردشتیان به روان بخش سروش و
 بهمن و در اصطلاح فلاسفه اسلام به عقل فعال و عقل عاشر و در مشرب صوفیه به عنقای مغرب نیز
 گفته شده است. میبدی یک از مفسرین اسلامی معتقد بوده که جبرئیل یا جبریل همان
 روح القدس است و برخی دیگر آن را اسم اعظم نامیده اند و نوشته اند که جبرئیل زنده کننده ارواح
 و کاشف اسرار الهی و فائز از انوار ربانی است.

در کتاب زندگانی حضرت محمد نوشته شده که آن حضرت گاهی برای تفکر و توجه به غار
 جرا (جبل النور) واقع در چند کیلومتری شرق مکه تشریف میبردند و غرق مکاشفه و تفکر میشدند
 تا آنکه شبی که به لیلۃ القدر در اسلام معروف است احساس فرمودند که نیروئی غیبی او را بطرف
 خود جذب میکند و در عوالم توحید سیرش میدهد این حال چندان دوام نیافت زیرا در عالم تفکر
 و توجه سروش غیبی بگوشش رسید و نغمه روحانی و ملکوتی او را باهتزاز آورد. شبی نورانی در
 برابر چشمانش ظاهر شد و نوشته ای باو نشان داد و فرمود که بخوان باسم پروردگارت که خالق
 انسانهاست. آن صوت ملیح تا اعماق قلبش طنین میانداخت.

حضرت محمد پنداشت که شاید از فرط تفکر و افراط در مکاشفه موجب دیدن این شبح
 گشته اما نیروئی او را از این فکر منصرف نمود زیرا جبرئیل بر او نازل شده بود. شک و تردیدش به
 یقین مبدل شد زیرا پیام الهی باو رسیده بود و او بخلعت رسالت مبعوث گشته بود. بدین ترتیب
 وحی الهی بوسیله جبرئیل بر او نازل شد و به هدایت خلق مامور گشت.

برخی از مسلمین جبرئیل را همان فرشته وحی که دارای بال و پر است تصور مینمایند و

آن را بهمان شکل در نقاشیهای خود میکشند.

حضرت عبدالبهاء در این باره میفرمایند:

«حتی مسلمین که سابق معتقد بال و پر جبرئیل بودند حال فهمیده‌اند که مراد از این کلمه قوه قدسیه وحی و تنزیل است و نزول به روح الامین علی قلبک دانسته‌اند که غیر این وهم است الحمد لله قرن اوهام گذشت»
(سفرنامه مبارک جلد ۲ صفحه ۹۴)

در تفاسیر علمای سنی و شیعه آمده است که جبرئیل که امین وحی و حامل پیام الهی بر رسول اکرم بوده در مرتبه دوم نزدیک سدره المنتهی حضرت پیغمبر را رویت نموده و معتقدند که سدره المنتهی درختی است در بالای آسمان هفتم که علم اولین و آخرین که علم فرشتگان و مقربین در گاه خداوند است بدانجا منتهی میگردد ولی اهل بهاء سدره المنتهی را نفس مظهر ظهور میدانند که مقامی بس رفیع و ارجمند دارند و احدی را بدان دسترسی نیست. جمالقدم و اسم اعظم در کتاب مستطاب ایقان شریف مفصلاً باین نکته اشاره میفرمایند و در لوحی نفس مقدس خود را بصراحت سدره المنتهی میخوانند.

حضرت بهاء الله باین بیان اهلی ناطق میگردند:

«ان اقصو اقر الاقصی انه لسدره المنتهی لو اتمت من الموقنین»

(نافه مکنون صفحه ۶۵)

و تأکید دیگر بر این مطلب آیاتی است که در الواح عید سعید رضوان از قلم اعلی نازل گشته که در کتاب ایام تسعه صفحه ۲۴۹ مندرج گشته است.

دانشمند فقید جناب اشراق خاوری در کتاب قاموس ایقان درباره جبرئیل نوشته است که مظاهر مقدسه بر حسب نصوص مبارکه دارای قوای متعدده و اوصاف مختلفه هستند که زمام خلق و حیات معنوی و حقیقی مردم در کف با کفایت آنهاست. مقام نزول وحی که خاص پیامبران الهی است در اسلام به جبرئیل تعبیر شده. در قرآن مجید در برخی از سوره‌ها به جبرئیل اشاره شده از آن جمله در سوره بقره خطاب به طایفه یهود که با جبرئیل اظهار دشمنی میکنند چنین نازل گشته: «قل من كان عدوا لجبرئیل فانه نزله علی قلبک باذن الله مصدقاً لما بین یدیهِ و هدی و بشری للمؤمنین»
(قرآن سوره بقره آیه ۹۶ صفحه ۱۵)

مضون کلام آنکه: بگو ای پیغمبر هر که با جبرئیل دشمن است با خدا دشمن است زیرا او بفرمان خدا قرآن را به قلب پاک تو رسانید در صورتیکه قرآن گواه راستی سایر کتب آسمانی و هادی اهل ایمان است.

و نیز در همان سفر کریم میفرماید:

«من کان عدو الله و ملائکته و رسله و جبرئیل و میکال فان الله عدو للکافرین»

(قرآن سوره بقره آیه ۹۷ صفحه ۱۵)

مضمون کلام آنکه؛ هر که با خدا و فرشتگان و پیغمبران او و جبرئیل و میکائیل دشمن است خدا هم دشمن کافران است.

جبرئیل به لغت عبری به معنای مرد خدا است و او یکی از ملائکه چهارگانه‌ای است که بامر خدا مدبر امور عالمند و رابط میان خدا و انبیای عظام و حامل وحی الهی. بروایت کتاب مقدس جبرئیل بر دانیال و زکریا و مریم عذرا ظاهر شده است. در روایات مسیحی جبرئیل در روز قیامت در صور می‌دمد ولی مسلمانان می‌گویند اسرافیل در صور می‌دمد. در انجیل لوقا آمده است که در ماه ششم فرشته‌ای وارد شد. او بشهری که ناصره نام داشت آمد و نزد نامزد یوسف که از خاندان داود و نامش مریم بود حاضر گردید. مریم تا جبرئیل را دید ناراحت شد ولی جبرئیل باو گفت که ترسان مشوزیرا خدا بتو نعمتی عطا فرموده اینک حامله شده‌ای و پسری خواهی زائید که نامش را عیسی خواهی گذاشت. و نیز در همان سفر کریم گفته شده که فرشته به زکریا وارد شد و گفت من جبرئیل هستم که در حضور خدا می‌ایستم و فرستاده شده‌ام تا با تو سخن گویم.

مطالب فوق باختصار از کتاب مقدس انجیل لوقا نقل شده که در صفحه ۸۷ انجیل لوقا ذکر

گردیده.

یهودیان با جبرئیل ضدیت دارند زیرا می‌گویند خبر اسارت هفتاد ساله را جبرئیل به پیغمبر داده. در کتب بنی‌اسراویل ذکر آمده است از جمله؛

«چون من دانیال رؤیا را دیدم و معنی آن را طلبیدم ناگاه شبیه مردی نزد من بایستاد و آواز آدمی را از میان نهر اولای شنیدم که ندا کرده میگفت ای جبرئیل این مرد را از معنی این رؤیا مطلع ساز»

(کتاب دانیال باب ۸ آیه ۱۶ صفحه ۱۳۰)

و نیز در باب نهم آیه بیست و یکم میفرماید:

«چون هنوز در دعا متکلم بودم آن مرد جبرئیل که او را در رؤیای اول دیده بودم بسرعت پرواز نموده بوقت هدیه شام نزد من رسید»

(کتاب دانیال باب ۹ آیه ۲۱ صفحه ۱۴۰۳)

در کتاب محاضرات مطالبی درباره دشمنی یهود با جبرئیل در صفحه ۳۶۰ درج شده در صورت لزوم بآن مراجعه شود.

ملائکه و فرشتگان با اسم اعظم اطلاق گشته اند

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب ایقان درباره ملائکه میفرماید:

«مقصود از این ملائکه آن نفوسی هستند که بقوه روحانیه صفات بشریه را بنابر محبت الهی سوختند و به صفات عالین و کرویین متصف گشتند... چون این وجودات قدسیه از عوارض بشریه پاک و مقدس گشتند و متخلق باخلاق روحانیین و متصف باوصاف مقدسین شدند لهذا اسم ملائکه بر آن نفوس مقدسه اطلاق گشته» (ایقان صفحه ۶۶ و ۶۷)

مفسرین اسلامی از سنی و شیعه در معنی ملائکه و اقسام آنها و وظایف هر یک با هم اختلاف آراء دارند و سخن بسیار گفته و تفسیرهای گوناگون نموده اند. فرشتگان همان روح القدس یا اسم اعظم هستند که مؤید بروح ایمانی و تائیدات الهی و مستفیض از عنایات غیبیه ذات احدیت هستند. آن منابع علم و اسرار ربانی دارند و جامع جمیع حقایق الهی و سرچشمه علم لدنی میباشند. آنان «الفائضة بالکمالات الالهیه علی الارواح الانسانیه» میباشند. حضرت عبدالبهاء در وصفشان فرموده اند:

«نفوسی که از عالم بشریت منسوخ شدند و به صفات ملکوتیه متصف گشته اند آن نفوس از ملاء عالین و ملائکه مقربین محسوبند» (قاموس مختصر ایقان صفحه ۶۹)

در کتب انبیاء بنی اسرائیل در اسفار مختلف ذکر ملائکه گشته در مزامیر داود آمده است که: «ای یهوه خداوند ما چه مجید است نام تو در تمامی زمین که جلال خود را فوق آسمانها گذارده ای... چون به آسمان تو نگاه کنم که صنعت انگشتهای تو است و به ماه و ستارگانی که تو آفریده ای. پس انسان چیست که او را بیاد آوری و بنی آدم که از او تفقّه نمائی. او را از فرشتگان اندکی کمتر ساختی و تاج جلال و اکرام را بر سر او گذاردی» (مزمور ۸ صفحه ۸۳۴ کتاب مقدس)

در کتاب دانیال نبی داستانی از پیروزی فرشتگان بر شیران درج گردیده که خلاصه ای از آن در این مقام درج میشود. مینویسد که در زمان سلطنت داریوش تمامی قلمرو فرمانروائیش را به ۱۲۰ قسمت تقسیم کرد و بر هر یک والی و حکمرانی منصوب نمود و بر آنها ۳ وزیر که یکی از آنها دانیال بود گماشت تا آن والیان تحت نظر وزیران باشند. دانیال که از دو وزیر دیگر با هوش تر و داناتر بود بر آنان توفیق جست بطوریکه پادشاه اراده داشت که او را بر تمامی امور مملکت و سلطنت برگزیند. این امر بر سایر حکام و وزیران گران آمد متفقاً بر آن شدند که تا تقصیری به گردن دانیال

اندازند و او را متهم نمایند. بنابراین همه با هم به مشورت نشستند و چون نتوانستند اتهامی بر او وارد سازند تنها حربه پرستش خداوند را برای او مستمسک قرار دادند.

لذا روزی همگی نزد داریوش حاضر شدند و لایحه‌ای تقدیم نمودند که تا یک ماه هر کس بغیر از پادشاه کس دیگری را ستایش نماید باید به چاه شیران انداخته شود. پادشاه از این رأی خوشش آمد و فرمانرا امضاء نمود. چون دانیال از قصد و نیت سوء آنان مطلع گشت پنجره اطاق بالا خانه‌اش را بسوی اورشلیم باز کرد و روزی سه بار زانو زده به دعا و مناجات میپرداخت. وزیران چون چنین دیدند شکایت پیش سلطان بردند و تخلف دانیال را بازگو نمودند و درخواست نمودند که چون بر خلاف فرمان شاه عمل کرده در چاه شیران انداخته شود کورش چون دانیال را دوست داشت این عمل را بر خلاف میل خود دید ولی چاره‌ای نیافت لذا دستور داد که دانیال به چاه شیران افکنده شود و سنگ بزرگی بر دهانه چاه گذارده گردد.

آنشب خواب به چشم داریوش راه نیافت لذا صبح زود به چاه نزدیک شد و ترسان و لرزان با صدائی خفیف دانیال را صدا کرده گفت ای دانیال آیا خدائی که پیوسته بسوی او عبادت مینمودی به رهائیت از شیران قادر گشت؟ دانیال به شاه جواب داد که خدای من فرشته خود را فرستاد دهان شیران را بست تا بمن زبانی نرسانند داریوش شادمان گردید و امر کرد تا دانیال را از چاه بیرون آورند و باو خلعت و نعمت بخشید.

پس فرمانی بهمه والیان و حکام نوشت که در هر نقطه‌ای از مملکت هستند خدای دانیال را پرستش نمایند زیرا ملکوت او بی‌زوال ولی سلطنت من بی‌دوام است.

(نقل از دانیال نبی باب ۶ صفحه ۱۲۹۶)

در کتاب انجیل نیز در چند مورد ذکر فرشتگان شده منجمله:

«پس فرشته نزد او (مریم) داخل شده گفت سلام بر تو ای نعمت رسیده خداوند با تو است... مریم به فرشته گفت این چگونه میشود حال آنکه مردی را نشناخته‌ام. فرشته در جواب وی گفت روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلیٰ بر تو سایه خواهد افکند از آن جهت آن مولد مقدس پسر خدا خوانده خواهد شد»

(انجیل لوقا باب ۱ صفحه ۸۶-۸۷ آیات ۲۸ تا ۳۵)

بسیاری از مفسرین شیعه و سنی عقیده دارند که ۴ فرشته از جانب خدا به وظایف مختلف مأمورند این ۴ ملائکه مدبر امور عالم هستند و بنام کرام الکاتبین معروفند یعنی فرشتگانی که اعمال نیک و بد مردم را مینویسند تا در روز آخرت به حساب آنان رسیدگی گردد.

۱- جبرئیل - رابط بین خدا و پیغمبران است و حامل وحی الهی، در آثار مبارکه باسم اعظم

مذکور میباشد.

۲- میکائیل - که مقرب درگاه الهی است و مأمور اعطای رزق و روزی و در قرآن بنام میکال آمده است.

۳- اسرافیل - که مأمور حیات به خلق است و بر طبق اعتقادات مسلمین در روز قیامت در شیپوری بنام صور اسرافیل میدمد و مردگان را زنده میکند.

۴- عزرائیل - که مأمور جان گرفتن از خلائق است و او را بنام فرشته مرگ، مَلِک المَوت یا قابض الارواح مینامند. در آثار بهائی ملائکه به عالین یعنی فرشتگان بلند مرتبه و گرویین به معنی دسته‌ای از ملائکه که مقامی بسیار عالی دارند وصف گردیده‌اند.

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب ایقان میفرماید:

«حضرت صادق در وصف گرویین میفرماید قومی از شیعیان ما هستند خلیف عرش»

(کتاب ایقان صفحه ۶۶)

در کلمات مبارکه مکنونه درباره ظهور حرف اول و دوم اسم اعظم در آیه ۷۷ درباره ملاء عالین و گرویین میفرماید:

«در لیل جمال هیکل بقا از عقبه زمردی وفا به سدره منتهی رجوع نمود و گریست گریستنی که جمیع ملاء عالین و کرویین از ناله او گریستند...»

(کلمات مبارکه مکنونه فارسی آیه ۷۷ صفحه ۶۴)

درباره این آیه کلمات مبارکه مکنونه که مضامین عرفانی و اشارات و تمثیلات روحانی دارد سنوالات بسیاری از حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی مقدس امرالله شده که به نقل یکی از آنها اکتفا میگردد میفرماید:

«آن اسم عظیم اسم اعظم است مراد جمال مبارک است»

(کنز اسرار جلد ۲ صفحه ۹۴)

در متون کتب امری برخی از مؤمنین که به صفات ملکوتی و سجایای لاهوتی متصف بودند بنام فرشته در میان احباب مشهور گشته‌اند از آن جمله حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی است که به لقب فرشته کرم‌ل بود او پیرمردی روشن ضمیر و بسیار روحانی و منقطع بود. حضرت عبدالبهاء او را خیلی دوست داشتند و درباره‌اش میفرماید:

«پیرمردی است در نهایت روحانیت فی الحقیقه جمیع قوایش را در سبیل الهی صرف نموده. چقدر خوب است که انسان جانش را فدای امر مبارک کند. عوض اینکه ایام را در طریق هوی و هوس که هیچ نتیجه‌ای ندارد و عاقبتش عدم محض فناست صرف کند اگر آن را

در سبیل الهی صرف کند آن وقت تمامش نتیجه است حال ملاحظه کنید اشخاصی که فانی در امرالله و فانی در آستان مقدس میشوند و بهیچ وجه مقصدی و اراده‌ای جز عبودیت جمال مبارک ندارند چقدر روحانی نورانی مشتعل فارغ و متذکر هستند...

(خاطرات حبیب جلد ۱ صفحه ۳۹۸)

درباره این مؤمن فداکار نوشته‌اند که روزی یکی از زائرین از حضرت عبدالبهاء سؤال می‌نماید که فرشته چیست و منظور از فرشتگان کدام است. در این وقت هیکل مبارک رو به جانب حاجی میرزا حیدر علی کرده میفرمایند اگر میخواهی بدانی که فرشته کیست به حاجی نگاه کن؟ سپس با نگاه جانانه و خنده مستانه میفرمایند که برآستی این حاجی یک فرشته است.

فاضل جلیل و دانشمند جناب گلپایگانی در مکتوبی که به عربی نگاشته‌اند شرح مفصلی درباره ملائک مینویسند: فرشتگانی که در کتب آسمانی از آنان یاد شده به نفسی اطلاق گردیده که به سجایای اخلاقی و روحانی متخلق باشند و نیز لفظ ملائکه به ائمه هدی نیز گفته شده همچنین به رسولان الهی که مأمور هدایت بشر بوده‌اند حضرت عبدالبهاء در وصف چنین نفوسی میفرمایند: «ای دوستان روشن در افق محبت الله. جنود ملکوت ابهی گاهی بصورت بشر در عرصه امکان محشور گردند و نصرت عهد و میثاق نمایند و گاهی بصورت روح شوند و در کمهای مطهر حلول نمایند و ناطق گردند و گاهی بصورت انوار آشکار شوند و آفاق را منور کنند و البهائ علیک ع»

(مجله اخبار امری ایران)

ملائکه طبق کتب آسمانی باسامی مختلف آمده از آن جمله:

فرشته، روح القدس، جبرئیل، گروبین، عالین، روح الامین، اسم اعظم، روح آسمانی، روح لاهوتی، سروش غیبی، جنود ملکوت، خوریه، سدره المنتهی، ملاء اعلی، خوریه معالی، خوریه الهی، خوریه نورا، خوریه بهاء، میکائیل یا میکال، اسرافیل، عزرائیل، امین وحی، روح اعظم، روح القدس، روح البهائ، شدید القوی، ...

شدید القوی همان اسم اعظم است

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب شکوهی میفرماید:

«روح الامین و جبرئیل و روح القدس و شدید القوی عبارت از عنوانات شیئی واحد است»

(قاموس ایقان جلد ۱ صفحه ۵۰۰)

در قرآن شریف در سوره النجم اشاره به «شدید القوی» خطاب به حضرت محمد گشته که ترجمه آن این است: «او را جبرئیل همان فرشته بسیار توانا علم آموخته است. همان ملک مقتدری که به خلقت کامل جلوه کرد و آن رسول در افاق اعلائی کمال بود»

(قرآن سوره النجم آیات ۵ و ۶ صفحه ۴۱۰)

تجلیات وحی یا کلمه الله مختص به مظاهر ظهور الهیه است که به صور مختلفه جلوه میکند و آن را بنوع تخیل یا تشبیه به جبرئیل یا روح القدس یا حوریه الهی یا شدید القوی ذکر فرموده اند که در اثر نزول وحی بر آن منابع علم و اسرار ربانی عرض وجود میکند. این ظهور و نمایش و شرح کیفیت آن بر حاملان پیام آسمانی همیشه در پرده ای بصورت ایما و اشاره معنوی و عرفانی مستور بوده.

گاهی بصورت فرشته و زمانی بگونه روح الامین و هنگامی بصورت نور و آتش در سدره الهی و وقتی به گونه جبرئیل یا کیوتر ظاهر میگردد.

شکی نبوده که اولیای حق از بطن ام دارای چنین مقاماتی هستند و کمالات معنوی آنها همیشه مستور بوده.

حضرت عبدالبهاء در این باره میفرماید:

«مظاهر مقدسه لم یزل حقائق نورانیه بوده و هستند. تغییر و تبدیلی در ذات آنها حاصل نگردد، نهایت آن است که قبل از ظهور چون ساکن و صامت مانند نائمند و بعد از ظهور ناطق و شارق مانند بیدار»

حضرت بهاء الله میفرماید:

«جمیع عالم قادر بر تحدید فیوضات یک کلمه از کلمات حق و یک حرف از آثار قلم اعلی نبوده و نیست»
و یا آنکه:

«کلام الله ولو انحصر بکلمة لا تعادلها کتب العالمین»

(خوشه‌هایی از خرمن ادب و هنر جلد ۴ صفحه ۱۳)

جناب نعیم علیه رضوان الله میفرماید:

مبعث انبیاء بهاست بهاء	مظهر کبریا بهاست بهاء
داده لاتقربا بهاست بهاء	آنکه فرمان به آدم و حوا
چانکم امرنا بهاست بهاء	آنکه بهر نجات گفت بنوح
بر خلیل خدا بهاست بهاء	نار نمرود آنکه گلشن ساخت
گفت الق العصا بهاست بهاء	نزد فرعون آنکه با موسی
مائده از سماء بهاست بهاء	آنکه بهر مسیح نازل کرد
بشدید القوی بهاست بهاء	آنکه تائید مصطفی فرمود
از برای ندا بهاست بهاء	آنکه مبعوث کرد قائم را
الف و یا و اول و آخر	اوست او ذات واحد قادر

بند ۷ اشاره به سوره النجم است که فرمود علمه شدید القوی یعنی جبرئیل آیات را به

(کتاب جنات نعیم جلد ۲ صفحه ۱۱۸)

پیغمبر آموخت.

و نیز درباره شدید القوی چنین سروده:

واحد است آن و از احد صادر	روح قدس میهنم قادر
ابدی البقاء الی الاخر	ازلی اللقاء من الاول
در مظاهر چو میشود ظاهر	نور قهار او بشدت و ضعف
می‌زند صیحه انا القاهر	آن شدید القوی ذومره
هم منم ناهی و منم آمر	که منم آخر و منم اول
هم شدید العقاب و هم غافر	هم عظیم النکال و هم راحم
در همه انبیاء بود سائر	این تجلی بوحدت و رجعت
تو بروح القدس مشو کافر	گفت عیسی ز جسم فائده چیست
کفر بر نور غیر مغفور است	در همه انبیاء همین نور است

(کتاب جنات نعیم جلد ۲ صفحه ۱۶۹)

بشارات و اشارات انبیاء به یوم الله و لقاء الله

حضرت بهاء الله در لوح جناب نبیل قبل با میفرماید:

«الحمد لئیر انار به افق العالم و قلوب الامم... یا حبیبی، جمیع کتب و صحف و زُبر ندا نموده اند و باین روز اعظم بشارت داده اند مع ذلک کل در غفلت مشاهده میشوند الا من شاء الله. حضرت اشعیاد میفرماید دفع الیه مجد لبنان بهاء کرمل و شارون هم بیرون مجد الرّب بهاء الهنا. کرمل مقامیست مقابل ارض سجن واقع و اوست موسوم به گوم الله و مقر کرسی در اول ورود آن محل بوده اوست اول ارضی که در این مملکت به بحر وصال فائز شد و به نجات الهی معطر گشت.»
(قاموس توفیق منبع نوروز ۱۰۸ بدیع صفحه ۱۹۱)

انبیاء و مرسلین هر یک در کتاب آسمانی خود به یوم لقاء و دیدار خدا بشارت داده و وعده به روزی داده اند که کوم الله (کوه کرمل) از شوق دیدار بهاء باهتزاز خواهد آمد و کرسی رب در گرم الهی مستقر شده سلطان ظهور بر او مستوی و جشن اعظم برپا خواهد شد.
حضرت بهاء الله در خصوص استقرار کرسی الهی بر جبل رب میفرماید:

«یا جواد، عالم تبدیل شده چه که ملکوت بیان تجدید گشت... سمع به بصر میگوید امروز منظر اکبر مزین آگاه باش و بصر بسمع میگوید بشنو و گواه باش که کرسی رب در گرم منزل اخذ نموده و مالک وجود و سلطان غیب و شهود بر او مستوی، جشن عظیمی برپا شده و عیش بدیعی ظاهر گشته.»
(قاموس توفیق منبع نوروز ۱۰۸ بدیع صفحه ۶۳)

روزی که جمال اقدس ابهی به مدینه حیفاً تشریف فرما شدند و به کوه کرمل صعود فرمودند و خیمه مبارک در دامنه کوه خدا برافراشته گشت و در نزدیکی مقام ایلیا لوح گرم با صوت ریآن محبوب عالم بصدای بلند نازل گردید کوه و دشت به جنبش و اهتزاز آمد. تل الهی که تا آن روز منتظر کاس لقاء بود به آن فائز گشت. و جمیع اشیاء بظهور مکلم طور در آن جبل شهادت دادند که آنچه از قبل وعده داده بودند وفا شد.

حضرت بهاء الله در لوحی بهمین روز فرخنده اشاره فرموده میفرماید:

«هذا یوم فیه فاز گوم الله باللقاء و ارتفع النداء من کلّ اشیاء قد تزیّن المقام بقدم مالک الانام طوبی لک یا بر الشام قد تنفس فیک صبح الظهور و به تزوع عرف الله فی ماسواه.»

(پژوهشنامه سال ۲ شماره ۱ صفحه ۱۲۰)

در همان یوم مبارک که گُرسی رَبّ بر کوه خدا مستقرو تَل الهی از بشارت استقرار مظهر ظهور کلی الهی که موعود کل انبیاء بود در اهتزاز بود نور وجه مبارک ساطع و لامع و جشن بزرگ در عالم برپا و نداء از همه جهات مرتفع که «امروز روزی است که گُرسی رَبّ ما بین شعب ندا میکند جمیع ساکنین ارض را و امر مینماید به تسبیح و تقدیس پروردگار. امروز روزی است که ملائکه های آسمان با آگواب بیان و آباریق عرفان در کلّ احیان نازل می شوند و به نفعات مقدّسه طیبه معطر شده راجع میگردند» (محبوب عالم صفحه ۸۰)

و زمانی که جمالمقدم و اسم اعظم جالس بر کسی شدند نداء «هذه ارض ارتفع نداء الله فی برها و بحرها و جبالها و آكامها كذلک هبت ارياح الفضل» از هر سوئی شنیده میشد.

بهاء کرم و جلال لبنان نمودار گشت و این همان بشارتی بود که حضرت اشعیاء بدان داده بود. جمال مبارک در وصف آن ایام بیاناتی بدین مضمون میفرماید که حجاز از شوق دیدار باهتزاز آمد و گرم خدا از قدوم مبارک به شغف افتاد، وادی شام از عطر قمیص یار معطر و معتبر گشت زیرا «قد فازت الكرمل بقدم ربهها و احيتها نفعات الوصال بعد ما اهلكتها نار الفراق».

جمال اقدس ابهی در لوحی خطاب به حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی میفرماید:

«سبحان الله در جمیع کتب قبل عظمت این یوم و عظمت ظهور و عظمت آیات و عظمت کلمه و عظمت استقامت و عظمت شأن و مقام ذکر شده مع ذلك خلق از او غافل و محتجب. انبیاء لقای این یوم را آمل بوده اند داود میفرماید «من یوقدنی الی المدینة المحصنة، مدینه محصنه عگا است و حشش بسیار محکم و مظلوم در او مسجون»

(قاموس توفیق منبع نوروز ۱۰۸ بدیع صفحه ۵۹)

گرمل به معنی باغ الهی است که در کتب مقدّسه عهد عتیق از لسان انبیای بنی اسرائیل بشارت زیادی بظهور رَبّ الجنود و اشاعه صیت و صوت امر الهی از آن کوه به جمیع عالم داده شده است.

در کتاب اشعیای نبی چنین مذکور است:

«شوکت لبنان و زیبائی کرمل و شارون به آن عطا خواهد شد. جلال پهوه و زیبائی خدای ما را شاهد خواهند نمود» (کتاب عهد عتیق صفحه ۱۰۴۹)

کوه خدا که در انتظار لقای رَبّ بود با برافراشتن خیمه مبارک بر فراز آن صوت تسبیح و تهلیل قدیسین و ملائکه مقربین و گرویین بعنان آسمان رسید و مقام حضرت ایلیا به موهبت اصغاء فائز شد. این مقام مورد احترام و تکریم یهودیان، مسیحیان و مسلمانان است و برای پیروان آن ادیان محل مقدّسی محسوب است. از نظر بهائیان حائز اهمیت مخصوصی است زیرا حضرت

عبدالبهاء در اثر آزار و اذیت و ضدیت ناقضین ایامی چند در آن غار بسر بردند تا آنکه مفتی عکا بحضور مبارک رسید و استدعای رجوع نمود.

حضرت عبدالبهاء درباره سابقه تاریخی این غار میفرماید:

«ترانی یا الهی فی هذا الجبل الرفیع و المقام الباذخ المنیع ماوی کل رجل عظیم و ملاذکل جلیل و نبیل... ملجاء حضرة ایلیا اوی الیه الاشعیاء و مر علیه یسوع المسیح... موطنی قدمی رب الجنود فی المقام الاعلی. رب هذا جبل سمیته فی التوراة بکرمل و نسبة الیک فی بطون الزبر و الاالواح...»
(قاموس توفیق منبع نوروز ۱۰۸ بدیع صفحه ۵۰)

هیکل مبارک در لوح جناب میرزا حیدر علی اشاره میفرمایند که اشراق هر ظهوری یا میدش این ارض مبارک است و یا محل هجرت انبیاء و یا منتهایش راجع باین ارض است بطوری که همه مظاهر ظهور الهی به نحوی در ارتباط با کوه خدا بوده اند حتی میفرمایند که حضرت زردشت سفری باین دیار فرمود و با انبیاء بنی اسرائیل ملاقات نمود در آن روز چون هیکل مبارک حضرت بهاء الله با صدای بلند لوح کومل را نازل میفرمودند ساکنین دیر که در نزدیکی آن محل سکنی داشتند شتابزده بیرون دویدند تا صدای مبارک را بشنوند و صاحب صدا را ببینند. در آن لوح (لوح کرمل) جمال مبارک میفرمایند که ای کوه خوشا بحالت و خوشا به افرادی که بطواف تو نائل می شوند خوشا امروز که جمالقدم بر تو نازل گشته و به مقام مقدس خود وارد شده. ندای جمیع اشیاء و اهل ملاء اعلی بلند است که میگویند ای کوه خاضع شو زیرا وجه خدا بتو توجه نموده آن وجهی که صاحب ملکوت اسماء و خالق آسمانها و زمین است. امروز روزیست که همه بذکر و ثنای تو مشغولند. امروز روزیست که دریا و خشکی و بر و بحر مژده آن را داده بودند. عنقریب عنایت الهی از این کوه ظاهر و عیان خواهد شد و تمامی مردم روی زمین بسوی تو روان میگردند. «سوف تجری سفینه الله علیک و یظهر اهل البهء الدین ذکر هم فی کتاب الاسماء» حضرت رب اعلی در کتاب بیان فارسی در مورد لقای خدا میفرماید:

«قد نزل الله من ذکر لقائه او لقاء الرب انما المراد به من یظهره الله لان الله لا یری بذاته... آن چه که در کتب سماویه ذکر لقاء او شده ذکر لقاء ظاهر بظهور او است که مراد نقطه حقیقت که مشیت اولیه بوده و هست و آنچه در قرآن ذکر لقاء الله و لقاء رب شده به حقیقت اولیه مراد لقاء رسول الله ص بوده و هست»
(کتاب بیان فارسی باب ۷ واحد ۳ صفحه ۸)

مطلبی که حضرت اعلی به آن اشاره فرموده اند آنکه ایام ظهور مظاهر الهی چون منسوب به خدا است به ایام الله تعبیر گشته بنابر این لقاء خدا در هر دوری لقاء مظهر امر او است چنانچه میفرمایند ذکر لقاء در قرآن کریم به معنی دیدار پیغمبر حضرت رسول میباشد که قائم مقام ذات

الهی است.

حضرت بهاء الله در این مورد میفرمایند:

«شکی نبوده و نیست که آیام مظاهر حق جل جلاله به حق منسوب و در مقامی به آیام الله مذکور و لکن این یوم غیر آیام است. از ختمیت خاتم مقام این یوم ظاهر و مشهود»

(منتخبات آیات حضرت بهاء الله صفحه ۴۷)

در قرآن کریم آیات بسیاری درباره یوم لقاء الله مذکور گشته که برخی از آنها در صفحات قبل بدانها اشاره شده و اینک به چند آیه دیگر اشاره میگردد.

در قرآن مجید در سوره عنکبوت روح القدس بلسان حضرت محمد چنین میفرماید:

«من کان یرجو لقاء الله فان اجل الله لات وهو السميع العليم»

مضمون بیان خدا آنست که: کسی که لقای خدا را طالب است باید بداند که وعده پروردگار برای آتیه است او شنوا و دانا است شکی نیست که مقصود از دیدار خدا همانا مظاهر امرش می باشند والا حق غیب ذات مطلق است و «الطلب مردود و السبیل مسدود» آیات خدا درباره لقاء جنبه تشبیهی و معنوی دارد که چون آنان در رتبه و صفات جلوه ای از خدا هستند پس کلام خدا و احکامشان احکام خدا و دیدارشان لقاء خداست و الارویت حق در رتبه ذات طبق بیان همه انبیاء غیر ممکن و محال است.

حضرت ربّ اعلی در کتاب بیان فارسی در مورد لقاء میفرمایند:

«هر کس لقاء من ینظره الله را درک نماید لقاء الله را درک نموده و فائز به لقاء ربّ شده اگر مؤمن باو باشد... و هر کس لقاء من ینظره الله را مقتدرن به لقائی نمایند یا آنکه از برای او عدل یا کفو یا شبه یا قرین و مثالی در لقاء او یا آنچه مایوصف به است دهد او را آشناخته و لایق ذکر نباشد.»

(کتاب بیان فارسی باب ۷ و واحد ۲ صفحه ۸۲)

حتی هیکل مبارک مژده لقای خدا را به برخی از مؤمنین داده بودند از آن جمله حرف حنی ملاحظه است که باو فرمودند «لعلک فی ثمانیة سنة یوم ظهوره تدرک لقاء الله» این لوح مفصل است و در کتاب آیام تسعه نیز قسمتی از آن چاپ گردیده و نیز لوح مفصل دیگری از خامه مشکین حضرتش در مورد یوم الله و یوم زویت خدا صادر گشته که در آن لوح منیع مفصلاً کشف رموز و معضلات را فرموده اند و همچنین روایات ماثوره از حضرت علی و نقل حدیث مروی از حضرت رسول اکرم فرموده اند. از آیات قرآن این گونه شاهد آورده اند:

سوره انعام آیه ۳۱ «قد خسر الذین کذبوا بقاء الله»

سوره رعد آیه ۲ «یدبر الامر یفصل آیات لعلکم بقاء الله توقنون»

سورہ فصلت آیہ ۵۴، «الانہم فی مریۃ من لقاء ربہم»

سورہ ہود آیہ ۳۱ «الذین آمنوا انہم بلا قواربہم»

سورہ بقرہ آیات ۴۳، ۲۲۳، ۲۵۰ تماماً دربارہ رویت خدا است

(آیات فوق از کتاب نافہ مکنون صفحہ ۲۶۱ نقل شدہ)

در کتاب اصول کافی حدیثی نقل گردیدہ کہ ترجمہ آن این است: حضرت امام جعفر صادق فرمودند کہ شخص عالمی از حضرت امیرالمؤمنین سئوال کرد کہ آیا خدا را در موقع پرستش دیدہ ای؟ حضرت فرمود وای بر تو من آن کسی نیستم کہ خدائی را کہ ندیدہ ام بپرستم. آن شخص مجدد سئوال نمود کہ چگونه او را دیدی حضرت فرمود وای بر تو دیدگان هنگام نظر افکندن او را درک نکنند ولی دلہا با حقائق ایمان او را می بینند.

حضرت عبدالبہاء دیدار خدا را امری حتمی می دانند «و حقیقۃ الامر ان اللقاء امر مسلم محتوم منصوص فی الصحف والواح الحی القیوم»

در تفسیر دیدار خدا در بین پیروان ادیان اختلافاتی موجود است و چنانچہ ہیکل مبارک میفرمایند «اختلف الاقوام فی ہذہ المسئلۃ»

در کتاب نافہ مکنون از صفحہ ۲۵۸ تا صفحہ ۲۸۴ مفصلاً ذکر آیات قرآنی و اختلاف موارد بین سنی و شیعہ ذکر شدہ علاقمندان می توانند بہ آن مراجعہ فرمایند.

حضرت بہاء اللہ در کتاب اقدس دربارہ رویت خدا در تَل الہی میفرمایند:

«ہذا یوم فیہ فاز الکلیم بانوار القدیم و شرب زلال الوصال من ہذا القدح الذی بہ سجرت البحور. قل تالله الحق ان الطور یطوف حول مطلع الظہور والروح ینادی من الملکوت ہلموا و تعالوا یا ابناء الغرور. ہذا یوم فیہ سرع کوم اللہ شوقاً للقاءہ و صاح الصیہون قد اتی الوعد و ظہر ما ہو المکتوب فی الواح اللہ المتعالی العزیز المحبوب» (کتاب اقدس بند ۸۰ صفحہ ۷۷)

مضمون بیان مبارک آنست کہ:

امروز روزیست کہ حضرت موسی فائز بہ مشاہدہ انوار خدا شد و از آب زلال وصال الہی آشامید و از این قدحی کہ بدان خروشان شدند دریاہا (یعنی دریاہای حقایق و امر الہی) نوشید. بگو بخدا سوگند همانا طور طواف میکند در اطراف این مطلع ظہور و حضرت مسیح ندا میکند از ملکوت خود کہ ہشتابید و بیانیید زادگان غرور این است آن روزی کہ کویہ خدا با اشتیاق دیدار او فریاد میزند و تَل صیہون (نزدیک اورشلیم) ندا میکند کہ بہ تحقیق وعدہ وفا شد و آنچه در کتب آسمانی ذکر گشتہ بود ظاہر و ہویدا شد.

در تقریرات جناب اشراق خاوری میخوانیم کہ حضرت موسی با مشایخ اسرائیل بہ کویہ

گرم رفت و از خدا درخواست نمود که او را ببیند و لکن خدا گفت «لَنْ تَرَانِي» حضرت موسی باز تکرار کرد و گفت «رَبِّ ارْنِي انظُر إِلَيْكَ» حضرت مجدداً عرض نمود صورتت را بمن نشان بده. خدا باو فرمود که من اول بر این کوه تجلی میکنم اگر مقاومت نمود بعد بر تو ظاهر میگردم. در قرآن مجید سوره اعراف آیه ۱۴۳ میفرماید «فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ ذَاكَا وَ خَرَّ مُوسَىٰ ضَعْفَاءً وَ قَتِي خُدا به کوه تجلی کرد از هم پاشیده شد و حضرت موسی بیهوش بر زمین افتاد و بفوز لقاء فائز نگردید ایشان مینویسند که جمالقدم ظاهر گشته و حضرت موسی بانوار قویم فائز شده و از قدحی که بنام خدا برای امروز تهیه شده نوشید و حضرت مسیح از ملکوت خود ندا در داد که بشتابید تا بدیدار خدا در کوه مقدس نائل گردید.

امروز اقدام جمال قدم و اسم اعظم موطی کوه خدا شده و عظمت جلال واقعی خدا امروز بظهور جمال ابهی مرتین گشته در این مبحث باید باین حقیقت توجه داشته باشیم که پی بردن به مقام انبیاء و درجات عالم امر و حق ما فوق ادراک و توانائی ما است زیرا ما در عالم خلق هستیم و در رتبه مادون چگونه میشود که رتبه مادون پی به مقام مافوق برد. حضرت بهاءالله در لوح حکمت بیاناتی میفرماید که مضمونش چنین است که ذکر این بیانات و اشارات حرارت وجود انسان را میفسرد و آتش اشتیاق و طلب را خاموش می کند بنابراین باید فقط بذکر نصوص پردازیم و مطالعه کتب مقدسه را درباره این بشارات بخوانیم و تدبیر و تعمق در بیانات کنیم بدون آنکه مشاجره و مباحثه نمائیم و این بدین منظور نیست که کور کورانه هر چه هست قبول نمائیم و بدون تعقل و تفکر بپذیریم بلکه هر نصی که مطالعه مینمائیم باید با نصوص و الواح دیگر بسنجیم و در باره اش تفکر کنیم.

حضرت بهاءالله در ایقان شریف میفرماید:

«منتهی فیض الهی که برای عباد مقدر شده لقاءالله و عرفان اوست»

میفرماید که ناس بر اثر قصور در فهم و ادراک کلام الهی از معنی لقاءالله غافل گشتند و آنچه که لقاء مظهر امر که عین لقاءالله است براه باطل رفتند. در این مقام نبذهای از بیانات حضرت بهاءالله درباره لقاءالله ذکر می شود

«یوم موعود فرارسید و آنکه ظهورش در کتب و صحف الهیه بشارات داده شده باعلی النداء من فی الارض و السماء را باین خطاب اعلی مخاطب میسازد لا اله الا هوالمهیمن القیوم»

«طوبی از برای چشمی که مشاهده نمود و وجهی که به وجهالله رب ماکان و مایکون توجه

کرد»

«این یوم یومیست عظیم و در کتب و صحف مقدسه به یومالله مذکور و مسطور از این بیان

عظمت آن ظاهر و مشهود و انبیاء و رسل الهی به جان و دل آرزوی این یوم مبارک را مینمودند و ملل و اقوام در حسرت وصالش ایام میگدرانیدند.

«این یوم یومیست که در جمیع کتب حق جلّ جلاله انبیاء و اصفیای خود را به آن بشارت فرموده»

«هذا یوم فیه یقول اللاهوت طوبی لک یا ناسوت بما جعلت موطى قدم الله و مقر عرشه العظیم»

«هذا یوم فیه فازت آلاذان باصفاء ماسمع الکلیم فی الطور و الحیب فی المعراج و الروح اذ صدق الی الله المهیمن القیوم»

«تالله الحق تلك الايام فیها امتحن کل النبیین و المرسلین ثم الذین هم كانوا خلف سُرّادق العظمة و فسطاط العظمة و خباء العزة»

(آیات فوق از کتاب ظهور عدل الهی صفحات ۱۶۶، ۱۶۷)

باید توجه داشت که در آیات قرآنی که در صفحات قبل نوشته شده علاوه بر ذکر لقاء الله از آمدن خدا هم سخن گفته اند. شکی نیست که تنزیل خدا از مقام خود و نزولش به عالم خلق و رویت او توسط مردم خیال خامی پیش نیست و بفرموده جمیع پیامبران مستحیل و محال است پس باید آمدن خدا را با آمدن انبیاء و مظاهر ظهور یکی دانست و آیات الهی را جز از لسان آنان نمی توان شنید. در نقل اینگونه آیات باید در نظر داشت که خداوند تبارک و تعالی ذات غیب منیع لا یدرک است و مستور و پنهان از انظار عالمیان.

حضرت بهاء الله در لوحی مقصود از ارسال رسل را چنین توصیف میفرماید:

«حقّ جلّ جلاله از برای ظهور جواهر معانی از معدن انسانی آمده» هیکل مبارک معنی و منظور از این آیه را در لوح شیخ نجفی اصفهانی معروف به آقا نجفی تشریح و تبیین فرموده اند تا مردم از هر گونه تعبیر و تفصیل در این باره معاف باشند و معانی حقیقی آن را دریابند.

حضرت بهاء الله در آن لوح میفرماید:

«حقّ جلّ جلاله از برای ظهور جواهر معانی از معدن انسانی آمده یعنی مشارق امر و مخازن لئالی علم او. چه که انه تعالی غیب مکنون مستور عن الانظار. انظر ما انزله الرحمن فی الفرقان» لا تدر که الابصار و هویدرک الابصار و هو اللطیف الخبیر»

(لوح شیخ نجفی صفحه ۹)

مضمون بیان عربی لوح آنکه: خداوند را بدیدگان نمیتوان ادراک کرد ولی او دیدگان ما را

ادراک مینماید.

و نیز هیکل مبارک در معنی لقاء الله در کتاب مستطاب ایقان میفرماید:

«قدری در آیات لقاء که از مالک ملکوت اسماء در فرقان نازل شده تفکر فرما... در جمیع کتب الهی وعده لقاء صریح بوده و هست مقصود از این لقاء مشرق آیات و مطلع بینات و مظهر اسماء حسنی و مصدر صفات علیای حق جل جلاله است حق بداته و بنفسه غیب منیع لایدرک بوده و بس. مقصود از لقاء لقاء نفسی است که قائم مقام او است ما بین هبّاد و از برای او هم شبهه و مثلی نبوده و نیست»
(امر و خلق جلد ۲ صفحه ۱۶۶)

عندلیب خوسنوی گلشن بهاء درباره کوه خدا گفته

که یک عالم شکوه و فرّز یزدان در تو شد پیدا
ز اشجارت به گوش هر سروش اکنون
که جنت از تو در بهجت بود ای جنت علیا
که عرش اکبر اعظم نمود اندر دلت ماوا
که هم مجرای کوثر آمدی هم مغرض طویا
توئی آن مشرق اعلی که مشرق از تو شد بیضا
مقام عرش اعظم ربّ اعلی نقطه اولی
فلک شد در برت ساجد ملک شد بر درت پویا
شدی هر دم مطاف قدسیان عالم بالا
بهاء الله در عکا و باب الله در حیفا
(اشعار فوق نقل از توفیق نوروز ۲۸ بدیع صفحه ۲۴)

ببال ای کوه کرمل بر زمین و آسمان یکسر
ز احجارت سروش آید به گوش هر سروش اکنون
اگر خوانم ترا جنت ز رویت میکشم خجالت
تورا ذوالعرش اگر خوانم سزا باشد روا دانم
تو ای کوه مقدس مرکز فردوس اعلانی
توئی آن مغرب اعظم که غارب در تو شد خورشید
سزد گر کعبه گردد طائف حول تو چون گشتی
چو گشت آن مظهر واحد به ذیل اقدس راقد
چو گشتی مرکز اشراق آن خورشید لاهوتی
تو ای ارض مقدس شادمانی کن که شد ساکن

کیفیت نزول و چگونگی بعث و وحی و تجلی روح القدس به انبیاء

حضرت ولی مقدس امرالله درباره کیفیت نزول وحی بمظاهر الهی میفرماید:
 «حضرت کلیم در طور سیناندای الهی را از شجره موقده ربانی استماع نمود و حضرت زردشت در اثر رؤیاهای سبعه به مأموریت آسمانی و رسالت یزدانی خویش واقف گردید و حضرت مسیح هنگام خروج از نهر اردن ابواب سماء لایزالی را مفتوح و روح قدسی ربانی را به مثابه حمامه‌ای نازل بر وجود مقدسش ملاحظه نمود و حضرت رسول اکرم در جبل حرا خارج از مکه معظمه از طرف جبرئیل امین به خطاب مستطاب «اقرا باسم ربک الذی خلق» مخاطب گردید و حضرت باب اعظم چون در عالم رؤیا رأس مظهر حضرت سیدالشهداء را آغشته بدم مشاهده نمود و از خون گلوی آن حضرت نوشید دریافت که از جانب خداوند متعال حامل فیض الهی و واسطه ابلاغ پیام آسمانی است»

(کتاب قرن بدیع صفحه ۲۰۶)

چون در این مجموعه مکرراً درباره نزول وحی از جانب جبرئیل، روح القدس، فرشته، خوریه، روح الامین... بیان گردیده لازم است درباره وحی و بعث و چگونگی نزول آن بر پیامبران خدا در ادوار مختلفه بطور اختصار و موجز از آثار مبارکه شواهدی عرضه گردد.

کلمه وحی معانی گوناگون دارد ولی در این مقام مقصود کلام الهی و ندای آسمانی است که بر قلب مُمرد برگزیدگان حق می‌گذرد و آنها احساس می‌نمایند که به مأموریتی مبعوث شده‌اند. وحی مخصوص مظاهر مقدسه الهیست و غیر از الهام است زیرا الهام مختص آئمه اطهار است بهمین علت رسولان خدا را مطالع وحی و مشارق وحی مینامیم و کلام و آثارشان را قلم وحی می‌شمریم. برای روشن شدن تفاوت بین آنها بلوح زیر توجه می‌کنیم:

حضرت عبدالبهاء در لوح حاجی میرزا حسین برادر ورقای شهید میفرماید:

«در خصوص وحی مرقوم نموده بودید آئمه اطهار مطالع الهام بودند و مظاهر فیض حضرت رحمن. وحی اختصاص به حضرت رسول داشت. لهذا کلام آئمه اطهار را کلام الهی نگوئیم بلکه بالهام رحمانی می‌دانیم»

(امر و خلق جلد ۲ صفحه ۳۲)

بطور کلی چگونگی و کیفیت وحی بر پیامبران خدا دور از دسترس و فهم بشر است و انسان هرگز واقعیت و نحوه حقیقی آن را درک نخواهد کرد. اما در این دور مبارک تجلی وحی بر قلب مبشر عظیم الشان جمال مبارک و همچنین قلب مُمرد حضرت بهاءالله طبق آثار مبارکه‌شان برای

نخسین بار در قالبی محسوس بیان فرموده‌اند.

در کتب مقدسه ماضیه هر جا از تجلی وحی الهی سخن به میان آمده آن را به اظهار امر یا بعث تعبیر کرده‌اند بنابر این تبیین و تفسیر حضرت عبدالبهاء کلمه بعث یعنی تجلی صوری آن مقام معنوی در عالم ظاهر است والا همانطوریکه در فصل سابق ذکر شده هیچگونه تغییری در هیچ زمانی بر ذات آن وجودات مقدسه حاصل نمی‌گردد حضرت بهاء‌الله در لوح جناب ورقا می‌فرمایند:

اینکه از مظاهر امر سنوال نمودند ایشان در بطن ام دارای مقامات بوده و هستند و به مقتضیات اوقات و اسباب ظاهر شده»

(امر و خلق جلد ۲ صفحه ۲۶)

حضرت عبدالبهاء در این مورد می‌فرمایند:

«مظاهر مقدسه لم یزل حقائق نوریه بوده و هستند تغییر و تبدلی در ذات آنها حاصل نگردد نهایت این است که قبل از ظهور چون ساکت و صامت‌اند مانند نائمند و بعد از ظهور ناطق و شارق مانند بیدار»

(امر و خلق جلد ۲ صفحه ۳۶)

و نیز در مذاوضات مبارک می‌فرمایند:

«و در مقام تشبیه سکوترا تعبیر به خواب می‌فرماید مثل اینکه شخصی خواب بود و چون زبان گشود مثل آن است که بیدار گشت و آن شخص که در خواب است چون بیدار شود باز همان شخص است تفاوتی در مقام و علو و سمو و حقیقت و فطرت او حاصل نگشته. مقام سکوت تشبیه به خواب شده و مقام ظهور تعبیر به بیداری گشته... اینکه بیان می‌فرمایند جمال مبارک که در خواب بودم و نسیم بر من مرور نمود و من را بیدار کرد این راجع بجسد است در عالم حق زمان ماضی و مستقبل و حال نیست ماضی و مضارع و حال همه یکی است... مظاهر مقدسه راسه مقام است. یک مقام جسدی و یک مقام نفس ناطقه و یک مقام مظهریت کامله جلوه ربانی. اما جسد ادراک اشیاء نماید بقدر استطاعت عالم جسمانی لهذا در بعضی مواقع اظهار عجز نمودند مثلاً خواب بودم و بی‌خبر نسمة‌الله بر من گذر نمود و مرا بیدار کرد و امر به ندا نمود. جمیع این امور راجع به مقام جسدی ایشان است. اما مقام ملکوتی ایشان محیط بر جمیع اشیاست و واقف بر جمیع اسرار و عالم بر جمیع آثار و حاکم بر جمیع اشیاء پیش از بعثت بعد از بعثت جمیع یکسان است این است که می‌فرماید منم الف و یاء اول و آخر تغییر و تبدیلی از برای من نبوده و نخواهد بود»

(مذاوضات مبارک صفحات ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۶۵، ۱۶۶)

حضرت بهاء‌الله درباره وحی می‌فرمایند:

«حمد مقدس از ذکر و بیان ساحت اقدس حضرت محبوبی را لایق و سزااست که به جنود وحی عالم معانی و بیان را مسخر نمود و به صفوف الهام مطالع او هام را سقر مقرر مقرر فرمود»

(لئالی حکمت جلد ۲ صفحه ۱۷۱)

همانطوری که در صفحات قبل اشاره گشت و وحی الهی منشاء آن روح القدس است لذا ماهیت و درک این تجربه روحانی و معنوی از قدرت بشر خارج است و فهم کامل و دقیق آن بر احدی مقدور و میسر نمی باشد. مثلاً وقتی که حضرت بهاء الله می فرمایند وحی مثل آبخاری از قله کوهی بر قلبم سرازیر بود برای ما درکش مشکل است و لی با مراجعه به آیات و آثاری که نازل فرموده اند تا اندازه ای معما حل می گردد و به فهم نزدیکتر می شود. و اما در عین حال متوجه می شویم که در همان موقع زمام اختیار از کف اقدسشان خارج است. برای اینکه می فرمایند:

«فوالله لو كان الامر ببندی ما ظهرت نفسي ابداء، و در عین حال چون صمت می فرمایند:

«در هر حین که ساکن شده و صمت اختیار نمودم روح القدس از یمینم ناطق شده و روح الاعظم قدام وجهم و روح الامین فوق راسم و روح البهاء در صدرم ندا فرموده.»

(منتخبات آیات حضرت بهاء الله صفحه ۷۴)

در آن هنگام است که هیمنه و عظمت حضرت بهاء الله در حین نزول آیات بقدری است که کمتر کسی به حضور پذیرفته می شده و اغلب با کاتب وحی بصدر الواح مبادرت می ورزیدند. در آن موقع هم از اکل و شرب باز می ایستادند و خود هیکل مبارک به هیجان می آمدند می فرمایند:

«که ای رب تری حین الوحی یتحرك قلمی و ترتعش ارکانی.»

اما در همان حال می فرمایند که ملائک در وقت نزول وحی بشوق می آیند و شادی و سرور می نمایند.

در لوحی چگونگی رشحات وحی را چنین توصیف می فرمایند:

«رشحات وحی متتابعاً مترادفاً از اوراق سدره منتهی ترشح می فرماید و بصورت کلمات در الواح الهیه ظاهر و باهر است طوبی لمن فاز بها و وجد عرفها و نطق بثناء موجدها و قام علی خدمة خالقها و بارئها»

(لئالی حکمت جلد ۲ صفحه ۱۷۸)

شکی نیست که نحوه نزول وحی و اثرات تجلی آن بر مظاهر مقدسه یکسان نیست و بصورت گوناگون جلوه می کند در این مقام جلوه و کیفیت نزول وحی را بر مظاهر مقدسه مطالعه می نماییم.

چگونگی رسالت حضرت کریشنا در دیانت هندو

حضرت کریشنا مظهر تجلی در دیانت هندو بود؛ کریشنا به معنی عزیز است. او در

طفولیت مانند سایر اطفال به شبانی مشغول شد ولی رفتار و اخلاقش با دیگر بچه‌ها فرق بسیار داشت: در جوانی بواسطه دلیری و شجاعتش شهره آفاق گردید و خرد و دانائیش زبانزد مردم شد. تدریجاً رو به معنویات نهاد و توجه و تفکر را شیوه خود ساخت مدتها به زهد و تقوی و تسکینه نفس مشغول بود تا اینکه وحی الهی او را برسالت قوم خود مبعوث فرمود. متأسفانه نحوه بعث و نزول روح القدس و چگونگی حلول روح الامین بر قلب مبارکش بر نویسنده معلوم نیست.

چگونگی نزول وحی به حضرت بودا

حضرت بودا در کودکی با وجودی که در دربار پادشاهی پدرش بزرگ می‌شد از آن جاه و جلال و تشریفات زده شد و علاقه‌ای نشان نمی‌داد. او زندگی ساده مردم را بر مقام ظاهری ترجیح میداد بهمین خاطر در جوانی طبعی لطیف و حساس پیدا کرد و احساس روحانیت رقیقی در درونش پیدا گشت. همیشه از درد و رنج مردم مملکت خود ناراحت بود و در پی التیام اخلاق اجتماعی زمام امور از کفش ربود و در سن ۲۹ سالگ شب هنگام بدون خبر به زن و فرزندش از قصر سلطنتی بیرون آمده راهی جنگل گشت و بصورت مرتاض مدت ۷ سال صدمه و رنج کشید و در حال گرسنگی بسر برد. همیشه در صدد بود که به حقیقت واصل گردد و شب و روز دعا مینمود تا در تخفیف آلام مردم موفق شود. در سیر و سفر به نزدیکی شهر بنارس در ناحیه کایا زیر درختی به حالت صمت و سکون رو به شرق نشست و در عالم تفکر بود. هنوز صبح ندمیده بود که نور دانش و علم در قلبش تابید و به سر نجات و خلاصی بشر راه یافت. در آن لحظات حساس در حالی که ۳۶ سال از عمر شریفش می‌گذشت به رسالت مبعوث شد. از آن به بعد آن درخت نزد بودائیان به درخت معرفت مشهور گشت و مورد پرستش قرار گرفت.

چگونگی رسیدن وحی به حضرت زردشت

حضرت زردشت از سن ۲۰ سالگی بانزوا و گوشه‌گیری پرداخت و تا سن ۳۰ سالگی ادوار امتحانات و آزمایش بر آن حضرت بود تا اینکه در آن سن و سال در بالای کوه سبلان کنار دریاچه ارومیه امین وحی بسراغش آمد و روح القدس بر او نازل گشت و پیام الهی را باورسانید و به مقام پیامبری مبعوث شد... در حکایت زردشتیان آمده است که مادرش در ایام بارداری در عالم رؤیا حیوانات موزی را مشاهده کرد که از آسمان فرود آمدند و حیوان مخوفی در صدد برون آوردن بچه از شکم او بود که ناگاه صدای طفل بلند شد و گفت این حیوان نمی‌توان بمن صدمه بزند. ناگاه نوری

ساطع از آسمان درخشید و جوان خوش سیمائی بدر آمد معبری در آن میان چنین تعبیر خواب را نمود که طفلی که در شکم داری شخص بزرگواری است که در آینده دارای قدرت و نشان معنوی و جلال و عظمت پادشاهی خواهد شد و به خلعت رسالت مفتخر میگردد.

حضرت ولی مقدس امرالله درباره چگونگی وحی به حضرت زردشت میفرمایند:

«حضرت زردشت در اثر رؤیاهای سعبه به مأموریت آسمانی و رسالت یزدانی خویش واقف

(کتاب قرن بدیع صفحه ۲۰۶)

گردید»

چگونگی نزول وحی به حضرت موسی

حضرت موسی مدت ۴۰ سال در قصر سلطنتی فرعون بسر برد اما پیوسته از رفتار درباریان نسبت به مردم بیچاره و درمانده رنج می کشید و مشاهده اجحاف و زورگوئی حکام و طبقه مرفه به فقرا و ایتمام در رنج و عذاب پسر می برد تا آنکه روزی به طرفداری یک نفر اسرائیلی ضربه ای به یک نفر مصری زد که باعث هلاکتش گردید لذا از شهر گریخت و به صحرای سینا رفت و بشغل چوپانی مشغول شد. روزی در اثنای طریق نوری از درختی در دامنه کوه جلب نظرش را نمود. چون ب طرف نور و درخت رفت وحی الهی از آن درخت به سمع مبارکش رسید و قلبش از آن پیام لبریز از شوق گشت و به رسالت قوم مبعوث شد.

حضرت ولی مقدس امرالله در این باره میفرمایند:

«حضرت کلیم در طور سینا ندای الهی را از شجره موقده ربّانی استماع نمود»

(کتاب قرن بدیع صفحه ۲۰۶)

چگونگی نزول روح القدس به حضرت مسیح

چنانچه همه میدانید حضرت عیسی از ناصره جلیل به اردن رفت و زمانی که حضرت یحیی یهودیان را در رود اردن تعمید می داد و بشارت بظهور شخصی از خودش مافوق تر میداد حضرت عیسی به رود وارد گشت و بدست یحیی تعمید یافت. قبل از تعمید حضرت یحیی گفت که من باید بدست تو که مقدم بر من هستی تعمید گردم ولی حضرت عیسی امر باجراى تعمید داد. در همان حال حضرت مسیح بر رسالت مبعوث گشت و ردای پیامبری و خلعت پیغمبری بر تن نمود در همان لحظه حضرت یحیی بشارت داد که روح را دیدم که مثل کبوتری از آسمان فرود آمد و بر او (حضرت مسیح) قرار گرفت. این موضوع در هر چهار انجیل متی، لوقا، مرقس و یوحنا نوشته شده است و هر یک جداگانه این مشاهده را یادداشت کرده اند و تأیید نموده اند که حضرت یحیی تعمید

دهنده در همان حال نزول بعثت به حضرت عیسی شاهد آن کبوتر بوده است.

در انجیل متی باب سوم مینویسد:

«آنگاه عیسی از جلیل به اردن نزد یحیی آمد تا از او تعمید یابد. اما یحیی او را منع نموده گفت من احتیاج دارم که از تو تعمید یابم و تو نزد من می آئی؟ عیسی در جواب وی گفت الان بگذار زیرا که ما را همین مناسب است تا تمام عدالت را بکمال رسانیم. پس او را وا گذاشت. اما عیسی چون تعمید یافت فوراً از آب بیرون آمد که در ساعت آسمان بر وی گشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده بروی می آید. آنگاه خطابی از آسمان در رسید که این است پسر حبیب من که از او خوشنودم»

(کتاب مقدس انجیل متی باب ۳ آیه ۱۳-۱۷ صفحه ۴)

در انجیل لوقا باب سوم چنین می نویسد:

«اما چون تمامی قوم تعمید یافته بودند و عیسی هم تعمید گرفته دعا می کرد آسمان شکافته شد و روح القدس به هیئت جسمانی مانند کبوتری بر او نازل شد و آوازی از آسمان در رسید که تو پسر حبیب من هستی که بتو خوشنودم»

(کتاب مقدس انجیل لوقا باب ۳ آیه ۲۱-۲۳ صفحه ۹۳)

حضرت عبدالبهاء در کتاب مستطاب مفاوضات آیات فوق را چنین تشریح میفرماید:

«کبوتری که داخل مسیح شد، نه این کبوتر محسوسه است بلکه یک کیفیت روحانی بود به جهت تفهیم و تفهم بصورت محسوسه بیان شد»

(کتاب مستطاب مفاوضات صفحه ۶۲)

حضرت ولی مقدس امرالله میفرماید:

«حضرت مسیح هنگام خروج از نهر اردن ابواب سماء لایزالی را مفتوح و روح قدسی ربانی به مثابه حمامه ای نازل بر وجود مقدسش ملاحظه نمود»

(کتاب قرن بدیع صفحه ۲۰۶)

کیفیت نزول وحی به حضرت محمد

حضرت محمد اغلب به کوه حرا (جبل النور) برای تفکر و توجه و دعا تشریف می بردند و در غاری در چند کیلومتری مکه اعتکاف می فرمودند. در سنه ۶۱۰ میلادی در حالی که از سن مبارک ۴۰ سال گذشته بود به آن غار توجه فرمودند و به استراحت پرداختند ولی احساس می کردند که نیروی غیبی ایشان را به سوی خود می خواند این حال چندان دوام نیافت زیرا جبرئیل امین بر او نازل گشت و اولین کلامش این بود که ای پیغمبر بخوان حضرت فرمود که خواندن نمی دانم دوباره

جبرئیل گفت بخوان، فرمود بلد نیستم در دفعه سوم جبرئیل گفت بخوان بنام پروردگارت که انسان را از خون منعقد خلق فرمود - حضرت سخت منقلب گشت و فوراً بمنزل رفت و به همسر با وفایش خدیجه گفت رویش را پوشاند و قضیه را به خدیجه گفت بدین ترتیب فرشته وحی بر حضرت نازل شد اما چگونگی آن کسی نمی‌داند.

حضرت بهاء الله در مناجاتی درباه حضرت محمد میفرمایند:

«... و بالنور الذی اشرق من افق الحجاز و تنورت به یثرب و البطحاء و مافی ناسوت الانشاء

بان تؤید عبادک علی ذکرک و ثنائک»

(سیدرسل حضرت محمد صفحه ۱۲۸)

و در مقام دیگر میفرمایند:

«حضرت خاتم انبیاء روح ما سواه فداء از مشرق امر الهی ظاهر و با عنایت کبری و فضل

بی منتها ناس را بکلمه مبارک که توحید دعوت نمودند و مقصود آنکه نفوس غافله را آگاه فرمایند و از ظلمات شرک نجات بخشند»

(مجموعه الواح چاپ مصر صفحه ۲۷۰)

حضرت ولی مقدس و محبوب امرالله میفرمایند:

«حضرت رسول اکرم در جبل جرا خارج از مکه معظمه از طرف جبرئیل امین به خطاب

مستطاب «اقرا باسم ربک الذی خلق» مخاطب گردید»

(کتاب قرن بدیع صفحه ۲۰۶)

چگونگی نزول وحی به حضرت ربّ اعلی

نخستین باری که قلب منور حضرت باب به الهامات الهی ملهم گشت تقریباً دو ماه قبل از اظهار امر مبارک به ملاحسین بود در همان سال یعنی در ماه ربیع الاول وحی الهی به حضرت رسید این مطلب در لوح بسیار مفصلی که در کتاب عهد اعلی زندگانی حضرت باب صفحه ۶۰ به چاپ رسیده مضمون بیان مبارک چنین است:

«ای خدای من تو عالمی که اولین بار در ماه ربیع الاول سنه ۱۲۶۰ اراده تو تعلق گرفت که قلب من به الهامات غیبی ملهم گردد. بعد از اینکه وحی الهی بر قلبم حلول کرد همانند سوار کاری که بر اسبی قوی در حرکت باشد زمانی به قتل جبال شامخه باذخه صعود می نمودم و گاه از آن ارتفاع بر روی زمین می تاختم. قسم بعزت تو ای خداوند که در آن زمان خود را ارفع و اعظم از این شئون می دیدم» این لوح اشاراتی به الهامات غیبی که قبل از اظهار امر به قلب مُمَرّد حضرت نازل

گردید و سبب شد تا توقیعاتی مانند تفسیر سوره بقره، رساله فاطمیه و ادعیه مخزونه از قلم مبارک نازل شود.

حضرت باب با نقل رؤیائی که دیده بودند کیفیت بعث خود را چنین میفرمایند که از خون حضرت سیدالشهداء نوشیده‌اند.

حضرت ولی مقدس امرالله درباره آن خواب میفرمایند:

«حضرت باب اعظم چون در عالم رؤیا رأس مطهر حضرت سیدالشهداء را آغشته به دم مشاهده نمود و از خون گلوی آن حضرت نوشید دریافت که از جانب خداوند متعال حامل فیض الهی و واسطه ابلاغ پیام آسمانی است»

(کتاب قرن بدیع صفحه ۲۰۶)

باید یادآور شد که حضرت حرم مبارک خدیجه بیگم اولین خانمی بودند که بنا به اظهار جمال اقدس ابهی از اظهار امر آن حضرت با خبر گشتند و آن اینکه شبی از شبها نیمه شب از خواب بیدار می‌شوند و چون حضرت اعلی را در رختخواب نمی‌بینند هراسان می‌گردند. وقتی که به جستجو می‌پردازند مشاهده می‌کنند که چراغ اطاق طبقه فوقانی منزل روشن است آهسته از پله‌ها بالا میروند و از مشاهده انوار الهی که بر جبین حضرتش می‌بینند از اسرار قلب آن حضرت با خبر می‌گردند. حضرت اعلی در آن شب به حرم مبارک چنین می‌فرمایند:

«بدانکه خداوند تبارک و تعالی در من تجلی فرمود و من همان کسی هستم که هزار و اند سال ملت اسلام منتظر ظهورش بودند. خداوند مرا برای امر بزرگی مبعوث فرمود و تو شاهد این ظهور الهی بودی گر چه مایل نبودم که تو مرا در آن حالت ببینی ولی اراده الهی چنین بود تا آنکه در قلبت جائی برای شک و تردید نباشد»

(کتاب حروفات حی صفحه ۱۴)

بدین ترتیب حضرت حرم مبارک قبل از اظهار امر در شب پنجم جمادی الاولی سنه ۱۲۶۰ پی بمقام حضرتش برد.

چگونگی نزول وحی الهی بر حضرت بهاءالله

حضرت ولی مقدس و بی‌همتای امر الهی در باره نزول وحی بر جمال مبارک میفرمایند:

«کیفیت نزول وحی الهی و تجلی روح اعظم بر صدر ممرود جمال قدم خاطره پرهیجان رسالات الهیه را در ادوار سابقه و ظهورات ماضیه که اتم و اعظم آن در این دور الفخم ابدع امنع

مشهود گردیده در خاطر مجسم میسازد،

(قرن بدیع صفحه ۲۰۶)

در این دور بدیع و عصر جدید واضح گشته که نزول وحی بر جمال ابهی نسبت به انبیاء پیشین بی نظیر و مثیل بوده است زیرا در غالب آثار مبارکه نوحه و چگونگی ارتباط با خدا و نزول وحی بر صدر منیر مبارکش را تشریح فرموده و ثابت فرموده اند که اینگونه رسیدن وحی مبین آنست که قوه خلاقه ای موجود است که انسانی را از رتبه عبودیت به مقام مظهریت ارتقاء میدهد. در این مقام کیفیت نزول وحی و دعوی رسالت و مأموریت الهی حضرت بهاء الله را باستاناد آثار حضرتش نقل می نماید.

حضرت بهاء الله در لوح مشهدی علی علیه بهاء الله چنین میفرماید،

«بغته در دوم ماه مولود قبل از طلوع جمیع اطوار و ذکر و فکر منقلب شد انقلابی که بشارت عروج میداد. این انقلاب تا دوازده یوم متتابع و متوالی نازل و ظاهر، بعد امواج بحر بیان مشهود و تجلیات تیر اطمینان مشرق و موجود الی ان انتهی الامر الی حین الظهور...»

(اسرار الآثار جلد ۲ صفحه ۷۷)

باید بغاظر داشت که قبل از آن تاریخ هم جمال مبارک مقام مظهریت را دارا بودند منتهی به مفهوم عام آن ایام را ایام بطون مینامند. انبیاء الهی از بطن ام دارای چنین مقامی هستند چه قبل از ظهور و چه بعد از ظهور وقتی در حال سکون هستند ایام بطون آنهاست و زمانی که بحث واقع میگردد ایام ظهور تلقی می شود.

حضرت باب در کتاب بیان فارسی در باب ۸ واحد دوم تصریح میفرماید که «ذات الهی لم یزل ولا یزال ظهور آن عین بطون اوست و بطون او عین ظهور اوست» از این بیانات معلوم میشود که در ایام بطون کسی عارف به مقام مظهر ظهور نمی باشد. حضرتش در همان سفر کریم میفرماید «کسی او را نمی شناسد و به عین او او را نمی بیند زیرا که آن عین بعد از ظهور او خلق می شود.» مقصود حضرت بهاء الله در آیه فوق که میفرماید دوم ماه مولود منظور روز دوم ماه محرم سنه ۱۲۶۹ هجری قمری مطابق سال ۱۸۵۲ می باشد که در آن روز در سیاه چاه طهران نخستین بار وحی الهی بر ایشان نازل شد حضرت ولی محبوب و بی همتای امر الله درباره سیاه چال میفرماید: «در چنین لحظه شدید و ساعت خطیر و رهیب روح اعظم، الهی به نحوی که آن مظهر مقدس رحمانی خود تسمیه فرموده و در ظهورات زردشت و موسی و عیسی و محمد به ترتیب به آتش مقدس و شجره موقده و حمامه الهیه و جبرئیل امین تعبیر و تشبیه گردیده بر قلب اعز آحفاش متجلی شد و به صورت خوریه ای در مقابل آن هیکل بقا و سباح بحر بلا مصور و مجسم

گردید.

(لوح قرن بدیع صفحه ۲۸)

جمال مبارک آن تجربه روحانی و نزول وحی آسمانی را خطاب به شیخ نجفی چنین توصیف

میفرمایند:

«در شبی از شبها در عالم رؤیا از جمیع جهات این کلمه علیا اصغاء شد انا نصرک بک و به قلمک لاتحزن عما ورد علیک ولا تخف انک من آل منین سوف یبعث الله کنوز الارض و هم رجال ینصرونک بک و باسمک الذی به احیاء الله الفنده العارفين».

(لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی صفحه ۵)

ترجمه قسمت عربی فوق توسط بیت العدل اعظم الهی در کتاب معرفی حضرت بهاء الله

چنین مرقوم فرمودند.

«تورا بتو و قدرت قلمت نصرت خواهیم نمود. مبدا از آنچه وارد آمد اندوهگین یا بینمناک شوی چه که در پناه حفظ الهی هستی. بزودی خداوند گنجینه های زمین را مبعوث خواهد کرد و آن نفوسی هستند که بنصرت تو و نام حیات بخش تو قیام خواهند نمود».

و نیز در همان لوح کیفیت واقعه نزول وحی را بصورتی واضح بیان میفرمایند:

«در ایام توقف در سجن ارض طاه اگر چه نوم از رحمت سلاسل و روائح منتنه قلیل بود و لکن بعضی اوقات که دست میداد احساس می شد از جهت اعلاى رأس چیزی بر صدر میریخت به مثابه رودخانه عظیمی که از قلله جبل باذخ ربیعی بر ارض بریزد و به آن جهت از جمیع اعضا آثار نار ظاهر و در آن حین لسان قرآنت می نمود آنچه را که بر اصغاء آن احدی قادر نه».

(لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی صفحه ۱۶)

بشر از کیفیت نزول وحی بر پیامبران قبل چون حضرات کریشنا، موسی، زردشت، بودا، عیسی و محمد جز آنکه در روایات و حکایات نقل گردیده چیزی نمی داند و از آنچه که شنیده و گفته اند غیر مستقیم مطلع گشته. اما در این ظهور مبارک تجلیات وحی بقلم حضرت ربّ اعلی و جمال اقدس ابهی بصورتی زنده و روشن بیان شده است.

حضرت بهاء الله در لوح سلطان ایران ناصرالدین شاه ماموریت خطیر خود را چنین

میفرمایند:

«یا سلطان انی کنت کاحد من العباد راقداً علی المهاد مرت نسام السبحان و علمنی علم ماکان لیس هذا من عندی بل من لدن عزیز علیم و امرنی بالنداء بین الارض و سماء...»

(لوح سلطان ایران صفحه ۷)

بیت العدل اعظم الهی آیات فوق را در کتاب معرفی حضرت بهاء الله چنین ترجمه

فرموده‌اند:

«چون دیگران بر بساط راحت و آسایش مستقر بودم، نسیم پاک سبحانی وزید و به من علم الهی آموخت. این علم از من نیست بلکه از خداوند دانای مقتدر است. خدا مرا بدعوت عالم مأمور ساخت»

«لعمری انی ما اظهرت نفسی بل الله اظهر نی کیف اراد» میفرمایند من باراده خود چیزی نمی‌گویم بلکه به اراده خدا هر آنچه بخواهد و اراده فرماید عمل می‌کنم.

حضرت بهاء‌الله در سوره هیکل در مورد حضور حوریه الهی در موقع نزول وحی میفرمایند: «فلما رأیت نفسی علی قطب البلا سمعت الصوت الابدع الابهی من فوق رأسی فلما توجهت شاهدت حوریة ذکر اسم ربی معلقة فی الهواء محاذی الرأس و رأیت انها مستبشرة فی نفسها کان طراز الرضوان یتظهر من وجهها و نضرة الرحمن تعلن من خدّها و كانت تنطق بین السموات و الارض بندااء تنجذب منه الافئدة و العقول و تبشر کل الجوارح من ظاهری و باطنی ببشارة استبشرت بها نفسی و استفرحت منها عباد مکرمون و اشارت باصبعها الی رأسی و خاطبت من فی السموات و الارض تالله هذا المحبوب العالمین ولكن انتم لاتفقهون هذا لجمال الله بینکم و سلطانه فیکم ان انتم تغرفون و هذا وهدا لسر الله و کنزه و امر الله و عزه لمن فی ملکوت الامر و الخلق ان انتم تعقلون» (کتاب قرن بدیع صفحه ۲۱۹)

تجلی وحی الهی بر جمال اقدس ابهی به مدت قریب ۴۰ سال بطول انجامید یعنی از آغاز اظهار امر خفی مبارک در سنه ۱۸۵۲ در سیاه چال طهران تا صعود مبارک به سال ۱۸۹۲ میلادی امتداد داشت و این خود عظمت و رفعت ظهور حضرت بهاء‌الله را به اثبات میرساند. میتوان گفت که هیچ کلامی نمی‌تواند جایگزین بیانات الهیه شود میفرمایند «جميع عالم قادر بر تحديد فیوضات یک کلمه از کلمات حق و یک حرف از آثار قلم اعلی نبوده و نیست» و همچنین میفرمایند «کلام الله و لو انحصر بکلمة لا تعادلها کتب العالمین»

برای ختام این بحث که درباره کیفیت نزول وحی بر جمال قدم بود به چند اثر دیگر اشاره میگردد.

حضرت بهاء‌الله در لوحی میفرمایند:

«انا کننا ماشیا فی سجن عکا منقطعاً عما خلق فی الانشاء و ناطقاً بذكر و مالکالاسماء اذا امرت ان اذکرت بما تمت به حجة الله علی ما سواه و ظهر برهانه لمن فی الارضین و السموات فلما اتی الامر المبرم من لدن مالک القدم ارتعدت ار کانی من خشية الله المهيمن المقتدر العزيز العلام و اخذنی البكاء علی شأن ناحت به الاشياء و صاححت مطالع الاسماء بما ارى الناس معرضین عن الذی به زینت

الزبر والالوح»

(خوشه‌ها شماره ۴ صفحه ۱۴)

و نیز در لوح خطاب به جناب طبیب عزّ نزول یافته قوله تعالی،
 «صعدت الی المقر الاعلی و قمت لدى العرش اذاً خاطبنی المقصود و نزلت آیات اخری علی
 سرعة کالسیل النازل عن الجبال او کالبرق الظاهر من الغمام بل اسرع ایضاً عجزت عن تحریرها
 لعمرك سکر خمر الایات اخذنی علی شأن منعت اناملی عن الحركة و قلبی عن التفقه ما نزل من
 جبروت بیان ربنا العظیم الخبیر کانی صرت قطعة من النار و كنت ناظرأ الی شطر العرش نظر من بات
 فی حیره تعالی ربنا القیوم الی ظهر بسلطان ما عرفه الانفسه العزیز المحبوب»

(خوشه‌های از خرم از ادب و هنر جلد ۴ صفحه ۱۴)

و همچنین میفرماید:

«تالله قد كنت راقداً هزتنی نفحات الوحي و كنت صامتاً انطقنی ربك المقتدر القدير»

(مجموعه الواح مبارک چاپ مصر صفحه ۳۳۴)

و نیز میفرماید:

«كنت نائماً علی مضجعی مرت علی نفحات ربی الرحمن و ایقظتنی من النوم و امرنی بالنداء
 بین الارض و السماء ما كان هذا من عندی بل من عنده و یشهد بذلك سكان جبروته و ملكوته و اهل
 مدائن عزه»

(لوح سلطان ایران ناصرالدین شاه صفحه ۷۴)

و نیز میفرماید:

«یا قوم تالله كنت ساکتاً فی البیت و صامتاً عن کل الالجان و لکن الروح اهتزنی و انطقنی
 بالحق و ظهرت آثاره فی وجهی ان اتم فی جمالی تتفرسون»

(کتاب نافه مکنون صفحه ۲۴۵)

بسم الله الرحمن الرحيم رمز و نشانی از اسم اعظم است

(حضرت عبدالبهاء در لوحی که در تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم که در ایام حیات عنصری و باشاره حضرت بهاء الله مرقوم فرمودند چنین مینویسند که در حین خلق موجودات و حقایق اشیاء نخستین کلمه‌ای که از دهان موجودات خارج گشت کلمه (بلی) بود که با حرف (ب) شروع میگردد. حضرت محمد در قرآن کریم میفرماید که خداوند تبارک و تعالی از خلق خود پرسش نمود که آیا من خدای شما نیستم؟ مخلوقات جواب دادند (بلی) بهمین جهت حضرت مولی الوری میفرماید که (ب) علت خلق و ایجاد است و اصل و مبداء وجود همه کائنات ارضی و سماوی و تأکید میفرماید که (ب) اشاره به بهاء است که منشأ تکوین و تدوین و اسم اعظم الهی است و آن نام مقدس حضرت بهاء الله است.)

تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم در عکاً نازل شده و در مکاتیب حضرتش در ابتداء جلد اول به چاپ رسیده است حضرت عبدالبهاء تفسیر را با حرف (ب) چنین آغاز میفرماید:

«بسم الله الرحمن الرحيم حمد لمن تقدس بذاته عن مشابهة مخلوقاته و تنزیه بصفاته عن مماثلة مكنوناته و تعزز باسمائه عن شئون مبدعاته و تجلجل بافعاله عن الحدود و القيود و الهندسة فی جميع مخترعاته المتجلى على الاكوان فی هذا الكور الجديد بانه فعال لما يريد الظاهر فی عوالم الانشاء بحقيقته يفعل ما يشاء»
(مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۱ صفحه ۲)

مضمون بیان مبارک آنکه: ستایش و نیایش خداوندی را سزا است که در پاکی و طهارت خود و در منزّه بودن در صفات و تجلی اسماء خود مثل و مشابه ندارد و بی نظیر و یکتا است. پروردگار عالمیان در اعمال و افعال خویش در عالم کون و در این دور بدیع بی همتاست. او یفعل مایشاء در کلیه عوالم غیب و شهود است این در کتاب مبین تصریح گشته و بقلم عزّ ثبت گردیده. تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم قبل از صعود جمالقدم مرقوم شده و آن در حالی بود که عده‌ای از احباب از حضور مبارکش تمنی نمودند که از جمالبارک تقاضا کند تا تفسیری بر سوره فاتحه که در مکه نازل شده مرقوم فرمایند ولی حضرت بهاء الله این امر را بایشان واگذارند تا بنویسد این سوره سرآغاز نزول اولین سوره قرآن است که چنین شروع میگردد:

«قل هو الله أحد الله الصمد کم یولد و کم یولد و کم یکن که کفو احد» «بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم مالك يوم الدين اياك نعبد و اياك نستعين اهدنا الصراط

المستقیم صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین»

(کتاب قرآن مجید صفحه ۱)

مضمون کلام خدا آنکه: بگو او خدای یکتا است آن خدائی که از همه بی نیاز است و همه باو محتاجند. نه کسی فرزند اوست و نه او فرزند کسی است. ستایش چنین پروردگاری را که صاحب عالمیان است، خدائیسبت بخشنده و مهربان اوست مالک روز جزا بارها ترا می پرستیم و از تو یاری می جوئیم ما را براه راست هدایت فرما راهی که انبیاء و اولیاء خود را راهنمایی فرمودی نه گمراهان عالم را.

در کتاب بحار الانوار مجلسی روایت از حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام است که حضرت محمد باو فرمود که با داشتن و قرائت سوره فاتحه (سوره توحید) احتیاج به دواى اطبا نیست و از ۷۰ نوع مرض و بلا در امان است سید کاظم رشتی که یکی از پیشوایان فرقه شیخیه و ملهم بالهامات ربانیه بود در سرآغاز کتابش که به (رساله اسم اعظم) معروف است تاکید میکند که اسم اعظم بهاء است و مرادش از آن حضرت بهاء الله است او و شیخ احمد احسانی دو نفس مقدسی بودند که بشارت بظهور حضرت اعلی و جمال اقدس ابهی دادند. هر دو وجود نازنین از لسان مظهر ظهور بلقب نورین نیرین مفتخر گشتند و هر دو تفسیری بر بسم الله نوشتند آنان عقیده داشتند که بسم الله الرحمن الرحیم جامع جمیع حقایق الهی و منبع اسرار ربانی است.

با وجود این تا قبل از ظهور حضرت اعلی و حضرت بهاء الله معانی آن و تشریح همه رموزش تحقق نیافته بود (حدیثی است معتبر که نقل از حضرت علی امیرمؤمنان است که فرموده:

«ان کل ما فی توراة و الانجیل و الزبور فی القرآن و کل ما فی القرآن فی فاتحة و کل ما فی الفاتحة فی البسملة و کل ما فی بسملة فی الباء و کل ما فی الباء فی النقطة و المراد من النقطة الالف اللینیة التی هی باطن الباء و عینها فی غیبها و تعینها و تشخیصها و تمیزها فی شهادتها».

(مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۱ صفحه ۴۱)

مضمون بیان آنکه: هر آنچه در تورات و انجیل و زبور است در قرآن هست و هر چه در قرآن است در سوره فاتحه موجود و آنچه در سوره فاتحه موجود در بسم الله است و هر چه در بسم الله هست در (باء) است و آنچه در (باء) است در (نقطه) موجود میباشد. مقصود از نقطه (الف) کینه میباشد که عین (باء) است در باطن و ظاهر و جمیع جامع شئون کلیه حقایق است.

این حدیث مورد تصدیق حضرت رب اعلی واقع شده و در آثارشان بدان اشاره میفرمایند و تفسیر جداگانه ای نیز درباره حرف (ب) که علت موجودات و عامل فیض خدا و جامع جمیع

کلمات الهی است مرقوم فرموده اند براساس این حدیث حقایق معنویه در بسم الله و لفظ (باء) و (نقطه) مندرج است.

تعداد حروف بسم الله الرحمن الرحیم ۱۹ حرف است و کلمه واحد نیز بر حسب ایجاد ۱۹ می باشد براساس همین عدد ۱۹ در قرآن مجید و مطالعات کامپیوتری محققین علوم اسلامی دریافته اند که اساس نظم الفاظ قرآن مجید بر عدد ۱۹ استوار گشته و اینکه تعداد حروف بسم الله الرحمن الرحیم ۱۹ است از جمله معجزات قرآن میشود محسوب داشت.

شیخ احمد احسانی در جواب یکی از شاگردانش بنام محمد بکاء که از او تقاضی تفسیر سوره فاتحه را نموده بود روایتی از حضرت امام جعفر صادق برایش نوشت که فرموده:

«علم بالنص ان هذالسورة تسمى نسبة الرب» و این در موقعی بود که یهودیان از حضرت رسول سؤال کردند که خدایت را بما بنما و حضرت در پاسخ آنان سکوت فرمود و آنگاه به تلاوت این آیه پرداخت «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» در این آیه که (نقل از امام جعفر صادق شده حضرتش میفرمایند: «الباء بهاء الله والسین سناء الله و المیم مجد الله».)

بحث در بیانات سید کاظم رشتی و شیخ احمد احسانی نیز در توقیعات حضرت اعلی آمده است که نمایانگر ارتباط روحانی و معنوی حقیقی حرف (ب) در بسم الله الرحمن الرحیم در نخستین آیه نازله در قرآن و بسم الله الامنح الاقدس سرآغاز بیان فارسی و بسم الحاکم علی ماکان و مایکون در اول کتاب مستطاب اقدس و عباراتی نظیر بسم البهی در الواح نازله حضرت بهاء الله میباشد (در واقع اسم اعظم ظهور کلی الهی و موعود جمیع امم است که در عالم تحقق یافت لذا در بیان اسماء الله اسم اعظم بالاتر از همه نامهاست نتیجتاً باید اولپن موجود و نخستین مخلوق و یگانه مبدء و منشاء کلیه رموز اسرار الهی باشد) که در اول کتاب تدوین (قرآن) بنام بسم الله الرحمن الرحیم آمده است.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

«وانها ای الباء اول حرف نطقت به السن الموحدين و انشقت به شفة المخلصین فی کور الظهور و الاختراع بل اول حرف خرج من فم الموجودات و...»

(مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۱ صفحه ۴۴)

مضمون بیان مبارک چنین است:

(اولین حرفی که از لسان موحدین و مخلصین بیرون آمد بلکه نخستین کلمه ای که از دهان موجودات خارج شد کلمه (باء) و حرف (بلی) بود چنانچه میفرماید «و نادى الست بریکم قالوا بلی»

در کتاب ذکر الاعلی فی شرح اسماء الله مذکور است که عبدالله بن عباس گفته است که در قرآن در ۳۷ موضع جمله لا اله الا الله است یا هو یا انا یا انت که در ۲۵ سوره از سوره بقره تا سوره مزمل نازل شده. بعضی از علمای عرفان گفته‌اند که اسم اعظم در این آیات است و تلاوت کننده آن دعایش مستجاب می‌گردد و نیز از قول حضرت محمد نقل کرده‌اند که فرمود هر کس در عمر خود یکبار این آیات را بخواند چنین است که تمامی قرآن را تلاوت نموده است لذا گناهانشان آمرزیده می‌شود و هر کس با اعتماد کامل آن را بخواند سیناتش بدل به حسنات می‌گردد.

حضرت رضا فرموده که بسم الله الرحمن الرحیم بالنسبه به اسم اعظم نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی آنست. در واقع می‌توان به این نتیجه رسید که اسم اعظم رمزی از ارتباط و علیت است که ارتباط حق با خلق را شامل می‌شود و وسیله شناسائی ذات غیب نیز توسط مظاهر ظهورش می‌باشد. پس همه پیامبران الهی اسم اعظم هستند. (حضرت بهاء الله میفرماید «شکی نبوده و نیست که کل در حقیقت اولیّه بفرمان الله خلق شده‌اند»

همه میدانیم که عرفان حق توسط خلق ممتنع و محال است در این صورت می‌توان گفت که انبیاء الهی آیات خدا و وصف خدا و اسم خدا هستند که از طریق آنان ما خدا را می‌شناسیم این عین توحید است و جوهر تفرید این مقام وحدت و یگانگی حق است.

مولوی گوید:

تا بنده ز خود فانی مطلق نشود
توحید به نزد او محقق نشود

جمال مبارک در لوحی معنی توحید را چنین میفرمایند:

«اصل معنی توحید این است که حقّ وحده را مهین بر کلّ و مجلی بر مریای موجودات مشاهده نمایند کلّ را قائم باو و مستمد از او دانید این است معنی توحید و مقصود از آن ... و جوهر توحید آنکه مطلع ظهور حقّ را با غیب منیع لایدرک یک دانی باین معنی که افعال و اعمال و اوامر و نواهی او را از او دانی من غیر فضل و وصل و ذکر و اشاره این است منتهی مقامات مراتب توحید طوبی لمن فاز به و کان من الراسخین»

(مجموعه اقتدارات صفحه ۱۵۸)

در تفسیر بسم الله آمده است که:

«من ان القرآن عبارة عن كل الصحف والالواح والفاحة جامعة القرآن و البسملة مجمله الفاتحة و الباء هی الحقیقة الجامعة للكل بالکل فی الكل و ان الحمد فاتحة القرآن و البسملة فاتحة الفاتحة و ان الباء فاتحة فاتحة الفاتحة و انها العنوان البسملة فی الصحف الاولى. صحف ابراهیم و موسی و الاناجیل الاربعة الفصحی. و القرآن الذی علمه شدید القوى و البیان النازل من الملكوت

الاعلیٰ وصحائف آیات ربک التی انتشرت فی مشارق الارض و مغاریها و...»

(کتاب مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۱ صفحه ۴۳)

بنابر این آنانکه در پناه اسم اعظمند از اصل معنی توحید و عواطف لانهایه جمال قدم بهره و نصیب برند زیرا کولولا و دُر شاهوار عالم انسانی محبت جمال مبارک است و اطاعت او امر مبارک است. حضرت عبدالبهاء در لوحی به احبا باین مضمون میفرماید که اگر گوهر صدف دریای اسم اعظمید تلتلا و لمعانی ظاهر کنید زیرا پرورش هر دُر آبدار در صدف معرفت اسم اعظم است. حضرت عبدالبهاء در لوح جناب افنان سدره مقدسه در یزد میفرماید:

«ای جان نثار جمال قدم، در سایه اسم اعظمی و در ظل شجره اکرم، دیگر چه غم؟ این بخشش خداوندی را جمیع پیشینیان آرزو می نمودند حال تو به آن فائز گشتی. پس ستایش کن حضرت مقصود را ع.»

(کتاب یاران پارسی صفحه ۷۸)

و نیز در خطابی به جناب میرزا سیاوش پارسی احبای الهی را باین بیانات احلی مژده میدهند:

«ای احبای الهی، از ملکوت اعلی مژده عنایت میرسد و از جبروت ابهی نسیم موهبت میوزد. ندای حضرت رحمانیت از افق غیب بلند است و به قوه اسم اعظم جنود ریب مُنکسر و مُنهزم... ع.»

(کتاب یاران پارسی صفحه ۱۰۸)

حضرت رب اعلی مشیت اولیه یا خرد اولیه (انبیاء الهی) را قائم بذات و منشاء و مبداء تمام هستیها و موجودات توصیف فرموده در صحیفه تفسیرها چنین میفرماید:

«وان الله خلق المشیة لا من شیئی بنفسها ثم خلق بها کل ما وقع علیه اسم شیئی وان العلة لوجودها هی نفسها لا سواها.»

(کتاب امر و خلق جلد ۱ صفحه ۱۰۰)

چنانچه از قبل اشاره گشت بسم الله الرحمن الرحیم که رمزی از اسم اعظم است شامل نوزده حرف می باشد که حضرت اعلی در بیان فارسی میفرماید که این عدد نوزده هم واحد فرقانیست و هم واحد بیانی.

واحد بیانی عبارت از حضرت نقطه اولی و هجده حروف حی و واحد فرقانی عبارت از نقطه فرقان یعنی حضرت محمد و ۱۴ معصوم که مبین و مفسر آیات کریم بودند که شامل حضرت علی، حضرت فاطمه و ۱۲ ائمه اطهار و ۴ نواب یا ایوب اربعه که جمعا ۱۹ می گردد. می توان گفت که ظهور حضرت اعلی تحقق بسم الله الرحمن الرحیم است که مستلزم ظهور حضرت بهاء الله نیز بوده است.

بسم الله که در ابتدای جمیع سوره های قرآن به جز سوره (توبه) نازل شده میفرمایند (باء) رمزی از بهاء الله و اسم اعظم الهی است. این تفسیر که شامل ۱۵۷ آیه می باشد حضرت اعلی آن را در طول راه مسقط بوشهر نازل فرموده اند و با جمله زیر شروع می شود.

«بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي جعل طراز مشية جلال ازلية التي علت و رفعت بعد ما اخترعت قبل ما بدعت فاستنطقت فتنتطقت جلت و تعالت دامت و استضأت دارت و استبانته فهی هی ساجدة على عرشها ناطقة ببهاء منشئها»

(عهد اعلی زندگانی حضرت باب صفحه ۴۵۹)

نقطه اول بسم الله الرحمن الرحيم منشاء تصویر همه خطوط و حروف است بطوری که در مرتبه اجسام همه نقوش و صور موجودات از تنوع خط شکل یافته و نقطه بعنوان سرآغاز حروف و کلمات قرار گرفته.

در کتاب بیان عنوان علیین و حروف دون علیین ذکر شده یعنی اهل ایمان و مؤمنین بظهور مظاهر الهی و اهل انکار و ناقضین عهد و میثاق الهی. این دو مابه الامتیاز انسان در نزد خداوند غیب و شهود است. جمال قدم و اسم اعظم در یکی از ابیات قصیده عز و رقائیه میفرمایند:

«و ملك معالی العلم فی الباء سرّة و باء الجهر بالسرّ خرت لنقظتی»

در شرح کلمه الباء در بیت فوق حضرت بهاء الله چنین میفرمایند:

«بالباء ظهر الوجود و بالنقطة تمیز العابد من المعبود حدیث کلمّا فی القرآن فی الحمد الی

آخره»

و در ذیل کلمه «لنقظتی» این شرح مذکور است.

«معنی نقطه لایعد و لایحصی است و لایحد و لاینفی است زیرا طلعت موعود و کلمه جامعه و

هیكل الهیه باین اسم عالی و رسم متعالی عرض اعظم را که محل نزول و جلوس کینونوت غیبیه است موسوم فرمودند و این مخصوص است به همان هیكل و گفی بنفسه شهید»

(آثار قلم اعلی جلد ۲ صفحه ۲۰۴)

نواب اربعه، نائب امام، باب، چهار نواب نائب امام غائب

حضرت بهاء الله درباره ابواب اربعه میفرمایند:

«ابواب اربعه سبب و علت گمراهی گشتند اگر آن حرفهای کذب از آن مطالع کذب ظاهر نمی شد نقطه وجود روح ماسواه فداه شهید نمی گشت» (بشارات کتب آسمانی صفحه ۶۶)

ابواب اربعه یا نواب که در اسلام گفته می شود واسطه امام غائب و خلق بوده اند. برای توضیح مختصر از این موضوع باید سه نکته یادآوری گردد.

اول آنکه با وجود اینکه حضرت رب اعلی در دوران نخستین اظهار امر بنابر حکمت و استعداد مردم خود را رتبه بایبیت خواندند ولی در حقیقت باب الله بودند و در مقام مشیت اولیه ظاهر شدند و در کتاب بیان مکرر به مظهریت خویش تاکید فرمودند و در آیات بسیاری در قیوم الاسماء نزول وحی را از جانب خدا تصریح کردند حضرت نقطه اولی در کتاب قیوم الاسماء در سوره ۵۳ میفرمایند:

«فاستمع لما أوحى إليك من ربك. انك قد كنت في الظور متكلماً عن الله الحق و هو الله
علی کل شیئی شهید» (یوسف بهاء در قیوم الاسماء صفحه ۵۳)

دوم آنکه در دور اسلام آیات الهی به ۴ شان نازل شده: ۱- آیات عبارت از قرآن کریم است
۲- مناجات عبارت از ادعیه حضرت رسول اکرم است ۳- خطب و تفاسیر توسط ائمه اطهار تشریح گردیده ۴- شئون علمیه عبارت از مباحث ابواب اربعه می باشد ولی حضرت نقطه اولی در کتاب بیان ۴ شان را چنین نازل فرمودند:

«آیات مخصوص نقطه است و مناجات مخصوص رسول الله و تفاسیر مخصوص ائمه هدی و
صُور علمیه مخصوص به ابواب» (بیان فارسی باب ۱۶ واحد ۳ صفحه ۱۰۰)

و نیز در همین سفر کریم میفرمایند:

«کل آثار نقطه مسمی به بیان است ولی این اسم به حقیقت اولیه مختص به آیات است و
بعد در مقام مناجات به حقیقت ثانویه ذکر می شود و بعد در مقام تفاسیر به حقیقت ثالثیه و بعد در
مقام صُور علمیه به حقیقت رابعیه و بعد در مقام کلمات فارسیه به حقیقت خامسه اطلاق می شود»
(بیان باب ۱۷ واحد ۳ صفحه ۱۰۲)

سوم درباره اولین اثر نزولی مبارک در شب اظهار امر در شیراز. آن اثر بنام تفسیر سوره

یوسف یا قیوم الاسماء است که جناب ملاحسین اول من آمن آن را نشانه حقیقت حضرت قائم می‌شمرد و انتظار نزول تفسیری بدیع در شب تاریخی ۲۵ جمادی الاولی سنه ۱۲۶۰ هجری را داشت. قیوم الاسماء شامل ۱۱۱ سوره می‌باشد که سوره اول آن بنام سوره الملك در آن شب نازل و بقیه طی چهل روز دیگر عزّ نزول یافت.

حضرت اعلیٰ ضمن توقیعی میفرمایند:

«شرح سوره یوسف را در چهل روز که هر روزی بعض از آن می‌نوشتم اتمام نمودم»

(کتاب حضرت باب صفحه ۷۴۳)

آن تفسیر که ۱۳۰۰ آیه دارد خود حضرت آن را بدیع و آیات آن را نیز بدیع توصیف فرموده‌اند و حضرت بهاء‌الله آن را «اول و اعظم و اکبر جمیع کتب» نامیده‌اند و در دیگر آثار حضرت رب اعلیٰ بنامهای «احسن القصص»، کتاب الحسینیه، کتاب الاکبر، تفسیر الاکبر، تاویل اعظم» و غیره نام برده‌اند در یک موضع این کتاب اشاره لطیفی است که حضرتش از همان آغاز کودکی پی به مقام عظیم و رسالت تاریخی خویش برده بودند میفرمایند:

«وانی باذن الله فی صغری قد کنت بالحق علی نفسی علی الحق علیما»

(کتاب حضرت باب صفحه ۷۵۳)

چنانچه از قبل اشاره گشت حضرت اعلیٰ در اوایل اظهار امر بنابر حافظه تاریخی مردم که در خاطر ارتباط ابواب اربعه با امام غائب را در ذهن داشتند خود را «باب» نامیدند تا بهانه‌ای بدست مردم جاهل و نادان و متعصب ندهند.

حضرت بهاء‌الله در این باره میفرمایند:

«ملاحظه نمائید که اول امر آن حضرت به باییت خود را ظاهر فرمودند این نظر به آن بوده

که طیور الفئده آنان در آن ایام قادر به طیران فوق آن مقام نبودند»

(لئالی حکمت جلد ۲ صفحه ۵۷)

حضرت اعلیٰ از همان ابتداء امر استقلال مظهریت خویش را بیان فرموده بودند ولی چون تفهیم و تعلیم این مهم برای درک عامه ضروری بود در اول به لحن رمز و استعاره بیان داشتند و خود را باب نامیدند. این از آن نظر بود که قبول آن برای مردم آسان باشد تا متدرجاً بر صراحت و وضوح مقام خود را بیان فرمایند به همین سبب کتاب بیان که حاوی اصول تعالیم و مبانی اعتقادی روحانی مردم بود در سال چهارم از اظهار امر نازل فرمودند لذا باید گفت در کیفیت آمادگی و درک و ترقی جامعه مراحل و مراتب موجود بوده که امر حضرتش به تدریج تجلی و ظاهر گشته. وگرنه در اساس آن یعنی مقام مظهریت الهی دوره و مرحله‌ای وجود ندارد.

حضرت اعلی در کتاب دلائل السبعه در این مورد میفرمایند:

«نظر کن در فضل حضرت منتظر که چقدر رحمت خود را در حق مسلمین واسع فرموده تا آنکه آنها را نجات دهد مقامی که اول خلق است و مظهر ظهور آیه انی انا الله چگونه خود را با اسم بابیت قائم آل محمد ظاهر فرمود و به احکام قرآن در کتاب اول حکم فرمود تا آنکه مردم مضطرب نشوند از کتاب جدید و امر جدید»

(کتاب محاضرات صفحہ ۸۲۸)

و در مقام دیگر میفرمایند اگر حقیقت و سر بیان خود را آشکار فرمایند حتی مؤمنین طاقت تحمل آن را ندارند و نیز در برخی از آیات قیوم الاسماء چنین استفاد میگردد که بر حسب ظاهر خود را باب امام منتظر میدانند و در سوره ۵۶ میفرمایند «ایها الملاء انا باب امامکم المنتظر... لا اعلم الا ما علمنی امامی» یعنی خویش را باب امام و آنچه میدانند از نزد امام است. برای اثبات اینکه حتی مؤمنین طاقت تحمل قائمیت حضرت را نداشتند حضرت بهاء الله اعتراض ملا عبدالخالق را که یکی از مؤمنین بود مثال میزنند میفرمایند:

«ملا عبدالخالق که از مشایخ شیخیه بود در اول امر که نقطه اولی روح ماسواه فداه در قمیص بابیت ظاهر اقبال نمود و عریضه معروض داشت. از مصدر عنایت گبری ذکرش نازل و بر حسب ظاهر کمال عنایت نسبت باو مشهود تا آنکه لوحی مخصوص او ارسال فرمودند در او این کلمه علیا نازل قوله تعالی اننی انا القائم الحق الذی انتم بظهوره توعدون. بعد از قرائت صیحه زد و به اعراض تمام قیام نمود و جمعی در ارض طابه سبب او اعراض نمودند»

(ظهور الحق صفحات ۱۷۴-۱۷۳)

باید توجه داشت که منظور از بابیت در حقیقت بابیت به ظهور حضرت بهاء الله بوده. حضرت عبدالبهاء در کتاب مقاله شخص سیاح صفحه ۳ اشاره بهمین موضوع دارند و حضرت ولی عزیز امر الله در توقیع جلوه مدنیّت تصریح میفرمایند که حضرت باب هرگز به واقع مدعی بابیت قائم موعود نبوده اند بلکه منظورشان در حقیقت باب جمال مبارک بودند. در دعای حضرت قدوس مُندرج در کتاب ظهور الحق جلد ۳ صفحه ۴۲۷ نیز عنوان «باب مدینه الهیه» در خصوص حضرت اعلی تصریح گشته. آن حضرت در کتاب قیوم الاسماء خود را:

(باب اعظم، باب العظیم، باب الاعلی، الباب الاعلی الله العلی، باب الاکبر، باب الباء، و بالاخره در سوره ۲۴ خود را خاتم الابواب نامیده اند)

باید دانست که در تمامی القاب امامت، بابیت، ابواب و غیره مقصود مبارک مقام مشریت آن مظلوم آفاق بوده و الا در مواضع کثیری ادعای نزول وحی بر قلب منیرش دارند. حضرت نقطه اولی در سوره ۵۵ کتاب قیوم الاسماء در این باره میفرمایند:

«وَأَنَا نَحْنُ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَى قَلْبِكَ الرُّوحَ وَجِبْرِيلَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ رَحْمَةً وَبُشْرَى

بِعِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ»

و در سوره ۶۴ میفرماید:

«إِنَّا نَحْنُ قَدْ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ بِمَا أَوْحَى اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّينَ»

(یوسف بهاء در قیوم الاسماء صفحات ۵۳-۵۲)

حال با ذکر این مقدمات به شرح درباره نواب یا ابواب اربعه که حضرت اعلی در کتاب بیان شئون علمیه و یا صور علمیه را اختصاص به آنها فرموده می‌پردازد.

پس از رحلت امام یازدهم حضرت امام حسن عسگری در سال ۲۶۰ هجری چون فرزندی نداشت و جانشینی هم بعد از خود انتخاب نفرموده بود روغن فروشی از سامره که خطیب بلیغی بود به وجود فرزندی بنام محمد برای امام حسن عسگری قائل شد این شخص که از رؤسای شیعه بنام عثمان سعید اسدی بود بفکر خود خواست که مشکل جانشینی امام را حل کند لذا بدروغ متصل گشت و بگفته دروغین زنی بنام حلیمه خاتون که گفته میشد عمه امام است انتشار داد که از امام حسن عسگری فرزندی بنام محمد وجود دارد که بنا بر مصالح دینی از نظر غائب و مخفی است و تنها اوست که رابط امام غائب و پیروانش می‌باشد. بدین ترتیب و با این کذب مدت ۶۹ سال ۴ نواب یکی از پس از دیگری خود را نایب امام نامیدند.

داستان تولد قائم از نرجس خاتون نیز توسط همین زن دروغگو یعنی حلیمه خاتون نقل شده است. میدانیم که وفات امام حسن عسگری به سال ۲۶۰ هجری و ظهور حضرت اعلی در سال ۱۲۶۰ هجری یعنی یکهزار سال بعد واقع شد.

حضرت بهاء الله در لوح میرزا آقای افنان درباره این ادعای دروغین میفرماید:

«راوی وجود حضرت قائم زنی بوده از حضرت جعفر سنوال نمودند آیا از برای حضرت عسگری اولاد ذکوری موجود؟ آن مظلوم آبا نمود و فرمود ۲ سال قبل طفلی بوده و فوت شد. صاحبان غرض او را طرد و کفن نمودند و کذابش گفتند و قول آن زن کاذبه چون موافق هوی و اغراض نفسانیه غافل بود آن را اخذ کردند و اعلان نمودند» (مانده آسمانی جلد ۲ صفحه ۹)

بنا بر آنچه که گذشت اولین نایب یعنی عثمان تنها فردی بود که رابط بین خلق و امام بود و او پس از مرگش پسر خود را جانشین معرفی کرد که دومین نایب محسوب است و اسمش ابو جعفر محمد بن عثمان بود.

بدین ترتیب او نیز نایب سوم را جانشین خود نمود و نایب سومی نایب چهارم را انتخاب کرد و این بدین معنی بود که مسلمین به مدت ۶۹ سال گول کذب آن زن را تحمل نمودند. این

مدت ۶۹ سال را غیبت صغری امام و پس از نایب چهارم به مدت ۹۳۱ سال تا اظهار امر حضرت اعلی غیبت کبری نامیدند.

جالب است که گفته شود که نایب سوم مسئله جابلقا و جابلسا را پیش کشید و نایب چهارم اعلان نمود که امام برای همیشه غیبت فرمود و از انتظار غایب گشت. گفته میشود که نواب اربعه با ساختن این دروغ خواستند از تفرقه و انشقاق جلوگیری کنند ولی بعد از وفات امام یازدهم ۲۰ فرقه مختلف بوجود آمد. در کتاب قاموس ایقان فهرست این فرق درج شده است.

حضرت بهاء الله در الواح بسیاری راجع باین مطلب بیاناتی فرموده اند باین شرح:
 «از جعفر پسر امام و برادر امام سؤال نمودند و جوابی گفت ۱۲۰۰ سال او را کذاب نامیدند و لعن نمودند و هر یک از عالم حقیقی و عارف معنوی که فرمود حضرت قائم علیه السلام الله و بهائیه باید متولد شود او را سیف جفا شهید نمودند. نفوس چندی جمع شدند و با عمائم بیضاء و خضراء ما بین ناس ادعای علم و فضل نمودند و باب شریعت رسول الله روح ما سواه فدارا مسدود کردند»
 (محاضرات صفحه ۸۷)

و نیز در لوح میرزا آقای افنان میفرمایند:

«از جعفر برادر عسگری سؤال نمودند که آیا از برادر تو اولادی مانده فرمودند طفلی بوده و فوت شد بعد که هیاکل مجعوله این کلمه را شنیدند تکذیب نمودند و او را کذاب نامیدند. ملاحظه کنید که ظلم بچه مقام بوده و افترا بچه رتبه رسید بعد ذکر ناحیه مقدسه و ظهور توابع به میان آمد. یا حزب الله از اهل فرقان سؤال نمائید جابلقا کو جابلسا کجارت. آن مَدَن و دیار موهومه چه شد. صادق را کذاب گفته یعنی جعفر بیچاره را که یک کلمه به صدق تکلم نمود از صدر اسلام تا حین کذابش گفتند»
 (بشارات کتب آسمانی صفحه ۶۵)

ناگفته نماند که در دوره نیابت نایب سوم یعنی ابوالقاسم حسین بن روح شخصی بنام ابوجعفر محمد شلمغانی از اهل قریه شلمغان گفت که امام عسگری فرزندی نداشت و با نواب مخالفت ورزید لاجرم او را دستگیر و گردن زدند و خاکسترش را در دجله ریختند. حضرت عبدالبهاء بهمین موضوع در لوح ملازاده تبریزی که در قصر بهجی صادر گشته بیاناتی میفرمایند که بعربی است و مضمون آن چنین است:

عبدالله شلمغانی به بدیع ترین معانی سخن گفت و آشکارا به ظهور خورشید ساطع از افق ایرانی بشارت داد ولی ظالمان پست فترت خون او را هدر کردند و بهتانی بزرگ نسبت باو روا داشتند و به ظلمی عظیم او را به قتل رساندند و لکن خدا او را از بهتان بری ساخت و برای او روح و

ریحان مقرر داشت و اکنون در بهشت مقیم است و مقام بس رفیع دارد. خداوند در جانش را در عالم بقا افزون کند و نعم و آلاء را برایش ارزانی دارد.

حضرت عبدالبهاء درباره حیلۀ ابواب اربعه در لوح جناب صدر الصدور میفرمایند:
 «بعد از امام عسگری رؤساء ملاحظه کردند که بنیاد امید شیعیان بکلی ویران خواهد شد و مایوس و مضمحل خواهند گشت. خواستند بوسیله ای نگهداری کنند لهذا کنایه و استعاره و مجاز و تاویل بکار بردند»
 (بشارت کتب آسمانی صفحه ۶۷)

حضرت نعیم شاعر بهائی چه خوش سروده:

گفتی آن شه به شهر جابلسا یا به شهر دگر که جابلقا است
 گر بود این بنا به روی زمین از چه بیرون ز نقشه دنیا است

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب فاضل شیرازی درباره ادعای کذب ابواب اربعه میفرمایند:
 «در خصوص امام ثانی عشر استفسار نموده بودید این تصور از اصل در عالم جسم وجود نداشته بلکه حضرت امام ثانی عشر در حیز غیب بوده اما در عالم جسد تحقیقی نداشت بلکه بعضی از اکابر شیعیان در آن زمان محض محافظه ضعفای ناس چنین مصلحت دانستند که آن شخص موجود در حیز غیب را چنین ذکر نمایند که تصور شود که در حیز جسم است... باری اگر رجوع بروایات شود و دقت تام گردد واضح و مشهود میشود که این امام همام علیه السلام از اصل در حیز جسم نبوده»
 (بشارت کتب آسمانی صفحات ۶۸-۶۷)

اسامی نوآب اربعه بترتیب باین شرح است.

۱- نائب اول- ابو عمر و عثمان بن سعید عمری ۲- نائب دوم- پسرش ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید ۳- نائب سوم- ابوالقاسم حسین بن روح ۴- نائب چهارم- ابوالحسن علی بن محمد سمری است.

اسم اعظم الهی در ادعیه اسلامی

حضرت بهاء الله در لوح جناب میرزا عباس استرآبادی میفرماید:

«کتابت در سجن حاضر و توجه الیه طرف المظلوم الذی دعا الکل الی الله المهیمن القیوم و صدر آن به این کلمه مبارکه مزین بود اللهم انی اسئلك من بهائک بابهاه. مشاهده در غفلت اهل فرقان نمائید مع آنکه از قبل فرموده اند که اسم اعظم الهی در این دعا مذکور است و نزد صاحبان بصر بسی واضح و مشهود است که مقام ذکر اسم اعظم در اول و ابتداء بوده چه که مقدم بر اسماء و مبداء و مطالع اذکار است و در صدر دعای مذکور واقع شده با وجود این جمیع انکار نموده و عارف به حق او نشدند بلکه فتوی بر قتلش دادند الا من حفظه الله بالحق و انقذ من بحر الاوهام انه لهوالمقتدر القدير»
(مانده آسمانی جلد ۴ صفحه ۲۳)

چنانچه میدانیم ذکر اسم اعظم در دعای سحر ماه رمضان مسلمین آمده است. در آن دعا ۱۹ مرتبه اسم از اسماء الهی مطابق با شهر بیانی مذکور گشته و اولین ذکر در آن دعا ذکر بهاء می باشد. بقیه اذکار در دعای سحر چنین است شهر البهاء - شهر الجلال - شهر الجمال - شهر العظمة - شهر النور - شهر الرحمة - شهر الکلمات - شهر الکمال - شهر الاسماء - شهر العزة - شهر المشیه - شهر العلم - شهر القدره - شهر القول - شهر المسائل - شهر الشرف - شهر اللسطن - شهر الملك - شهر العلاء - . همانطوریکه ملاحظه میگردد اولین ماه بنام مبارک حضرت بهاء الله و آخرین ماه بنام مبارک حضرت رب اعلی تسمیه شده است.

حضرت بهاء الله در لوح جناب محمد علی علیه بهاء الله میفرماید:

«هو السامع المجیب: امروز جمیع اشیاء بکلمه مبارکه قد اتی البهاء ناطق این است آن اسمی که فرائض مشرکین از آن مضطرب و افنده موحدین از آن مطمئن و این است آن اسمی که شبه و مثل نداشته و ندارد. اوست لؤلؤ مکنون که در معدن حکمت و عصمت الهی مکنون و محفوظ بوده و بعد باراده مطلقه ربائی در دعای سحر ذکر شده. اوست تاج بیان و اکلیل برهان لاینکره الاکل ذی حنند و ذی حسد و ذی شقاوة کفر بالله رب العالمین و عرش آن اسم مشرق بیان الهی بود. بقوله اللهم انی اسئلك من بهائک بابهاه و کل بهائک بهی. این است اسم اعظم و کلمه مبارکه که اتم آقدم. به مجرد ذکر آن شیاطین متشتت. یا محمد قبل علی حمد کن خدا را که ترافانز فرمود بلوچی که از افکش نیر فضل مشرق و لایح»
(مجله عندلیب شماره ۷۰ صفحه ۲۱)

دعای سحر ماه رمضان که بروایت از حضرت امام جعفر صادق نقل گشته مربوط به ایام قدر است که در کتاب مجلسی و سایر کتب معتبره اسلامی آمده است. این دعا اختصاص به شبهای قدر دارد که در وصف آن در قرآن میفرمایند «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» شیخ عاملی با مقایسه این دعا با سایر ادعیه اسلامی دریافت که تنها نام بهاء مخصوص در این دعا است و در سایر دعاها وجود ندارد از این رو خود را شیخ بهائی نامید و در شعر خود به این دعا اشاره نمود.

اسم اعظم چون کسی نشناسدش سروری بر کل اسماء بایدش

در رساله روحانی مذکور است که اگر مسلمین از آثار و الواح جمال مبارک چیزی نشنیده‌اند و از توقیعات حضرت رب اعلی دربارہ حضرت بهاء‌الله بی‌خبر ماندند لاقلاً اذکار ظهورات قبل را که جمال محمدی و طلعت صمدی در دعای سحر فرموده اللهم انی اسئلك من بهائک بابهاه بشنوند تا خود و دیگران را محروم ننمایند. بعد سوگند یاد میفرمایند که اسم اعظم در آن دعا گفته شده و اگر ناس آن را بدانند هر آینه به شمشیر قتال برای اخذ و فهمش از یکدیگر سبقت خواهند گرفت و با وجودی که نام بهاء حضرت بهاء‌الله همه روزه در ایام ماه رمضان از گلدسته‌های مساجد شنیده میشود باز عارف به مقام نشدند.

حضرت رضا دربارہ این دعا فرموده:

«قسم بذات پروردگار که ذکر اسم اعظم در آن دعا مذکور گشته هر کس آن را قرائت نماید برای داشتنش به شمشیر متصل میگردد»

جناب فاضل مازندرانی شرح مبسوطی در این زمینه در کتاب اسرارالآثار نوشته‌اند و جناب دکتر وحید رافتی مقاله جالب و کامل در شرح این برشته تحریر درآورده‌اند که در مجله عنذلیب به چاپ رسیده و در این مجموعه از برخی از الواح مندرجه در آن نقل گردیده.

با تصریح اسم بهاء در این دعا برخی از علماء خواندن آن را تحریم نمودن یکی از آنها شیخ محمد تقی نجفی است که با این اقدام ناس را به اوهام مبتلا کرد و مورد تقبیح جمال اقدس ابهی قرار گرفت و در چند لوح ظلم و عنادی که بدینوسیله مرتکب شده مورد سرزنش قرار دارند در این مقام به دو مورد اشاره میگردد.

حضرت بهاء‌الله میفرمایند:

«سبحان الله مع آنکه از قبل در دعای سحر ذکر اسم اعظم نموده‌اند مشاهده میشود عباد اکثری غافل و محجوب جاهل ارض صاد عباد را از قرائت آن منع نموده قل ان الظالم امر بما ذابت به القلوب والا کباد بدلک مالک الایجاد هذا السجن المتین. یا محمد عباد را حفظ نما که مبادا بمثابه اهل ایران به اوهام و ظنون مبتلی گردند مشرک بودند و خود را مؤحد می‌شمردند حال هم مشاهده

می شود بعضی فی الجمله از آفتاب تقدیس و انوار نیر توحید انحراف جسته اند،

و نیز در لوحی دیگر در همین باره میفرمایند:

«یا حکیم علیک بهائی مریبین و معتدین عباد را از تلاوت دعای سحر که دیباج آن باین اسم مبارک اعلی مزین است نهی نمودند. بکمال تصریح ذکر شده آنچه که سبب احتراق اکباد مشرکین و معرضین است چه که میفرماید اسم اعظم در آن موجود و مذکور مع ذلک مردم را از فیوضات فیاض حقیقی که در آن اذکار مکنون محروم نمود قل یا غافل یا شیخ یابن باقر براستی میگویم و لوجه الله میگویم تو هم لوجه الله بشنو کلمه مبارک که منوره و رسول الله و خاتم النبیین بکلمه مبارک که یوم یقوم الناس لرب العالمین منتهی شد سر از خواب بردار و ملکوت بیان را طائف حول مشاهده نما»

(الواح فوق نقل از مجله عندلیب شماره ۷۰ صفحه ۲۲)

این دعا که به دعای مباحله شهرت دارد در اصل و ابتداء نازل بر قلب حضرت محمد رسول خدا القا شده و بعد به سایر ائمه اطهار رسیده در برخی از کتب روایت از امام جعفر صادق می‌دانند و میگویند که امام محمد باقر این دعا را در سحرهای ایام ماه مبارک رمضان تلاوت میفرمود... در کتاب مصباح گفقی از حضرت امام جعفر صادق روایت شده که جبرئیل این دعا را به رسول اکرم نازل فرمود و مقرر داشت که آن حضرت به اوصیاء خود تعلیم دهد. علاوه بر این دعا دو دعای دیگر از حضرت امام جعفر صادق روایت گشته یکی دعای صبح مسلمین است و دیگری دعای ام داود یا دعای استفتاح که در کلیه آنها اسم اعظم و کلمه بهاء موجود است.

حضرت بهاء الله در لوح جناب امین اشاره میفرمایند که ابتداء به قلب رسول اکرم نازل

شده:

«این دعا گنز عنایت الهی بوده و در اول بر قلب حضرت خاتم روح ما سواه فداه القاشد و بعد به سایرین و در این دعا اسم اعظم موجود و میفرماید اگر عباد مقام این دعا را بدانند و یا بشناسند هر آئینه در طلب آن به سیف میکوشند. از حق می طلبیم ابواب فضل و عطا را به مفتاح اسم کریمش بگشاید انه علی کل شئی قذیر»

(مجله عندلیب شماره ۷۰ صفحه ۲۴)

حضرت نقطه اولی در توصیف صفات و اسماء الهی مکرراً اشاره میفرمایند که چیزی جز اسم اعظم و بهاء در دعای سحر ماه رمضان نیست میفرمایند:

«اسم العلانیة هو الواحد و اسم الغیب هو البهاء لانه تسعة عشر والاول اسم الاعظم فی مقام الغیب ولذا نزل فی کل دعاء رفیع اللهم انی اسئلك من بهائک یا بهاء...»

(پژوهشنامه شماره ۶ سال سوم شماره ۲ صفحه ۱۶۶)

مضمون بیان مبارک آنکه:

اسم غیب نه میباشد که آن اسم اعظم است که در دعای سحر ماه رمضان ذکر شده. در این جا نکته جالبی را ارائه میفرمایند و آن این است که شماره نه با حروف ابجد با بهاء یکی است که در سال نه از ظهور حضرت اعلی یعنی سال ۱۲۶۹ هجری مطابق سنه ۱۸۵۳ میلادی در سیاه چال طهران اظهار امر فرمودند و نیز عدد ۱۹ اشاره به اظهار امر علنی دارد که در سنه ۱۸۶۳ در باغ رضوان بغداد واقع گردید.

حضرت بهاء الله در لوحی میفرمایند:

«بنام مقصود عالمیان: متروک عالم و مسجون بین امم ترا بلسان پارسی آحلی ذکر می نماید لتکون من الشاکرین کتابت به منظر اکبر فائز و صدر آن به کلمه ای مزین بود که فی الخفیه دلیل اعظم است از برای این ظهور آقوم افخم و حجت بالغه است از برای امم و آن کلمه این بوده اللهم انی اسئلك من بهائک با بهاء و کل شنیده اند که فرموده اند اسم اعظم در این دعا مذکور و مستور است و حال او ظاهر و ناطق و مشرق است بر کل من علی الارض. کدام دلیل اعظم از این است و کدام برهان اکبر از این مقام. ملاحظه نما که اول دعا به این کلمه مبارک مزین شده و اگر بهمین فقره استدلال بر حقیقت این امر نمائی از برای کسی مجال توقف و اعراض نخواهد ماند مگر معرضین که در هر عصری از اعصار از حقیق عنایت محروم بوده اند و به حبل اوهام متمسک.»

(مجله عندلیب شماره ۷۰ صفحه ۲۶)

و نیز در لوح دیگر میفرمایند:

«هوالبهی ابیہی یا محمد قبل مهدی قل اللهم انی اسئلك من بهائک با بهاء و کل بهائک بهی. ان تویدنی و اولیائک علی التقرب الیک و التوجه الی افق ظهورک و التمسک بعروتک الوثقی و التشبث بادیال رحمتک النوراء انک انت الفضال الکریم. البهاء من لدنا علیک و علی ضلعک الی امنیت بالله رب العالمین»

(مجله عندلیب شماره ۷۰ صفحه ۲۳)

حضرت بهاء الله در لوحی که باعزاز جناب آقا سید محمد نازل فرمودند میفرمایند:

«هو البرهان الاعظم، حمد مالک ظهور را که باسم ابهی عالم اسماء را بنور هدی متور نمود، اوست اسم اعظم و مالک عالم و امم طوبی لمن قال و یقول اللهم انی اسئلك من بهائک با بهاء ان تقدر لی ما قدرته لا صفیائک و امنائک انک انت الفضال لا اله الا انت الغنی المتعال»

(مجله عندلیب شماره ۷۰ صفحه ۲۳)

حضرت نعیم اصفهانی شاعر خوش گفتار چنین سروده:

اسم اعظم که اولین اسم است	در دعای سحر بهاء است
کاوش اسم طلعت ابهی است	و آخرش نام حضرت اعلی

حضرت بهاء الله در لوحی میفرماید:

«و کلمه ای که امروز مقدم است بر کل کلمه مبارکه اللهم انی اسئلك من بهائک با بهاء و کل بهائک بهی بوده و هست. امروز عالم بیان طائف این کلمه جلیل است چه که امروز محک الله اوست و مشرق امتحان الهی اوست در یک مقام این کلمه فصل الخطاب است و اوست سد محکم متین ما بین موحدین و مشرکین و در مقامی سیف برنده است که بین حق و باطل را فصل نماید. جاهل ارض ص (شیخ نجفی اصفهانی) عباد را از تلاوت آن منع نموده آف که خود را از نفعات اسم اعظم الهی محروم کرده سوف یری جزاء عمله امرأ من لدن امر علیم»

(اسرار الآثار جلد ۲ صفحه ۸۶)

و نیز در لوحی دیگر باین کلمات عالیات ناطق:

«یا ایها الناظر الی الوجه و المذکور لدی العرش. امروز لسان برهان در ملکوت بیان باین کلمه مبارکه علیا متکلم، اللهم انی اسئلك من بهائک با بهاء و کل بهائک بهی، هذا اسم الله الاعظم الذی اخبر به حجة الله و برهانه، لعمری ما ظهر ذکر ولا بیان اصرح من ذلك طوبی للمنصفین، هذا اسم ارتعدت منه فرائض المشرکین و اطمننت به افئدة المقربین، اقبل و قل الملك و الملكوت فی قبضة قدرة الله رب العالمین الذی لم تمنعه الصوف و لا اقوی جنود العالم یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو العزیز الحمید»

(النالی حکمت جلد ۲ صفحه ۱۸۳)

دعای سحر ماہ مبارک رمضان

- اللهم انى اسئلك من بهائك با بهاه و كل بهائك بهى
 اللهم انى اسئلك ببهائك كله
 اللهم انى اسئلك من جمالك با جمله و كل جمالك جميل
 اللهم انى اسئلك بجمالك كله
 اللهم انى اسئلك من جلالك با جلله و كل جلالك جليل
 اللهم انى اسئلك بجلالك كله
 اللهم انى اسئلك من عظمتك با عظمتها و كل عظمتك عظيمة
 اللهم انى اسئلك بعظمتك كلها
 اللهم انى اسئلك من نورك با نوره و كل نورك نير
 اللهم انى اسئلك بنورك كله
 اللهم انى اسئلك من رحمتك با وسعها و كل رحمتك واسعة
 اللهم انى اسئلك برحمتك كلها
 اللهم انى اسئلك من كلماتك با تمامها و كل كلماتك تامه
 اللهم انى اسئلك بكلماتك كلها
 اللهم انى اسئلك من كمالك با كلمه و كل كمالك كامل
 اللهم انى اسئلك بكمالك كله
 اللهم انى اسئلك من اسمائك با كبرها و كل اسمائك كبيرة
 اللهم انى اسئلك باسمائك كلها
 اللهم انى اسئلك من عزتك با عزاها و كل عزتك عزيزة
 اللهم انى اسئلك بعزتك كلها
 اللهم انى اسئلك من مشيتك با مضاها و كل مشيتك ماضية
 اللهم انى اسئلك بمشيتك كلها
 اللهم انى اسئلك من قدرتك بالقدرة التى استطلت بها على كل شئى و كل قدرتك مستطيله
 اللهم انى اسئلك بقدرتك كلها
 اللهم انى اسئلك من علمك بانفذه و كل عليك نافذ
 اللهم انى اسئلك بعلمك كله

اللهم انى اسئلك من قولك بارضاه و كل قولك رضى

اللهم انى اسئلك بقولك كله

اللهم انى اسئلك من مسائلك باحبها اليك و كلها اليك حبيبة

اللهم انى اسئلك بمسائلك كلها

اللهم انى اسئلك من شرفك باشرفه و كل شرفك شريف

اللهم انى اسئلك بشرفك كله

اللهم انى اسئلك من سلطانك باذومه و كل سلطانك دائم

اللهم انى اسئلك بسلطانك كله

اللهم انى اسئلك من ملك بافخره و كل ملك فاخر

اللهم انى اسئلك بملك كله

اللهم انى اسئلك من علوك باعلاه و كل علوك عال

اللهم انى اسئلك بعلوك كله

اللهم انى اسئلك من منك باقدمه و كل منك قديم

اللهم انى اسئلك بمنك كله

اللهم انى اسئلك من آياتك باكرمها و كل آياتك كريم

اللهم انى اسئلك بآياتك كلها

اللهم انى اسئلك بما انت فيه من الشأن والجبروت و اسئلك بكل شأن وحده وجبروت وحدها

اللهم انى اسئلك بما تجيبنى به حين اسئلك فاجبني يا الله

بدین ترتیب در دعای سحر مبارک رمضان کلیه شهور نوزده گانه بیانی به این نحو ذکر گردیده.

شهر البهاء - شهر الجمال - شهر الجلال - شهر العظمة - شهر النور - شهر الكلمات - شهر

الرحمة - شهر الكمال - شهر الاسماء - شهر العزة - شهر المشية - شهر القدرة - شهر العلم - شهر

شهر القول - شهر المسائل - شهر الشرف - شهر السلطان - شهر الملك - شهر العلاء

این دعا از روی نسخه چاپ شده کتاب مفاتیح الجنان توسط آقا شیخ عباس قمی در شرکت

سهامی طبع کتاب در طهران نقل گردیده.

حضرت عبدالبهاء در لوحی درباره عظمت ظهور جمال قدم و اسم اعظم میفرماید:

«هو الله - ای یاران الهی و اماء رحمانی نام مبارک محبوب بی همتا جمال ابهی را در منتهای جذب و

وله بیاد آرید و زبان گشائید تا ساحت دل از اندوه آب و گل منزّه و مقدّس شود و روحانیت گبری

جلوه نماید. آیات توحید اشراق کند و فیض جدید نازل گردد و تأیید شدید حاصل شود. نام او درمان هر دردی است و حرارت بخش هر سردی، دریا قی اعظم است و طلسم اکرم، زندگی دو جهان است و نجات دهنده گمراهان.

الیوم این اسم مقدس جز عالمیان است و پناه آدمیان، نغمه الهی است و زنه رحمانی. پس ای یاران با وفا نعره یا بهاء الابهی بر آرید و ای طالبان جمال کبریا به افق اعلی توجه نمائید. دمی میسائید و نفسی بر نیارید مگر به محبت او و موهبت او و ترویج آیات او و اثبات بینات او.

این است مغناطیس تأیید، این است قوه جاذبه توفیق ع ع»
(کتر اسرار جلد ۱ صفحه ۱۵۸)

در تشریح لوح فوق آنجا که میفرمایند «نام او درمان هر دردی است» مطابق است با بیان مبارک حضرت بهاء الله در کلمات مبارکه مکتونه که میفرمایند «جميع علتهاى تو ذکر من است فراموشش منما»

طیب

فہرست اعلام و اہم مواضع

- الف
- ائمہ اطہار - ائمہ ہدی ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۶۸
 آئین بودائی ۸۱
 آئین ہندو ۲۹
 آئین برہمانی ۲۹
 آذربایجان ۸۴
 آدم حضرت ۹۱، ۱۲۶، ۱۴۱
 آرامی - زبان ۲۶
 آیات نبینا کتاب ۱۱، ۸
 آثار قلم اعلیٰ - کتاب مبین - کتاب ۲۱، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۱۲۰، ۱۲۹، ۱۶۷
 آمریکا ۴۵
 آسیہا - فرقہ ۹۱
 ابوالقاسم افغان ۱۶
 ایوبکر ۱۰، ۱۱۰
 ابوالقاسم حسین بن روح - نایب سوم ۱۷۲، ۱۷۳
 ابوالقاسم فیضی - ایادی امرالہ ۸، ۱۱، ۲۶، ۴۴
 ابوالحسن علی بن محمد سمری - نایب چہارم ۱۷۲
 ابوجعفر محمد بن عثمان - نایب دوم ۱۷۳، ۱۷۶
 ابو عمر و عثمان بن سعید عمری - نایب اول ۱۷۳
 اختر جوان - مجلہ ۵
 احمد الاکلی ۵۴
 ادرنہ - ارض سر ۲۰، ۲۱، ۲۶، ۲۵
 ادعیہ محبوب - کتاب مناجات ۴۰
 ارسطو - عالم یونانی ۱۰
 ارومیہ ۸۴
 اراضی مقدسہ ۹، ۳۱، ۴۹، ۵۸
 اردن ۹۰، ۹۲، ۱۵۵
 ازبیکستان ۱۱۲
 ادمین - مخترع ۱۰۸
 ازبیر ۲۱
 اسرار الآثار - کتاب ۶۶، ۱۵۸، ۱۷۵، ۱۷۸
 ابوالفضل گلپایگانی ۱۱، ۷۱، ۹۵، ۱۲۹، ۱۳۹
 اسباط بنی اسرائیل ۱۲، ۹۴
 اسلام - دیانت ۱۲، ۲۰، ۲۴، ۲۵، ۳۶، ۵۱
- ۱۳۳، ۷۵، ۶۵
 اسلامبول ۲۱
 اسکندر کبیر ۸۴
 اسم اعظم الہی - کتاب ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۳۹، ۵۱، ۵۱، ۱۱۶، ۱۳۶، ۱۴۶، ۱۶۲، ۱۷۷، ۱۸۰
 اسرائیل ۸۸
 اسحق - حضرت ۸۸، ۸۹
 اسمعیل - حضرت ۸۹، ۹۸
 اسرائیل ۱۲۸، ۱۳۹
 اشعیاء نبی - کتاب ۸۹
 اسم اعظم - کتاب ۵
 اشراقی خاوری - عبدالحمید ۳۵، ۴۱، ۱۳۴، ۱۴۶
 اصفہان ۵۲
 السن ۳۱
 القدس - کتاب آسمانی ۹، ۲۳، ۲۵، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۲، ۴۴، ۴۹، ۶۸، ۱۱۲، ۱۲۸، ۱۶۴
 اعلیٰ - حضرت ۱۲، ۱۴، ۱۶، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۶، ۴۷، ۶۵، ۸۶، ۹۳، ۱۱۰، ۱۵۶، ۱۶۳، ۱۷۲، ۱۷۵
 اخباری امری ایران - مجلہ ۲۰، ۳۱
 افلاطون ۱۰
 اقتدارت - مجموعہ ۱۲، ۹۴، ۱۱۹، ۱۶۵
 انبیای بنی اسرائیل ۸۹، ۹۱، ۱۳۶
 امام جعفر صادق - حضرت ۲۲، ۲۴، ۲۷، ۱۰۴، ۱۴۶، ۱۶۴، ۱۷۵، ۱۷۶
 امپراطور دومیتیان ۲۹
 امر و خلق - کتاب ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۴۶، ۷۲، ۸۷، ۸۸، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۲۷، ۱۴۹، ۱۶۶
 امیرالمؤمنین - حضرت علی ۱۲، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۴۵، ۱۶۳، ۱۶۶
 امام حسن عسکری - حضرت ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۷۲
 اورشلیم - قدس الاقداس ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۸، ۹۱
 ایران ۱۱، ۲۵، ۲۵، ۴۵، ۴۹، ۵۲، ۵۲، ۵۴، ۸۴
 اندریاس - حواری ۹۴
 انجیل متی - کتاب آسمانی ۹۶، ۹۷، ۱۰۶، ۱۵۵
- انجیل لوقا - کتاب آسمانی ۹۷، ۱۳۵، ۱۵۵
 انجیل مرقس - کتاب آسمانی ۹۷، ۱۰۶
 انجیل یوحنا - کتاب آسمانی ۳۰، ۹۶
 ایام تسعہ - کتاب ۶۵
 ابرقان - کتاب ۲۲، ۲۶، ۹۰، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۷
 انقطاع - کتاب ۵
 آبادان ۵
 ایلیا - حضرت ۱۰۴
 انگلستان ۵، ۱۹
 آقای سید عبدالرحیم اصفہانی ۶۷
 اہل سنت ۷۵
 ارض طا ۱۵۹، ۱۷۰
 الروہیت و مطہریت - کتاب ۶۴
 آمنہ ۹۸
 آیات الہی - کتاب ۱۲، ۲۸
 آقای سیر نصر اللہ سادات خمس ۱۵
 آقای موسیٰ ۳۱
 آقای کشیش ۳۱
 استاد محمد علی سلمانی ۴۰
 ارض سر ۴۵
 اہورا مزدا ۵۲
 آئین زردشتی ۵۲
- ب
- بانگ سروش - مجلہ ۵
 باب - حضرت ۱۵، ۱۶، ۲۶، ۳۶، ۳۷، ۵۲، ۵۴، ۵۸، ۱۱۲، ۱۵۰، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۸
 بابا ولد حسین - شاعر ۲۷
 بشارات کتاب آسمانی - کتاب ۸۵، ۱۶۸، ۱۷۲، ۱۷۳
 بالتیمور ۱۰۷
 باستانیان - فرقہ ۵۲
 باگاوادگیتا ۸۰
 بخارا انوار مجلسی - کتاب ۱۰۸، ۱۶۳
 بدرالدین باستانی - شاعر ۴۰، ۵۹
 بدشت - قریہ ۲۳، ۲۸
 بدیع اللہ فرورزافر - استاد دانشگاه طهران ۵۴
 برتلما ۹۴
 بعلبک ۵۳

- ۱۹، ۱۲، ۱۱، ۵، امرالله
 ۲۲، ۲۴، ۲۲، ۳۳، ۳۴، ۳۴، ۳۹، ۴۵، ۴۶، ۵۸، ۶۱، ۷۳، ۷۵، ۷۷، ۸۶، ۸۷، ۹۹، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۵۶
 حضرت نوح ۱۴۱، ۵۷
 حضرت مریم ۹۶
 حضرت عبداللہ ۸، ۱۱، ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۷، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۶۱، ۶۵، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۷۵، ۷۷، ۱۰۴، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۸۰
 حوریه ۱۶۰
 حاجی محقر نصیر لڑوینی ۱۳
 حساب ایچد ۱۴، ۲۴، ۲۶، ۳۸، ۳۹
 حضرت موسیٰ ۱۲، ۲۹، ۲۹، ۷۹، ۸۳، ۸۹، ۹۰، ۱۱۶، ۱۵۴، ۱۷۶
 حضرت مسیح ۱۲، ۲۹، ۳۰، ۳۰، ۸۳، ۹۳، ۱۰۴، ۱۲۶، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۵۹
 حضرت کلیم ۱۵۰
 حضرت تقطه اولیٰ ۱۲، ۲۱، ۲۵، ۲۹، ۳۲، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۵۱، ۵۴، ۱۱۶، ۱۲۵
 حضرت یعقوب ۲۹، ۹۰، ۹۱، ۹۴
 حضرت کریشنا ۷۵، ۷۹، ۸۰، ۱۲۶، ۱۵۲، ۱۵۹
 حضرت زرتشت ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۱۲۶، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۹
 حضرت ابراہیم ۸۶، ۸۹، ۹۰، ۹۸، ۹۸، ۱۲۶
 حضرت یحییٰ زکریا ۹۲، ۹۴، ۹۴، ۱۵۴
 حضرت روح ۹۴
 حضرت رسول اکرم ۹۹، ۱۰۱، ۱۲۶، ۱۵۰، ۱۶۴، ۱۷۲، ۱۷۶
 حضرت دانیال نبی ۱۰۷، ۱۳۶
 حضرت باب - کتاب ۱۶۹
 حضرت امام محمد باقر ۱۷۶
 خ
 خاتون جان فرہادی ۳۵
 خاطرات ۹ سالہ عکا - کتاب ۴۹
 خدمت و عبودیت - کتاب ۵، ۱۲۲
 خدیجہ ہمسر حضرت محمد ۱۵۶
 خدیجہ بیگم - حرم حضرت باب ۱۵۷
 خراسان ۷۹
 خسرو پرویز ۹۹
 خلق جدید و صنع بدیع - کتاب ۲۷، ۱۱۶، ۱۲۸
 خوشہ ہائی از خرمن ادب و ہنر - مجلہ ۱۴۱، ۱۶۱
 خرمشہر ۵
 خانہ کعبہ ۹۸، ۱۰۰
 د
 دائرۃ المعارف بہائی - کتاب ۲۵
 داریوش کبیر ۱۳۶
 دانیال - کتاب ۱۳۵، ۱۳۶
 دکتر ریاض قدیمی ۸
 دریای خزر ۷۹
 دریای سیاہ - بحر اسود ۲۲
 دکتر علیمراد داودی ۶۳
 دعای سحر ماہ رمضان ۲۷، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷
 دعای مباحلہ ۱۷۶
 دغدو ۸۴
 دلائل السبعہ - کتاب ۶۵، ۱۷۰
 دلائل العرفان - کتاب ۴۱
 دینگرد - کتاب ۸۵، ۸۶
 دکتر طاہرہ خدادوست - فروغی ۶۰
 دکتر یونس خان برالروختہ ۳۹
 دوریہائی - کتاب ۳، ۱۲، ۲۴، ۷۴، ۸۷، ۱۲۳، ۱۵۰، ۱۵۲
 دیوکی ۸۰
 دیانت جہانی - کتاب ۵
 دانشکدہ فنی نفت آبادان ۵
 دکتر لطف اللہ حکیم ۲۰
 دعای روز نوروز ۴۰
 دانشگاه طهران ۵۴
 ر
 ر حقیق مختوم - کتاب ۴۱
 رسائل و رفائیل ابوالفضل گلپایگانی - کتاب ۱۱، ۱۲۹
 رسالہ روحانی - کتاب ۷۵، ۱۷۵
 رسالہ سنوآل و جواب ۲۵، ۴۳، ۴۴
 رسالہ مکاشفات یوحنا - کتاب ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲
 رشت ۵۸
 رود جیحون ۷۸
 رود گنگا ۵۲
 رود گنگا ۸۱
 ریاض اللغات - کتاب ۲۶
 رود ارس ۵۴
 رودکی ۵۲
 رسالہ معرفی حضرت بہاء اللہ - کتاب ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۵۹
 روح اللہ خوشبین ۴
 روح القدس ۱۱، ۵۱، ۵۴، ۵۴، ۱۰۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۴۰
 روح الامین ۵۴، ۱۳۴، ۱۴۰
 روسای اسباب ۲۹
 رود اردن ۹۳، ۱۵۰
 رود نیل ۹۰
 رب الجنود ۱۰۴
 رسالہ فاطمیہ ۱۵۷
 رسالہ اسم اعظم ۱۶۳
 ز
 زامیاد پشت - کتاب ۸۵
 زنبیل - کتاب ۸۲
 زیدی ۳۰
 زردشتی ۷۷، ۸۴
 زور و اتیان - فرقہ ۵۲، ۸۵
 زین المعزین ۴۳، ۶۷
 زردشتیان ۸۷، ۱۲۹
 زاپن ۱۹
 س
 سالوہ ۳۰
 سام ۸۸
 ساموئل مورس - مخترع ۱۰۷
 سامرہ ۱۷۱
 سانسکریت - زبان ۷۹، ۸۱
 سجن اعظم ۶۵
 سورہ ۹
 سعدی - شاعر ۵۱، ۵۲
 سورہ فاتحہ - توحید ۱۶۳
 سورہ فصّلت ۱۰۶، ۱۴۶
 سقراط ۱۰
 سر اللہ اعظم - بحضرت عبدالبہاء نیز مراجعہ شود ۸
 سعیر ۸۹
 سفیر تفتیہ ۸۹

- سعدنہ قزوینی ۴۶
سنی ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۳۶
سید رسل - حضرت محمد - کتاب ۱۵۶
سپاہ چال ۱۶۰، ۱۷۷
سید کاظم رشتی ۱۱۵، ۱۶۳، ۱۶۴
سورۃ القدر ۱۲، ۱۳
سورہ ہیکل ۶۶، ۷۷، ۱۲۰، ۱۶۰
سورہ بقرہ ۶۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۶، ۱۶۵
سورہ نساء ۸۹
سورہ انفاس ۱۴۵
سورہ سجدہ ۸۷، ۱۰۶
سورہ وفا ۱۰۶
سورہ نجم ۱۱۰، ۱۲۱
سورہ رعد ۱۴۵
سورہ ہود ۱۴۶
سورہ مزمل ۱۶۵
سورہ توبہ ۱۶۷
سورۃ الملک ۱۶۹
سورہ معارج ۸۷
سورہ خروج ۸۹
سورہ ط ۱۰۶
سورہ توحید ۱۶۳
- ش
شیلی ۵
شارون ۱۲، ۹۱
شام ۵۵، ۹۸
شامات ۹
شاه بہرام - سیوشانس ۷۵، ۸۵، ۸۶، ۸۷
شاه عباس کبیر ۵۲
شاه نعمت اللہ ولی ۵۱، ۵۲، ۸۶
شہنشاہیان - لرقہ ۵۲
شیخ احمد احسانی ۱۱، ۱۲، ۱۶۳، ۱۶۴
شیخ بوئی ۴۱
شیخ بہانی - شیخ عامری ۲۴، ۲۳، ۵۲، ۱۷۵
شیخ عباس قمی ۱۸۰
شیخ محمد تقی نجفی ۶۶
شیراز ۱۳، ۱۶۸، ۵۵
شیعہ - لرقہ ۲۷، ۲۶، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۶۳، ۱۷۱
شیوا ۷۸
شمس بہاء - شمس ابہی - حضرت بہاء اللہ نیز مراجعہ شود ۳۷
شمیم زینی ۲
- شرکت ملی نفت ایران ۵
شیطان ۶۸
شاہنامہ - کتاب ۵۲
شاہ گشتاسب ۸۴
شدید القوی ۱۴۰، ۱۴۱
خلعنان ۱۷۲
شرکت سهامی طبع طهران ۱۸۰
ص
صحیفہ شرح ما ۱۳، ۱۶۶
صحرائ سینا ۸۹، ۹۰
صدوقیان - لرقہ ۹۱
صیہون - کوہ ۷۸، ۹۱
ط
طاہرہ - لرقۃ العین - حرف حی ۳۷
طاہرہ - کتاب ۲۷، ۵۲
طلعت ابہی ۲۶، ۳۲، ۴۰، ۱۷۷
طلعت اعلیٰ ۱۰۷، ۱۱۱
طهران - ارض طاہ ۲۴، ۵۸، ۸۰
طلعات مقدسہ ۲، ۶۹، ۷۸
طور سینا ۱۵۰
ظ
ظہور الحق - کتاب ۱۷۰
ظہور رب الجنود - کتاب ۲۳
ظہور عدل الہی - کتاب ۱۱۸، ۱۴۸
ع
عبدالله - پدر حضرت محمد ۹۸
عبدالله بن عباس ۱۶۵
عبرانی - قبیلہ ۲۶، ۸۸، ۱۳۵
عبدالمطلب ۹۸، ۹۹
عثمان ۱۰۱
عراق ۵۵
عربستان سعودی ۵، ۱۱، ۹۸
عزراہیل ۱۲۸، ۱۳۹
عشق آباد ۴۵
عطار نیشابوری - شاعر ۵۱
عکا - مدینہ محسنہ ۱۱، ۴۱
عمر ۱۱
عندلیب - اشرف لاهیجانی - شاعر ۵۸، ۱۴۹
عندلیب - مجلہ ۵، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۱۷
عہد اعلیٰ زندگانی حضرت باب - کتاب
- ۱۶۷، ۱۶۸
عالی پاشا ۶۷
عیسوی ۷۷
عہد عتیق - کتاب ۹۱، ۱۰۷
عید فصیحی ۲
غ
غصن اعظم - بحضورت عبدالہیاء مراجعہ شود ۵۰
غزلیات استاد سلمانی - کتاب ۵۸
غیثات ۱۱۲، ۱۱۳
ف
فارص ۵۵
فاضل مازندرانی - اسداللہ ۲۰، ۶۳، ۱۷۵
فردوسی طوسی ۵۱، ۵۲، ۸۶
فرعون - فراغہ ۵۷
فریدون شاہ ۸۲
فرہنگ لغات منتخبہ - کتاب ۸، ۲۶
فلسطین ۹۸
فیثاغورث ۱۰
فیلبیس - حواری ۹۲
فریدہ گہرریز ۵
فاضل قالیچی - آقا محمد قالیچی ۱۱، ۱۰
فالزہ خانم ۲۹
لرقہ - نعمت الہی ۵۲
لرقہ - مہایانا ۸۲
لرقہ کاتولیک ۹۶
لرقہ ارتدکس ۹۶
ف
فانم - مہدی - حضرت ۵۷، ۱۱۵، ۱۶۹
۱۷۱، ۱۷۲
فاموس ایقان - کتاب ۱۳۲، ۱۴۰، ۱۷۲
فاموس توفیق مبارک نوروز ۱۰۸ بدیع - کتاب ۱۰۸، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۹
فاموس مختصر ایقان - کتاب ۱۳۶
فدوس - جناب ۶۶، ۱۷۰
قرآن - کتاب آسمانی ۱۲، ۱۲، ۲۲، ۲۳، ۵۶، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۷، ۱۰۵، ۱۴۵، ۱۶۳، ۱۶۴
قرن بدیع - کتاب ۲۲، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۵
۲۹، ۷۲، ۸۲، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۳، ۱۵۰، ۱۶۰، ۱۶۷
قریش - طایفہ ۹۸
قریہ فروشان ۵۶

- ۲۵ قرظین
 قصر بھجی ۱۷۲
 قطورہ ۸۶
 قلم اعلیٰ - بحضرت بہاء اللہ نیز مراجعہ
 شرد ۶۹
 قلعه شیخ طبرسی ۴۵
 قندھار ۵۳
 قوم نمود ۹۸
 قوم عاد ۹۸
 قیدار ۸۹
 قم ۵
 لیوم الاسماء - کتاب ۱۰۵، ۱۶۸، ۱۶۹
 قریہ طار ۵
 قلعه ماکو ۱۱۱، ۸۴
 قباد ۸۴
 ک
 کاشان ۲۱
 کامران میرزا ۵۸
 کتاب بدیع - کتاب ۶۴، ۷۱، ۱۱۳، ۱۲۲
 کتاب ذکر الاعلیٰ فی شرح الاسماء ۱۶۵
 کتاب مقدس - عہد قدیم و عہد جدید ۲۵
 کر بلا ۱۱
 کلمات مبارکہ مکتوبہ ۱۸۱، ۷۰، ۳۴
 کلیات شمس تبریزی - کتاب ۵۴
 کنز اسرار - کتاب ۱۸۱، ۳۴
 کنفوسیون - آئین ۸۱، ۸۳
 کور و دور بھائی - کتاب ۱۷۷، ۵
 کورش کبیر ۸۱
 کیومرث شاہ ۸۴
 کوہ جرا - جبل النور ۹۹
 کوہ سیلان ۸۴
 کوہ کرمل - کوہ اللہ - کوہ خدا - تل الہی
 ۱۴۲، ۱۴۷، ۱۴۹
 کویت ۲
 کتاب مصباح کفئی ۱۷۶، ۲۰
 کتاب ہیائل ۲۴
 کتاب شمس المعانی ۴۱
 کتاب اسم اعظم ۴۲
 کتاب توحید ۴۷
 کتاب تاریخ آئین بودا ۶۴
 کتاب مبین ۶۶، ۷۷، ۹۳
 کوہ طور ۹۰
 کوہ ہیمالیا ۸۱
 کتاب اشعیای نبی ۹۱
 کرم اللہ ۱۴۲، ۹۲
 کتاب گلدستہ چمن ۸۶
 کتاب زندگانی حضرت محمد ۱۳۳
 کتاب اصول کافی ۱۴۶
 کرویین ۱۴۳
 کتاب مفاتیح الجنان ۱۸۰
 گ
 گوہر یکتا - کتاب ۷۱
 گنج شایگان - کتاب ۲۵
 گنجہ ۵۵
 گلچینی از نصوص و آثار مبارکہ - کتاب
 ۱۲۶، ۶۸
 گلزار نعیم - احسن القصص - کتاب ۵۰، ۵۶
 گرگان ۵
 گلزار تعالیم بھائی ۲۲
 ل
 لئالی حکمت - کتاب ۱۰، ۲۳، ۲۶، ۳۵، ۳۷، ۳۷، ۴۲، ۱۵۲، ۱۶۹، ۱۷۸
 لبنان ۵۲، ۹۱، ۱۴۲، ۱۴۳
 لہر اسب شاہ ۸۴
 لوح بسم اللہ ۴۶، ۲۹
 لوح احباب ۹۵
 لوح اشارات ۱۰۶
 لوح جناب النان ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۷۲
 لوح جناب امین ۱۷۶
 لوح البہاء ۲۵، ۳۶
 لوح بالفتح خانم ہلن گودال ۸
 لوح جناب نبیل ۱۱۹، ۱۴۲
 لوح جناب آقا سید مہدی ۱۷۷
 لوح جناب بہرام ۸۴
 لوح حکمت ۱۰، ۱۲۷
 لوح بالفتح خانم ایزابل برمنگھام ۱۸
 لوح بالفتح خانم اما اورت ۱۸
 لوح سلطان ایران ۱۵۹، ۱۶۱
 لوح جناب شکوہی ۱۴۰
 لوح شیخی نجفی ۱۴۸، ۱۵۹، ۱۷۵، ۱۷۸
 لوح عالی پاشا ۶۷
 لوح لاضل شیرازی ۱۷۳
 لوح قناع ۱۳
 لوح کرمل ۱۴۲
 لوح جناب طیب ۱۶
 لوح سامسون - لوح ہودج ۲۲
 لوح نصیر ۱۳، ۶۶
 لوح جناب ورقا ۳۰، ۱۵۱
 لوح مدینۃ الرضا ۶۲
 لوح ملاح القدس ۲۲
 لوح میر محمد ۳۷
 لوح جناب محرم ۵۵
 لوح ملازادہ تبریزی ۱۷۲
 لوح جناب محمد علی ۱۷۴
 لوح میرزا عباس استرآبادی ۱۷۴
 لوح عبدالوہاب ۸۸
 لوح ملک روس ۹۳
 لوح محب علی میرزای شیرازی ۱۲۶
 لوح مشہدی علی ۱۵۸
 لندن ۲
 لوح جناب صبر الصدور ۱۷۳
 لوح آقا سید نصر اللہ سادات خمس ۱۳
 لوح حبیب ۲۱
 لوح احوای باد کوہ ۳۱
 لوح برہان ۶۶
 لوح مدینۃ التوحید ۶۲
 لاہیجان ۵۸
 لنگ فوتس ۸۳
 لوح حاجی میرزا حیدر علی اصلہانی
 ۱۴۳، ۱۴۴
 م
 ماخذ اشعار در آثار بھائی ۲۹، ۵۱، ۵۵، ۵۶
 مازندران ۸۶
 ملا علی بسطامی - حرف حی ۴۷
 ملا حسین بشرینی - حرف حی ۴۷، ۵۱
 ۵۲، ۵۴، ۶۶، ۱۵۶، ۱۶۹
 ملا محسن فیض کاشانی ۴۷
 ملا محمد فروغی ۴۵
 مولوی - شاعر ۵۳، ۱۶۵
 ماہان کرمان ۵۳
 مانوکیان - مانی - فرقہ ۵۲
 ملا صادق مقدس خراسانی ۶۶
 مورس ۱۰
 ماندہ آسمانی - کتاب ۱۶، ۱۷، ۳۱، ۶۲
 ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۷۱، ۱۷۴
 مریم مجدلیہ ۳۰، ۹۴
 مردکیان - فرقہ ۵۲، ۸۵

- مجموعه خطابات حضرت عبدالبہاء - کتاب
۱۲۹، ۱۱۶، ۱۰۸، ۹۷، ۸۵، ۷۷، ۶۹، ۶۵
- مجموعه الواح مبارک بعد از کتاب القدس
- کتاب ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱، ۰، ۹۹، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴
- ۱۶۱، ۱۱۳، ۱۰۶
مزامیر داود ۹۱
محاضرات - کتاب ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸
محمد بکاء ۱۶۴
مؤسسہ معارف بھائی ۴۰۳
محمد جواد قزوینی - کتاب ۶۷
محبوب عالم - کتاب ۲۵، ۸۷، ۱۰۳، ۱۰۴
محمدعلی سلمانی - استاد ۵۸
مجموعہ فروغی - میرزا ۴۵
مدینہ ۱۰۰، ۹۹
مسجد گوہر شاد ۵۳
مستقط ۱۶۷
مشرق الادکار عشق آباد ۳۲
مشکین لقم ۹
مصر ۹۰، ۹۰، ۹۹
مفاوضات حضرت عبدالبہاء - کتاب ۲۹، ۷۳، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۵۱
مقام اعلیٰ ۱۶، ۳۱، ۵۵
مقالہ شخص سیاح - کتاب ۱۱۲، ۱۷۰
معهد اعلیٰ - بہ بیت العدل اعظم الہی نیز
مراجعه شود ۳۱
مقدونیہ ۵
مکلم طور - بحضرت بہاء اللہ نیز مراجعه
شود ۸، ۸۸، ۱۱۸
ملکہ الیزابت اول ۵۳
مکاتیب حضرت عبدالبہاء - کتاب ۱۱، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۳۰، ۵۴، ۹۳، ۱۰۷، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۶
مکہ ۱۳، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰
منفس ۹۰
مشہرا - شہر ۸۰
موآب ۹۰
منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبہاء -
کتاب ۱۰، ۱۷، ۲۵، ۲۸
من یظہرہ اللہ - بحضرت بہاء اللہ نیز
مراجعه شود ۳۳، ۴۴، ۵۰، ۱۱۰
مونس ہندی ۳۹
منتخبات آیات از حضرت نقطہ اولیٰ -
کتاب ۲۳، ۱۰۵
منتخبات آثار حضرت بہاء اللہ - کتاب
- ۱۵۲، ۱۴۵، ۱۱۶، ۹۹، ۷۸، ۷۷، ۶۱
میترا ۸۲
میرزا آقا جان نوری - خادم اللہ - کتاب
وحی ۲۲، ۲۶
میرزا منیب کاشی ۲۰، ۲۱، ۶۷
میر عماد - خطاط مشہور ۹
مینا ۲
مولانا ۵۱
مشہد ۵۳
مثنوی مولوی - کتاب ۵۴
میرزا جعفر رحمانی شیرازی ۵۵
مجموعہ تاریخ ادیان - کتاب ۸۰
مذہب سیک ۸۰
مذہب جین ۸۰
مانوکیان - فرقہ ۸۵
مجموعہ اشراکات ۸۸
ملاعبدالکریم قزوینی ۱۱۲
مستغاث ۱۱۲، ۱۱۳
میرزا سیاوش پارسى ۱۶۶
ملا عبدالغفار ۱۷۰
مہدامر اللہ ۴، ۳
ملت جاوید - مجلہ ۵
میر عماد ۹
مدیان ۹۰
ملاحسین رشتی ۱۱
متی - حواری ۹۴
مسیو انژل من ۱۵
مسلمان - مسلمین ۱۸-۷۷
مسیحی ۲۹
مریم زن گلويا ۳۰
ملا علی اکبر اردستانی ۳۶
میرزا علی محمد ورقا ۳۸
موسی کلیم برادر حضرت بہاء اللہ ۳۵
میرزا سلیمان نوری ۳۳
مشرق الادکار ۴۵
مسافر خانہ مقام اعلیٰ ۵۵
- ن
نجات وحی - کتاب ۵
نار و نور - کتاب ۲۷
ناصر الدین شاہ ۹، ۵۷
ناصرہ ۹۳، ۱۵۲
نالہ مکنون - کتاب ۴۷، ۱۴۶، ۱۶۱
نبیل بن نبیل ۴۶
- نژاد آروین ۲۹، ۸۱
نرجس خاتون ۱۷۱
نعمیم - شاعر ۲۲، ۵۰، ۱۰۲، ۱۷۳، ۱۷۷
نغمہ های ورقا - کتاب ۵۷
نور ایمان - کتاب ۷۷
نور ہدایت - کتاب ۱۹، ۳۸، ۴۹
نورین نیرین - شیخ احمد احسانی و
سید کاظم رشتی ۱۱۵
نوروز - عید ۵۲
نواب اربعہ ۶۸
نیویورک ۶۹
ندا باہل عالم - کتاب ۸
نظنز ۵
نقشہ ۱۰ سالہ جہاد کبیر اکبر ۵
نبیل اکبر ۱۱
نبیل زرنندی ۴۵
نعمود ۵۷، ۱۴۱
- و
واسدیو ۸۰
واشنگتن ۱۰۷
وحید دارابی ۱۲
ودا - کتاب ۲۹
ورقا - شاعر ۲۵، ۲۷، ۵۷
ویشنو ۲۹، ۸۱
- ھ
ہاجر ۹۸
ہارون ۱۲، ۹۰
ہخامنشیان - سلسلہ ۸۴
ہرات ۵۳
ہندوستان - ہند ۲۹، ۸۲، ۸۵
ہندیان ۵۷
ہندو ۸۰
- ی
یاران پارسى - کتاب ۸۴، ۱۶۶
یحییٰ ازل - میرزا ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۱۱۲
یزد ۵۳، ۱۶۶
یزدگرد سوم ۸۶
یوسف بہاء در قیوم الاسماء - کتاب
۱۷۱، ۱۶۸
یونان ۲۹
یونس - یوحنا نیی ۱۲، ۲۹
یہودی - یہودیان ۸۷، ۱۳۴

مشخصات کتب - کتاب شناسی

کتاب آسمانی

- کتاب مقدس عہد عتیق - تورات - چاپ طهران سال ۱۹۰۴ میلادی - ۱۳۸۸ صفحہ
 کتاب مقدس عہد جدید - انجیل - چاپ طهران - سال ۱۹۰۴ میلادی - ۴۲۱ صفحہ
 کتاب مقدس قرآن مجید - چاپ طهران - سال بدون تاریخ - ۲۷۶ صفحہ
 کتاب مستطاب بیان فارسی - چاپ طهران - سال چاپ ندارد - ۳۲۸ صفحہ
 کتاب مستطاب اقدس - چاپ مرکز جهانی - سال ۱۹۹۵ - ۴۷۸ صفحہ

آثار حضرت بہاء اللہ

- آثار قلم اعلیٰ جلد ۱ - کتاب مبین - چاپ کانادا - سال ۱۵۳ بدیع - ۱۵۷ صفحہ
 آثار قلم اعلیٰ جلد ۳ - چاپ طهران - سال ۱۲۱ بدیع - ۲۷۲ صفحہ
 آثار قلم اعلیٰ جلد ۵ - چاپ طهران - سال ۱۳۱ بدیع - ۲۳۳ صفحہ
 ادعیہ حضرت محبوب - چاپ مصر - سال ۷۶ بدیع - ۴۸۰ صفحہ
 ایقان شریف - چاپ آلمان - سال ۱۵۵ بدیع - ۱۹۶ صفحہ
 اشراقات - چاپ ہندوستان - سال ۱۳۱۰ ہجری - ۲۹۵ صفحہ
 اقتدارات - چاپ ہندوستان - سال ۱۳۱۰ ہجری - ۳۲۹ صفحہ
 کتاب بدیع - چاپ زر و پالم - سال ۱۴۸ بدیع - ۴۱۱ صفحہ
 رسالہ سنووال و جواب - چاپ ضمیمہ کتاب مستطاب اقدس - سال ۱۹۹۵ میلادی ۳۳ صفحہ
 کلمات مبارکہ مکتونہ - چاپ طهران - سال ۱۲۱ بدیع - ۶۹ صفحہ
 لئالی حکمت جلد ۱ - چاپ برزیل - سال ۱۴۳ بدیع - ۱۹۸ صفحہ
 لئالی حکمت جلد ۲ - چاپ برزیل - سال ۱۴۶ بدیع - ۳۴۴ صفحہ
 لئالی حکمت جلد ۳ - چاپ برزیل - سال ۱۴۸ بدیع - ۴۰۷ صفحہ
 لوح مبارک شیخ نجفی معروف بہ ابن الذئب - چاپ آلمان - سال ۱۳۸ بدیع - ۱۱۷ صفحہ
 مجموعہ الواح مبارکہ - چاپ قاہرہ - سال ۱۹۲۰ میلادی - ۴۱۲ صفحہ
 مجموعہ الواح مبارکہ بعد از نزول کتاب اقدس - چاپ آلمان - سال ۱۳۷ بدیع - ۱۷۵ صفحہ
 منتخباتی از آثار حضرت بہاء اللہ - چاپ آلمان - سال ۱۴۱ بدیع - ۲۲۲ صفحہ
 ماندہ آسمانی جلد ۴ - چاپ طهران - سال ۱۲۹ بدیع - ۳۷۲ صفحہ
 ماندہ آسمانی جلد ۸ - چاپ طهران - سال ۱۲۹ بدیع - ۱۹۳ صفحہ
 آیات الہی جلد ۲ - چاپ آلمان - سال ۱۵۳ بدیع - ۳۹۷ صفحہ
 لوح سلطان ایران - چاپ ہندوستان - سال ۱۹۸۴ میلادی - ۱۵۸ صفحہ

آثار حضرت نقطہ اولیٰ

- منتخبات آیات از حضرت نقطہ اولیٰ - چاپ طهران - سال ۱۳۴ بدیع - ۱۵۶ صفحہ

آثار حضرت عبدالبہاء

- تذکرۃ الوفا - چاپ حیفہ - سال ۱۳۴۳ ہجری - ۲۱۱ صفحہ

- خطبات مبارک - چاپ آلمان - سال ۱۴۰ بدیع - ۷۹۰ صفحہ
 مفاوضات مبارک - چاپ ہندوستان - سال ۱۹۰۸ میلادی - ۲۳۵ صفحہ
 مکاتیب جلد ۱ - چاپ مصر - سال ۱۹۱۰ میلادی - ۴۸۸ صفحہ
 مکاتیب جلد ۲ - چاپ مصر - سال ۱۳۳۰ ہجری - ۳۳۶ صفحہ
 مکاتیب جلد ۳ - چاپ مصر - سال ۱۳۴۰ ہجری - ۵۱۲ صفحہ
 مکاتیب جلد ۴ - چاپ طهران - سال ۱۲۱ بدیع - ۲۰۲ صفحہ
 مکاتیب جلد ۷ - چاپ طهران - سال ۱۳۴ بدیع - ۲۵۶ صفحہ
 منتخبات مکاتیب جلد ۲ - چاپ انگلستان - سال ۱۹۸۴ میلادی - ۲۷۰ صفحہ
 منتخبات مکاتیب جلد ۴ - چاپ آلمان - سال ۱۵۷ بدیع - ۳۰۰ صفحہ
 ماندہ آسمانی جلد ۲ - چاپ طهران - سال ۱۲۹ بدیع - ۱۱۰ صفحہ
 ماندہ آسمانی جلد ۵ - چاپ طهران - سال ۱۲۹ - ۲۹۴ صفحہ
 لوح بافتخار خانم اماورت
 لوح بافتخار خانم هلن گودال
 لوح بافتخار خانم ایزابل برمینگام

آثار حضرت ولی و مقدس امراللہ

- توقیعات مبارکہ خطاب باحبای شرق - چاپ آلمان - سال ۱۴۹ بدیع - ۶۴۹ صفحہ
 جلوہ مدنیت جهانی - چاپ ہندوستان - سال ۱۴۳ بدیع - ۱۱۱ صفحہ
 دوربہائی - چاپ آلمان - سال ۱۴۴ بدیع - ۱۱۷ صفحہ
 ظہور عدل الہی - چاپ طهران - سال ۱۳۲ بدیع - ۱۸۷ صفحہ
 قرن بدیع - چاپ کانادا - سال ۱۴۹ بدیع - ۸۶۰ صفحہ
 قاموس توقیع مبارک نوروز ۱۰۸ بدیع - اسرار ربانی - چاپ آلمان - سال ۱۵۸ بدیع - ۲۵۶ صفحہ
 ندا باهل عالم - چاپ کانادا - سال ۱۴۹ بدیع - ۹۵ صفحہ

بیت العدل اعظم الہی

- رسالہ معرفی حضرت بہاء اللہ - چاپ انگلستان - سال ۱۹۹۲ میلادی - ۸۶ صفحہ
 مرقومہ ۴ ژانویہ ۱۹۸۸
 مرقومہ ۲۸ سہتامبر ۱۹۹۲
 مرقومہ ۱۶ جون ۱۹۸۵
 مرقومہ ۱۰ جون ۱۹۹۰

آثار سایر نویسندگان بہائی

- آیات بینات - چاپ کانادا - سال ۱۵۶ بدیع - ۵۸۴ صفحہ
 اسرار آلاثر جلد ۱ - چاپ طهران - سال ۱۲۴ بدیع - صفحہ
 اسرار آلاثر جلد ۲ - چاپ طهران - سال ۱۲۴ بدیع - صفحہ
 اسرار آلاثر جلد ۵ - چاپ طهران - سال ۱۲۹ بدیع - صفحہ
 امر و خلق جلد ۱ - چاپ آلمان - سال ۱۴۱ بدیع - ۳۳۵ صفحہ

- امر و خلق جلد ۲ - چاپ آلمان - سال ۱۴۱ بدیع - ۳۶۰ صفحہ
- امر و خلق جلد ۳ - چاپ آلمان - سال ۱۴۲ بدیع - ۵۱۶ صفحہ
- امر و خلق جلد ۴ - چاپ آلمان - سال ۱۴۲ بدیع - ۴۹۸ صفحہ
- الوہیت و مظہریت - چاپ کانادا - سال ۱۴۸ بدیع - ۳۴۸ صفحہ
- ایام تسعہ - چاپ طهران - سال ۱۲۱ بدیع - ۵۸۰ صفحہ
- بشارات کتب آسمانی - چاپ طهران - سال چاپ ندارد - ۳۰۴ صفحہ
- پژوہشنامہ نشریہ مجلہ پیام بہائی
- پیام ملکوت - چاپ طهران - سال ۱۳۰ بدیع - ۴۹۵ صفحہ
- جناب نعیم - چاپ طهران - سال ۱۳۱ بدیع - ۲۲۹ صفحہ
- حضرت طاہرہ - چاپ کانادا - سال ۱۵۷ بدیع - ۵۲۴ صفحہ
- حضرت روح عیسیٰ بن مریم - چاپ کانادا - سال ۱۹۹۰ میلادی - ۵۶۶ صفحہ
- حکایت دل - چاپ طهران - سال ۱۹۷۷ میلادی - ۳۰۰ صفحہ
- حروفات حی - چاپ ہندوستان - سال ۱۹۹۳ میلادی - ۱۵۶ صفحہ
- حضرت باب - چاپ کانادا - سال ۱۵۲ بدیع - ۱۰۳۸ صفحہ
- خلق جدید و صنع بدیع - چاپ ہندوستان - سال ۱۵۵ بدیع ۴۵۶ صفحہ
- خدمت و عبودیت - چاپ انگلستان سال ۱۴۶ بدیع - ۱۱۴ صفحہ
- خاطرات ۹ سالہ عکا - چاپ طهران - سال ۱۰۹ بدیع - ۵۸۰ صفحہ
- خوشہ ہائی از خرمن ادب و ہنر جلد ۴ - چاپ آلمان - سال ۱۵۰ بدیع - ۲۲۲ صفحہ
- خاطرات حبیب جلد ۱ - چاپ طهران - سال ۱۱۸ بدیع - ۵۳۷ صفحہ
- کور و دور بہائی - چاپ کانادا - سال ۱۵۶ بدیع - ۱۰۸ صفحہ
- رسالہ روحانی - چاپ کانادا - سال ۱۵۷ بدیع - ۱۵۶ صفحہ
- سید رسال - حضرت محمد - چاپ کانادا - سال ۱۹۸۸ میلادی - ۲۵۰ صفحہ
- سفرنامہ مبارک - بدایع الآثار - جلد ۲ - چاپ آلمان - سال ۱۳۹ بدیع - ۳۹۲ صفحہ
- ظہور الحق جلد ۳ - چاپ طهران - سال چاپ ندارد - ۵۳۲ صفحہ
- ظہور رب الجنود - چاپ کانادا - سال ۱۴۹ بدیع - ۲۳۲ صفحہ
- عہد اعلیٰ زندگانی حضرت باب - چاپ انگلستان - سال ۲۰۰۰ - ۶۵۴ صفحہ
- قاموس مختصر ایقان - چاپ استرالیا - سال ۱۹۹۲ میلادی - ۳۰۴ صفحہ
- قاموس ایقان جلد ۲ - چاپ طهران - سال ۱۲۸ بدیع - ۱۱۵۸ صفحہ
- کنز اسرار جلد ۱ - چاپ آلمان - سال ۱۵۰ بدیع - ۲۷۴ صفحہ
- کنز اسرار جلد ۲ - چاپ آلمان - سال ۱۵۶ بدیع - ۲۱۲ صفحہ
- گلزار نعیم یا احسن القصص - چاپ ہندوستان - سال ۱۱۵ بدیع - ۳۱۹ صفحہ
- گنج شایگان - چاپ طهران - سال ۱۲۴ بدیع - ۲۱۴ صفحہ
- گنجینہ حدود و احکام - چاپ طهران - سال ۱۱۹ بدیع - ۴۶۶ صفحہ
- گوہر یکتا - چاپ طهران - سال ۱۹۶۹ میلادی - ۵۰۳ صفحہ
- گلچینی از نصوص و آثار مبارکہ جلد ۱ - چاپ نشدہ - ۳۸۶ صفحہ
- گلچینی از نصوص و آثار مبارکہ جلد ۲ - چاپ نشدہ - ۳۸۳ صفحہ

- گلچینی از نصوص و آثار مبارکہ جلد ۳ - چاپ نشدہ - ۲۰۰ صفحہ
 محبوب عالم - چاپ کانادا - سال ۱۹۹۲ میلادی - ۵۵۲ صفحہ
 مجموعه تاریخ ادیان - چاپ طهران - سال ۱۳۴۷ شمسی - ۴۲۸ صفحہ
 مآخذ اشعار در آثار بهائی - چاپ کانادا - سال ۱۵۲ بدیع - جلد ۲ - ۴۱۳ صفحہ
 مآخذ اشعار در آثار بهائی جلد ۳ - چاپ کانادا - سال ۱۵۷ بدیع - ۴۳۷ صفحہ
 محاضرات - چاپ طهران - سال ۱۹۷۸ میلادی - ۱۱۲۸ صفحہ
 نار و نور - چاپ آلمان - سال ۱۳۹ میلادی ۱۰۱ صفحہ
 نافہ مکنون - چاپ آلمان - سال ۱۵۷ بدیع - ۳۰۳ صفحہ
 نور ہدایت بانگلیسی - چاپ ہندوستان - سال ۱۹۸۳ میلادی - ۵۴۷ صفحہ
 نور ایمان - چاپ چک - سال ۱۹۹۳ میلادی - ۳۲۲ صفحہ
 یاران پارسی - چاپ آلمان - سال ۱۵۵ بدیع - ۴۸۵ صفحہ
 یوسف بہاء در قیوم الاسماء - چاپ کانادا - سال ۱۴۸ میلادی - ۱۱۸ صفحہ
 بیاد محبوب - چاپ طهران - سال ۱۳۱ بدیع - ۳۹۶ صفحہ
 ہلالی عنایتی - چاپ طهران - سال ۱۴۱ بدیع - ۹۲ صفحہ
 چہار رسالہ تاریخی از طاہرہ - چاپ آلمان - سال ۱۹۹۱ میلادی - ۱۱۲ صفحہ
 غزلیات استاد سلمانی - چاپ ہندوستان - سال ۱۹۹۵ میلادی - ۱۱۹ صفحہ
 واقعہ قلعہ شیخ طبرسی - چاپ آلمان - سال ۱۵۹ بدیع - ۱۳۶ صفحہ
 ریاض اللغات - جلد ۱ - چاپ کانادا - سال ۱۹۹۴ میلادی - ۱۳۲۷ صفحہ

مجلات بہائی

- اخبار امری ایران
 عندلیب چاپ کانادا
 پیام بہائی - چاپ فرانسه
 پیام بدیع - چاپ آمریکا
 اختر جوان چاپ - انگلستان
 بانگ سروش - چاپ پاکستان

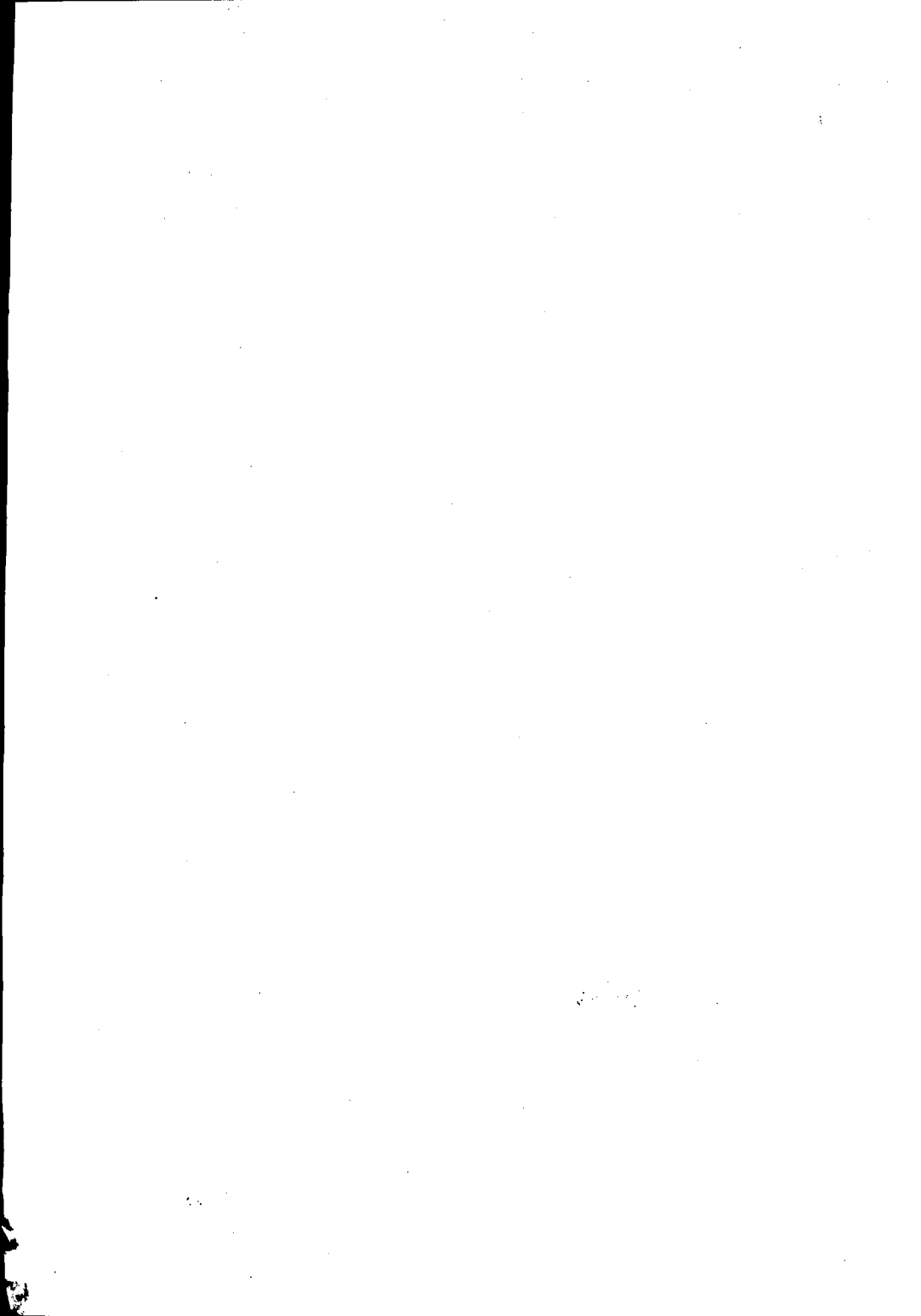
فهرستی از آثار مؤلف

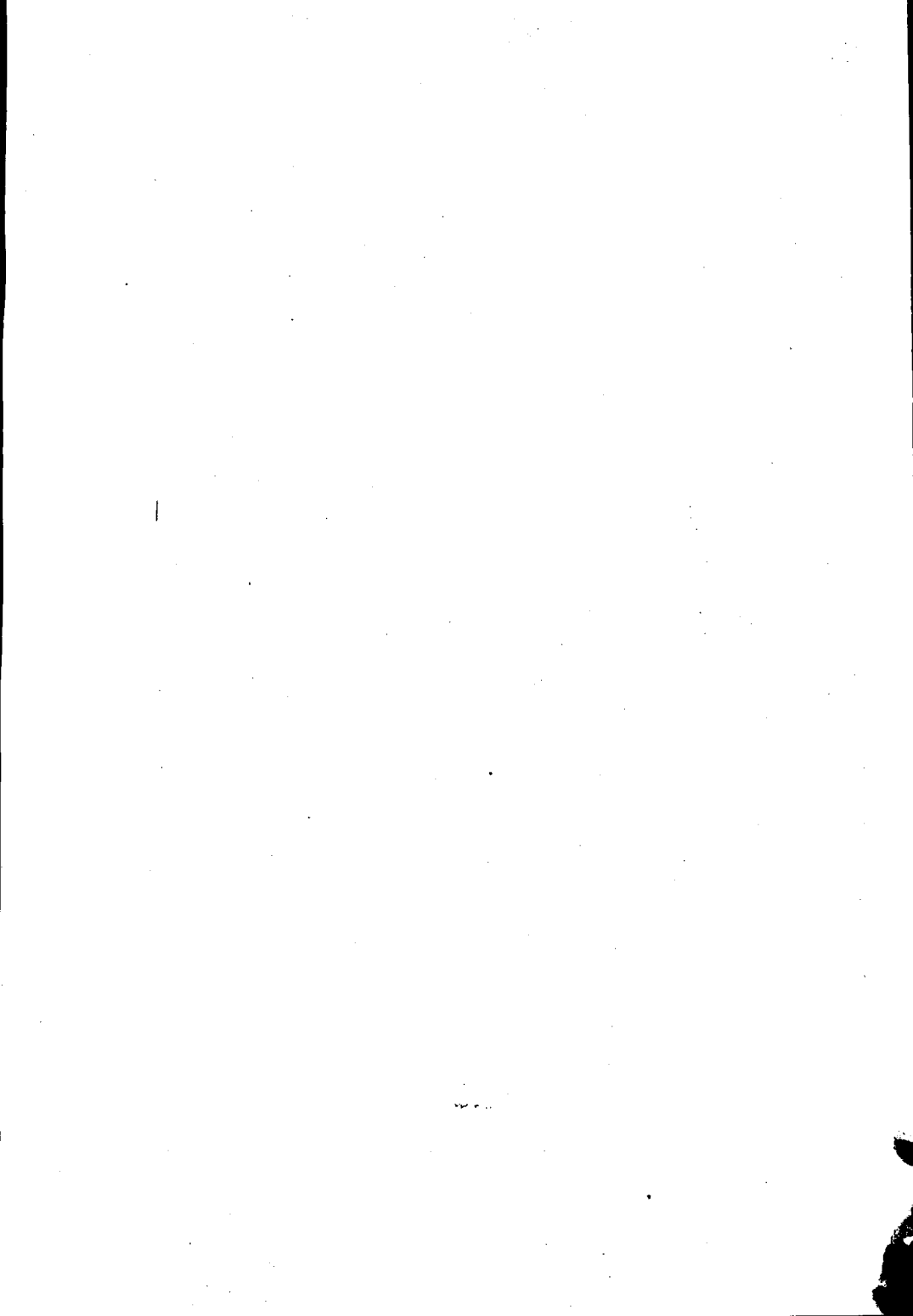
کتاب منتشر شده

- ۱- بیت العدل اعظم الهی - چاپ آلمان - سال ۱۴۶ بدیع - ۸۱ صفحه
- ۲- خدمت و عبودیت - چاپ انگلستان - سال ۱۴۶ بدیع - ۱۱۴ صفحه
- ۳- حروف حی - چاپ هندوستان - سال ۱۹۹۳ میلادی - ۱۵۶ صفحه
- این کتاب مجدداً در انگلستان در سال ۱۶۰ بدیع مطابق سنه ۲۰۰۳ میلادی در ۲۰۰ صفحه تجدید چاپ گردید.
- ۴- حواریون حضرت بهاء الله، چاپ هندوستان - سال ۱۹۹۴ میلادی - ۲۱۴ صفحه
- این کتاب مجدداً در هندوستان در سال ۱۵۸ بدیع مطابق ۲۰۰۱ میلادی در ۲۸۷ صفحه تجدید چاپ شد.
- ۵- انقطاع - چاپ آلمان - سال ۱۵۰ بدیع - ۸۵ صفحه
- ۶- تسلیم و رضا - چاپ آلمان - سال ۱۵۲ بدیع - ۱۵۵ صفحه
- ۷- کور و دور بهائی و تقسیمات اعصار و عهد آن - چاپ کانادا - سال ۱۵۶ بدیع ۱۰۸ صفحه
- ۸- دیانت جهانی بلسان انگلیسی ترجمه شده به زبان ماسدونینائی - چاپ مقدونیه سال ۱۹۸۸ میلادی ۲۱۵ صفحه.
- این کتاب بزبان فارسی نیز ترجمه گردیده است.
- ۹- حیات بعد از مرگ - چاپ انگلستان - سال ۱۵۹ بدیع - ۱۶۸ صفحه
- ۱۰- اسم اعظم الهی - چاپ انگلستان - سال ۱۶۰ بدیع - ۱۹۲ صفحه
- ۱۱- نفعات وحی - چاپ انگلستان - سال ۱۶۰ بدیع - ۱۷۰ صفحه
- ۱۲- سلسله مقالات چاپ شده در مطبوعات امری بیش از ۱۱۰ مقاله تاکنون

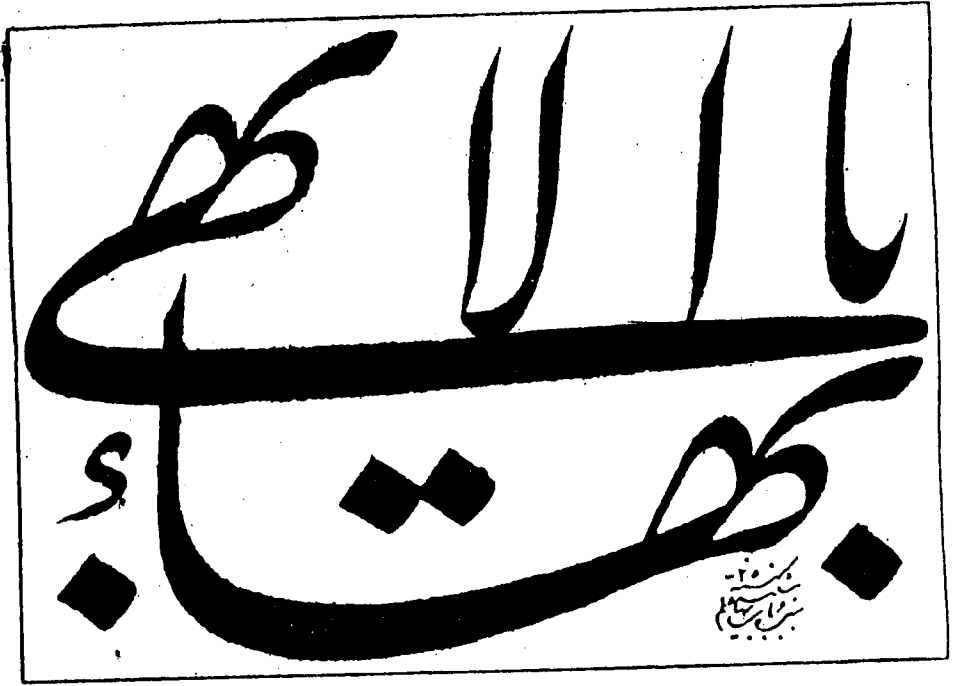
کتاب در دست اقدام برای چاپ

- ۱- دوران صباوت تا ولایت ولی محبوب و یکتای امرالله حضرت شوقی الذندی ربائی
- ۲- مطالبی درباره کتاب مستطاب اقدس
- ۳- گلچینی از نصوص و آثار مبارکه در ۶ جلد جداگانه
- ۴- ایران و اصول عقائد بهائیان درباره آن سرزمین
- ۵- نصوص مبارکه درباره اصول معتقدات بهائیان درباره اسلام
- ۶- تاریخ امر مبارک در بلغارستان
- ۷- تهیه فهرس کتب چاپ شده در ایران بدستور بیت العدل اعظم الهی
- ۸- فهرست و مشخصات آثار و تاریخ وقایع حیات و القاب طلعات مقدسه و عائله مبارکه و القاب سایر مظاهر کلیه الهیه باضافه صورت اماکن متبرکه امری و اسلامی
- ۹- روابط خانواده و احترام به حقوق والدین
- ۱۰- خاطرات مهاجرتی





The Greatest Name



Compiled
by
H. Goharriz